

# چین

دفتر مطالعات سیاسی و بین‌المللی

موقعیت جغرافیایی جمهوری خلق چین<sup>۱</sup> همراه با سایر عوامل طبیعی از جمله نوع رسوبات تشکیل دهنده این سرزمین باستانی و چین خوردگی های طبقات مختلف زمین به این کشور از نظر زمین شناسی اهمیت به سزایی داده است.

### سرزمین چین به لحاظ زمین شناسی

طی دوران زمین شناسی مجموعه این سرزمین قدیمی هرگز بطور کامل تغییر نکرده و هیچگاه با جابجایی دریاها به زیر آب فرو نرفته است و صخره های قدیمی در همه جا وجود دارد. زیر تمام رسوبات جدید و حتی پایین تر از آخرین لایه های ماسه ای موجود در دشتهای و جلگه های بزرگ رسوباتی وجود دارد که از یک طرف، گل و از طرف دیگر به شنریزه می رسد که در قسمتهای تحتانی دره های عمیق مشاهده می گردد. ترکیب این رسوبات با دیگر عوامل موجود سبب استحکام و به هم چسبیدن سنگ واره هایی مرکب از ماسه، سنگ و گل رس گردید. که به صورت لایه لایه روی هم انباشته و دارای مواد معدنی تغییر شکل نیافته می باشد. روی این لایه ها را سنگ آهک و در بیشتر مناطق صخره هایی از جنس کریستال کامل

۱. واضح است که در تمامی متن این کتاب، منظور از کشور چین بعد از انقلاب ۱۹۴۹، همان جمهوری خلق چین می باشد. People's Republic of China

پوشانده است. مجموعه‌های قدیمی که در اثر چین خوردگی زمین به وجود آمده‌اند و ساختمانی بسیار سخت دارند در چین مشاهده گردیده که به آنها «توده سنگ» گویند. عمیق‌ترین فرورفتگی چین منطقه تورفان، با عمق ۲۸۳ متر پایین‌تر از سطح دریا هست. سرزمین چین شامل جلگه‌های وسیع و پهناور، صحرای شنی روان (که در اثر وزش باد و طوفان جابجا می‌شوند) یخچالهای طبیعی، رودخانه‌ها، دشتهای وسیع و مسطح که از ته‌نشین شدن رسوبات آبرفتی تشکیل گردیده دره‌ها و تنگه‌های بسیار عمیق و سواحل هموار و ناهموار می‌باشد. طبق نظریه کارشناسان سرزمین چین دارای سه ویژگی است:

۱. این سرزمین از طرف غرب به سمت شرق مایل بوده و دارای شیب می‌باشد؛ ۲. سلسله جبال آن از غرب به سمت شرق امتداد دارد؛ ۳. اشکال گوناگونی از خشکی در همه جا به صورت پراکنده دیده می‌شود. شیب آن از منتهی‌الیه غرب یعنی از دشت تبت یا بام دنیا آغاز و به سمت شرق متمایل می‌گردد. بدین ترتیب با توجه به شیب فلات قاره بخشهای تشکیل دهنده سرزمین چین بدینگونه تقسیم می‌شوند: ۱. جلگه‌ها؛ ۲. حوزه‌های آبی؛ ۳. تپه‌ها؛ ۴. فلاتها؛ ۵. کوهها. حدود ۱۴ درصد سرزمین چین را جلگه‌ها، ۱۶ درصد آن را حوزه‌های آبی، ۳۴ درصد فلات یا زمینهای مسطح، ۶ الی ۹ درصد تپه‌ها و ۲۷ تا ۳۰ درصد آنرا کوهها تشکیل می‌دهند.

### موقعیت جغرافیایی

چین در نیم کره شمالی در قسمت شرقی قاره آسیا و ساحل غربی اقیانوس آرام واقع گردیده و سومین کشور بزرگ دنیا می‌باشد که مساحت آن ۹/۶ میلیون کیلومتر مربع هست. طول مرزهای چین، ۲۲۸۰۰ کیلومتر می‌باشد که از شرق با کره شمالی؛ شمال با مغولستان؛ شمال شرقی با روسیه؛ شمال غربی با قزاقستان؛ قرقیزستان و تاجیکستان؛ غرب با افغانستان، پاکستان، هند، نپال، جنوب غربی با میانمار و جنوب بالائوس و ویتنام مرز مشترک دارد. همسایه‌های دیگر این کشور کره جنوبی، ژاپن، برونئی، مالزی و اندونزی می‌باشند که دارای مرز آبی هستند.

## دریاهای چین

چین دارای ۱۴۵۰۰ کیلومتر خط ساحلی است که از دهانه رودخانه «یالو» در شمال و مرز چین و کره شروع و تا دهانه رودخانه «بی لون» در جنوب و مرز چین و ویتنام امتداد دارد. در قسمت شرقی چین از شمال به جنوب دریای «بوخی»، دریای «خوان خی» و دریای چین قرار دارند که به اقیانوس آرام متصل می‌گردند.

## دریای بوخی

این دریا از کوچکترین دریاهای چین می‌باشد که در مقیاس دریایی دارای ۳۰۰ مایل طول از شمال شرقی به جنوب غربی و ۱۸۷ مایل پهنا از سمت غرب به شرق بوده و مساحت آن ۷۷۰۰۰ کیلومتر مربع است که از مهمترین گذرگاههای آبی مناطق شمالی و آبراه کشتیرانی برای اهالی پکن می‌باشد. این دریا که در منطقه شمالی سرزمین چین واقع گردیده توسط شبه جزیره شاندونگ و لیائودونگ محصور می‌باشد و بوسیله تنگه بوخی به دریای زرد متصل می‌گردد.

## دریای زرد

این دریا از شمال به دریای چین شرقی و از جنوب به رأس جزیره «چه جودو» واقع در کشور کره متصل است و به وسیله تنگه بوخی به دریای بوخی متصل گردیده و خط مرزی آن با کشور کره از دهانه رودخانه یالو علامتگذاری شده است. مساحت آن ۲۸۰/۰۰۰ کیلومتر مربع است. از آنجا که مقدار زیادی گل و لای و دیگر رسوبات گوگردی که از زمانهای بسیار قدیم در طول سواحل آن انباشته گردیده و توسط رودخانه زرد که به آن می‌ریزد آورده شده است به آن دریای زرد گویند. مهمترین بنادر و جزایر تجاری چین در سواحل این دریا قرار گرفته است و لنگرگاهها و اسکله‌های آن از نظر بازرگانی و استراتژیکی از اهمیت زیادی برخوردار است.

### دریای چین شرقی

این دریا در شرق سرزمین چین قرار گرفته و از شمال به دریای زرد و در قسمت جنوبی به تنگه تایوان متصل می‌باشد. مساحت آن ۷۷۰۰۰۰ کیلومتر مربع است. در این دریا جزایر زیادی وجود دارد که بزرگترین آن جزیره تایوان و مجمع‌الجزایر جوشان می‌باشد. خطوط مرزی دریایی چین با ژاپن به وسیله یک خط طبیعی از جزایر ریوکیو و اکیناوا ژاپن علامتگذاری شده است. تعدادی از رودخانه‌های چین از جمله چانگ جیانگ، چیان تانگ، اجیانگ نیز به این دریا می‌ریزند.

### دریای چین جنوبی

دریای چین جنوبی در مجاورت ایالات گوان دونگ، گوانشی، فوجیان و جزیره تایوان قرار دارد. در شرق توسط مجمع‌الجزایر فیلیپین از اقیانوس آرام جدا گردیده و از سمت غرب در کناره شبه جزیره هندوچین و شبه جزیره مالایا قرار دارد. مساحت این دریا ۳/۵ میلیون کیلومتر مربع می‌باشد. این دریا توسط کانال «باشی<sup>۱</sup>» و تنگه مالاکا به اقیانوس آرام و اقیانوس هند متصل می‌شود و یکی از راههای کلیدی به تمام بنادر دنیا می‌باشد و یکی از شاهراههای اساسی دریایی بین چین و دیگر ممالک دنیا است. چهار جزیره استراتژیک چین یعنی «دونگ شا»، «شی شا»، «جونگ شا» و «نان شا» و همچنین دو جزیره معروف «خی نن» و «خوانگ ین» در این دریا واقع گردیده‌اند. تعدادی از رودخانه‌های مهم چین از جمله «جوجیانگ»، «خان جیانگ»، «خونگ خه» و... نیز به این دریا می‌ریزند.

---

1. Bashi.

## جزایر چین

در عرصه پهناور دریا‌های چین بیش از پنج هزار جزیره با مساحتی معادل ۸۰۰۰۰ کیلومتر مربع وجود دارد که ۹۰ درصد آنها کمتر از یک کیلومتر مربع وسعت دارند. حدود ۶۰ درصد این جزایر در دریای چین شرقی، ۳۰ درصد در دریای چین جنوبی و ۱۰ درصد بقیه در دریا‌های «بوخی» و زرد واقع گردیده‌اند. بیشتر آنها در اطراف ایالت‌های جه جیانگ، فوجیان و گوان دونگ هستند.

جزایر چین را از نظر جغرافیایی به سه طبقه تقسیم نموده‌اند: ۱. جزایر صخره‌ای که بیشتر از ۹۰ درصد این جزایر از جمله خینی و تایوان از این دسته‌اند و در اثر فعل و انفعالات جوی تشکیل گردیده‌اند؛ ۲. جزایر رسوبی که از ته‌نشین شدن رسوبات آبرفتی تشکیل گردیده و اکثراً در دهانه رودخانه‌ها قرار گرفته‌اند؛ ۳. جزایر مرجانی که از ته‌نشین شدن بقایای جانوران دریایی تشکیل گردیده‌اند.

## کوهها

سرزمین چین به خاطر کوهستانهای فراوانش مشهور می‌باشد؛ زیرا بیش از  $\frac{2}{3}$  آن کوهستانی است. از مجموع ۱۴ کوه بلند در دنیا که ارتفاع آن بیش از ۶۰۰۰ متر می‌باشد ۹ کوه در چین و یا در سرحدات آن واقع گردیده است که از نظر استراتژیک حائز اهمیت است.

کوههای چین بر اساس جهت قرار گرفتنشان به سه دسته تقسیم می‌شوند که از شرق به غرب، شمال شرقی به جنوب غربی و شمال به جنوب امتداد دارند. گروه اول در بخش غربی چین هستند که شامل آلتای، تیان شن، کون لون، قره قوروم، گانگ دایز، هیمالیا، چینکینگ و نانلینگ می‌باشد.

سلسله جبال آلتای به زبان مغولی یعنی «کوهستان طلایی» و در بخش شمالی استان سین کیانگ قرار دارد که متوسط ارتفاع آن ۳۰۰۰ متر بالاتر از سطح دریا می‌باشد. این سلسله جبال به سمت جنوب شرقی امتداد یافته و ادامه آن در جمهوری مغولستان قرار دارد.

تیان شن از وسط سین کیانگ می‌گذرد و ارتفاع آن سه تا پنج هزار متر بالاتر از سطح دریا می‌باشد. بلندترین قله آن در غرب این سلسله جبال واقع شده و هفت هزار متر ارتفاع دارد. این سلسله کوه به صورت دامنه‌های موازی است که بین آن آبگیرهای گودی وجود دارد. سطح آب دریاچه «آیدینکول» در مرکز تورفان ۱۵۴ متر پایین‌تر از سطح دریا بوده و عمیقترین منطقه در چین هست. سلسله جبال کون لون از پامیر در غرب چین آغاز شده و به سمت شرق امتداد می‌یابد و تا بخش شمال غربی سیچوان ادامه می‌یابد. طول این سلسله جبال ۲۵۰۰ کیلومتر هست. ارتفاع متوسط آن ۵۰۰۰ متر هست اگر چه ارتفاع تعدادی از قله آن به ۷۰۰۰ متر بالغ می‌شود که همیشه پوشیده از برف و یخ زیادی می‌باشد. آب ناشی از ذوب برف قله‌های این سلسله رودخانه‌های زرد و چانگ جیانگ را تأمین می‌کند.

سلسله جبال چینکینگ به طول ۱۵۰۰ کیلومتر از جنوب گنسو در غرب شروع و به «خوای خد» و چانگ جیانگ در شرق می‌رسد. ارتفاع متوسط آن حدود ۲ تا ۳ هزار متر است. سلسله جبال قره قوروم که در زبان ترکی آیزور به معنای «کون لون بنفش مایل به سیاه» است از مرز سین کیانگ - کشمیر در شمال غربی شروع شده و به سمت جنوب شرقی امتداد یافته به شمال تبت می‌رسد. ارتفاع متوسط آن ۶۰۰۰ متر بالاتر از سطح دریا است. در حالیکه قله آن به نام «چوجیر<sup>۱</sup>» ۸۶۱۱ متر ارتفاع دارد که دومین قله مرتفع دنیا است. «نن لینگ» به کوههای بین استانهای گوانشی - گواندونگ و هونان - جیانگ شی اطلاق می‌شود که شامل پنج رشته کوه است و به آن پنج کوه نیز گفته می‌شود.

سلسله جبال «گانگ دایز» که در زبان تبتی به معنای «رئیس تمام کوهستانها» می‌باشد به طور متوسط ۶۰۰۰ متر بالاتر از سطح دریا است. قله آن به نام «کانگ رین بوچ<sup>۲</sup>» به معنای «گنجینه برف» سرزمین مقدس برای زائران بودایی محسوب می‌شود.

سلسله جبال هیمالیا در کناره جنوبی فلات چینگ خای - تبت در مرز هند و نپال واقع شده است. طول آن ۲۵۰۰ کیلومتر است و ارتفاع آن به طور متوسط ۶۰۰۰ متر است.

---

1. Qo gir.

2. Kang rinboqe.

اگرچه قله پوشیده از برف آن بیش از هفت هزار متر بالاتر از سطح دریا است. قله اصلی آن «چومولونگ‌ما» یا به زبان تبتی (قله رب‌النوع «الهه مادر»<sup>۱</sup>) ۸۸۴۸/۱۳ متر ارتفاع دارد و در مرز چین - نپال واقع شده و بلندترین قله در جهان است.

گروه دوم کوه‌های شمال شرقی - جنوب غربی هستند که شامل یک سلسله شرقی و یک سلسله غربی است و عمدتاً در بخش شرقی چین واقع شده‌اند.

بخش شرقی شامل کوهستان «چانگ پی» در شمال شرقی چین هست که بلندترین قله آن ۲۷۰۰ متر ارتفاع دارد و ارتفاع متوسط آن هزار متر می‌باشد که از استانهای لیائودونگ و شان‌دونگ شروع و به سمت جنوب تا استانهای فوجیان و جه‌جیانگ ادامه دارد.

گروه سوم کوه‌های شمال به جنوب شامل کوهستانهای «هنگ دوآن» در غرب استان سیچوان و یوننان و کوهستانهای داشونه، نوشان و گالیگونگ می‌باشد که ارتفاع آنها بین ۴۵۰۰ تا ۵۰۰۰ متر می‌باشد و بلندترین قله آن گونگ‌گا دارای ۷۵۹۰ متر ارتفاع هست.

یوشان در بخش شرقی استان تایوان بلندترین قله در جنوب شرقی چین با ۳۹۵۰ متر ارتفاع هست.

## دشتها و بیابانها

### ۱. دشتها

بیش از ده درصد از سرزمین چین را دشتها تشکیل می‌دهند که در منطقه شمال شرقی و شرق چین قرار گرفته‌اند. دشت‌های عمده عبارتند از: ۱. دشت شمال شرقی با مساحت ۳۵۰۰۰۰ کیلومتر مربع؛ ۲. دشت شمالی چین با مساحت ۳۰۰۰۰۰ کیلومتر مربع که نام محلی آن «خوانگ خوی خه» می‌باشد؛ ۳. دشت چانگ جیانگ با مساحت ۲۰۰۰۰۰ کیلومتر مربع که دارای تابستانهای گرم می‌باشد.

---

1. Goddess Peak.

## ۲. بیابانها

در حدود ۱۰۹۵۰۰۰ کیلومتر مربع یعنی ۱۱/۴٪ از سرزمین چین را بیابان تشکیل می‌دهد. در حدود ۶۳۷۰۰۰ کیلومتر مربع آن بیابانهای شنی و ۴۵۸۰۰۰ کیلومتر مربع آن بیابانهای سنگی می‌باشد. این بیابانها اکثراً در سین کیانگ، چینگ خی و گنسو واقع در قسمت شمالی و شمال غربی چین واقع شده‌اند.

تعدادی از صحراهای مهم عبارتند از: ۱. صحرای تاکلیماگان با ۳۲۷۰۰۰ کیلومتر مربع مساحت؛ ۲. صحرای گوربان تونگوت با ۴۷۳۰۰ کیلومتر مربع مساحت؛ ۳. صحرای «بادین جاران» با ۴۷۱۰۰ کیلومتر مربع مساحت؛ ۴. صحرای «تن‌گر» با ۳۶۷۰۰ کیلومتر مربع مساحت؛ ۵. صحرای «موس<sup>۱</sup>» با ۲۵۰۰۰ کیلومتر مربع مساحت.

## رودخانه‌ها و دریاچه‌ها

چین دارای بیش از ۱۵۰۰ رودخانه بزرگ هست که وسعت حوزه آبی آنها هزار کیلومتر مربع می‌باشد.

۱. چانگ جیانگ بزرگترین رود در چین هست که از دامنه جنوب غربی کوه گلادان دونگ سرچشمه گرفته و پس از گذشتن از استانهای چینگ خای، تبت، سی چوان، یون نان، هوبی، هونان، جیانگ شی، آنخویی و جیانگسو به دریای شرق چین در شانگهای می‌ریزد و طول آن ۶۳۰۰ کیلومتر است.

۲. خوانگ خه (رود زرد) دومین رودخانه بزرگ در چین می‌باشد که از دامنه شمالی کوهستان «بایانهار» در چینگ خای سرچشمه گرفته و پس از گذشتن از استانهای چینگ خای، سی چوان، گنسو، نینگ شیا، مغولستان داخلی، شانسی، شن شی، هنان و شاندونگ به خلیج «بوخی» در شاندونگ می‌ریزد. طول آن ۵/۴۶۴ کیلومتر هست.

۳. جوجیانگ بزرگترین رودخانه در بخش جنوبی چین است. این رود از منطقه

---

1. Muus.

کوهستانی «وومنگ» یوننان سرچشمه گرفته و سپس به دریای جنوب چین درگوان دونگ می‌ریزد، طول آن ۲۱۰۰ کیلومتر می‌باشد.

تمام رودهای بزرگ این سرزمین قابل کشتیرانی هستند. حجم سالانه رودخانه‌های بیشمار چین ۲/۷۰۰/۰۰۰ میلیون متر مکعب هست و لذا ظرفیت تولید برق آن نیز زیاد می‌باشد. دولت چین ادعا می‌کند که چین از نظر ظرفیت تولید برق آبی مقام اول را دارد. جدا از این رودخانه‌ها تعداد زیادی کانال مانند کانال بزرگ پکن - هانگ جو که شمال و جنوب چین را به هم وصل می‌کند و کانال هونان - گوانشی نیز ایجاد گردیده است.

دریاچه‌ها: در چین ۳۷۰ دریاچه وجود دارد که مساحت ۱۳۰ دریاچه متجاوز از یکصد کیلومتر مربع می‌باشد و اکثر این دریاچه‌ها در نیمه جنوبی دشت جیانگ و فلات یون نان - گویی جو می‌باشد. بعلت وسعت سرزمین چین و چندگونگی آب و هوا هر یک از دریاچه‌ها خصوصیات خاص خودش را دارد.

## آب و هوا

چین از نظر آب و هوا دارای بادهای موسمی است. توده‌های هوای سرد بخشهای عمده‌ای از این سرزمین را در زمستان در بر می‌گیرد. در تابستان این شرایط تغییر می‌کند و فصل بارندگی اکثر مناطق در شرق و جنوب کشور، تابستان هست. از جنوب به شمال، شش منطقه وسیع آب و هوایی وجود دارد.

بطور کلی شبه جزیره «لی جو»، جزیره خبی نن و جزایر دریای جنوب چین، استان گواندونگ و قسمت جنوبی استانهای تایوان و یون نان دارای آب و هوای استوایی هست.

استان هیلونگ جیانگ در شمال شرقی دارای تابستان کوتاه و خنک و زمستان سخت می‌باشد. مناطق اطراف دره‌های خوی خه و چانگ جیانگ در شرق گرم و مرطوب و چهار فصل آن مشخص می‌باشد.

منطقه مغولستان داخلی سین کیانگ در شمال غرب دارای هوای متغیر در طول یک روز

است. گفته می‌شود «کت پشمی در صبح و لباس بسیار نازک در ظهر مورد نیاز است». بعضی از مناطق در فلات یون نان - گویی جو در جنوب غربی چین دارای زمستان ملایم و تابستان خنک هست مانند «کون مینگ» که به شهر همیشه بهار معروف می‌باشد.

فلات تبت دارای شرایط آب و هوایی خاص می‌باشد. هوای آن سرد بوده ولی آفتاب کافی دارد. در بعضی از مناطق کوهستانی آن آب و هوا کاملاً با تنگه‌های عمیق و باریک آن متفاوت است.

بطور کلی چین که در منطقه شمال قرار دارد دارای چهار فصل مشخص می‌باشد که بطور معمول ژانویه سردترین و جولای گرمترین ماه می‌باشد و اختلاف درجه حرارت مناطق در زمستان زیاد و در تابستان کم است.

بادهای موسمی تابستان باعث باران کافی در مناطق ساحلی بخصوص در شرق و جنوب می‌شود ولی از مقدار آن بطور قابل توجهی در شمال و غرب کاسته می‌شود. بطور مثال میزان بارندگی در شمال شرقی بین ۴۰۰ تا ۱۰۰۰ میلیمتر، در دره رود زرد بین ۶۰۰ تا ۸۰۰ میلیمتر، جنوب فلات چانگ جیانگ و گویی جو حدود ۱۰۰۰ میلیمتر و در تایوان و جزیره خی‌نن متجاوز از ۲۰۰۰ میلیمتر است. در حالیکه غرب مغولستان و سین کیانگ کمتر از ۲۵۰ میلیمتر بارندگی دارند.

براساس آخرین آمار اداره آمار دولتی، جمعیت چین در سال ۲۰۰۶ بالغ بر یک میلیارد و سیصد و بیست و دو میلیون نفر می‌باشد که حدوداً ۲۲٪ جمعیت جهان است و این رقم شامل ساکنین هنگ کنگ، تایوان و ماکائو نمی‌باشد. جمعیت چین متشکل از ۵۱/۴٪ مردان و ۴۸/۶٪ زنان می‌باشد.

براساس آمار ۲۰۰۶ از جمعیت چین ۲۰/۴٪ زیر ۱۴ سال، ۷۱/۷٪ بین ۱۵ و ۶۵ و ۷/۹٪ بالای ۶۵ سال می‌باشد. نسبت جنسیتی نیز بدین شرح می‌باشد: بدو تولد ۱/۱۱ مرد به ازای هر یک زن، گروه اول، ۱/۱۳۴ مرد به ازای هر یک زن، گروه دوم، ۱/۰۵۷ مرد به ازای هر یک زن و در گروه سوم ۰/۹۱۴ مرد به ازای هر یک زن.

نسبت رشد جمعیت از ۳۴/۱۱ در هزار در سال ۱۹۶۹ به ۶/۰۶ در هزار در سال ۲۰۰۶ کاهش یافته است.

جراید چین اعتراف کرده‌اند که در زمینه کنترل جمعیت میان مردم و مقامات محلی در مناطق اقلیت نشین درگیریهایی به وقوع پیوسته است. مسلمانان در بعضی از مناطق اقلیت نشین مجاز به داشتن چند فرزند می‌باشند. طبق آمار سال ۲۰۰۶ میزان موالید ۱۳/۴۵ در هزار و میزان مرگ و میر ۷ در هزار می‌باشد. متوسط عمر و یاسن امید به زندگی به طور متوسط در حال حاضر ۷۲/۸۸ سال می‌باشد که در میان زنان ۷۴/۸۲ سال و در میان مردان ۷۱/۱۳ سال هست. تراکم جمعیت به

طور متوسط براساس آمار سال ۲۰۰۶ حدود ۱۳۵ نفر در هر کیلومتر مربع می‌باشد. البته این تراکم در مناطق مختلف اختلاف دارد، بطور مثال در استان جیانگسو در هر کیلومتر مربع ۵۹۸ نفر زندگی می‌کنند، در حالیکه در تبت این رقم ۱/۶ نفر در هر کیلومتر مربع می‌باشد. در شرق و جنوب که مناطق سرسبز و حاصلخیز است تراکم جمعیت بیشتر می‌باشد. بعنوان مثال استانهای شرقی چین که در نزدیکی دریا واقع شده‌اند و تنها چهل درصد خاک چین را شامل می‌گردند بیش از ۹۰ درصد کل جمعیت کشور را در خود جای داده‌اند. در همین حال در ۶۰٪ خاک چین کمتر از ده درصد کل جمعیت زندگی می‌کنند. در رابطه با مقابله با رشد جمعیت، دولت چین از اوایل دهه هشتاد قانونی را تصویب کرده‌است که به موجب آن هر خانواده فقط مجاز به داشتن یک فرزند می‌باشد، که البته اقلیتها از این قانون مستثنی هستند. اسناد تاریخی نشان می‌دهد که جمعیت چین در طول تاریخ این کشور سه مرحله انفجار را پشت سر گذاشته است. اولین مرحله آن از دوره چین نخستین یعنی ۲۲۱-۴۷۵ قبل از میلاد مسیح شروع شده و تا دوران «خن وودی»<sup>۱</sup> سال دوم میلادی ادامه داشته است. مرحله دوم آن از اواخر سلسله مینگ و اوایل چینگ بوده که جمعیت چین از یکصد میلیون نفر به سیصد میلیون نفر رسیده است. آمار فوق حاکیست که در سال ۱۸۴۰ میلادی جمعیت این کشور از مرز ۴۰۰ میلیون نفر گذشته است. سومین مرحله آن پس از تأسیس جمهوری خلق چین بود که در ابتدای سال ۱۹۴۹ میلادی جمعیت چین پانصد و چهل میلیون نفر بود. که در سال ۱۹۸۹ به بیش از یک میلیارد نفر رسید.

شتاب رشد جمعیت در دهه ۱۹۵۰ ناشی از پیشرفت اقتصادی و آرامش در آن زمان بوده‌است که باعث کاهش مرگ و میر و همچنین افزایش میزان زاد و ولد بوده‌است. در فاصله ۶۱-۱۹۶۰ میزان مرگ و میر در اثر حوادث طبیعی افزایش یافت و بعلت کمبود مواد غذایی میزان مولید نیز کاهش یافت. بالتیجه رشد جمعیت مجدداً منفی شد. در فاصله سالهای ۱۹۷۲ تا ۱۹۸۲ میزان رشد سالانه از ۲/۲ به ۱/۲ رسید. با سیاستهایی که دولت در پیش گرفته بود در نظر داشت میزان جمعیت تا یک میلیارد و دویست میلیون نفر ثابت شده و سپس رشد منفی آغاز شود.

1. Han-Wu-di.

اما از آنجایی که فعالیتهای اقتصادی آزاد شده‌اند دستیابی به این هدف غیر ممکن شده و جمعیت در حال حاضر بیش از یک میلیارد و سیصد میلیون نفر هست.

در سالهای ۱۹۸۷ و ۱۹۸۸ مقامات چین نسبت به رشد جمعیت حساسیت بیشتری پیدا نمودند. در فوریه ۱۹۸۸ مدیر کمیسیون تنظیم خانواده اعلام کرد که چین در دوره «انفجار جمعیت» می‌باشد که پیش بینی می‌شود در سال ۱۹۸۸ به حداکثر میزان خود برسد. علیرغم تمام مشکلات سیاست تک فرزندی دولت هنوز به قوت خود باقی است. در فاصله سالهای ۱۹۸۹-۹۰ قوانین شدیدتری برای کنترل فرزندان تنظیم شد.

امروزه چین به منظور دستیابی به اهداف استراتژیک و ملی خود که همانا مدرنیزه کردن کشور و ارتقای سطح زندگی مردم در قرن آینده می‌باشد با مشکلات فراوان از جمله آهنگ سریع رشد جمعیت، تضاد میان رشد سریع جمعیت با محدودیت منابع طبیعی، مشکلات ناشی از سالخوردگی جمعیت و بار اقتصادی آن برای دولت، افزایش بیکاری که در نتیجه رشد نیروهای کارآمد کشور است روبرو می‌باشد. بعنوان مثال طبق آمار منتشره شده از سوی منابع دولتی مساحت زیر کشت برای هر نیروی کار کشاورزی در روستا در سال ۱۹۵۲ دوازده مو (¼ هکتار) بوده در حالیکه در دهه نود به هفت مو رسیده است.

### اقوام و نژادها و سوابق تاریخی آن

بلافاصله بعد از تأسیس جمهوری خلق چین، برنامه ریزان دولتی گروههای تحقیقاتی به اطراف و اکناف سرزمین چین فرستادند تا اقلیتهای مختلف را شناسایی و ثبت نمایند. اگرچه بیش از چهارصد گروه نژادی مختلف تقاضای رسمیت شناخته شدن نمودند فقط چهل و یک اقلیت در آمار سال ۱۹۵۳ به ثبت رسیدند. در آمار سال ۱۹۶۴ تعداد ۵۳ اقلیت به رسمیت شناخته شدند و در سرشماریهای ۱۹۸۲ و ۱۹۹۰، ۵۶ اقلیت ثبت گردیدند. هنوز نیز تعدادی از ۳۵۰ گروه باقیمانده در تلاش هستند تا از طرف دولت رسمیت شناخته شوند. حداقل ۱۵ گروه از جمله یهودیان چینی (تخمین زده می‌شود حدود ۲۰۰۰ نفر باشند)، «کوچانگ» یا «لاهورد»

(با جمعیتی حدود ۲۵۰۰۰ نفر)، دانگ (با جمعیتی حدود ۲۰۰۰۰ نفر) در این جهت کوشش می‌نمایند. آمار سال ۱۹۹۰ آشکار ساخت که حدود ۳۴۱ و ۷۴۹ نفر هنوز دارای هویت نبوده و منتظر هستند تا برسمیت شناخته شوند.

بدین ترتیب چین کشوری با حداقل ۵۶ اقلیت ملی است که حدود ۸ درصد کل جمعیت را بر اساس آمار حکومتی تشکیل می‌دهند و مابقی یعنی ۹۲ درصد از نژاد خان می‌باشند. لذا کلمه خان معادل چینی به کار می‌رود. از نظر دیگر نژاد خان در طول قرون متمادی وجود داشت و به بازماندگان سلسله خان (۲۰۶ قبل از میلاد - ۲۲۰ بعد از میلاد) اشاره دارد که از نام امپراتور خان اقتباس گردیده است. دکتر سون یات سن که به پدر چین نو ملقب می‌باشد و رهبر انقلاب سال ۱۹۱۱ بوده است مردم چین را بطور کلی به پنج گروه نژادی تقسیم کرده است: ۱. خان، ۲. منچو، ۳. مغولی، ۴. تبتی، ۵. خوئی (کلمه‌ای که به تمام مسلمانان اطلاق می‌شد و امروزه شامل ده گروه نژادی می‌باشند). چینی‌ها در رابطه با نژاد معتقد به پنج دوره مختلف هستند که در ذیل به این دوره‌ها و خصوصیات آنها می‌پردازیم:

اولین دوره عصر حجر می‌باشد که تعاریف و افسانه‌هایی شبیه آدم و حوا دارند که «نوا»<sup>۱</sup> با برادر خود ازدواج کرده و بدین ترتیب نسل انسانی به وجود می‌آید. البته «نوا» یک دختر افسانه‌ای در ادبیات چینی با قدرت زیاد است که در راه رفع مشکلات مردم و بلایای طبیعی حامی مردم بوده است.

دومین دوره از ۷۷۱-۲۰۹۵ قبل از میلاد می‌باشد که انسان از دوران توحش وارد دوران تمدن می‌شود و خصوصیات این عصر ایجاد شهر و کشور بوده و در جامعه چین زن سالاری حاکم بوده است.

سومین دوره ۲۲۰-۷۷۰ قبل از میلاد است. از خصوصیات این عصر ظهور آداب و رسوم در بین اقوام است و این اقوام در مراتع زندگی کرده و دارای فرهنگ بوده‌اند. آنان کشور را «جونگ گوا»<sup>۲</sup> یعنی کشور میانی که همان چین است نام گذاردند.

1. Nu-Wa.

2. Zhong Guo.

چهارمین دوره ۳۸۶ قبل از میلاد تا ۹۰۴ بعد از میلاد می‌باشد. در این دوره نام خان که نام سلسله وقت بوده‌است بر روی قبیله یا قوم گذاشته شد و قوم خان به وجود آمد. در عصر تانگ فرستاده‌ها و شعرای کشورهای ایران و عربی به چین آمدند و در نتیجه افزایش آمد و شد ایرانیان و اعراب به چین و ارتباط و ازدواج با چینی‌ها قوم خوبی خوبی که بعداً فقط خوبی نامیده شدند به وجود آمد.

پنجمین دوره از اواخر دوره تانگ (۹۰۷ بعد از میلاد) تا جمهوری چین (۱۹۱۲) می‌باشد که اقوام و گروه‌های مختلف نامهای مختلف برخوردار شدند.

جدول زیر آمار جمعیتی نژادهای اصلی در سال ۲۰۰۶ و درصد آنها می‌باشد

ملیتهای	جمعیت در سال	درصد افزایش
خان (چینی)	۱۱۴۷۳۸۶۱۱۲	۹۱/۵۳
چوانگ	۱۶۹۷۸۸۱۱	۱/۳۰
منچو	۱۰۹۸۲۲۶۲	۰/۸۶
خویی	۱۰۹۱۶۸۰۵	۰/۸۴
میاو	۹۹۴۰۱۱۶	۰/۷۲
آیغور	۹۸۹۹۳۹۳	۰/۷۰
توجیا	۸۰۲۸۱۳۳	۰/۶۳
ای	۷۹۶۲۲۷۲	۰/۶۳
مغول	۶۸۱۳۹۴۷	۰/۵۰
تبتی	۶۴۱۶۰۲۱	۰/۴۴
بویی	۳۲۷۱۲۹۳	۰/۲۲
دونگ	۳۲۶۰۴۶۰	۰/۲۲
یاو	۳۱۳۷۴۲۱	۰/۲۱
کره‌ای	۲۳۲۳۸۴۲	۰/۱۵
بای	۲۱۵۸۰۶۳	۰/۱۴
خانی	۱۹۳۹۶۷۳	۰/۱۳
قزاق	۱۵۵۰۴۵۸	۰/۱۰

ملیته‌ها	جمعیت در سال	درصد افزایش
لی	۱۵۴۷۸۱۴	۰/۱۰
دای	۱۴۵۸۹۸۹	۰/۰۹
شی	۹۰۹۵۹۲	۰/۰۶
لی سو	۸۹۴۹۱۲	۰/۰۶
گلاو	۸۰۸۳۵۷	۰/۰۵
دون شیانگ	۷۸۳۸۰۵	۰/۰۴
دیگر اقلیتها	۳۹۷۰۲۳۷	۰/۲۸
شناخته نشده	۹۳۹۵۹۲	۰/۰۶

این اقلیتها در نواحی شمال غربی، جنوب غربی و شمال شرقی ساکن هستند. لازم به یادآوری است که دولت نیز در مهاجرت نژاد خان به تمامی مناطق اقلیت نشین سهم بسزایی دارد. بطور مثال در منطقه سین کیانگ که قبلاً ساکنان آن مسلمان بودند دولت با اعزام تعداد زیادی نژاد خان سعی در کمرنگ کردن اعتقادات مذهبی داشته است. کره‌ایها و منچوها بطور عمده در سه استان شمال شرقی مانند لیائونینگ و خی لونگ جیانگ بسر می‌برند. اقلیت زانگ در فلات چینگ خای و تبت و غرب سی جوان زندگی می‌کنند. بیش از بیست اقلیت دیگر در استانهای جنوب غربی گویی جو و سی جوان و استان خه نن زندگی می‌کنند.

نژاد خان یکی از قدیمیترین نژادهای چینی است که امروزه بیش از ۶۰ درصد ساکنان چین را تشکیل می‌دهد. نژاد خوئی بیشتر از اعقاب ایرانیان و اعراب هستند و چهره‌هایی جدا از چینیان دارند و بیشتر شبیه ایرانیان می‌باشند. زبان این قوم چینی است و امروزه در بیشتر نقاط چین پراکنده هستند و در کنگره خلق، حزب و دیگر مراکز دولتی نماینده و عضو دارند. این نژاد در طول تاریخ این کشور مبارزات وسیعی چه علیه دولت مرکزی و چه همراه دولت در هنگام تجاوزات خارجیها داشته است. قوم زانگ که اکثریت آنها در تبت زندگی می‌کنند دارای مذهب بودا می‌باشند. بعد از مهاجرت دالایی لاما رهبر مذهبی این قوم را آقای «پان چن لاما» که عضو کنگره خلق نیز بود به عهده گرفت، اما دیری نکشید که وی فوت نمود. هنوز هم رهبریت دالایی لاما در آن منطقه مورد حمایت مردم می‌باشد و درگیریهای حتی خشنی نیز با پلیس و دولت مرکزی دارند. افراد نژاد مغولی بیشتر در مغولستان داخلی زندگی می‌کنند.

## زبان و خط

زبان چینی بر خلاف تمام زبانها دارای حروف الفبا نمی‌باشد، بلکه خط چینی نماینده معناهاست. خط چینی (شامل خط قدیم و جدید) دارای بیش از پنجاه هزار پندارنگار می‌باشد، اما چین محاوره‌ای حدود یازده هزار پندارنگار می‌باشد. البته هر پندار نگار لزوماً دارای یک معنی نیست بلکه می‌تواند معانی مختلفی داشته باشد. مثلاً شویی<sup>۱</sup> دارای معانی مختلفی از جمله آب، جریان آب، رود، دریا، مایع، درآمد بیش از معمول، مکرر شستن یک چیز، یک نام چینی می‌باشد. در گذشته عقیده بر این بود که یکی از مورخان خاقان چین به نام سانگ جیه در چهار هزار سال پیش خط چینی را با الهام از رد پای جانوران به وجود آورده است. در کتب باستانی چین آمده که در قدیم دو نوع روش در ثبت وقایع رایج بوده است: یکی گره زدن بر طناب و دیگری روش نگارش. بعدها به مرور روش نگارش تکامل یافته و خط چینی به وجود می‌آید. بعنوان مثال در روش نگارش برای کلمه اسب سر، دم و یال آنرا نقاشی می‌کردند و بیانگر اسب بوده است. کارشناسان بر روی ظروف سفالی متعلق به پنج هزار سال پیش به پندارنگاری برخورد کردند که اکثر خط شناسان معتقد هستند همان پندارنگار (دن) به معنای طلوع می‌باشد.

در سال ۱۸۹۹ شخصی به نام وان ای به بیماری مالاریا مبتلا می‌شود. پزشک برای معالجه وی دارویی به نام «لونگ گوا» تجویز می‌کند. وان پس از خرید دارو متوجه می‌شود که از تعداد زیادی استخوانهای کوچک و بزرگ تشکیل شده و روی آنها واژه‌هایی نوشته شده که با واژه‌های آن زمان متفاوت است. پس از تحقیق کارشناسان متوجه می‌شوند که استخوانها متعلق به سه هزار سال قبل بوده و بوسیله دهقانی که زمین را شخم می‌زده کشف و به داروخانه فروخته شده است. بر اساس اسناد تاریخی در قدیم پیشگویی در چین رواج زیادی داشته است. در زبان چینی پیشگوها را «هو» یا «شی» می‌خوانند. در آن زمان حکومتها برای شکار، لشگرکشی، بیماری و جنسیت فرزند به سراغ پیشگوها می‌رفتند. روش کار آنها بدین گونه بود که استخوان شانه‌گاو یا استخوان پشت لاک‌پشت را سوراخ کرده و آن محل را می‌سوزاندند. سپس بر اساس آثار و علائم به وجود آمده پیشگویی

1. Shui.

می‌کردند و مطالب گفته شده را روی استخوان چهار پایان حک می‌کردند. کلیه آثار بجا مانده روی استخوان چهار پایان را در زبان چینی خط «جیائوگو» می‌خوانند. خط چین یکی از جلوه‌های هنر چین است. اگر چه نحوه نگارش پندارنگارها در سراسر چین یکسان هست ولی تلفظ آن فرق می‌کند به طوری که ساکنان مناطق مختلف نمی‌توانند با یکدیگر به راحتی ارتباط برقرار کنند. همچنین اگر یک کلمه را با آهنگهای مختلفی بیان کنیم معانی مختلفی پیدا می‌کنند. در زبان چینی چهار نوع تلفظ وجود دارد مثلاً در تلفظ پندارنگار «تانگ» اگر صدا را بصورت یکنواخت بکشیم یعنی آب‌گرم؛ اگر صدا را به سمت بالا بکشیم یعنی شکر؛ اگر صدا ابتدا بسمت پایین و سپس بسمت بالا کشیده شود یعنی سوختن، و اگر صدا از بالا به پایین کشیده شود یعنی دراز کشیدن. بعلاوه دشوار بودن خط چینی، چینی‌ها اقدام به ساده کردن و حتی استفاده از حروف لاتین به جای پندارنگارها نمودند. در سال ۱۹۵۶ شورای دولتی پیش نویس ساده کردن پندارنگارها را به تصویب رساند که در طول چند سال بیش از دو هزار پندارنگار ساده شد و در سالهای بعد شورای دولتی دوباره درصدد ساده کردن پندارنگارها برآمد که با مخالفت شدید مجامع علمی و مردم قرارگرفت و لذا این کار لغو گردید.

امروزه زبان چینی به هفت لهجه کلی تقسیم می‌شود مثل زبان پکنی، زبان کانتونی، زبان شانگهای؛ البته لهجه‌های محلی بیش از پنجاه می‌باشد.

در میان گویشهای مختلف زبان «ماندارین» بعنوان زبان رسمی کشور شناخته شده است.

بطور کلی زبانهایی که در چین مورد استفاده قرار می‌گیرند از چهار خانواده عمده می‌باشند:

۱. زبان چینی - تبتی
۲. زبان ترکی - مغولی
۳. زبان هند و اروپایی
۴. زبان جنوب شرقی، هند و هندوچین.

پایتخت جمهوری خلق چین پکن است که یکی از مراکز فرهنگی عصر کهن بوده و سابقه تاریخی آن به سه هزار سال قبل باز می‌گردد. این شهر حدود هزار سال قبل بازسازی شد و هفت قرن قبل قوبلای خان پکن را پایتخت دائمی خود قرارداد و تاکنون به استثنای سالهای ۱۹۴۹-۱۹۲۸ که گومین دانگ پایتخت خود را به نن جینگ (پایتخت جنوبی) انتقال داد همواره مرکز سیاسی کشور بوده است. این شهر جمعیتی حدود ۱۱/۲ میلیون نفر دارد که عمدتاً در نواحی شمال شرقی آن سکونت دارند. پکن که در زبان چینی «بی جینگ» گفته می‌شود به معنی پایتخت شمالی بود. و در قدیم به «خان بالغ<sup>۱</sup>» معروف بوده است و مرکز فرهنگی، سیاسی و اقتصادی کشور می‌باشد.

همانطور که گفته شد چین حدوداً دارای ۲۲۸۰۰ کیلومتر مرز خشکی دارد که با کره ۱۴۱۶ کیلومتر، مغولستان ۴۶۷۷ کیلومتر، قزاقستان ۱۵۳۳ کیلومتر، تاجیکستان ۴۱۴ کیلومتر، قرقیزستان ۸۵۸ کیلومتر، افغانستان ۷۶ کیلومتر، پاکستان ۵۲۳ کیلومتر، هند، ۳۳۸۰ کیلومتر، نپال ۱۲۳۶ کیلومتر، بوتان ۴۷۰ کیلومتر، میانمار ۲۱۸۵ کیلومتر، لائوس ۴۲۳ کیلومتر، ویتنام و روسیه مجموعاً ۳۶۴۵ کیلومتر می‌باشد. به علاوه چین ۱۴۵۰۰ کیلومتر خط ساحلی دارد.

این کشور مسائل ارضی و اختلافات مرزی خود را با برمه، نپال، مغولستان، پاکستان و

1. Con Balou.

افغانستان به طور کامل حل نموده است. کشور چین به ۲۳ استان و ۵ ناحیه خودمختار (که معادل استان است) و سه شهرداری که زیر نظر حکومت مرکزی اداره می شود تقسیم شده که عبارتند از:

### ۱. شهرداری پکن

این شهرستان توسط نظام یا سیستم شهرداری اداره می شود و پایتخت جمهوری خلق چین و محل نشست جلسات کمیته مرکزی حزب کمونیست این کشور می باشد. پکن از قدیمی ترین شهرهای چین می باشد که در ۱۵۰ کیلومتری دریای «بوخی<sup>۱</sup>» واقع شده است. مساحت آن ۱۶/۸۰۷ کیلومتر مربع می باشد و به ده منطقه اداری و ۹ بخش اداری (اجرایی) تقسیم شده است. به رغم اینکه ۶۲ درصد از سرزمین این شهرستان کوهستانی است ولی از نظر کشاورزی در وضعیت خوبی می باشد. جمعیت پکن در سال ۲۰۰۶ حدود ۱۴ میلیون نفر بود.

### ۲. شهرداری تین جین

یکی دیگر از شهرهایی که توسط نظام شهرداری وزیر نظر حکومت مرکزی اداره می شود تین جین است. این شهر در غرب دریای بوخی و شرق کوهستان یان شان واقع و در ۱۳۰ کیلومتری بوخی قرار گرفته است. مساحت این شهر ۱۱/۳۰۰ کیلومتر مربع می باشد و هنگامی که نیروهای انگلیسی و فرانسوی تین جین را در سال ۱۸۵۸ و ۱۸۶۰ اشغال کردند اهمیت ویژه ای پیدا کرد. این شهر در سال ۱۴۰۴ در عهد پونگ دومین امپراطور سلسله مینگ بنا گردیده و در حال حاضر مرکز صنعتی و تجارت خارجی می باشد و به صورت بندری برای پکن سرویس می دهد. تین جین در سال ۱۹۶۷ بعنوان شهرداری اعلام گردید. جمعیت در سال ۲۰۰۶ حدود ۱۰/۵ میلیون نفر بود.

### ۳. شهرداری شانگهای

یکی دیگر از شهرهای چین که توسط سیستم شهرداری اداره می شود شانگهای می باشد

---

1. Bohai.

که در بخش شرقی دلتای رودخانه چانگ جیانگ واقع گردیده است. مساحت آن ۶/۱۸۵ کیلومتر مربع می‌باشد که ۲۲۲/۹ کیلومتر مربع آنرا منطقه شهری تشکیل می‌دهد و بالاترین تراکم جمعیت را دارا می‌باشد. این شهر در ابتدا یک روستای ماهیگیری بود و حکومت تانگ روستایی را در آن منطقه تأسیس کرد و سپس در سال ۱۰۷۴ در عهد سونگ شمالی<sup>۱</sup> شانگهای نامیده شد. شانگهای بعد از جنگ تریاک در سال ۱۸۴۰ تبدیل به یک بندر تجاری شد و در سال ۱۹۲۸ به عنوان شهرداری اعلام گردید. این شهر دارای سابقه انقلابی درخشان بوده و علاوه بر آن مرکز صنعتی نیز می‌باشد. میزان تولیدات صنعتی آن بیش از هر استان و یا شهرداری دیگر است. بطور مثال در سال ۱۹۷۹ شانگهای به تنهایی  $\frac{1}{8}$  محصولات صنعتی چین را تولید می‌کرد. صنایع مهم آن منسوجات، فولاد، کشتی سازی، تولید مواد شیمیایی، پالایش نفت، تجهیزات الکتریکی، وسایل نقلیه و ابزار ماشین می‌باشد. در کنار توسعه صنایع، بخش کشاورزی نیز پیشرفت قابل ملاحظه‌ای داشته است. جمعیت آن در سال ۲۰۰۶ حدود ۱۷ میلیون نفر بود.

### ایالت‌های خودمختار نیز عبارتند از:

#### ۱. ناحیه خود مختار مغولستان داخلی

مغولستان داخلی منطقه وسیعی می‌باشد که با جمهوری خلق مغولستان هم‌مرز می‌باشد و مساحت آن ۱/۲۰۰/۰۰۰ کیلومتر مربع هست. حدود ۲۵ درصد جمعیت آن در مناطق شهری و ۷۵ درصد بقیه در روستاها زندگی می‌کنند. در این ناحیه قومیت‌های متفاوتی نظیر مغولی، خان، منچو، خویی، کره‌ای، تبتی و ... زندگی می‌کنند. جمعیت آن در سال ۲۰۰۶ حدود ۲۴ میلیون نفر بود. آب و هوای آن سرد و قاره‌ای می‌باشد. فقط ۵ درصد از زمینهای آن قابل کشت هست که عملاً ۳ درصد آن مورد بهره‌برداری واقع می‌شود. در سالهای اخیر کشاورزی در این ناحیه بسرعت رشد یافته و امروزه مغولستان داخلی صادر کننده غلات می‌باشد. از محصولات آن غیر از گندم میتوان از سویا، تنباکو، گیاهان دارویی و ... نام برد. منابع معدنی آن نیز قابل توجه است ولی عمدتاً معادن آن تا دهه ۱۹۵۰ کشف نشده بودند. در سال ۱۹۵۷ به استخراج زغال سنگ

---

1. Nonthern Song.

پرداخته شد. توسعه کشاورزی و صنایع معدنی به واسطه راه آهن هست. مرکز این ناحیه «خوخه خوت» می باشد که در ساحل شمالی رودخانه زرد واقع گردیده است. این شهر قدیمی بوده و در سال ۱۵۸۱ در عهد سلسله مینگ نوسازی شده است. از آنجا که برای بنای دیوار شهر از آجر خاکستری استفاده شده نام آن خوخه خوت که در زبان مغولی به معنی شهر خاکستری است، گذاشته شد. در اعصار مختلف نام آن تغییر کرد؛ ولی بالاخره در سال ۱۹۵۴ دوباره نام اصلی آن تثبیت شد.

## ۲. ناحیه خودمختار گوانشی چوانگ

این استان در دره بالای رودخانه «شی» واقع شده و از جنوب غربی با ویتنام هم مرز است. تا سال ۱۹۵۸ به صورت استان بود و در آن سال ناحیه خودمختار برای قوم «جوانگ» که (بنا به آمار حکومت چین) بزرگترین اقلیت نژادی در چین بوده، اعلام شد. مساحت آن حدود ۲۲۰/۰۰۰ کیلومتر مربع است که ۷۰ درصد آن کوهستانی و ۲۰ درصد را رودخانه‌ها تشکیل می دهند. جمعیت آن حدود ۴۴ میلیون نفر بوده است. آب و هوای آن در جنوب استوایی و در شمال نیمه استوایی است. میزان بارندگی فراوان و برای کشاورزی به خصوص برنج و نیشکر مناسب است.

از نظر منابع معدنی نیز غنی است اما با مشکلات حمل و نقل روبرو می باشد. شهر لیوجو در مرکز گوانشی مرکز مهم صنعتی منطقه می باشد، که در آنجا تراکتور، ماشین آلات کشاورزی، تجهیزات راه آهن و تجهیزات الکترونیک و همچنین سیمان و کود شیمیایی می باشد. مرکز این ناحیه شهر «نان نینگ» می باشد که دارای سابقه تاریخی دو هزار ساله می باشد.

## ۳. ناحیه خودمختار تبت

منطقه خودمختار تبت وسیع، مرتفع و کوهستانی بوده و بلندترین فلات دنیا می باشد که در ارتفاع چهار هزار متر از سطح دریا قرار دارد. این ناحیه دومین استان بزرگ چین با جمعیتی

بسیار کم می‌باشد. که بطور متوسط تراکم جمعیت در آن یک نفر در هر کیلومتر مربع می‌باشد. مساحت آن حدود ۱۲۲۰ کیلومتر جمعیت آن در سال ۲۰۰۶ حدود ۲۷ میلیون نفر بود. استان در جنوب سین کیانگ واقع شده و با هند، نپال، بوتان و میانمار هم مرز می‌باشد. بزرگترین قله مرتفع جهان در این منطقه واقع شده است.

سرزمین تبت از نظر منابع معدنی غنی می‌باشد و همچنین مناطق جنگلی و مراتع سرسبز زیادی دارد که برای دامداری مناسب است. اطراف این منطقه را کوههای بلند پوشیده از برف احاطه کرده است. تبت سرچشمه رودهای بزرگی نظیر یانگ تسه، مکونگ و ... می‌باشد. در حوالی سالهای ۶۲۰ بعد از میلاد تبت یک قدرت نظامی بزرگ بود و ارتش آن به طرف آسیای مرکزی به حرکت درآمد. در فاصله سالهای ۹۷-۱۷۵۵ امپراطوری تبت به اوج قدرت رسید و ارتش آن به چین و کشورهای آسیای مرکزی تجاوز کرد و در سال ۷۶۳ تبتی‌ها پایتخت چین یعنی «چانگ آن» (شی ان امروزی) را اشغال کردند. به دنبال این واقعه امپراطور چین فرار کرد و تبتی‌ها امپراطور جدیدی معرفی کردند. در زمان امپراطور منچو به نام «یونگ چنگ» برای اولین بار چین به تبت حمله کرد. اشغال تبت توسط نیروهای منچو در سال ۱۷۲۷ باعث شد که در اداره حکومت منچو تغییراتی ایجاد شود. چین دوباره در سالهای ۱۷۴۹ و ۱۷۸۶ به تبت حمله کرد. در سال ۱۹۵۱ حاکمیت سیاسی چین بر تبت برقرار شد که بخشی با توسل به نیروی نظامی و بخشی از طریق مذاکره بود. و در سال ۱۹۶۵ این ناحیه بعنوان ناحیه خودمختار اعلام گردید. مرکز آن لھاسا می‌باشد که بزرگترین شهر آن نیز هست.

مردم تبت عمدتاً پیرو مذهب بودیسم بوده و دالایی لاما رهبر مذهبی آنها می‌باشد که در حال حاضر به علت عدم امنیت در خارج از چین به سر می‌برد. دولت چین معتقد است که دالایی لاما به دنبال جدایی تبت از سرزمین چین می‌باشد، لذا شدیداً نسبت به وی حساس بوده و سعی می‌کند اقدامات وی را خنثی نماید. در این راستا دولت چین پیگیر برنامه‌های وی بوده و تأثیر زیادی در عدم اجرای آنها داشته است. به طور مثال به علت رایزنی‌های دولت، سازمان ملل با شرکت دالایی لاما در اجلاس سران مذهبی جهان که در اگوست سال ۲۰۰۰ برگزار شد، موافقت

نکرد. کره نیز در این سال به وی ویزای ورود نداد. لکن علیرغم هشدار چین، ژاپن جهت شرکت دالایی در مراسم مذهبی و سخنرانی در جمع بودیست‌ها به وی ویزا داد. همچنین توانست برای اولین بار در اکتبر سال ۲۰۰۰ به عنوان سفیر صلح به ایرلند شمالی سفر نماید. در اکتبر سال ۲۰۰۰ دبیر حزب در تبت اعلام کرد اگرچه با جدایی طلبی مخالف است لکن اقتصاد را آزاد خواهد کرد. در نوامبر همان سال هیئتی از اتحادیه اروپا از چین دیدار کرده و پیشنهاد دادند که دالایی را به عنوان فرماندار تبت انتصاب نمایند که بلافاصله رد شد. در دسامبر نیز مذاکره بین دالایی لاما و مسئولین چین از طریق برادر وی که از پکن دیدار می‌کرد انجام گرفت. در آن هنگام انفجار یک بمب در لهاسا نشانگر تداوم مقاومت در مقابل حکام چینی بود.

در فوریه ۲۰۰۱ پکن اعلام نمود که خواهان ارتباط تبت با بقیه سرزمین چین از طریق خط آهن می‌باشد. کار از ژوئن آغاز شد و براساس برنامه می‌بایستی در سال ۲۰۰۷ خاتمه یابد. همچنین توسعه لهاسا و ایجاد فرودگاه بخشی از برنامه جلب مخالفین و جدایی طلبان بود.

در اوایل جولای ۲۰۰۱ پکن «پنچن لاما» انتخابی را برای دیدار از شانگهای و استان «جه جیانگ» دعوت کرد. گفته شد این سفر به منظور تقویت موضع وی در مقابل دالایی لاما بوده است. اوایل ژوئن ۲۰۰۳ مذاکرات بین مقامات چین و نماینده دالایی لاما در پکن انجام گرفت. نماینده دالایی لاما در آمریکا سرپرستی تیم مذاکره‌کننده را بر عهده داشت. در ژوئن آن سال نخست‌وزیر هند برای اولین بار اعلام کرد که تبت بخشی از چین است. در سپتامبر آن سال نیز جورج بوش با دالایی لاما گفتگو کرد که با اعتراض پکن روبرو شد. همچنین در این سال دالایی لاما به مناسبت چهل و پنجمین سال خروجش از چین اطلاعیه‌ای صادر کرده و اظهار امیدواری نمود که روابطش با چین بهبود یابد. در سپتامبر نیز سومین دور مذاکرات بین مقامات چین و نمایندگان دالایی لاما به منظور بررسی امکان برگشت وی به چین انجام گرفت.

در سپتامبر ۲۰۰۵ دولت چین جشن‌هایی در لهاسا به مناسبت چهلمین سال اعطای خودمختاری به تبت برگزار نماید. دولت از این فرصت استفاده کرده و توسعه اقتصادی انجام گرفته در منطقه را مورد تأکید قرار داد.

#### ۴. ناحیه خودمختار نینگ شیاخویی

این استان در شمال شرقی چین واقع شده و مساحت آن ۶۶/۵ کیلومتر مربع می‌باشد. اقلیتهای مختلفی در آن سکونت دارند که اکثریت آنها را نژاد خوبی تشکیل می‌دهند. جمعیت آن در سال ۲۰۰۶ حدود ۶ میلیون نفر بود. در سال ۱۹۵۸ بعنوان منطقه خودمختار اعلام گردید. رودخانه زرد از مرکز نینگ شیا می‌گذرد و بدین خاطر بیشتر منطقه کشاورزی می‌باشد. محصولات عمده آن سویا، پنبه، تنباکو و شاهدانه می‌باشد. در نزدیکی مرز شرقی آن منابع زغال سنگ فراوان وجود دارد و سالانه هفت میلیون متر مکعب زغال سنگ استخراج می‌شود. همچنین دارای معادن نمک فراوان می‌باشد. «اینچوان» در جنوب رودخانه زرد مرکز آن هست.

#### ۵. ناحیه خودمختار اویغور سین کیانگ

این ناحیه بزرگترین استان چین می‌باشد که در شمال تبت قرار گرفته و با مغولستان، قزاقستان، قرقیزستان، تاجیکستان، افغانستان و پاکستان مرز مشترک دارد. اویغورها بزرگترین اقلیت نژادی منطقه می‌باشد. کشاورزی در سین کیانگ وابسته به آبیاری می‌باشد. عمده محصولات کشاورزی آن گندم بهاره، ذرت، مقداری برنج و ارزن، پنبه و میوه‌هایی نظیر انگور، سیب و گلابی می‌باشد. منابع و معادن غنی سین کیانگ از دهه ۱۹۵۰ مورد بهره‌برداری قرار گرفته است. زغال سنگ، طلا، سرب، روی، مس، مولیبدن، تنگستن و اورانیوم از مواد معدنی مهم منطقه هست. مساحت آن حدود ۱۶۵۰ کیلومتر و جمعیت آن در سال ۲۰۰۶ حدود ۱۹ میلیون نفر بوده است.

مرکز آن ارومچی می‌باشد که یکی از شهرهای مهم مرزی شمال غربی هست. در این منطقه اقلیتهایی نظیر اویغور، قزاق، خان، خویی، مغول، قرقیز، تاتار، تاجیک، ازبک، منچو زندگی می‌کنند که عمدتاً مردم از نژاد اویغور هستند. از سال ۱۹۴۹ شمار بسیاری از چینی‌های نژاد خان به منطقه منتقل گردیده‌اند. اما هنوز اویغورها بزرگترین اقلیت نژادی منطقه می‌باشند حدود دو هزار سال قبل اقلیتهای نژادی در این منطقه به پرورش گوسفند و دیگر چارپایان اهلی

مشغول بودند و نام ارومچی در زبان مغولی به معنی «مرتع خوب» می‌باشد. در منطقه خودمختار آیغور سین کیانگ به علت افزایش فشار دولت چین بر مسلمانان به بهانه اینکه آنها خواهان ایجاد «ترکستان شرقی» مستقل هستند، احساسات ضد چینی به خصوص در دهه ۱۹۹۰ شدت گرفت. سرکوب جدایی طلبان در سال ۱۹۹۶ به دنبال چند نوبت اغتشاش افزایش یافت. در این رابطه صدها نفر از مردم به علت شرکت در آشوب‌ها بازداشت و تعدادی از آنها اعدام و یا محکوم به زندان شدند. گزارش‌های اواخر سال ۱۹۹۷ نشان می‌دهد که شورش مسلحانه جدایی طلبان منجر به کشته شدن ۳۰۰ نفر شده است. در فاصله سال‌های ۱۹۹۸ تا ۲۰۰۰ نیز تعداد دیگری از افراد به جرم جدایی طلبی بازداشت و محاکمه شدند.

در سال ۲۰۰۱ نیز مقابله شدید با جدایی طلبان همچنان ادامه داشت. در اگوست ارتش آزادیبخش ۵۰۰۰۰ نیرو به منطقه اعزام نمود. ترس دولتمردان چین از مسلمانان بعد از واقعه سپتامبر ۲۰۰۱ شدت بیشتری گرفت و پکن اعلام کرد که هزار نفر از مسلمانان آیغور در اردوگاه‌های تروریستی در افغانستان توسط القاعده تعلیم دیده‌اند. لذا در اواخر سپتامبر سربازان چینی عملیات خود در مرز سین کیانگ با افغانستان به منظور ممانعت از فرار مسلمانان را آغاز کردند.

در آن زمان جیانگ زمین هشدار داد مذهب نباید عامل چالش با حزب یا زیر سؤال بردن وحدت چین شود. در ژانویه ۲۰۰۲ پکن بیانیه‌ای صادر کرد و در آن اعلام نمود که جدایی طلبان سین کیانگ در ارتباط با بن لادن هستند.

در مارس ۲۰۰۲ سازمان عفو بین‌الملل گزارش داد که هزاران مسلمان آیغور از سپتامبر ۲۰۰۱ تا آن زمان دستگیر شده و ۸۰۰۰ نفر در کلاس‌های «آموزش سیاسی» دوره دیده‌اند. در ژوئن آن سال مقامات چینی اعلام کردند که دانشگاه سین کیانگ مجاز به آموزش دروس به زبان آیغوری نیست. (برای ۵۰ سال دانشجویان می‌توانستند انتخاب کنند که دروس را به زبان آیغوری یا به زبان ماندرین فراگیرند). در اواخر اگوست آمریکا جنبش اسلامی ترکستان را یک گروه تروریستی قلمداد نموده و دارایی‌های آنها را مسدود کرد.

در سال‌های بعد نیز همچنان دولت چین به سرکوب جدایی طلبان در سین کیانگ که قبلاً نیز

اعلام کرده بود یک مسئله داخلی است، ادامه داد. همچنین دولت پکن لیستی از گروه‌های تروریستی را ارائه داد که «سازمان آزادیبخش ترکستان شرقی»، «کنگره جوانان آیغور جهان»، «مرکز اطلاعات ترکستان شرقی»، «جنبش اسلامی ترکستان شرقی» را نیز شامل می‌شد.

#### استانهای کشور عبارتند از:

۱. تایوان، ۲. خه بی، ۳. شن شی، ۴. لیائونینگ، ۵. جی لین، ۶. هیلونگ جیانگ، ۷. جیانگسو، ۸. جه جیانگ، ۹. آنخویی، ۱۰. فوجیان، ۱۱. جیانگشی، ۱۲. شان دونگ، ۱۳. هنان، ۱۴. هوبی، ۱۵. هونان، ۱۶. گوان دونگ، ۱۷. سی چوان، ۱۸. گویی جو، ۱۹. یون نان، ۲۰. شان شی، ۲۱. گنسو، ۲۲. چینگ خای، ۲۳. خی نن.

از ابتدای تاریخ مدون در چین مذاهب مختلفی وجود داشته است. در حال حاضر معابد بسیاری از مذاهب منجمله تائوئیسم، بودیسم و مذاهب محلی در چین وجود دارد، لکن بودیسم از ابتدای ظهورش در چین یعنی قرن اول قبل از میلاد بزرگترین دین بوده است. مطالعه مذهب در چین پیچیده است. علیرغم این که بسیاری از سیستم‌های عقیدتی چین معنوی است، لکن در بعضی اوقات ممکن است مفهوم خدا را در بر نداشته باشد. طبقه‌بندی سیستم عقیدتی چین چه به عنوان مذهب و چه به عنوان فلسفه مشکل است.

به علاوه افراد مذهبی چین برخلاف مذهبیون دیگر فرهنگ‌ها سازمان یافته نبوده و مذهب عامل پیوستگی آنها نیست. مردم چین ممکن است از معابد بودایی دیدار کنند در حالی که براساس اصول تائوئیستی زندگی کنند و اعمال مذهبی احترام به گذشتگان را انجام دهند.

انواع عمده مذهب که در چین وجود دارد شامل احترام به گذشتگان، مذاهب فولکلور، شامینیسیم، تائوئیسم و... می‌باشد. بسیاری از چینی‌ها معتقد به بهشت و نیروی خوبی و بدی (Yang, Yin) هستند.

از نظر تاریخی امپراطور به عنوان پسر بهشت خوانده می‌شود. او هدایت دربار در اجرای مراسم مذهبی سالانه را به عهده داشت. البته اعتقاد نداشتند او پروردگار است، بلکه او را به عنوان نیروی واسط بین بهشت و زمین می‌دانستند. عقاید مذهبی دیگری نیز به تدریج از خارج وارد چین شده است.

سیستم اعتقادی رسمی بسیاری از سلسله‌های چین تا سقوط سلسله چینگ سیستم مبتنی بر پرستش بهشت به عنوان «قادر مطلق» بود. این سیستم قبل از کنفوسیوئیسم و تائوئیسم و ظهور بودیسم و مسیحیت بود. قدرت‌های بهشت شامل بلاای طبیعی بوده است. مردم اعتقاد داشتند که افراد به توسط بهشت و به واسطه نور کشته می‌شوند.

اگرچه این اعتقاد عمومی بعد از ظهور بودیسم و تائوئیسم کم‌رنگتر شد. اما اعتقاد به بعضی از مفاهیم آن هنوز وجود دارد. پرستش بهشت مذهب رسمی امپراطوران چینی بود. امپراطورانی که بودیسم یا تائوئیسم را قبول داشته و به پرستش بهشت توجهی نداشتند به عنوان افرادی غیرعادی محسوب می‌شدند. بعضی از اعتقادات آنها به صورت مذهب سنتی چین درآمد. به طور مثال کشتن توسط نور را یکی از وظایف خدایی رعد و برق قلمداد می‌کردند. مفهوم قادر مطلق بودن بهشت به صورت یک عقیده عمومی درآمد. همان طوری که فرد می‌گوید «خدای من» یا «شکر خدا» یک فرد چینی می‌گوید «اوه بهشت» یا «شکر بهشت و زمین». در کنار بهشت عناصر دیگری نیز وجود دارند که چینی‌ها آنها را محترم می‌شمارند نظیر زمین، خورشید و ماه.

از زمان برقراری جمهوری خلق چین تا پس از انقلاب فرهنگی رژیم کمونیستی حاکم بر کشور سعی داشت جهان بینی ماتریالیستی را در اذهان مردم جایگزین نماید. اگر چه از سال ۱۹۷۸ آزادی بیشتری برای عمل به معتقدات مذهبی به مردم داده شده است.

هدف دولت چین از اعطای آزادیهای مذهبی، همراه کردن قشر وسیعی از این افراد با اصلاحات بود. در همین رابطه در سال ۹۲ در جریان اجلاس کنگره ملی خلق به بعضی از مناطق اقلیت نشین توجه بیشتری شد. آزادی تماس پیروان ادیان مختلف با خارجیان می‌توانست عامل جلب کمکهای مختلف باشد.

در ارتباط با مسیحیان و گرایشهای احتمالی جوانان به مسیحیت خطر عمده‌ای برای چینی‌ها در بر نداشت اما مسئله تعیین اسقفها از سوی پاپ قوت گرفت که با مخالفت دولت روبرو گردید. همچنین تماس کشورهای غربی با کلیساها و حمایت از آنان نیز مورد تأیید دولت نبود. در ارتباط با مسئله مسلمانان نیز جنبشهای مسلمانان در چند استان کشور در اعتراض به یک

کتاب ضد مذهبی توهین آمیز هشدار بزرگی به چینی ها بود.

چینی ها آگاه هستند که دخالت های خارجیان ممکن است به اینگونه مسایل دامن بزنند، لذا سعی نمودند قوانینی در ارتباط با تماس خارجیان و ادیان مختلف در چین تصویب نمایند. این در حالی است که چندی قبل نیز آقای جیانگ زمین نسبت به تحمیل عقاید مذاهب بر یکدیگر هشدار داد و اعلام نمود نمی توان کسی را به خاطر لا مذهبی تحت فشار قرار داد.

شورای دولتی اخیراً مقررات مختلف در ارتباط با مسایل مذهبی را تدوین و اعلام نمود. این مقررات که به وسیله آقای «لی پنگ» امضا شده شامل دو بخش جداگانه اولی در ۱۳ ماده و دومی در ۲۰ ماده در ارتباط با مدیریت فعالیتهای مذهبی و مدیریت اماکن مذهبی در چین است که از ۳۱ ژانویه ۱۹۹۳ نیز به مورد اجرا گذاشته شد.

در ارتباط با بخش اول آمده است:

ماده ۱: بمنظور حفظ آزادیهای اعتقادی خارجیان در داخل جمهوری خلق چین و دفاع از منافع مشترک جامعه طبق قانون اساسی چین این مقررات تدوین شده است.

ماده ۲: چین به آزادی عقاید مذهبی خارجیان در چین احترام می گذارد و از تبادل دوستانه فرهنگی و آکادمیک مذهبی آنها با طرفهای چینی حمایت می کند.

ماده ۳: بر اساس این دستورالعمل افراد خارجی می توانند برای انجام فرائض مذهبی به اماکن مذهبی چینی ها شامل معابد، مساجد و کلیساها رفت و آمد داشته باشند.

ماده ۴: آنها می توانند به دعوت سازمانهای مذهبی چین در سطوح استانها در اماکن مذهبی سخنرانی نمایند و در فعالیتهای مذهبی در اماکنی که تحت نظارت اداره امور مذهبی حکومت تشکیل شده شرکت نمایند.

ماده ۵: خارجیانی در چین می توانند مردم مذهبی چین را برای برگزاری مراسم مذهبی برای آنها دعوت کنند. این امر شامل مراسم عروسی، عزاداری، تشییع جنازه، تعمیر و انجام دعاها و دایی می شود.

ماده ۶: خارجیانی که وارد چین می شوند می توانند مطالب چاپی، نوارهای ویدئویی و دیگر

مطالب مذهبی برای استفاده خودشان وارد کشور نمایند. بامطالبی که بیش از حد نیاز آنها باشد طبق مقررات گمرک چین برخورد خواهد گردید.

ماده ۷: ورود مطالب مذهبی که مغایر و مضر به منافع اجتماعی چین باشد ممنوع می باشد.  
 ماده ۸: گزینش دانشجویان چینی به منظور تربیت مبلغ مذهبی و یا ترغیب آنها در تحصیل در آموزشگاههای مذهبی جهت تحصیل و یا تدریس بایستی در چهارچوب قوانین چین صورت پذیرد.  
 ماده ۹: خارجیان بایستی قوانین و مقررات چین در ارتباط با فعالیتهای مذهبی را رعایت نمایند. آنها نمی توانند اقدام به تشکیل سازمانها و یا دفاتر مذهبی نمایند و یا اماکن و مدارس مذهبی را اداره کنند.

ماده ۱۰: افراد مذهبی خارجی نباید اصول مذهبی را در بین مردم چین رواج دهند و یا روحانی منصوب نمایند.

ماده ۱۱: چنانچه خارجیان بر خلاف این مقررات به فعالیتهای مذهبی بپردازند، مؤسسات امور مذهبی بالاتر از بخش و سایر ادارات مربوطه بایستی از آن جلوگیری به عمل آورند. از طرفی اگر رفتار آنها بر خلاف مقررات ورود و خروج خارجیان و مقررات امنیتی باشد، توسط مؤسسات امنیت عمومی تحت پیگرد قانونی قرار خواهند گرفت. اگر خاطیان امر مرتکب جنایت شوند، مؤسسات دادگستری به جرم آنها رسیدگی خواهد نمود.

ماده ۱۲: این مقررات شامل چینیهای مقیم در خارج از کشور، اهالی تایوان، هنگ‌کنگ و ماکائو نیز که در داخل چین مبادرت به فعالیتهای مذهبی می نمایند نیز می شود.

ماده ۱۳: حق نظارت و تعیین این مقررات بر عهده اداره امور مذهبی شورای دولتی خواهد بود و از تاریخ صدور به مورد اجرا گذارده می شود.

گروه دوم از مقررات شامل ۲۰ بند می باشد که در ارتباط با مدیریت اماکن مذهبی در چین هست در این رابطه موارد زیر آمده است:

ماده ۱: به منظور حفظ فعالیتهای عادی مذهبی و دفاع از حقوق حقه اماکنی که فعالیتهای مذهبی در آنها صورت می گیرد، قوانین و مقرراتی بر اساس قانون اساسی تدوین شده است.

### ادیان و مذاهب / ۳۳

ماده ۲: منظور از اماکن مذهبی، معابد بودایی، مساجد، کلیساها و سایر مراکز تعیین شده مذهبی می باشد.

ماده ۳: احداث اماکن مذهبی بایستی ثبت شود. تشریفات آنها توسط اداره امور مذهبی شورای دولتی تعیین می گردد.

اماکن مذهبی بایستی بوسیله سازمانهای مربوطه اداره شوند. حقوق و منافع و فعالیتهای مشروع مذهبی مورد حمایت قانون می باشد و هیچ فرد یا سازمانی نبایستی اقدام به نقض یا مداخله در فعالیتهای عادی آنها نماید.

ماده ۴: زمانی که فعالیتهای مذهبی در اماکن انجام می شود قوانین و مقررات بایستی رعایت گردد. هیچ فردی اجازه ندارد که از اماکن مذهبی برای هدایت فعالیتهایی که وحدت ملی، وحدت ملیتها، ثبات اجتماعی و سلامتی شهروندان نظام آموزش دولتی را به خطر می اندازد، استفاده نماید. ماده ۵: کارکنان دائمی و موقتی در محل فعالیتهای مذهبی باید تابع مقررات و سایر قوانین مربوطه باشند.

ماده ۶: اماکن مذهبی نبایستی بوسیله افراد و سازمانهای ماورای بحار کنترل شوند. ماده ۷: سازمانهای مدیریتی اماکن مذهبی می توانند اعانات مردم را دریافت نمایند. اعانات و خدمات مذهبی افراد خارجی در اماکن مذهبی بایستی براساس قوانین و مقررات مربوطه صورت پذیرد.

ماده ۸: ثروت و درآمد حاصله از اماکن مذکور بوسیله مدیریت اماکن مورد بهره برداری قرار می گیرد و سایر سازمانها و افراد نبایستی بطور مجانی از آنها استفاده نمایند.

ماده ۹: سازمانهای سرّی مربوطه می توانند کارهای هنری، کتابها و مجلات را بر اساس موافقت کشور در اماکن مذهبی به فروش برسانند. تعطیل و الحاق محلهای فعالیت مذهبی بایستی ثبت گردد و ثروت آن طبق مقررات مربوطه توزیع گردد.

ماده ۱۰: سازمانهای مدیریتی اماکن مذهبی بایستی برای زمین و منازل خود مجوزی که از سوی دولت صادر می شود را دارا باشند.

ماده ۱۱: سازمانهای مدیریتی اماکن مذهبی بایستی قوانین و مقررات حمایت از آثار فرهنگی و حفاظت از محیط زیست را رعایت نمایند.

ماده ۱۲: اگر واحدهای مربوطه مذهبی در اماکن مربوطه مراکز تجاری و خدماتی ایجاد کنند و یا اقدام به برگزاری نمایشگاه بنمایند و یا اقدام به عکس برداری و فیلم برداری بنمایند، بایستی اجازه سازمان مدیریت اماکن و اداره امور مذهبی بالاتر از بخش در مؤسسه مربوطه راکسب کرده و تشریفات لازم را انجام دهند.

ماده ۱۳: ادارات امور مذهبی بالاتر از بخش مسئول نظارت بر اجرای این مقررات می باشند.  
ماده ۱۴: اماکن مذهبی که برخلاف این مقررات اقدام نمایند مورد تعقیب قرار گرفته و ابتدا با اخطار، سپس تعطیل فعالیت و لغو مجوز روبرو خواهند شد.

ماده ۱۵: عاملان خلاف این مقررات توسط مؤسسات امنیت عمومی مربوطه تحت پیگرد قانونی قرار خواهند گرفت. مرتکبین جنایت توسط دادگستری مورد پیگیری قرار خواهند گرفت.  
ماده ۱۶: اگر افراد مربوطه مجازات و جریمه را قبول نکنند، می توانند طبق قانون و مقررات تقاضای بازرسی یا فرجام نمایند.

ماده ۱۷: افرادی که برخلاف این مقررات به حقوق حقه اماکن مذهبی ضرر برسانند بایستی طبق دستور دولت فعالیتهای خود را قطع نمایند. اگر خساراتی به این اماکن وارد شود بایستی بر طبق قانون جبران گردد.

ماده ۱۸: دولتهای استان و منطقه خود مختار و شهرها می توانند بر اساس این مقررات و مطابق با واقعیات خود روشهای اجرای آن را تهیه نمایند.

ماده ۱۹: حق تشریح و تبیین این مقررات بر عهده اداره امور مذهبی شورای دولتی است.

ماده ۲۰: این مقررات از تاریخ صدور به مورد اجرا گذاشته می شود.

با بررسی قوانین فوق در می یابیم که هدف عمده چین قطع هر گونه وابستگی مذهبی افراد چینی با خارجی و کنترل کلیه اعمال و مراسم مذهبی می باشد. زیرا شورشهای مذهبی مبین این مسئله است که مقررات تماس با خارجیان بمراتب بیشتر از کمکهای مالی آنها بوده است.

در حال حاضر در چین ۴۷ کالج مذهبی وجود دارد، مانند انستیتو مطالعات بودیست، انستیتو الهیات اسلامی، مؤسسه آموزشی کلیسای پروتستان در نانکن، مؤسسه آموزش مذهب کاتولیک و مؤسسه چینی مطالعات داثوئیسیم. همچنین در حال حاضر ۱۰ نشریه مذهبی منتشر می‌شود و حدود ۲۰۰/۰۰۰ متخصص امور مذهبی وجود دارد. نزدیک به ۹ هزار نفر از افراد مذکور بعنوان نمایندگان کنگره‌های خلقی و اعضای کنفرانسهای مشورتی سیاسی خلق در سطوح مختلف انتخاب شده‌اند.

اگرچه بر اساس قانون اساسی کلیه افراد کشور آزاد هستند که هر عقیده مذهبی داشته باشند ولی در آن تصریح شده است هیچکس مجاز نیست از مذهب بعنوان عاملی جهت اخلال در نظم عمومی و یا مداخله در نظام آموزش دولتی استفاده نماید.

در سالهای اخیر سازمانهای مذهبی چین با بیش از ۷۰ کشور و منطقه مبادلات دوستانه مذهبی داشته و هیئتهایی را جهت شرکت در کنفرانسهای مذهبی اعزام داشته است. گروههای مذهبی چین به گروههای مذهبی جهانی نظیر انجمن جهانی بودیستها، شورای عالی امور اسلامی، کنفرانس جهانی صلح و مذهب، کنفرانس آسیایی صلح و مذهب و شورای جهانی کلیساها نیز پیوسته است.

#### **بطور کلی ادیان در چین را می‌توان به چند دسته تقسیم کرد**

۱. نیاپرستی: باستانی ترین نظام اعتقادی در چین همانا ارجمند داشتن نیاکان است. بر اساس این ایده فرزندان موظف به ارج نهادن به پدران خویش به هنگام حیات و بعد از مرگ هستند. زیرا از دیدگاه چینی‌ها مردگان نیز به اندازه زندگان نیازمندی دارند. بین مردگان روزگاران گذشته و زنده‌های کنونی یک بستگی پدری و فرزندی برقرار است. تداوم پیوند زنده‌ها با مرده‌ها، کوشش برای تأمین آسایش آنان و همچنین نتیجه اعمال مرده‌ها باعث می‌شود که زندگی دوام یافته و پایدار تر گردد.

اسلاف مرده از معنویت ویژه‌ای برخوردار بود و معمولاً در اول و نیمه هر ماه و سایر اعیاد

مراسم خاصی در ارتباط با مردگان اجرامی شود.

۲. مذهب بودایی: بودیسم که در چین «مذهب ساکایامونی» نامیده می‌شود، در اوایل سلسله خان شرقی در سال ۶۷ به چین آورده شد و در عصر سلسله‌های سویی<sup>۱</sup> و تانگ<sup>۲</sup> رشد قابل توجهی یافت. در اواخر قرن چهارم راهبی به نام «فاشیان»<sup>۳</sup> (۴۲۲-۳۳۷) از سلسله چین شرقی از طریق «شی آن» به غرب رفت تا دستورالعملهای بودا را بیاورد. وی در طول چهارده سال به سی کشور از جمله هند و سریلانکا رفت و به همراه خود مقدار زیادی از ادبیات بودیسم به زبان سانسکریت را به چین آورد. به دنبال وی تعدادی از راهبان به هند رفتند تا بودیسم را مطالعه کنند و از طرف دیگر نیز هیئتهای مذهبی هند به چین آمدند و به این ترتیب تبادل فرهنگ بین چین و آسیای جنوبی و مرکزی افزایش یافت. راهب مشهور سلسله تانگ، در سال ۶۲۷ از شی آن حرکت کرده و از طریق سین کیانگ و آسیای مرکزی به طرف هند رفت و بعد از شانزده سال به محل اولیه خود برگشت و فرامین بودیسم را به چینی ترجمه کرد. وی کتابی تحت عنوان مدارک مناطق غربی تانگ بزرگ نوشت که دارای ارزش زیادی جهت مطالعه تاریخ و جغرافیای قدیم هند، نپال، پاکستان، بنگلادش و دیگر مناطق آسیای شرقی باشد.

راهب مشهور دیگر سلسله تانگ به نام «جیاجن»<sup>۴</sup> به دنبال دعوت بودیستهای ژاپنی به آن کشور سفر کرده و به نشر آموخته‌های بودیسم پرداخت و مؤسس بخش ریتسوگاکو<sup>۵</sup> در ژاپن شد. در این سفر تعدادی هنرمند، آرشیتکت و دکتر وی را همراهی می‌کردند. آنها یک کتابخانه بزرگ و تعدادی کارهای هنری برده و فعالیت‌های زیادی به منظور انتقال فرهنگ بین دو کشور انجام دادند. معبد بزرگ توشودا<sup>۶</sup> که هنوز هم فعال می‌باشد، در این راستا ساخته شد.

عده‌ای علت گسترش بودیسم در چین را به ناآرامیهای قرن دوم تا اواخر قرن ششم میلادی نسبت می‌دهند که بسیاری از مردم به این دین پناه بردند. چرا که در صومعه‌های بودایی کسی نگران مشکلات بشریت نبود و تنها به تفکر، انجام شعایر دینی و تشریفات مذهبی و خواندن کتاب مقدس می‌پرداختند.

1. Sui.

2. Tang.

3. Faxian.

4. Jiazhen.

5. Ritsugaku.

6. Toshoda.

لامائیسم نیز از بودیسم مشتق شده است و در مناطقی که مردم مغولی و تبتی زندگی می‌کنند متداول است. لامائیسم ابتدایی از ترکیب نوعی عرفان و شیطان پرستی با بخشی از مکتب ماهايانا، یکی از دو مکتب اصلی آیین بودا، حاصل شده است.

پیش از قرن هفتم میلادی تنها دین تبت «بن» نام داشت که ترکیبی از ادیان ابتدایی قوم تبت و مذهب تائو بود که پس از ترکیب با مکتب ماهايانا آن را لامائیسم یا دین «لاما» نامیدند. بسیاری از عقاید بودایی در تبت تحت تأثیر آیین تانترا هستند. این آیین در قرن هشتم توسط فردی به نام سامباوا وارد تبت گردید و پس از آن توسعه یافت. پیش از آن نیز شخصی به نام آتیسا اصلاحاتی در دین بودایی تبت به وجود آورده بود. پس از انقراض امپراطوری مغول در اواسط قرن چهارده میلادی یکی از راهبان تبتی معروف به بودای دوم اصلاحات آتیسا را ادامه داد. پیروان وی شال و کلاه زرد می‌پوشیدند، که به کلاه زردها شهرت یافتند. به اعتقاد این عده هر زمانی «بودایی» مخصوص به خود دارد و رهبر فرقه که او را دالایی لاما می‌نامند تجسم بودای بزرگ است. دالایی به معنای دریا یا اقیانوس بزرگ لقبی است که در قرن ۱۶ میلادی از طرف یکی از خانهای بزرگ مغول در مغولستان به لاما ی اعظم در مرکز لها سا اعطا شد.

در قرن هفده میلادی آیین لاما با کوشش پادشاهی به نام گامپو که توسط دو تن از همسران خود به آیین بودا درآمده بود گسترش پیدا کرد. امروزه این پادشاه مورد احترام بسیاری از بوداییان تبت است. لامائیسم امروزه رواج قابل توجهی دارد.

بعد از تأسیس جمهوری خلق چین، دولت بعنوان بخشی از سیاست خود نسبت به مذهب شروع به تغییر و اصلاح معابد نمود.

انجمن بوداییان چین در سال ۱۹۵۳ در پکن تأسیس شد. وظیفه آن ایجاد اتحاد بین بوداییان و تماس با آنها در سراسر کشور، جمع‌آوری و تحقیق درباره تز و ادبیات بودیسم، توسعه روابط دوستانه بین بوداییان در جمهوری خلق چین و دیگر کشورها می‌باشد. انجمن بوداییان چین با سازمانهای بودایی در کشورهای مختلف تماس برقرار نموده و به تبادل هیئتها نیز همت می‌گمارد. شعبات انجمن و انجمنهای بودایی محلی در استانها و شهرستانهای بزرگتر و مناطق

مختلف تأسیس شده است.

در حال حاضر در چین بیش از ۱۳۰۰۰ معبد بودایی با بیش از ۲۰۰۰۰۰ راهب و راهبه وجود دارد. ۳. مذهب تائو: تائوئیسم در ابتدا یک نظام فلسفی منبعث از تعلیمات «لائوتزو» و «چوانگتزو» بود که به ترتیب در قرون شش و چهار قبل از میلاد زندگی می‌کردند. تائوئیسم بر هماهنگی بین بشر و طبیعت تکیه دارد و به مرور زمان و پس از گذشت قرن‌ها این نظام تبدیل به یک مذهب شد. این مذهب در میان افراد نژاد خان پیروانی دارد و مذهب بومی برای چین محسوب می‌شود. این مذهب معتقد است که از طریق رژیم مخصوص (از جمله تفکر و عملیات مرتاضانه) انسان می‌تواند به فنا ناپذیری رسیده و از مشکلات جهان برای همیشه نجات پیدا کند.

در اوایل تائوئیسم اکثراً در میان روستاییان رشد نمود و باعث شد که علیه فئودالیزم به پا خیزند. می‌توان بطور نمونه به خیزش روستاییان در اواخر سلسله خان شرقی به رهبری «جانگ جیاو<sup>۱</sup>» در منطقه‌ای که امروزه «هیپی» نامیده می‌شود، اشاره کرد.

بعد از سلسله جین تعدادی از فئودالها نیز مذهب تائوئیسم را پذیرفتند.

بعثت اینکه پیروان این مذهب در گذشته سازمانها و انجمنهای پنهانی تشکیل داده و در سرنگون ساختن فرمانروایان سابق دخالت داشتند و از آنجایی که این افراد به سحر و جادو و قدرت اعتقاد داشتند، در آغاز استقرار رژیم کمونیستی پیروان تائوئیسم به اتهام ضد انقلابی بودن تحت پیگرد قرار می‌گرفتند و بیش از دیگران زیر نظر بودند.

در سال ۱۹۵۷ انجمن تائوئیستهای چین در پکن تشکیل شد تا تمام تائوئیستها را متحد کرده و تاریخ و تراثین مذهب را فراگیرند. شعباتی از آن نیز در معابد مشهور تائوئیسم افتتاح شده است. در حال حاضر در چین بیش از ۱۵۰۰ معبد تائوئیسم وجود دارد که حدود ۲۵۰۰۰ راهب و راهبه به خدمت در آنها مشغولند.

۴. مذهب کنفوسیوس: کنفوسیوس از سال ۵۵۱ تا سال ۴۷۹ قبل از میلاد می‌زیسته است. وی فیلسوفی سیاسی بود و اصلاح جهان را منوط به بازگشت به فضیلت عصر طلایی یعنی عصر یائو و

1. Zhang Jiao.

شون می دانست که از فرمانروایان خردمند دوران باستان به شمار می آیند. پیروان کنفوسیوس به نوشته های گذشته اهمیت می دادند و آنها را حفظ می کردند. آنان معتقد بودند که گذشته باید سرمشق باشد و حال و آینده بر آن استوار گردد. تمام تعلیمات کنفوسیوس عکس العملی بود علیه روح بی قید و بند زمان و اعتراضی علیه زیاده رویهای مردمی که پای بند هیچ گونه قیود اخلاقی نبودند. تعلیمات وی چنان در عمق زندگی چین رسوخ کرد که هر گونه سیاست اجتماعی و سیاسی حکومت های چین را تحت تأثیر عمیق خود قرار داده و مدت بیست قرن پایه و اساس تمدن چین را تشکیل داده است. کنفوسیوسیم به آن اندازه که فلسفه ای اخلاقی و اجتماعی می باشد یک دین محسوب نمی شود. کنفوسیوس در تعلیماتش بر شرافت انسان در روابط اخلاقی تکیه داشت و بر این نظر است که برای ایجاد رفاه در جامعه باید به تربیت و تهذیب نفس انسانی از طریق آموزش و پرورش فرد پرداخت.

چینیها از دیر باز دستوره های کنفوسیوس فیلسوف معروف چینی را مطالعه و مطابق دستورات وی عمل می کرده اند و سبک تعلیم و تربیت و اسلوب حکمرانی و مملکت داری کشور خود را با همان اصولی که او بنیاد نهاده بود تا از منہ اخیر محفوظ و جاری داشته و کلمات و سیره او را محترم می دانند. در حال حاضر نیز ایده وی طرفداران زیادی دارد.

۵. اسلام: اسلام در سال ۶۵۱ میلادی هنگامی که نماینده اعزامی از سوی عثمان به دربار امپراطور تانگ وارد شد به چین معرفی گردید. از آن زمان به بعد هزاران عرب و ایرانی از راه دریا و خشکی وارد چین شدند. اغلب آنهايي که از راه دریا به چین رسیدند بازرگان بودند و از طریق آنها دستورات و احکام اسلام وارد چین شد و تعدادی مسجد نیز بنا گردید. تعدادی از بازرگانان نیز در شهرهای ساحلی ساکن شده و با زنان چینی (ملیت خان) ازدواج کردند. افرادی نیز از طریق خشکی به چین آمدند که سرباز، دیپلمات، محقق، هنرمند، تاجر و رهبر مذهبی بودند. اکثریت این افراد چه در صلح و چه در جنگ بطور دائم ساکن شده و با زنان چینی ازدواج کردند، مالک زمین شده و به استخدام مسئولان در آمدند و یا بعنوان رهبران مذهبی در مساجدی که ساختند خدمت کردند. اقامت این افراد در چین عامل اصلی در پیدایش اقلیت مسلمان چینی بنام خوئی گشت.

در سال ۷۵۱ میلادی یعنی یکصد سال بعد از معرفی رسمی اسلام به چین نیروهای تانگ از

سپاه عباسی (در زمان حکومت خلیفه السفاح ۷۵۴-۷۴۹) شکست خورده و منطقه آسیای مرکزی که تحت سلطه حاکمان چینی در آن زمان قرار داشت قلمرو عباسیان گردید، ولی علیرغم این مسئله روابط دو قدرت دوستانه بود و به هنگام طغیانی که به رهبری یک ژنرال ترک بر پا شده بود بنا بر تقاضای امپراتور تانگ خلیفه المنصور یک ارتش مجهز که حدود ده هزار سرباز مسلمان داشت را به کمک آنها فرستاد. بعد از اتمام جنگ گفته شد به حدود چهار هزار سرباز قدیمی عباسی بعد از ازدواج با دختران چینی اجازه داده شد در آن کشور زندگی کنند و اینها اجداد مسلمانان در شمال غربی گشتند و این اولین موج مهاجرت مسلمانان به چین بود. در نتیجه همکاریهای سیاسی و نظامی بین امپراتوری تانگ و خلافت عباسی مسلمانان چین از امتیازات بی سابقه سیاسی، اقتصادی، اجتماعی و مذهبی برخوردار گردیدند.

موج دوم مهاجرین مسلمان به چین احتمالاً نتیجه تسلیم قوای تبتی در سال ۸۰۱ میلادی به چین بود که آنها اجداد مسلمانان چین در جنوب غربی گشتند.

موج سوم مهاجرت مسلمانان به چین در دوره سونگ شمالی (۱۱۲۶-۹۶۰) واقع شد. در سال ۱۰۷۰ عده‌ای به رهبری فردی که از نسل بیست و ششم اولاد پیغمبر بود از جانب بخارا در طول جاده ابریشم به حرکت درآمد و به پایتخت امپراتور رسیدند. امپراتور سونگ به آنها اجازه سکونت و فعالیت مذهبی در چین شمالی را داد. سه تن از اخلاف رهبر این گروه مناصب نظامی و سیاسی مهمی را در دوران سلسله‌های یوان، مینگ و چینگ بعهده داشتند. اولین ایشان سید اجل شمس‌الدین بود که سر فرمانده نیروهای مغولی و همچنین حاکم «یون نان» در زمان کوبلای خان امپراتور مغول گشت.

دومین فرد سر فرمانده نیروی دریایی سلطنتی مینگ بود که هفت بار به عربستان، ایران و آفریقای شرقی لشکرکشی نمود.

سومین نفر که مشهورترین حکیم الهی، سیاستمدار و محقق مسلمان چین در قرن نوزدهم می‌باشد از نسل بیست و یکم سید اجل بود و در دوران طغیان مسلمانان در «یون نان» بر ضد نیروهای منچور خان بعنوان سر فرمانده نیروهای مسلمان در شرق یون نان برگزیده شد. وی در سال

۱۸۷۴ توسط یکی از مقامات خان تسلیم دشمن شده و جانش را در سن ۸۳ سالگی فدای مذهبش کرد. نوشته‌های او که بالغ بر پانزده جلد می‌شود در کتابخانه کنگره در دسترس است.

علاوه بر مهاجر تهای مذکور در قرن سیزدهم، نوه کوبلای خان، کیش صد و پنجاه هزار سرباز مغولی خود و مردم گنسو را به اسلام تبدیل کرد. نفوذ او تا سین کیانگ نیز گسترش یافته و هزاران اویغور و دیگر مردم ترک تابع او اسلام را پذیرفتند. اولاد ایشان هم اکنون در شمال غربی چین زندگی می‌کنند.

در طول تاریخ حوادث زیادی در ارتباط با مسلمانان چینی روی داده که گاهی باعث پیشرفت و رشد آنها شده و گاهی نیز با کشتارهای دسته جمعی مسلمانان لطمات زیادی به این گروه وارد آورده است. در دوره سلسله چینگ (۱۹۱۲-۱۶۴۴) اسلام در چین سقوط را تجربه کرد و این مسئله همزمان با نزول قدرت امپراطوری عثمانی در اروپا و آسیا بود. حاکمان منچورویه‌هایی به منظور ذلیل کردن مسلمانان و توقف فعالیت‌های اسلامی در پیش گرفتند. در قرون ۱۸ و ۱۹ شورش‌های زیادی توسط مسلمانان انجام گرفت که طی آن شمار زیادی مسلمان کشته شدند.

عده مسلمانان در کشور چین مورد اختلاف می‌باشد. دولت چین بنا به ملاحظات سیاسی داخلی و خارجی از اعلام تعداد دقیق مسلمانان پرهیز کرده و آنها را ۱۶ میلیون نفر ذکر می‌نماید. مسلمانان چین عمدتاً پیرو مذهب حنفیه هستند و تعدادی نیز شیعه می‌باشند.

امروزه ده اقلیت در چین به نام‌های خویی، اویغور، قزاق، ازبک، تاجیک، تاتار، قرقیز، دون شیان، سالار و بوتان مسلمان هستند. مساجد مشهوری نیز در گوان دونگ، فوجیان، جه جیانگ، شانشی، منطقه خود مختار سین کیانگ، منطقه خود مختار نینگ شیاخویی، پکن و شانگهای وجود دارد. مسجد دون سی در پکن حدود ۵۰۰ سال قدمت دارد و در کتابخانه این مسجد کتابهای ارزشمند اسلامی زیادی وجود دارد. یکی از کتابهای نادر موجود در این کتابخانه، نسخه‌ای از قرآن متعلق به ۶۸۰ سال قبل می‌باشد. لازم به تذکر است که اولین مسجد در چین در شهر کانتون به دستور سعدابن ابی وقاص سردار اسلامی ساخته شده است.

بیشتر مسلمانان چین در استان مرزی سین کیانگ، استان نینگ شیا، گوانگسی و یون نان

سکونت دارند.

امور مسلمانان در چین مانند سایر اقلیتهای ملی و مذهبی تحت نظارت «اداره امور ادیان» وابسته به شورای دولتی قرار دارد که خود بوسیله حزب کنترل می‌شود. سازمانی که با مسلمانان در ارتباط است انجمن اسلامی چین می‌باشد که در سال ۱۹۵۳ تأسیس شده و مرکز آن در پکن هست و در دیگر مناطق مسلمان نشین نیز دارای شعباتی می‌باشد. وظایف مهم آن تحقیق درباره اسلام، جمع آوری اطلاعات تاریخی، توسعه دوستی و تفاهم متقابل بین مسلمانان در کشورهای مختلف، شکوفا نمودن سنن اسلامی در بین مسلمانان، کمک به دولت جهت اجرای سیاست آزادی اعتقادات مذهبی، تبلیغات، شرکت در فعالیتهای داخلی و کنفرانسهای بین‌المللی و اعزام حجاج چینی به مکه می‌باشد. این انجمن دارای بخشهای مختلف از جمله بخش امور بین‌المللی، امور مسلمانان، چاپ و پخش کتب اسلامی می‌باشد. کادر رهبری انجمن عضو حزب و یا به نحوی در تماس و ارتباط با حزب هستند. بعضی از رهبران انجمن علاوه بر مسئولیتشان در انجمن دارای پستهای دولتی نیز می‌باشند. انجمن تاکنون قرآن به زبان چینی و آیغوری و مجله مسلمانان چین منتشر ساخته و مجموعاً ۹ دانشکده الهیات در سرتاسر کشور چین ایجاد نموده که یکی از آنها مختص دختران می‌باشد. بودجه انجمن به گفته رهبران آن از سوی مسلمانان و دولت تأمین می‌شود. انجمن اسلامی در حال حاضر با بیش از هفتاد کشور جهان ارتباط دارد.

از سال ۱۹۷۶ به بعد با درگذشت مائو و پایان دوره انقلاب فرهنگی آزادیهای بیشتری در اجرای مراسم و شعائر مذهبی به مسلمانان داده شده و بلافاصله بعضی از مراکز آموزشی از جمله مؤسسه علوم دینی وابسته به انجمن اسلامی چین مجدداً گشایش یافت. به خانواده‌ها اجازه آموزش علوم دینی به اطفال خود در منازل داده شد و تعداد بیشتری از مسلمانان از جمله انجمن اسلامی چین به عضویت مجلس ملی پذیرفته شدند.

با تصحیح قانون اساسی در سال ۱۹۷۸ سیاست جدیدی مبتنی بر آزادی اعتقادات مذهبی به اجرا درآمد. از آن سال به بعد سالانه در حدود ۲۰ نفر از مسلمانان که با نظر دولت تعیین می‌شدند به زیارت خانه خدا اعزام می‌گردیدند. این تعداد اکنون افزایش یافته است. بر اساس اطلاعات واصله از سال ۱۹۸۴ تا ۱۹۸۹ فقط از استان سین کیانگ ۸۰۰۰ نفر به حج مشرف شده‌اند.

از آزادی‌هایی که دولت برای مسلمانان قائل شده است می‌توان به اجازه داشتن دو یاسه فرزند اشاره کرد که برخلاف قانون لازم‌الاجرای کنترل جمعیت هست. از دیگر امتیازات مسلمانان می‌توان پایین‌تر بودن سن ازدواج نسبت به اقلیت خان را بر شمرد. با اینکه سن قانونی ازدواج در چین برای مردان ۲۲ سال و برای زنان ۲۰ سال است، اما به مسلمانان اجازه داده می‌شود در سنین پایین‌تر و مطابق موازین شرع اسلام ازدواج نمایند.

آزادی‌هایی که دولت به مسلمانان داده است باعث رشد ایدئولوژی اسلامی شده است. بخصوص عقاید اسلامی در جنوب سین کیانگ رشد زیادی داشته و تعداد اماکن اسلامی به میزان قابل توجهی افزایش یافته است. بطور مثال در سال ۱۹۷۹ در کاشغر و ختن فقط ۶۰۰۰ مسجد وجود داشت که در سال ۱۹۹۰ به ۱۳۰۰۰ مسجد رسیده است.

در سال ۱۹۹۰ سه سمینار از سوی حزب برگزار شد که در آن چگونگی کنترل بر امور مذهب، مساجد، علماء و طلاب مورد بحث و بررسی قرار گرفت. این جلسات دست‌آوردهایی نیز در برداشت. کنترل مساجد در روستاها به شورای محلی و روحانی مسجد محول شد که این دو با امضاء توافقنامه‌ای ملزم به اجرای سیاستهای حزب مبنی بر دفاع از چهار اصل اساسی حفظ وحدت ملی، مبارزه با جدایی طلبی، جلوگیری از نفوذ خارجی‌ان مسلمان در برنامه‌های مذهبی و عدم دخالت در امور اداری، دادگاهها، آموزش و پرورش، ازدواج، تنظیم خانواده، شدند.

در سال ۱۹۷۸ از سوی دولت مرکزی به کلیه مناطق ابلاغ شد که دانش آموزان پایین‌تر از ۱۸ سال اجازه آموزش دروس دینی را ندارند و همچنین اجازه افتتاح مدارس اسلامی (بطور خصوصی) داده نمی‌شود؛ اما دولت در هیچیک از این کارها موفق نشد و برعکس حدود ۶۱ درصد دانش آموزان در کلاسهای درس آموزش اسلامی حضور فعال یافته‌اند.

در حال حاضر ۳۰۰۰۰ مسجد فعال در چین وجود دارند که بیش از ۱۴۰۰۰۰ امام جماعت و روحانی در آن مشغول هستند.

۶. مسیحیت: بر اساس مدارک و شواهد تاریخی در زمان سلسله‌های تانگ و یوان اعضای چند گروه مسیحی به چین آمدند. در سال ۱۶۳۵ اولین مسیحی نسطوری از فارس به چین رفت، اما

نسطوریسم فقط برای سیصد سال در چین فعال بود. در قرن سیزدهم هیئت‌های مسیحی بیشتری از واتیکان عازم چین شدند. آنها نیز مدت زیادی حضور نداشتند. کلیسای کاتولیک روس نیز هیئت‌های مذهبی زیادتری در اواخر سلسله مینگ به این کشور گسیل داشت.

مسیحیت تا سال ۱۶۶۵ عملاً فعالیت نداشت؛ اما کشیش‌های مسیحی مسئول رصدخانه پکن بودند. پس از آنکه امپراتور وقت شورش و طغیان مردم در جنوب کشور را فرو نشاند و از طرفی روسها را با کمک توپ‌های کشیش‌ها شکست داد، اندک اهمیتی برای مسیحیت قائل شد. یک کشیش جوان به امپراتور هندسه اقلیدسی آموخت و در مذاکرات چین و روسیه برای عقد قرار داد «نرچینسک»<sup>۱</sup> کمک‌های فراوانی به امپراتور نمود. در سال ۱۶۹۳ امپراتور با صدور حکمی بعنوان سپاسگزاری از این خدمات در راه روی مسیحیت گشود.

کار کشیش‌ها در چین روز به روز رونق بیشتری می‌یافت، تا آنکه در سال ۱۷۱۵ پاپ الکساندر هفتم، کنفسیوس را بخاطر بی‌دینی و بت پرستی به باد حمله و انتقاد گرفت. امپراتور از این مسئله سخت عصبانی شد و در سال ۱۷۱۷ فرمانی صادر کرد و به موجب آن کشیش‌ها را از حمایت امپراتوری محروم ساخت. از آن پس هیچگاه فرصتی برای تبلیغ دین مسیحی در چین پیش نیامد تا اینکه در سال ۱۸۵۰ انقلاب تایپینگ به رهبری مسیحیان کانتون صورت گرفت. اگرچه آنها متهم به انحراف بودند ولی لشکرهایشان از کانتون به دروازه پکن رسید. وقتی با دخالت قوای غرب تاج و تخت منچو حفظ شد، چین ناگزیر گردید ورود تریاک و مسیحیت را آزاد و قانونی اعلام کند.

به این ترتیب در قرن نوزدهم و نیمه اول قرن بیستم شمار بسیاری از میسیونرهای مسیحی به تبلیغ مسیحیت پرداختند.

بعد از پیروزی انقلاب و تأسیس جمهوری خلق چین مسیحیان و کاتولیک‌های چینی یک سازمان ملی و وطن پرستی ضد امپریالیست تأسیس نمودند. در سال ۱۹۵۴ انجمن میهن پرستان کلیسای پروتستان تشکیل شد که مقرر مانده‌ی آن در شانگهای بود.

قبلاً در سال ۱۹۳۷ نیز نمایندگان کاتولیک‌های چین، انجمن میهن پرستان کاتولیک چینی را در

1. Nerchinsk.

پکن تشکیل داده بودند. وظیفه این دو انجمن ایجاد وحدت بین مسیحیان و کاتولیکها در سرتاسر کشور، شرکت فعالانه در ساختار سوسیالیستی کشور، تقویت روحیه میهن پرستی، مخالفت با تجاوز امپریالیستها و حفظ صلح جهانی می باشد. تا سال ۱۹۵۷ اعمال فشار موجب قطع کامل وابستگی تبلیغاتی کانونهای مسیحی علاوه بر وابستگی مالی و سیاسیشان با واتیکان و کشورهای غربی گردید و باعث شد تا کلیه فعالیت مذهبی آنها تحت نظارت اداره‌ای به نام اداره امور ادیان قرار گیرد.

از سال ۱۹۵۷ تا ۱۹۶۶ تعدیلی در تزییقات وارده به عمل آمد؛ ولی به واسطه اقدامات حاد در عصر انقلاب فرهنگی کلیساها حتی تا مدتها پس از پایان آن عصر اجازه هیچگونه فعالیت انتشاراتی و تبلیغاتی را نداشتند.

انتخاب اسقف اعظم کاتولیکها از سوی جامعه کاتولیکهای کشور هست که قطعاً با سایر امور تبلیغاتی و انتشاراتی زیر نظر و با تصویب شورای دولتی انجام می‌گیرد.

در سالهای اخیر همگام با سیاست کلی دولت چین معروف به سیاست درهای باز با تأکید بر عدم رابطه رسمی با واتیکان تعدیلاتی نسبت به مسیحیان به عمل آمده و از جمله تعدادی از کشیشهایی که در سالهای گذشته به جرم خیانت در حبس بودند آزاد شده و از برخی نیز اعاده حیثیت به عمل آمد و کلیسای کاتولیک و انجمن کاتولیک میهنی میزبان چند کشیش خارجی و برخی افراد مسیحی شدند. البته از لحاظ فرهنگی امکان کمتری برای توزیع انتشارات و نشریات آنها فراهم است. انجمن میهنی کاتولیکها اقدام به تهیه مواد و متون لازم برای کلیساهای چینی می‌نماید و نشریه مهمی بنام «کاتولیسیم چین» مشترکاً با همکاری سازمان دیگری به نام «کمیته امور کاتولیکهای چین» منتشر می‌نماید.

مسیحیان در چین به سه فرقه تقسیم می‌شوند: ۱. مسیحیان پروتستان؛ ۲. مسیحیان کاتولیک رم؛ ۳. مسیحیان کاتولیک عضو میهن پرستان.

فعالیت پروتستانها از لحاظ کارهای تبلیغی از رقیب خود کلیسای رم بسیار بیشتر است. نخستین مبلغ پروتستان در سال ۱۸۰۷ به چین آمد که به واسطه آغاز دوران احساسات ضد اروپایی نمی‌توانست به وعظ یا خطابه‌ای در خصوص مسیحیت در ملاء عام بپردازد. لکن در این راستا اقدام

به یک کار بنیادی نمود. وی یک لغتنامه از انجیل و ترجمه آن به چینی را تدوین نمود که در سال ۱۸۲۷ در جنوب شرقی آسیا در ۲۱ جلد چاپ و منتشر گردید. به این ترتیب میسیونرهای پروتستان کار خود را شروع کردند. می توان گفت حضور مبلغان پروتستان در چین تا به حال از تأمین و تضمین بیشتری نسبت به کاتولیکها برخوردار بوده و لطمات کمتری به آنها وارد گردیده است. پروتستانها نیز کما بیش در سالهای تسلط مائو و انقلاب فرهنگی از لحاظ انتشارات و تبلیغات در سرنوشت کاتولیکها شریک بودند، ولی تدریجاً با در پیش گرفتن رویه ای مستقل تر و با ایجاد کمیته ای به نام کمیته نهضت میهنی سه اصل اتکاء بخود، کوشش بیشتری جهت حفظ خود به عمل آوردند.

سه اصل نهضت مذکور عبارتند از خودمختاری یا اتکاء بخود از لحاظ مالی، از لحاظ تبلیغی، از لحاظ انتشاراتی.

شمار مسیحیان پروتستان در چین طبق آمار رسمی سال ۱۹۹۸، ۱۰ میلیون نفر است. حدود ۲۵٪ پروتستانهای چینی را زنان و مردان زیر سی سال تشکیل می دهند: یکی از دلایل و انگیزه هایی که مردم را به طرف کلیساها جذب می کند، این واقعیت است که مردم چین مذهب مسیحیت را دیگر به عنوان یک مذهب خارجی تلقی نمی نمایند.

سازمانی که امور کلیسای پروتستان را زیر نظر دارد، شورای مسیحی چین نام دارد که مجلات مختلف و همچنین انجیل به زبان چینی را در شهرهای شانگهای و فوجو چاپ و منتشر می نماید. در چین حدود ۱۲۰۰۰ کلیسای پروتستان و بیش از ۲۵۰۰۰ محل عبادت وجود دارد که ۱۸۰۰۰ کشیش در این مراکز به خدمت اشتغال دارند.

مذهب مسیحیت کاتولیک رم دارای سابقه طولانی تری هست. در سال ۱۹۹۰، چهار میلیون نفر مسیحی کاتولیک در این کشور زندگی می کردند.

در حال حاضر ۴۶۰۰ کلیسای کاتولیک و سالن ملاقات در چین وجود دارد که ۴۰۰۰ نفر کشیش در آن مشغول خدمت هستند.

اگرچه کلیسای چین تلاش می کند تا به خود متکی باشد ولی این کلیسا خود را جزئی از

کلیسای جهانی و مرتبط با سایر کلیساها در دیگر کشورها می‌داند. دولت دخالت ساز مانهای بیگانه را جایز نشمرده و به ساز مانهای مذهبی بیگانه اجازه دخالت در امور مذهبی کشور چین را نمی‌دهد. مجمع کاتولیک میهن پرستان چینی که از طرف دولت شکل گرفته از سال ۱۹۵۷ از واتیکان جدا شده و در حال حاضر سه هزار عضو دارد.

### مذاهب دیگری نیز در چین وجود داشته‌اند شامل

۱. زردشتی: این مذهب در دوره امپراطوری تانگ وارد چین شد. به نظر می‌رسد این مذهب از طریق آسیای مرکزی در اوایل قرن ششم وارد شده و در دهه سوم این قرن مورد حمایت امپراطور وقت قرار گرفته و در حدود سال ۵۵۰ تحت کنترل دولت درآمد چندین نفر از حکام سلسله‌های «چی<sup>۱</sup>» شمالی و «چو<sup>۲</sup>» شمالی به این مذهب گرویدند. در سال ۶۲۱ سلسله تانگ مجدداً کمیته‌ای تأسیس کرد که امور مذهبی را تحت کنترل و نظارت داشت.

زردشتی‌ها ظاهراً کوشش زیادی برای نشر عقاید خود به عمل نیاوردند و به این دلیل هیچ مدرک و نشانی از آنها در چین و یا آسیای مرکزی پیدا نشده است. ممنوعیت فعالیت مذهبی در سال ۸۴۵ تقریباً به این مذهب خاتمه داد ولی در «کی فانگ<sup>۳</sup>» و «چین کیانگ<sup>۴</sup>» تا حدود قرن دوازدهم وجود داشته است. در «چانگ آن» و احتمالاً کانتون آتشکده‌هایی وجود داشته است.

۲. مانوی: مذهب دیگری که وارد چین شده است دین مانی بود این مذهب که از مسیحیت و زردشتی اقتباس شده بود بوسیله مانی ایرانی که در سال ۲۷۴ به قتل رسید بنیاد نهاده شد و پس از مرگش در شرق و غرب اشاعه یافت. در غرب تا فرانسه نفوذ کرده و در شرق تا چین پیشرفت کرد. به نظر می‌رسد این مذهب در سال ۶۹۴ توسط ایرانیها وارد چین شد. در سال ۷۳۲ بوداییان شروع به آزار و تعقیبی کردند که مورد حمایت دولت بود. بهانه آنها این بود که مذهب مزبور متعلق به هوی

---

1. Chi.  
3. Kaifeng.

2. Chou.  
4. Chin Kiang.

غربی یعنی ساکنان آسیای مرکزی است که دربار مایل بود با آنها آشتی کند. نظر دولت این بود که آیغورها یعنی قبیله ترکی در آن زمان در میان افراد بدوی سیطره داشت و تقریباً همگی از مانویت پیروی می‌کنند. در یکی از جنگها آیغورها به خاقان کمکهای ارزشمندی کرد. و سوارانی در اختیار او گذاشتند و خاقان به پاداش آن مزایا و مساعدتهای تازه‌ای به همکیشان آنها که در امپراطوری چین مقیم بودند، عطا کرد.

از کاوشهای باستانشناسی در آسیای مرکزی چنین بر می‌آید که مانویت در تورفان شایع بود و مسلماً محدود به خارجیان مقیم چین نبود. در سال ۷۶۸ و ۷۷۱ فرمانهای مخصوصی دربارهٔ بر پا ساختن پرستشگاههای جدید مانوی صادر شد. و در یکی از فرمانها از چهار شهر که همگی در حوضه رودخانه یانگ تسه قرار دارند به عنوان محلهای تأسیس پرستشگاههای مزبور نام می‌برد. در سال ۷۶۳ یعنی سال بعد از استرداد لویانگ از دست یاغیان، آیغورخان ادعا کرد که دین مانی بایستی مذهب رسمی مردم باشد و راهبه‌هایی برای نشر دستورات و عقاید آن در مغولستان بدان خطه اعزام نمود. با حمایت آیغورخان دامنه این مذهب از پایتخت فراتر رفته و تا شهرهای دره یانگ تسه و دیگر شهرها گسترش یافت. کار هیئتهای مذهبی فعالانه ادامه داشت و ارتباط آن با سرزمین مادری این مذهب همچنان برقرار بود.

مذهب مانوی فقط از آن لحاظ آزاد گذاشته شده بود که آیغورهای مقتدر از آن پیروی می‌کردند. اما آیغورها به دست دشمنان خود یعنی قرقیزها در سال ۸۴۰ از میان رفتند و خاقان آن زمان که تائویی متعصبی بود بیدرنگ آیین مانوی را به زور برانداخت. هفتاد راهبه مانوی را در چانگ آن به قتل رساندند، پرستشگاههای آنها را ویران نمودند و دولت زمینهایشان را مصادره کرده روحانیون را مجبور به ترک لباس مشخص و پوشیدن لباس چینی‌های عادی، کردند. از این پس مانویت پس از این ضربه در چین قد علم نکرد. اگر چه بطور جسته و گریخته تا دوره مغول اشاراتی به این مذهب شده و ظاهراً جوامعی منزوی در کوهها تا چند قرن مراسم مانوی را بر پا می‌کرده‌اند ولی این مذهب به سرعت رو به ضعف نهاد و سرانجام بکلی از خاور دور رخت برپست.

۳. یهودیت: بر اساس مدارک موجود یهودیان حدود هزار سال قبل بصورت گروهی وارد

چین شده و در زمانی که آزادیهای نسبی در چین وجود داشت در کنار «خه نان» و شهر «کای فنگ» اقامت گزیدند. ولی اگر دقیقتر بررسی کنیم زمان ورود آنها به چین حتی به زمان قبل از میلاد باز می‌گردد. مدارک قدیمی همه مبین این مطلب هستند که یهودیان در زمانهای قدیم در شهرهای «لویانگ»، «نینگ شیا»، «نانکینگ»، «پکن» و کانتون اقامت داشته‌اند ولی شهر «کایفنگ» بیشترین یهودیان را در خود جای داده بود. تا جایی که تعداد آنها به ۲ تا ۳ هزار نفر می‌رسیده است و امروزه نیز آثار باستانی و تاریخی متعلق به آنها اکثر در این شهر وجود دارد.

یهودیان از دو راه مهم وارد چین شده‌اند. راه اول از طریق دریا و راه دوم، راه معروف جاده ابریشم است. گروههای کوچک یهودی اکثراً با عبور از این جاده در قالب گروههای بازرگانی وارد شهرهای چین شده‌اند. هدف اصلی آنها تجارت و بازرگانی بوده است.

در ابتدای ورود یهودیان به چین، چینی‌های قدیمی آنها را بعلت آداب و اعتقاداتشان جزء ملیت خوبی می‌دانستند ولی با گذشت زمان متوجه اشتباه خود شدند.

بر اساس اسناد موجود زمانی که شهر «خه نان» بدنبال سیل تخریب شد معابد یهودیان نیز نابود شدند و مقامهای مملکتی و مردم عادی با جمع آوری اعانه و پول شروع به بازسازی آنها نمودند. یهودیان در چین در صلح و آرامش زندگی کرده و صاحب مقام بودند. بعضی از آنها به مناصب بالایی نیز رسیدند. نقل می‌کنند یک یهودی بالاترین مقام سپاه محافظ شهر کای فنگ را به عهده داشته است.

یهودیان به تدریج از نژادهای خان و خوویی تأثیر پذیرفته و آداب و سنن خود را کنار گذاردند. در اواخر قرن نوزدهم میلادی «لابی» کشیش بزرگ یهودیان دنیا را وداع گفت و بدنبال آن معابد مذهبی یهودیان فراموش گردید تا جایی که به ویرانه تبدیل گردید. علت دیگر حذف آنها، ازدواجشان با دختران نژاد خان و خوویی بود.

### تاریخ تمدن چین

با توجه به نتایج ناشی از حفاریات باستانشناسی روشن شده است که از زمانهای قدیم در سرزمین چین کنونی انسان زندگی می‌کرده و سابقه تمدن و تاریخ چین حداقل به دو هزار سال قبل از میلاد مسیح می‌رسد. بدنبال کاوشهای مختلف از سال ۱۹۲۹ تاکنون در نزدیکی پکن فسیل استخوان انسان و تعداد زیادی سنگواره و ابزارهای سنگی که انسانهای دوره اولیه عصر قدیم استفاده می‌کردند به اشکال گوناگون به دست آمده است. این انسانها مربوط به دوره اول عصر حجر قدیم یعنی پانصد هزار سال پیش است. در سال ۱۹۵۴ فسیل دندانهای انسان و تعداد زیادی از ابزارهای سنگی دوره میانی عصر حجر کشف گردید. در سال ۱۹۳۴ در یکی از غارهای کوهی بنام «جوکودین<sup>۱</sup>» یا کوه «استخوان اژدها» فسیلهای استخوانهای انسان و بسیاری از ابزارهای سنگی و مصنوعات هنری سنگی متعلق به دوره آخر عصر حجر کشف شد. (این نوع انسان بعدها به نام انسان غار بالایی نامیده شد)

در کتابهای قدیم چینی افسانه‌های اساطیری بسیار غنی وجود دارد. قهرمانان معروفی که شرح فعالیت‌هایشان در افسانه آمده است عبارتند از: هوان دی (امپراتور زرد) که پشم را در ساختن اسلحه بکار برد و با آن قبایل دیگر را شکست داد، لوجو اولین کسی که کرم ابریشم را پرورش داد،

1. Zhou Kou Dian.

ووشون که شیوه تهیه ظروف لاکه را اختراع نمود، و وایوکه از مس برای ساختن سلاح بهره گرفت و قبیله میائو را سرکوب کرده و از طغیان آب رودخانه جلوگیری نمود.

بر اساس مدارک و شواهد موجود دودمان «شیا» (قرن ۲۲ تا ۱۷ قبل از میلاد) اولین دودمانی است که به عنوان یک حکومت واحد بر سرزمین چین مسلط شده است. سپس آنها به وسیله بنیانگذاران دودمان شان (قرن ۱۷ تا ۱۲ قبل از میلاد) سرنگون شدند. تاریخ چین از دودمان شان به بعد با نوشته‌ها ثبت گردیده است. بعضی از این نوشته‌ها در ظروف برنزی کنده شده و برخی از آنها در لاک سنگ پشت یا استخوان حیوانات حک گردیده است. نوشته‌های روی لاک سنگ پشت برای اولین بار در استان «خه نان» بدست آمده و تاکنون از این نوشته‌ها به تعداد زیاد یافت شده است.

در اواخر دودمان شان قبیله‌ای بنام «جو» از استان «شن سی» کنونی بپاخاست و پس از تسلط بر مناطق مختلف دودمان شان را مغلوب کرد و پایتخت خود را در نزدیکی «شی ان» قرار داد. این دودمان به نام «جوی غربی» (قرن ۱۲ تا ۸ قبل از میلاد) نامگذاری شد. این خاندان علاوه بر تمام سرزمین چین تعدادی از ممالک کوچک را نیز فتح کرد. بنابر مدارک باستانشناسی و با توجه به نوشته‌های قدیمی می‌توان چند ویژگی را درباره چگونگی این دودمان ذکر کرد.

۱. نیروهای تولید در جامعه جوی غربی نسبت به دوران قبل پیشرفت قابل توجهی کرده و در تولیدات کشاورزی و آباد ساختن طبیعت به پیشرفتهایی رسیده بود. آباد شدن سرزمین حوزه رودخانه زرد تا اندازه زیادی مدیون دودمان جوی غربی است.

۲. مناسبات تولیدی این عصر نسبت به قبل دستخوش تغییراتی جدی شده و موجودیت این رژیم طبقاتی بر مبنای مالکیت زمین بود. زمینها در دست افراد خاصی نظیر فرمانروایان و وزرا بوده و تولید کنندگان از زمین محروم بودند. آنها قطعه‌هایی از زمین را از زمینداران گرفته و بر روی آن کشت و کار می‌کردند و به این ترتیب حداقل معاش خود و اقوام خویش را بدست می‌آوردند.

۳. رژیم طبقاتی جوی غربی رژیم پدر شاهی بود. در این رژیم فقط پسر بزرگ خانواده از

پدر ارث می‌برد.

۴. فرهنگ دودمان جوی غربی بر اساس فرهنگ دودمان شان رشد و تکامل یافته است. بعد از دودمان جوی غربی دودمان جوی شرقی (جون پایتخت خود را در شرق کشور انتخاب کرد بدین نام خوانده می‌شوند) (قرن ۸ تا ۳ قبل از میلاد) حکومت را به دست گرفت. زمان حکومت جوی شرقی به دو دوره یعنی «دوره بهار و پاییز» (۷۲۲ تا ۴۸۱ قبل از میلاد) و «دوره ممالک جنگی» (۴۰۳ تا ۲۲۱ قبل از میلاد) تقسیم می‌شود. در مدت بیش از ۵۰۰ سال حکومت جوی شرقی فرهنگ چین باز هم شاهد رشد و تکامل فراوانی بوده است و وضعیت جامعه جوی شرقی در دوره بهار و پاییز در مقایسه با دوران قبل پیشرفتهای چشمگیری نموده است.

در طول تاریخ چین، فرهنگ مسلط در این کشور اصول اخلاقی و اجتماعی کنفوسیوس بوده است. چینی‌ها از دیرباز از طفولیت تحت تعلیمات کنفوسیوس قرار گرفته و بر طبق آن عمل می‌کردند. این تعلیمات طی قرون متمادی در اذهان مردم چین رسوخ یافته و از نسلی به نسل دیگر منتقل شده است، به طوری که در حال حاضر اعمال و رفتار و طرز فکر مردم چین تحت تأثیر تعلیمات کنفوسیوس قرار دارد و اجرای این تعلیمات برای مردم چین حکم طبیعت ثانویه را پیدا کرده است.

کنفوسیوس که در حدود پنج قرن قبل از میلاد (۵۵۱ تا ۴۷۹ قبل از میلاد) می‌زیست اصلاح جهان را منوط به بازگشت به فضیلت عصر طلایی چین باستان می‌دانست و برای سنن و آداب و نیاکان احترام فوق‌العاده‌ای قایل بود. تعلیمات اجتماعی کنفوسیوس بر اساس حکومت مطلق و بلامنزاع پدر و شوهر در خانواده قرار دارد. کنفوسیوس به تبعیت از سنتهای گذشته سلطنت را بعنوان ودیعه آسمانی تلقی می‌نمود که به شخص امپراتور عطا شده است و عقیده داشت که امپراتوری علاوه بر سلطنت دارای مقام و مرتبه روحانی است و مردم مکلفند، او را مورد ستایش قرار داده و از وی اطاعت نمایند. کنفوسیوس ولایت سلطان بر رعیت، ولایت شوهر بر زن و ولایت پدر بر فرزند را سه رکن اساسی جامعه می‌دانست. اگرچه تعلیمات اجتماعی کنفوسیوس موجبات حفظ کیان خانواده و تحکیم وحدت جامعه را فراهم می‌کند ولی تأکید بر آن یکی از موانع بزرگ نوآوری و پیشرفتهای علمی و اجتماعی بوده است. بدین خاطر در دوره انقلاب فرهنگی با فلسفه اجتماعی آن پشیدت مبارزه می‌شد.

در آن زمان علوم طبیعی رشد و تکامل یافته بود و ستاره شناسان توانستند جای ستارگان عمده از قبیل عطارد، زهره، مریخ، مشتری و کیوان را تعیین کنند. غیر از آن مهندسان در برپایی ساختمان و نحوه آبیاری نیز کارهای عظیمی انجام دادند. در نتیجه گسترش و توسعه رفت و آمد چینی‌ها با جهان خارج، دانشمندان پی بردند که سرزمین چین تمام دنیاست. در دانش فیزیک نیز به پیشرفتهایی نایل گردیدند. در زمینه تاریخ نیز تألیفات مهمی از قبیل تفسیر بر کتاب کنفسیوس با نام «بهار و پاییز» و «درباره کشور» و «درباره یادداشتهای دوره ممالک جنگی انتشار یافت. در رشته ادبیات نیز موفقیت‌هایی بدست آمد. بعد از دودمان جوی شرقی، دودمان چین حکومت را (۲۲۱ قبل از میلاد) در دست گرفت و به دوران ۸۰۰ ساله حکومت‌های پراکنده فئودالی پایان بخشید و اولین امپراطوری متمرکز و مستبد فئودالی را بنیان نهاد. ظهور این امپراطوری در حکم پیروزی طبقه زمینداران بود. اولین امپراطور این دودمان قبل از هر چیزی رژیم فرمانروایان محلی را ملغی و به جای آن حکومت شهری را برقرار ساخت؛ مالکیت اراضی اشرافی را لغو و داد و ستد زمین را مجاز اعلام کرد. همچنین در این دوران خدمات دیگری نظیر وحدت بخشیدن به شیوه توزین و اندازه‌گیری طول، سیستم پولی، یکسان کردن قانونها، تعیین فاصله میان دو چرخ ارابه‌ها، شکل لباسها و تنظیم تقویم نیز انجام گرفت.

در زمان امپراطور اول و دوم این دودمان ۳۰۰ هزار نفر برای ساختن دیوار چین، ۵۰۰ هزار نفر بعنوان نیروهای دفاع از مرزهای جنوبی، ۷۰۰ هزار نفر برای ساختن قبرستان امپراطور و شمار زیادی نیز برای ساختن راهها به کار گماشته شدند. سنگینی کارهای اجباری و کثرت مالیاتهای گوناگون مردان را از کشت و کار و زنان را از ریسندگی و بافندگی محروم ساخت. دهقانان در گرسنگی مفرط به سر می‌بردند. لذا قیام وسیعی در گرفت و دهقانان با بیل و چوب طومار دودمان چین را در هم پیچیدند. در سال ۲۰۶ قبل از میلاد یکی از رهبران قیام دهقانان کشور را زیر فرمانروایی خود درآورد و حکومت‌های غربی را تشکیل داد. در این دوران به منظور ترمیم اقتصاد روستایی نسبت به بازرگانانی که بازار را زیر کنترل خود داشتند و مردم را استثمار می‌کردند سیاست‌های مهارکننده اعمال شد. دربار اجازه نداد تا بازرگانان مقام‌های دولتی را اشغال

کنند. از این رو بازرگانان با پیوستن به زمینداران محلی، یک قدرت مستقل سیاسی تشکیل داده و بر علیه حکومت مرکزی برخاستند.

قدرت امپراطوری هان غربی در دوره یکی از امپراطوران آن (۱۴۰ تا ۸۷ قبل از میلاد) به حد اعلی از پیشرفت رسید و دربار از اختیارات بی حد و حصری برخوردار بود. بر اساس تمرکز قدرتهای سیاسی مکتب کنفوسیوس مورد احترام قرار گرفت. کتب این مکتب بعنوان متون درسی در دانشسرای سلطنتی تدریس می شد و از آن به بعد این مکتب در تاریخ توسعه ایدئولوژی چین مقام رسمی را احراز نمود.

اما بعلت ظلمهایی که به دهقانان می شد و مالیاتهای سنگین قیامهای وسیعی صورت گرفت و در نتیجه حکومتهای غربی سرنگون شده و یکی از خویشان آخرین امپراطوری این دودمان که به نام امپراطور «گوان او» مشهور شد حکومت را بدست گرفته و دودمانهای شرقی (۲۲۰-۲۵ میلادی) را پایه ریزی کرد. امپراطور گوان او دستور داد تمام بردگان آزاد شوند و تلاش کرد تا همه دهقانانی که از زمین جدا شده بودند دوباره سرگرم کشت و کار شوند. در آن دوره اختراعات زیادی صورت گرفت که مهمترین آنها ساخت کاغذ به وسیله «زایی لون» بود که یکی از خدمات بزرگ به جامعه بشریت هست. در دوره دودمان هان غربی (۲۰۶ قبل از میلاد تا ۲۴ میلادی) و شرقی (۲۲۰-۲۵ میلادی) در امور فرهنگی موفقیتهای قابل توجه بدست آمده در زمینه تاریخ نویسی و ادبیات افراد معروفی ظهور کردند. در زمینه فلسفه نیز فردی بنام «وانگ چون» با شجاعت بی نظیری تمام افکار خرافاتی را که بوسیله دربار شیوع یافته بود و در خدمت دربار بود مردود شمرده و مورد انتقاد قرار داد. در زمینه پیشرفت هنر حکاکی بر روی سنگ چین مقام والایی احراز کرده بود. در زمینه علوم طبیعی دستگاه اسطرلاب را که با نیروی آب می چرخید و دستگاه زلزله سنج و جهت یاب باد را یک فرد چینی به نام «جان هن» اختراع نمود. در اواخر دودمان هان شرقی به خاصیت سنگ آهن ربا پی برده و همزمان موفقیتهایی در زمینه تقویم و ستاره شناسی بدست آمد. در همین دوره بمنظور حمل و نقل کالاهای بازرگانی راهی از طریق آسیای مرکزی به انطاکیه، بغداد و اسکندریه گشوده شد. چون در آن زمان ابریشم چین مورد توجه و علاقه بانوان

رومی بود و رومیها ابریشم مورد نیاز خود را از این راه وارد می‌کردند، بعدها این راه به جاده ابریشم معروف شد. پس از این دودمان از سال ۲۲۰ تا ۲۸۰ میلادی سه قدرت موازی هم زمان حکومت را در دست گرفته و سپس حکومت به دودمان چین غربی واگذار شد. وحدت امپراطوری چین برای مدت زیادی ادامه نیافت، زیرا کشمکش اشراف سرانجام به جنگ همه جانبه‌ای منجر گردید که منجر به سرنگونی دودمان چین گردید.

از سال ۳۰۴ تا ۴۳۹ در شمال چین بی‌نظمی حاکم بود. ملیتهای مختلف یکی پس از دیگری حکومتهایی تأسیس می‌کردند و بجای ایجاد یک تشکیلات منظم دست به غارت و چپاول می‌زدند. اما از اواخر قرن چهارم حکومت واحدی در شمال چین بوجود آمد و در جنوب نیز دودمانهایی بنیان گذارده شدند. در همین دوران دانشمندان چینی نسبت دقیق بین محیط و قطر دایره را تعیین کردند که عدد پی نامیده می‌شود و هنوز اعتبار دارد. مقارن با میلاد مسیح دین بودا به چین آمد و به تدریج رشد و رواج یافت. در اواخر دودمان چین بودیسم به مکتب کنفوسیوس که در آن زمان نقش هدایت کننده‌ای داشت پیوست و اندیشه‌های بودایی از قبیل فن‌انپذیری روح، مجازات در آن دنیا و تناسخ و غیره مقبولیت یافت. تز و تشریفات فئودالیستی مکتب کنفوسیوس نیز استوارتر شد.

در سال ۵۸۱ دودمان سویی بنیانگذارده شد و وحدت به چین بازگردانده شد. دولت سویی زمینهای قابل کشت و بایر را در میان دهقانان تقسیم کرد و از میزان مالیات و کارهای اجباری کاست. در نتیجه تولید کشاورزی رو به رشد گذاشت و جمعیت نیز افزایش یافت. دودمان سویی پیش از سی سال دوام نیاورد و در سال ۶۱۹ میلادی دفتر آن نیز بسته شد.

سپس یکی از وزرای دودمان سویی بپاخاست و در سال ۶۱۸ دودمان «تانگ» را تأسیس کرد. دودمان تانگ در تاریخ چین به قدرت و شکوه معروف است و بعد از تأسیس آن نظم و ترتیب اجتماعی برقرار شد. در زمینه‌های سیاسی و نظامی نیز چین به موفقیت‌های درخشانی نایل شد. اقتصاد روستایی پر رونق شد. دولت کارگاههای صنایع دستی بسیار ایجاد کرد، مثلاً کارگاه ابریشم‌بافی، کارگاه تهیه فرش، کارگاه رنگ آمیزی پارچه، ضرابخانه، کارگاه ذوب آهن و غیره. غیر

از اینها صنایع کشتی سازی، ابریشم بافی، تهیه نمک، ظروف چینی و ظروف مسی پیشرفت کرد. در دوره تانگ سیستم پیک سواره با استفاده از اسب یا کالسکه به توسعه امور بازرگانی کمک کرد. اما بعلت اختلاف و درگیری در میان نیروهای طبقه حاکم انسجام از بین رفت و به دنبال آن تصرف و غارت زمین بوسیله اشراف، مأموران دولت، زمینداران، بازرگانان، دهقانان از کار و زندگی محروم شدند. در نتیجه مجدداً قیامها و شورشهای دهقانی فراگیر شد تا جاییکه نیروهای دهقانی قدرت را بدست گرفتند، اما فقط توانستند دو سال و چهار ماه پایتخت را در اشغال داشته باشند و بزودی سرکوب شدند. بدنبال آن تشکیلات امپراطوری تانگ نیز در سال ۹۰۷ میلادی از بین رفت. بعد از دودمان تانگ کشور وحدت خود را از دست داد و در تاریخ چین این دوره به نام «دوره ۵ دودمان و ده مملکت» خوانده می شود.

در سال ۹۶۰ دودمان سون شمالی (۱۱۲۶-۹۶۰ میلادی) تأسیس شد و چون وحدت کشور از اهمیت خاصی برخوردار بود امپراطور دستورالعمل مهمی مبنی بر جلوگیری از تجزیه طبقه حاکم و تمرکز نیروها برای سرکوبی مقاومت مردم صادر نمود. در این دوران یک سلسله دستگاههای اداری در زمینه های نظامی و مالی بوسیله دولت امپراطوری تشکیل گردید. در روزگار دودمان سون کشتی سازی نیز پیشرفت کرد و کشتیهایی که با نیروی انسان حرکت می کرد در امور نظامی به کار می رفت. در آن زمان قطب نما در کشتی رانی و باروت در جنگ مورد استفاده قرار می گرفت. فنون بافندگی، ساخت ظروف لاکه و بخصوص فن چاپ کتاب بهبود بیشتری یافت. در این دوران اسکناس منتشر شد و بعد حواله انتشار یافت و اسکناس و حواله بعنوان پول در بازار جریان پیدا کردند.

بعد از دودمان سون شمالی، دودمان سون جنوبی (۱۱۲۷-۱۱۲۷ میلادی) حکومت را بدست گرفت ولی بعلت مشکلات موجود حتی رونق و شکوفایی اقتصادی نمی توانست آن را از وضع بحرانی نجات دهد. علی الخصوص که حمله مغولها مزید بر علت شد. در سال ۱۲۰۶ مغولهایی که در شمال شرقی مغولستان بودند تحت رهبری چنگیز خان (۱۱۵۵-۱۳۱۷) برخاسته و بزودی به یک نیروی قوی تبدیل شدند. در مدت بیش از سی سال

یعنی از سال ۱۲۱۷ تا ۱۲۵۲ یورشهای تاریخی مغولان همانند طوفان شدیدی بر سراسر جهان وزیدن گرفت. مغولها مدت ۴۶ سال دودمان سون جنوبی را مورد تجاوز قرار دادند تا بالاخره توانستند در سال ۱۲۷۹ آنها را علیرغم دفاع سختی که نمودند شکست بدهند و تمام سرزمین چین را اشغال نمایند. در زمان دودمانهای سون و تانگ مطالعه و پژوهش علوم مختلف نیز پیشرفت کرد. مثلاً در زمینه علوم طبیعی در کتابی در مورد داروهای گیاهی ۸۹۴ گونه معرفی شد و یا اینکه کتابی با نام شیوه‌های ساختمانی تدوین و چاپ گردید. همچنین ۱۰۱ جلد کتاب در مورد اسلحه سازی چاپ شده و به همین ترتیب در زمینه‌های مختلف کتابهای زیادی نوشته شد. در سال ۱۲۸۰ میلادی امپراطوری یوان بنیانگذارده شد. مردم ملیت خان در زیر سلطه ۸۹ ساله دودمان یوان به سختی مورد آزار قرار گرفتند. در آن دوران زمینهای کشاورزی بین اشراف مغول تقسیم شد و از آنجا که آنها به زندگی چادرنشینی عادت داشتند، اهمیت کشاورزی در اقتصاد چین را درک نمی‌کردند. لذا اقتصاد روستایی چین به حداکثر خرابی رسید. خانها حق مالکیت و حمل سلاح را نیز نداشتند.

دودمان یوان اگرچه در دوره قوبلای خان بسیار قدرتمند بود ولی پس از آن شاهزادگان برای کسب قدرت با یکدیگر رقابت شدید داشتند. تضاد درونی در میان آنها روز به روز افزایش یافت. گذشته از این استبداد و ستمکاری اشراف و مأموران و آفات طبیعی از قبیل سیل و خشکسالی که به سبب فقدان اقدامات جدی بروز می‌کرد، زندگی را بسیار سخت کرده بود. لذا شورش گسترده دهقانی شروع شد و بالاخره دودمان مین (۱۶۴۴-۱۳۶۸) پایه‌گذاری شد. این امپراطوری عظیم و پر قدرت، تشتت و بی‌نظمی را که در طول سالیان دراز بر چین حاکم شده بود، از میان برداشت. در دوره این دودمان پایتخت از نانکن به پکن منتقل شد. چین در عهد فرمانروایی دومین امپراطور این سلسله به حد اعلی پیشرفت رسید. در این دوره ناوگان مسلح عظیم امپراطوری مین هفت بار به جزایر دریای جنوب و اقیانوس هند و سواحل شرقی آفریقا سفر کرده و روابط اقتصادی و فرهنگی با مردم بومی برقرار ساخت. یکی از موفقیت‌های عظیم در دوره سلسله مینگ تهیه دایرةالمعارف بزرگ چین است. برای تهیه این دایرةالمعارف بیش از دو

هزار محقق مدت چهار سال مشغول تحقیق بودند و در این مدت نوشته‌های سراسر چین جمع‌آوری و نسخه برداری شد. دایرةالمعارف بزرگ چین در ۱۱۰۹۵ جلد تدوین گردید و چون بسیار بزرگ بود چاپ آن میسر نگردید و فقط دو نسخه دست نویس از آن تهیه شد. متأسفانه به هنگام حمله کشورهای اروپایی به قصر تابستانی پکن که آن را آتش زدند قسمت اعظم این مجموعه نفیس طعمه حریق شد و اکنون فقط ۴۰۰ جلد از آن باقی است.

در همین دوره یکی از پزشکان چینی مجموعه کامل و فرهنگ جامعی از داروهای طبیعی موجود در جهان را تدوین کرد که مشخصات هشت هزار داروی گیاهی، حیوانی و معدنی در آن بود. در این مجموعه ضمن تشریح پیشرفتهای مهم پزشکی آن زمان ترتیب مایه کوبی برای پیشگیری از آبله به ترتیبی که از قرن یازدهم میلادی در چین معمول بوده توضیح داده شده است. بعد از سلسله مین، منچوها سلسله چین را در سال ۱۶۱۶ تأسیس کردند که این سلسله تا سال ۱۹۱۲ یعنی سال انقلاب جمهوری در چین تداوم داشت. در زمان دودمان چین استخراج سنگهای معدنی بسیار پررونق بود و صنایع مختلف از جمله چینی‌سازی، بافندگی، ابریشم‌بافی، بافت پارچه کتان نیز پیشرفت داشت. در آن زمان اصول و عناصر ابتدایی سرمایه‌داری از زمان دودمان ما قبل بیشتر به چشم می‌خورد.

در سال ۱۶۸۵ انگلیسی‌ها در شهر گوان‌جو (کانتون) دست به ایجاد نمایندگی تجاری زدند و سبب شد تا نیروهای کمپانی هند شرقی به چین نفوذ کنند.

### جنگ تریاک

از اواسط قرن ۱۸ به بعد سرمایه‌داران اروپایی با حرارت و پشتکار تمام وارد عرصه بازرگانی جهان شدند. از اواخر این قرن تا دهه سوم قرن نوزدهم سراسر چین پی در پی دست به قیامهایی علیه دودمان چین زدند. در همین زمان تجاوزکاران سرمایه‌داری به چین نفوذ کرده و به خرید و فروش غیرقانونی تریاک پرداختند و سرانجام در سال ۱۸۴۰ بعلت مخالفت دولت چین با ورود تریاک، کشور انگلستان نیروی دریایی خود را به گوان‌جو اعزام نمود و جنگی را

علیه این کشور آغاز نمود که تا سال ۱۸۴۲ ادامه یافت و علیرغم مقاومت قابل توجه مردم در مقابل نیروهای بیگانه هیئت حاکمه دست از مقاومت برداشته و بیشرمانه در مقابل تجاوزکاران سر فرود آوردند. در روز ۲۹ اوت ۱۸۴۲ دولت چین با انگلستان قرارداد نانکن را منعقد نمود که در آن قید شده بود دولت چین هنگ کنگ را در اختیار انگلستان بگذارد و ۲۱ میلیون یوان به عنوان غرامت بپردازد و پنج بندر نیز بعنوان بنادر تجاری باز شوند، همچنین قید شده بود تعرفه گمرکی صادرات و واردات بایستی بنابر توافق طرفین تعیین شود. بدنبال آن، موافقت با ایجاد حوزه قضاوت کنسولی و سایر امتیازات مندرج در سایر سندها، حاکمیت و امتیازات ملی چین را به سختی نقض کرد. دولت آمریکا نیز بعنوان همکار انگلستان دست به تجاوز زد و نیروهای آمریکایی و فرانسوی نیز منافع بیشتری در چین بدست آوردند.

اما علیرغم قراردادهای امضا شده مردم چند شهر اصلاً اجازه نمی دادند خارجیان به شهر وارد شوند و در شهر گوان جو انجمنی بنام «انجمن صلح» تشکیل شد که وظیفه آن گسترش مبارزه ای سخت علیه تجاوزگران بود. اما فعالیتهای قاچاق تریاک بوسیله انگلیس روز به روز بیشتر شد و در سال ۱۸۵۰ از ۵۰۰ صندوق نیز تجاوز کرد.

در اکتبر ۱۸۵۶ سپاهیان انگلیسی مجدداً به شهر گوان جو حمله کردند که به «جنگ دوم تریاک» معروف است. بعد از چندی دولت فرانسه نیز وارد عمل شد. بالاخره در سال ۱۸۵۸ قرارداد بین چین با دو دولت انگلستان و فرانسه بطور جداگانه منعقد گردید و دوباره امتیازاتی به آنها داده شد. در سال ۱۸۵۹ مذاکره در شهر شانگهای ادامه یافت و طی آن دولت چین تجارت تریاک را بعنوان بازرگانی مشروع و قانونی پذیرفت. در نتیجه دو جنگ تریاک امپراطوران چین بتدریج با کشورهای سرمایه داری همگام شده و مشترکاً به سرکوبی انقلاب مردم چین پرداختند.

### انقلاب تاپینگ

در دهه چهارم قرن نوزدهم، دهقانان چین در نتیجه نفوذ سرمایه داری خارجی و افزایش واردات تریاک مورد استثمار قرار گرفتند. هیئت حاکمه بعلت پرداخت سنگین از دهقانان

مالیات بیشتری مطالبه می‌کرد، لذا دهقانان به مبارزه پرداختند. از طرف دیگر بازرگانان خرده پا و پیشه‌وران نیز به آنها پیوستند و انقلاب گسترده‌ای تا پینگ آغاز گردید. رهبر این انقلاب از میان یک خانواده دهقان تهیدست از استان گوان دون برخاست. سپس دکترین مذهب مسیحی را پذیرفت و انجمن پرستش خدا را در سال ۱۸۴۳ بنیان نهاد و از عنوان خدا و عیسی برای شرکت دهقانان در انقلاب استفاده کرد. بزودی تعداد آنها افزایش یافت و در سال ۱۸۵۳ کشور آسمانی تا پینگ را در نانکن تأسیس کردند. اما این قیام بعلت اشتباهات استراتژیک فرماندهان تا حدی ضعیف شد و پس از جنگ دوم تریاک دول کشورهای سرمایه‌داری علیه نیروهای انقلابی به حمایت از سلطه دربار برخاستند و بدین ترتیب در سال ۱۸۶۳ سپاهیان تا پینگ مقاومت خود را از دست دادند. از طرف دیگر گروه‌های مسلح تیان در شمال چین شروع به فعالیت کردند. آنها از همراهی با نیروهای تا پینگ به نتایج مطلوبی رسیدند ولی متأسفانه به این همکاری ادامه ندادند و بعلت عدم انضباط در تشکیلات آنها، سرانجام آنان نیز در سال ۱۸۶۸ نابود شدند.

چین پس از جنگ‌های تریاک به حالت نیمه مستعمره درآمد. مرتجعین چین برای حفظ سلطه و ادامه ظلم و ستم خود بر مردم چین با نیروهای ارتجاعی خارجی زدو بند می‌کردند و علیه مقاومت مردم چین وارد عمل می‌شدند. زمامداران فئودالی چین به سرکردگی ملکه سی شی (۱۸۳۵-۱۹۰۸) با اتکاء به گروه‌های نظامی بر سراسر کشور مسلط بودند. جنگ‌های طولانی کشاورزی را کاملاً خراب کرد و زندگی مردم روز به روز سخت‌تر گردید.

در سالهای دهه ۶۰ تا ۷۰ قرن نوزدهم نظامیان به بهانه شعار «ایستادن روی پای خود» صنایع نظامی را ایجاد کردند. مؤسسات صنعتی نظامی با استفاده از سرمایه دولتی دایر شد. در این مؤسسات مهندسان خارجی استخدام شدند و تجهیزات کشورهای خارجی را می‌خریدند.

### تجاوزهای کشورهای خارجی

سال ۱۸۷۴ ژاپن با پشتیبانی آمریکا به جزیره تایوان حمله کرد، ولی با مقاومت مردم روبرو گردید و نتوانست به پیشروی خود ادامه دهد. در سال ۱۸۷۹ رئیس جمهور آمریکا از

دولت چین خواست که جزیره «لیوجو» را با ژاپن تقسیم کند. این درخواست از سوی چین رد شد ولی سرانجام در سال ۱۸۸۱ ژاپن آنرا اشغال کرد.

انگلستان پس از حمله به میانمار به تدریج در استان یون نان نفوذ کرد و با عقد قراردادی امکان فعالیتهای بعدی خود را فراهم آورد. فرانسه نیز بعد از حمله به ویتنام در صدد برآمد به استان «یون نان» وارد شود، ولی سپاهیان چین نیروهای فرانسه را شکست دادند. اما از آنجا که دولت چین میخواست هر چه زودتر خود را از جنگ نجات دهد با دولت فرانسه قراردادی منعقد نمود.

در سال ۱۸۹۴ بدنبال حمله ژاپن به کره، سپاهیان چین و ژاپن در کره با هم رو به رو شدند و جنگ وسیعی در گرفت. در سال بعد یعنی ۱۸۹۵ سپاهیان چین شکست خوردند لذا قرارداد «ماگوان» منعقد شد که بر طبق آن چین علاوه بر واگذاری مناطقی از کشورش به ژاپن و پرداخت غرامت به آن کشور اجازه داد که در بنادر بازرگانی چین کارخانه دایر نماید.

بعد از انعقاد قرارداد ماگوان کشورهای امپریالیستی روسیه تزاری، انگلستان، آلمان و فرانسه به تقلید از ژاپن در بنادر چین کارخانه‌هایی دایر کردند و این کشور را مورد تجاوز قرار دادند. آنها در تعیین مناطق تحت نفوذ خود به رقابت شدید افتاده و چین را در معرض خطر تجزیه قرار دادند.

در این دوران آمریکا نتوانست هیچ منطقه نفوذی بدست آورد لذا در سال ۱۸۹۹ دولت آمریکا از سایر کشورها درخواست کرد تا تمام نواحی تحت نفوذ خود را به روی آمریکا بگشایند.

### جنبش مشیت زنان

پس از شکست انقلاب تایپینگ تجاوز کشورهای امپریالیستی به چین روز به روز شدت می‌یافت. روحانیون کاتولیک که تا عمق سرزمین چین نفوذ کرده بودند نه تنها جاسوسی می‌کردند بلکه در امور داخلی نیز دخالت می‌نمودند.

در سال ۱۸۹۹، در استان شان دون مبارزه وسیعی علیه امپریالیستها در گرفت. این مبارزه

به وسیله یک انجمن مخفی به نام «ای خه توان» یعنی «اتحادیه جوانمردان مشت زن» رهبری می‌شد. شرکت کنندگان در این مبارزه متشکل از دهقانان، پیشه‌وران، کارگران صنعت حمل و نقل و طبقاتی از افراد شهری بودند. هدف حمله این گروه در ابتدا روحانیون کاتولیک بودند.

به رغم اینکه زمامداران از عاقبت این جنبش می‌ترسیدند، در صدد برآمدند رهبری آن را در دست گیرند. لذا آن را قانونی اعلام داشته و مأموران خود را برای شرکت در آن فرستادند. مشت زنان وارد شهرهای پکن و «تین چین» شده و به کلیساها و سفارتخانه‌های خارجی حمله کردند. در این هنگام هشت کشور انگلستان، آمریکا، روسیه، فرانسه، آلمان، ژاپن، ایتالیا و اتریش سپاهیان خود را اعزام کرده و آنها در سر راهشان روستاییان چین را قتل عام کرده و بسیاری از دهات را آتش زدند و در اوت سال ۱۹۰۰ وارد پکن شدند. هنگامی که سربازان هشت کشور وارد پکن شدند دولت چین به ریاست ملکه سی شی به شهر «شی آن» فرار کرده و مشت زنان را شورشی خواند و از کشورهای تجاوزگر تقاضای کمک نمود. بدین ترتیب شورش سرکوب شد. پس از آنکه سربازان هشت کشور وارد پکن شدند دولت چین با آنها وارد مذاکره شد. بدنبال آن قرارداد سال ۱۹۰۱ منعقد شد که دولت چین علاوه بر پرداخت مبلغ هنگفتی غرامت متعهد شد جنبش مردم علیه امپریالیستها را سرکوب نماید. بعلاوه اجازه داد سربازان کشورهای خارجی در نقاط مهمی مستقر شوند.

### انقلاب بورژوازی

در دهه اول قرن بیستم دولت چین تحت حمایت کشورهای امپریالیستی فرارگرفت. این کشورها غیر از دایر کردن کارخانجات در چین، حق امتیاز استخراج معادن را نیز به خود اختصاص دادند. کشورهای امپریالیستی از یک طرف زمام امور اقتصادی چین را در دست گرفتند و از طرف دیگر به سرزمین چین تجاوز کردند. بطور مثال در سال ۱۹۰۴ انگلستان به تبت تجاوز کرده و در شهر لھاسا شماری از اهالی را به قتل رساند. در این مورد دولت چین هیچگونه کمکی به مردم تبت ننمود. در سال ۱۹۰۵ بسیاری از سازمانهای دموکراتیک بورژوازی پایه‌ریزی شدند

که مهمترین آنها انجمن انقلابیون چین به ریاست دکتر سون یات سن بود. این انجمن که بعدها بسیاری از افراد انجمنهای دیگر را به خود جذب کرد شعارش چنین بود: «طرد منچوها و اعاده چین به وضعیت سابق خود، تأسیس جمهوری و تساوی حقوق در مالکیت زمین». این انجمن در یکی از اعلامیه‌های خود اظهار داشت: «به غیر از طرد منچوها و بازگرداندن چین به حالت نخستین، در تشکیلات دولتی و زندگی مردم نیز باید تغییراتی پیدا شود. با آنکه وظایف گوناگونی بعده داریم؛ مهمترین آنها را می‌توان چنین خلاصه کرد: آزادی، برابری و نوع دوستی. انقلابهای گذشته اگرچه انقلاب قهرمانان بود، اما انقلاب امروز انقلاب عامه مردم است». دکتر سون یات سن سه اصل مردمی یعنی ناسیونالیسم، دموکراسی و رفاه را مطرح کرد.

آتش انقلاب به سرعت به سراسر کشور سرایت کرد و نمایندگان سیاسی استانها ضمن اعلام استقلال استان خود در شهر نانکن کنفرانسی تشکیل داده و جمهوری مردم چین را اعلام داشتند و دکتر سون یات سن بعنوان رئیس جمهور موقت برگزیده شد و در روز اول فوریه ۱۹۱۲ دولت نانکن بر پا شد. اما رهبران انقلاب بورژوازی قادر نبودند دهقانان یعنی نیروهای عمده انقلاب دموکراتیک را کاملاً بسیج کرده و رهبری نمایند. لذا گردانندگان انقلاب در بحبوحه پیروزی ابتکار عمل را از دست دادند. با آنکه انقلاب ۱۹۱۱ با شکست روبرو شد؛ ولی دارای اهمیت عظیم تاریخی است. این انقلاب دودمان چین را که به مدت ۳۰۰ سال بر این کشور تسلط داشت واژگون کرد و به امپراطوری خاتمه داد. علاوه بر آن اثر این انقلاب از مرزهای چین گذشت و باعث بیداری مردم کشورهای آسیایی شد.

### سوسیالیسم در چین

در تحلیل و بررسی ریشه‌های جنبش انقلابی که منجر به شکل‌گیری حزب کمونیست چین شد بایستی به عقب و فشارهایی که از طرف دول خارجی به این کشور وارد می‌شد برگردیم. همین فشارها عامل شورشهای بسیاری شد. تنها در فاصله سالهای ۱۸۵۰ تا ۱۸۷۸ کشور چین شاهد پنج قیام بود که زنجیروار تا اعلام حکومت جمهوری در سال ۱۹۱۲ و پس از

آن به گونه‌ای دیگر تداوم یافت. این زمینه عینی که بعدها اساس تئوری مائو برای برخورد با مسائل و پیشبرد جنبش به سوی برپایی یک جامعه سوسیالیستی قرار گرفت تصویری از چین بدست می‌دهد که کاملاً با تعریف جامعه نیمه استعماری سازگاری دارد. مدتها پیش از آنکه مائو بنویسد، «تاریخ مدرن چین تاریخ تجاوز امپریالیستی است»؛ سون یات سن بنیانگذار حزب کومین دانگ در یکی از سخنرانیهای خود گفته بود: «مردم چین هنوز تصور می‌کنند که ما تنها یک نیمه مستعمره هستیم... اما در واقع کشور ما به مراتب بیش از یک مستعمره کامل زیر بار قدرتهای خارجی خرد شده است».

در پی این واکنش گروهی از روشنفکران چینی که بطور مستقیم یا غیر مستقیم با فرهنگ و دموکراسی غرب تماس پیدا کرده و همراه با بورژوازی ملی که بیش از پیش شاهد غارت سرمایه کشور از جانب نیروهای خارجی یا وابستگان آنهاست برگرد دکتر سون یات سن جمع شده و در ۱۹۰۵ در توکیو تحت عنوان «دو ننگ منگ خویی» (جامعه اتحاد) سازمان می‌یابند و به این ترتیب یک سازمان سیاسی متکی بر بورژوازی ملی برای مبارزه با امپریالیسم و فئودالیسم که در واقع منابع تغذیه حکومت مرکزی بودند به وجود می‌آید. فعالیتهای گروه سون یات سن بالاخره بر سلسله منچوها نقطه پایان نهاد. تشکیل حکومت جمهوری خود آغاز دوره دیگری از آشوب و هرج و مرج بود. رفته رفته با دور افتادن حکومت یوان شی (یوان شی با کمک انقلابیون در فوریه ۱۹۱۲ به ریاست جمهوری برگزیده شد) از گروه سون یات سن که در این زمان گومین دانگ یا حزب ملی نامیده می‌شد، ناآرامی اجتماعی و تضاد سیاسی بالاگرفت و بالاخره با مرگ وی (۱۹۱۶) عصر این دوره نیز به پایان رسید و دوره دیگری از تضاد و جنگ داخلی (میان گروههای ترقیخواه و محافظه کار) از یک سو و تشدید استثمار و تهدید خارجی بویژه ژاپن از سوی دیگر آغاز شد.

در این شرایط گروهی از روشنفکران که در رأس آنها «چن دوشیو»<sup>۱</sup> بود با این اعتقاد که رکود اجتماعی - سیاسی چین مدرن از اقوام، نهادها و ایدئولوژیهای سنتی (از جمله کنفوسیوسم) ریشه می‌گیرد، در پی بیداری ایدئولوژیک مردم چین بخصوص جوانان بمنظور ایجاد تغییراتی

1. Chen Duxiou.

در جامعه و تمدن چین بر می‌آیند. بدین منظور «چن» مجله‌ای بنام جوانان نو (در سپتامبر ۱۹۱۵) انتشار می‌دهد و از آن طریق حمله همه جانبه‌ای به سنن چینی می‌نماید و از مردم می‌خواهد تا از فرهنگ مدرن غرب بهره گیرند. پاسخ استادان و جوانان در دانشگاهها (بویژه دانشگاه پکن) و مدارس متوسطه به ندای «چن» فوری بود. آنها ضمن مخالفت با سبک ادبی کلاسیک و تأکید جایگزینی ادبیات ساده، دست به مبارزه وسیعی با کنفوسیوس زدند و مفاهیم متفاوتی چون دموکراسی، سوسیالیسم، لیبرالیسم، آنارشیزم را تشریح می‌کردند. در همین زمان دانشجویان در دانشگاه پکن و سایر قسمت‌ها مجله‌هایی چاپ می‌کنند که از مهمترین آنها «موج نو» توسط گروهی از دانشجویان دانشگاه پکن است.

همین جوانان با تکیه به فرهنگ و دموکراسی غربی راه دگرگون ساختن جامعه چین را در پیش گرفتند و در آوریل سال ۱۹۱۹ در پی انتشار خبرهای مربوط به مفاد پیمان ورسای که حاکمیت ژاپن را بر منافع پیشین آلمان در استان «شان‌دونگ» تأکید می‌کرد از پنجم مه تا چهارم ژوئن در شهرهای بزرگ تظاهرات عظیمی به راه انداختند.

روز چهارم مه دانشجویان پکن در میدان «تیان آن من» جمع شده و شعار «حفظ حاکمیت در برابر خارجیان و مجازات خائنان در داخل کشور» را می‌دادند و گفتند اجازه نمی‌دهند ژاپن خاک چین، یعنی استان شان‌دونگ را اشغال کند. دانشجویان تظاهر کرده حتی خانه یکی از وطن فروشان را طعمه آتش ساختند. مبارزه عدالت خواهانه دانشجویان پکن موجب همدردی مردم سراسر کشور گردید و در روز سوم ژوئن محافل مختلف در شهر شانگهای بپا خاستند و از مردم تمام کشور دعوت نمودند تا از مبارزه دانشجویان پکن حمایت نمایند. از روز پنجم به بعد در حدود ۶۰ تا ۷۰ هزار نفر از کارگران شانگهای و دیگر شهرها دست به اعتصاب سیاسی زدند. به دنبال آن بازرگانان سراسر کشور نیز بپا خاسته و آمادگی خود را برای مبارزه اعلام داشتند. به این ترتیب نخستین واکنش سیاسی توده‌ای در چین ظهور کرد.

نهضت ۴ مه ۱۹۱۹ چین در جریان مبارزات ضد استعماری مردم این کشور نقطه عطفی بشمار می‌رود، زیرا این نهضت دارای بعد فرهنگی عمیقی بود و چون بعد از انقلاب اکتبر ۱۹۱۷

روی داد شدیداً تحت تأثیر آن قرار داشت. خبر لغو تمام قراردادهای میان دولت چین و دولت روسیه تزاری از سوی دولت شوروی مردم چین را دلگرم کرد و موجب پشتیبانی آنها از انقلاب سوسیالیستی کارگران و دهقانان روسیه شده و بدین ترتیب اندیشه سوسیالیسم وارد چین گردید. در مه ۱۹۱۹ مجله جوانان نو شماره ویژه‌ای رایه مارکسیسم اختصاص می‌دهد. در ژوئن همانسال «چن» در تحلیل مسائل از مفاهیم ماتریالیستی بهره می‌گیرد و می‌نویسد «در تحلیل آخر، سیاست یعنی ایجاد شرایطی که در آن هیچکس گرسنه نماند». در پاییز ۱۹۱۹ تعداد زیادی گروههای مطالعاتی درباره سوسیالیسم به وجود آمد. در دسامبر ۱۹۱۹ یک کانون بررسی سوسیالیسم در دانشگاه پکن با عضویت «چن دوشیو»، «لی تاجائو»، «چوچیو پی»، «جانگ کو»، مائوزه دونگ (که در آن زمان در کتابخانه دانشگاه پکن با سمت کمک کتابدار کار می‌کرد) و صد استاد و دانشجوی دیگر ایجاد شد. همزمان چند کتاب معروف مربوط به ایدئولوژی مارکس از جمله مانیفست حزب کمونیست، سوسیالیسم علمی، سوسیالیسم تخیلی و نبرد طبقاتی به زبان چینی ترجمه و منتشر گردید. در این بین اعلامیه دوستانه دولت شوروی در ۲۵ ژوئیه همانسال مبنی بر باز پس دادن خط آهن شرقی چین و سایر امتیازهایی که رژیم تزاری بدست آورده بود به ملت چین، و حمایت از آنها تا دستیابی به آزادی کامل زمینه پذیرش مارکسیسم و سازمان دادن به حزب کمونیست چین را هموارتر کرد.

مقارن این ایام عده‌ای از دانشجویان چینی که در خارج از کشور به خصوص در فرانسه به تحصیل اشتغال داشتند به مارکسیسم تمایل پیدا کردند. در بین این گروه نیز بعضی از رهبران برجسته آینده چین از جمله چوئن لای و دنگ شیائو پینگ نیز بودند. این گروهها متشکل شده و با راهنمایی سازمان بین‌المللی کمونیسم (کمیترن) که به همین منظور از شوروی اعزام شده بودند، در ماه مه ۱۹۲۰ در یک ملاقات مخفی هسته اصلی حزب کمونیست چین را تشکیل دادند. حزب کمونیست چین رسماً در تاریخ اول ژوئیه سال ۱۹۲۱ تأسیس شد. در آن هنگام حزب مرام نامه و برنامه ساده‌ای داشت. مرام‌نامه حزب در موضوع «از میان بردن مالکیت خصوصی بر وسائل تولید و استقرار دیکتاتوری پرولتاریا» خلاصه می‌شد و بر اساس برنامه

حزب کارگران می‌بایست بمنظور اجرای مرام‌نامه متشکل شده و اتحادیه‌های کارگری تأسیس و توسعه یابد.

با اینکه در ابتدای تأسیس حزب کمونیست تعداد اعضای آن بسیار محدود بود، معه‌ذا توانست تظاهرات و اعتصابات متعددی به راه اندازد. به طوری که از ژانویه ۱۹۲۲ تا فوریه ۱۹۲۳ بیش از سیصد هزار کارگر در دهها اعتصاب در سراسر کشور شرکت کردند. این اعتصابات ابتدا بمنظور افزایش دستمزد و کاهش ساعات کار صورت می‌گرفت ولی رفته رفته جنبه سیاسی پیدا کرد.

حزب کمونیست بمنظور جذب شمار بیشتری از کارگران به ابتکار جالبی دست زد و برای اجتماعات کارگری بجای کلمه اتحادیه لفظ باشگاه را بکار می‌برد، در نتیجه علاوه بر کارگرانی که در اتحادیه‌های کارگری شرکت داشتند تعداد کثیری هم به عضویت این باشگاهها درآمدند. بعد از پیروزی انقلاب چین در سال ۱۹۱۲ و انقراض امپراطوری یکی از فرماندهان نظامی به نام «یوان» به سمت رئیس جمهور تعیین شد. بعد از درگذشت وی، حکومت به دست فرماندهان نظامی افتاد. فرماندهان نیز در حال کشمکش و جنگ و جدال با یکدیگر بودند. دکتر سون یات سن رهبر انقلاب نیز با استفاده از موقعیت مناسبی که در اثر اختلاف بین فرماندهان نظامی ایجاد شده بود در سال ۱۹۱۷ حزب گو مین دانگ یا ملیون را تجدید سازمان کرده و از نو بنیان نهاد. سون یات سن با کمک حزب و فرماندهان نظامی حکومت دیگری در شهر کانتون در جنوب چین تشکیل داد. او سعی کرد حمایت کشورهای غربی را از دولتی که در جنوب تشکیل داده بود جلب نماید؛ ولی کشورهای غربی از شناسایی دولت او خودداری نمودند، زیرا او را یک فرد رویایی که کاری از پیش نخواهد برد می‌دانستند. لذا، سون یات سن به دولت جدیدالتأسیس شوروی متوسل شد. دولت شوروی که به نیروی بالقوه سون یات سن و حزب ملیون پی برده بود از پیشنهاد او استقبال کرده و دولتش را مورد حمایت و پشتیبانی قرار داد. دولت شوروی در تعقیب سیاست خود به حزب کمونیست چین هم توصیه کرد که با حزب ملیون همکاری نماید. اما از آنجا که این پیشنهاد توسط سون یات سن رد شد تصمیم گرفته شد کمونیستها ضمن حفظ بستگی خود به حزب کمونیست وارد گو مین دانگ

شوند. سونیات سن هنگامی با این نظر موافقت کرد که «آدولف جوف»<sup>۱</sup> نماینده کمیترن به وی اطمینان داد این همکاری بمنظور وحدت ملی است و نه ایجاد یک نظام کمونیستی. این همکاری و الحاق از ژوئن سال ۱۹۲۳ تا اوت ۱۹۲۷ ادامه داشت.

از وقایع مهم تاریخ سیاسی چین که در این دوران به وقوع پیوست و حزب کمونیست در ایجاد و رهبری آن نقش اساسی ایفا کرد نهضت معروف ۳۰ ماهه است.

### نهضت ۳۰ ماهه ۱۹۲۵

در اوایل سال ۱۹۲۵ اعتصابات و اعتراضات کارگران بخصوص در صنایع نساجی شانگهای و تین جین توسعه یافت و تظاهرات عمومی در شهرهای شمالی و مرکزی چین رو به گسترش بود. در فوریه ۱۹۲۵ چهل هزار کارگر نساجی دست از کار کشیدند. در اواسط ماه مه یک کارگر چینی به دست سرکارگر ژاپنی کارگاه کشته شد. در ۲۸ ماه مه دو تن دیگر از کارگران به قتل رسیدند. این قتلها مانند جرقه‌ای آتش طغیان کارگران را شعله‌ور ساخت. در ۳۰ مه تظاهرات عظیمی در شهر شانگهای به راه افتاد. یک پلیس انگلیسی ده نفر از تظاهرکنندگان در شانگهای را کشته و ۵۰ نفر را زخمی کرد. این کشتار تنفر عمده‌ای را برانگیخت. به دنبال آن اتحادیه کارگران شانگهای که از طرف حزب کمونیست هدایت می‌شد اعلام اعتصاب عمومی کرد. روز اول ژوئن دویست هزار کارگر صنایع کشور دست از کار کشیده و بیش از پنجاه هزار نفر دانش‌آموز و دانشجو به اعتصاب کنندگان پیوستند. این اعتصاب از حمایت اهالی شهر برخوردار شد و لذا شانگهای که بزرگترین مرکز صنعتی و تجاری چین بود به حال رکود درآمد. در اجتماع عظیم دیگری که در ۱۱ ژوئن با شرکت بیش از دویست هزار نفر تشکیل شد و قطعنامه‌ای شامل هفده ماده به تصویب رسید.

مقارن این ایام دکتر سونیات سن که برای مذاکره به پکن رفته بود درگذشت.

از ژانویه ۱۹۲۴ تا مه ۱۹۲۶ کمونیستها تقریباً  $\frac{1}{8}$  کرسیهای کمیته مرکزی اجرایی حزب گومین دانگ و  $\frac{1}{3}$  کمیته علی‌البدل را به خود اختصاص دادند و «دن پینگ شن»<sup>۲</sup> و «لین شوخن»<sup>۳</sup>

1. Adolf Joffe.

2. Dan Ping Shan.

و مائو به ترتیب اداره بخش سازماندهی، جنبش دهقانی و تبلیغات گومین دانگ را بعهدہ گرفتند. اگرچه نفوذ روز افزون کمونیستها دشمنی میان دو حزب را سبب می‌شد، لکن تا پیش از مرگ سون یات سن در مارس ۱۹۲۵، از ایجاد انشعاب جلوگیری شد. بعد از مرگ وی، برخی از اعضای متعصب گومین دانگ از این وضعیت اظهار نارضایتی کردند. (بطور مثال رهبر ضد کمونیست گومین دانگ در جزوه‌ای که در ژوئیه ۱۹۲۵ انتشار داد تأکید نمود که تنها مرامهای حزب می‌تواند چین را نجات دهد. حزب کمونیست واقعاً به سه اصل وحدت، دمکراسی و سوسیالیسم معتقد نیست بلکه تنها در صدد استفاده از حزب گومین دانگ برای توسعه قدرت و نفوذ خود می‌باشد. وی در این جزوه درخواست نموده بود بایستی هر چه زودتر به حضور کمونیستها در گومین دانگ خاتمه داده شود). این گروه در اجتماع خود اعلامیه‌ای صادر کرده و در آن وفاداری خود را به اصول انقلابی دکتر سون یات سن تأیید نمودند و خواستار اخراج کمونیستها از حزب گومین دانگ و طرفداران آنها از جمله مشاور حزب و تعلیق عضویت «وانگ چینگ وی» که در آن زمان رئیس شورای سیاسی و شورای حکومت ملی گومین دانگ بود و قطع رابطه با دولت شوروی شوند. در همین هنگام «چیانگ کایچک» که به دلیل فرماندهی بر ارتش تازه سازمان یافته گومین دانگ چهره‌ای کاملاً شناخته شده و یکی از دو رهبر با نفوذ آن حزب بود و از همان ابتدا نسبت به همکاری دو حزب با بی‌اعتمادی می‌نگریست، زمان را برای قطع آن مناسب تشخیص نداد. با توجه به روش مسالمت‌آمیز وی، «وانگ چینگ وی» خواستار دومین کنگره ملی گومین دانگ شد که طی آن اعضای گروه تپه‌های غربی (طرفداران دکتر سون یات سن) از حزب اخراج شده و تداوم همکاری با کمونیستها مورد تأکید و تأیید قرار گرفت. علاوه بر این به جناح راست هشدار دادند که مراقب رفتار و گفتار خود باشند.

بعد از درگذشت دکتر سون یات سن ژنرال چیانگ کایچک حکومت کانتون را بدست گرفت. او که فرماندهی کل قوا را هم به عهده داشت در صدد بود بتدریج قدرت خود را در سراسر چین گسترش داده و سایر نقاط کشور را هم تصرف نماید. نفوذ پیش از حد حزب کمونیست موجبات نگرانی

---

3. Lin Xu Han.

چیانکایچک را فراهم ساخت. او از کمونیستها انتقاد می‌کرد ولی ظاهراً همکاری بین دو حزب همچنان ادامه داشت و دولت شوروی از حکومت کانتون پشتیبانی می‌کرد.

چیانکایچک برای تسلط بر سراسر چین در صدد تصرف شهر شانگهای که در حیطه قدرت دولت شمالی بود برآمد ولی حزب کمونیست پیشدستی کرده و سعی نمود این شهر را تصرف کند. اقدام حزب کمونیست دو بار با شکست مواجه شد؛ ولی بالاخره در ۱۸ مارس ۱۹۲۷ اتحادیه کارگران شانگهای به رهبری حزب کمونیست حدود هشتصد هزار کارگر را علیه دولت شمالی بسیج کرد. کارگران مسلح بعد از چهار روز زد و خورد موفق شدند ارتش دولت شمالی را مغلوب کرده و کنترل شهر را در دست بگیرند. چیانکایچک و نیروی نظامی دولت گومین دانگ روز ۲۳ مارس بعد از خاتمه زد و خورد به شانگهای رسیدند.

این موفقیت سبب اعتبار حزب کمونیست شد. و حزب گومین دانگ و چیانکایچک را وحشت زده کرد. در سومین جلسه کمیته مرکزی اجرایی حزب گومین دانگ (۱۷-۱۰ مارس ۱۹۲۷) رهبران جناح چپ با پشتیبانی عناصر کمونیست کمیته، قدرت چیانگ را به عنوان فرمانده کل کاهش دادند و رهبری اداره سازماندهی گومین دانگ را که یک مقام استراتژیک بود به وانگ چینگ وی منتقل کردند. علاوه بر آن قطعنامه‌ای صادر شد و در آن از کمونیستها برای شرکت در حکومت ملی دعوت شده بود. همانطوری که انتظار می‌رفت کمونیستها بلافاصله از دستگاه دولت برای ضبط زمینها و کاهش مالیاتها استفاده کردند. پس از آنکه کمونیستها برای درگیر ساختن چیانگ با قدرتهای خارجی دست به غارت اموال خارجیان زدند، چیانگ کایچک آشکارا با کمونیستها وارد مبارزه شد. و در ۱۲ آوریل ۱۹۲۷ نیروهای وفادار به چیانگ استحکامات کمونیستها را در بخش چینی شانگهای از میان برده و بسیاری از آنها را کشتند، حادثه‌ای که از آن زمان به بعد کمونیستها از آن بعنوان قتل عام شانگهای یاد می‌کنند.

هنگامی که جناح چپ به همکاری با کمونیستها ادامه داد، چیانکایچک و حامیانش یک اداره حزب و یک حکومت ملی در نانکن به وجود آوردند. اما همکاری کمونیستها و وانگ چینگ وی نیز طولی نکشید و او پس از آگاهی از نیت حزب کمونیست تصمیم گرفت

کمونیستها را اخراج و کارشناسان شوروی را به روسیه برگرداند. بدین ترتیب اولین همکاری بین دو حزب که از سال ۱۹۲۳ آغاز شده بود در سال ۱۹۲۷ پایان یافت. کمونیستها نخستین همکاری خود با گومین دانگ را بعنوان دوره «نخستین جنگ داخلی انقلابی» می خوانند.

هنگامی که کمونیستها در اثر حمله ارتش گومین دانگ و خلع سلاح کارگران پراکنده شدند در صدد بر آمدند که نیروهای انقلابی را جمع آوری نمایند و موجودیت حزب را حفظ کنند و با ادامه مبارزه وضع را به نفع خود تغییر دهند. بنابراین به این فکر افتادند که با همکاری واحدهای نظامی و کارگران و دهقانان محلی چند مرکز مهم و حساس را تصرف نموده و سپس دایره متصرفات خود را توسعه دهند. لذا در دهه ۳۷-۱۹۲۷ کمونیستها یک رشته قیامهای مسلحانه داشتند که بطور رسمی «دومین جنگ داخلی انقلابی» خوانده می شود. در این دوره تغییرهای مهمی در استراتژی و تاکتیکهای حزب به وجود آمد. به رغم شکستهای مکرر کمونیستها توانستند مواضع خود را تحکیم بخشیده و یک ارتش به وجود آورند، شوراهایی ایجاد کرده و تاکتیکهای جنگ چریکی را آزمودند و همچنین چگونگی استفاده از سیاست جبهه واحد را یاد گرفتند.

حزب کمونیست از تاریخی که مستقلاً وارد مبارزه سیاسی شد بمنظور تسلط بر مراکز مهم کشور و بدست آوردن قدرت سه قیام مسلحانه را علیه دولت گومین دانگ رهبری کرد. این شورشها عبارتند از شورش نانچانگ، شورش فصل پاییز و شورش کانتون.

### شورش نانچانگ

چون حزب کمونیست در بعضی از واحدهای نظامی مستقر در شهر نانچانگ نفوذ داشت شهر نانچانگ بعنوان محل اولین قیام انتخاب شد. شورش در نیمه شب اول اوت ۱۹۲۷ آغاز شد. چوئن لای از طرف حزب مأمور رهبری این قیام بود. همچنین می توان از «جوده» و لین بیائو نام برد. حزب کمونیست به راحتی بر شهر مسلط شد و یک حکومت انقلابی تشکیل داد. ولی نیروهای نظامی دولت ملی در پنجم اوت به شورشیان حمله کردند. شورشیان نتوانستند در برابر ارتش ملیون

مقاومت کنند و مجبور به تخلیه شهر و فرار شدند. تعدادی از آنها متفرق و تعدادی نیز به سمت بندر سواتو<sup>۱</sup> عقب نشینی کردند که ظرف مدت یکماه از ارتش شکست خورده و بکلی تار و مار شدند. هر چند اولین قیام مسلحانه حزب کمونیست با شکست قطعی مواجه شد ولی سبب گردید که نیروهای نظامی که با دولت ملی مخالف بودند متشکل شده و برای همکاری با حزب کمونیست آمادگی پیدا کنند.

بعد از پیروزی انقلاب سوسیالیستی و تأسیس جمهوری خلق چین سالروز این قیام تاریخی یعنی روز اول اوت بعنوان روز «ارتش آزادیبخش چین» جشن گرفته می شود.

### شورش فصل پاییز

دومین شورش معروف حزب کمونیست چین شورشی است که در نیمه اول سپتامبر سال ۱۹۲۷ همزمان در چهار شهر روی داد و به شورش فصل پاییز معروف می باشد. شورشهای محلی فصل پاییز اندکی بعد از شورش نانچانگ روی داد. مائو مسئول و رهبر این شورشها بوده و تکیه حزب بیشتر بر دهقانان محلی بود. رهبران حزب انتظار داشتند به محض اعلام قیام دهقانان هر محل در آن شرکت نمایند و حزب بتواند با حمایت آنها قدرت را در دست گیرد. این شورشها مدت یک هفته بطول انجامید ولی با شکست مواجه شد. زیرا دهقانان آنطور که انتظار می رفت از آن استقبال نمودند. عکس العمل ارتش ملی هم بسیار سریع بود و شورشیان ظرف مدت یک هفته سرکوب شدند.

### شورش کانتون

شهر کانتون در جنوب چین دارای موقعیت ممتازی است و حزب کمونیست نیز در این شهر نفوذ بسیار داشت. از اینرو رهبرانی که شورشهای محلی را تدارک می دیدند این شهر را انتخاب کردند. طرح شورش کانتون از طرف دولت شوروی هم تأیید شد. در ۱۱ دسامبر ۱۹۲۷

---

1. Swatow.

حزب کمونیست به کمک کارگران مسلح شهر کانتون را اشغال نمود و یک دولت انقلابی که به نام «کمون کانتون» معروف است تشکیل داد. ارتش بلافاصله عکس‌العمل نشان داد. سرمایه داران محلی و انجمنهای ملی شهر هم به ارتش کمک کردند. جنگ سه روز بطول انجامید و با شکست فاحش حزب کمونیست به پایان رسید. در این شورش بیش از هشت هزار نفر از نیروهای کمونیست جان خود را از دست دادند. بعلاوه، ۵ نفر از کارمندان روسی کنسولگری شوروی و شش هزار نفر از کارکنان چینی آن به قتل رسیدند.

چون کارمندان سرکنسولگری شوروی در این اغتشاشات شرکت نموده بودند دولت ملی روابط خود را با شوروی قطع کرد که تا سال ۱۹۳۲ نیز ادامه یافت. با شکست قیام کانتون حزب کمونیست موقعیت خود را به عنوان یک نیروی انقلابی مؤثر از دست داد.

در عوض چیانکایچک رهبر ملیون که از کانتون به نانکن منتقل شده بود بعنوان رئیس حکومت ملی و فرمانده کل قوای مسلح قدرت خود را بیش از پیش تثبیت کرد و در مدت ده سال که به دهه نانکن معروف است سعی کرد با به کارگیری ارتش ملی قدرت خود را در تمام کشور بسط دهد.

### تأسیس پایگاههای انقلابی

در بهار سال ۱۹۲۸ افراد باقیمانده از شورش شکست خورده فصل پاییز به رهبری مائو و سربازانی که از شورش نافرجام نانچانگ جان سالم به در برده بودند به فرماندهی جوده به یکدیگر ملحق شدند. ملاقات این دو رهبر مانع از هم پاشیدگی نیروهای حزب گردید و تصمیم گرفتند نیروهای باقیمانده تحت نام «ارتش سرخ چین» سازمان داده شوند. تعداد افراد در حدود ۵ هزار نفر و سلاحهای آنان از ۲ هزار قبضه تفنگ تجاوز نمی‌کرد. اما ارتش نوبنیاد توانست در منازعات مکرر موجودیت خود را حفظ نماید.

اولین پایگاهی که حزب کمونیست برای استقرار «ارتش سرخ چین» تأسیس کرد پایگاه «چینگ کانگ شن» بود که در ارتفاعات بسیار دور افتاده غیر مسکونی قرار داشت و اطراف آن از

جنگل پوشیده بود. این پایگاه کاملاً از دنیای خارج جدا بود و در نزدیکی آن چند روستای کوچک و کم جمعیت وجود داشت. این ناحیه در حقیقت پناهگاهی برای اشرار و سارقین مسلح و فراریان ارتشی بود. بتدریج پایگاههای انقلابی دیگری نیز تأسیس شد. تعداد این پایگاهها که «پایگاههای سرخ»، «مناطق آزاد شده» و «نواحی مرزی هم نامیده می‌شوند رو به افزایش بود و در سال ۱۹۳۰ تعداد آنها به ۳۰ رسید. در اواخر سال ۱۹۳۱ مائو تأسیس اولین «جمهوری شورایی چین» را در ناحیه کیانگسی اعلام داشت.

مقارن این ایام چیانکایچک هم که موقعیت خود را تثبیت کرده بود به فکر از میان بردن حزب کمونیست افتاد و در سال ۱۹۳۰ دستور نابودی «راهزنان کمونیست» را صادر نمود. لذا ارتش ملی چهار بار به پایگاههای آنان حمله برد که با مقاومت کمونیستها روبرو شده و مجبور به عقب نشینی شدند. پنجمین حمله در اکتبر ۱۹۳۳ آغاز گردید. در این حمله حدود یک میلیون سرباز شرکت داشتند. از آنجاییکه این حمله با محاصره اقتصادی توأم بود کمونیستها نتوانستند در برابر آن مقاومت نمایند. بالاخره در تابستان سال ۱۹۳۴ رهبری حزب کمونیست متوجه شد که بایستی پایگاهها را رها کرده و نیروهای نظامی خود را نجات دهد.

راهپیمایی بزرگ - در نتیجه فشار ارتش ملی نیروهای حزب کمونیست تصمیم گرفتند پایگاههای خود را ترک کرده و به محل امنی پناه برند. عده‌ای معتقد بودند نیروهای حزب به سین کیانگ بروند چون دولت شوروی در آن منطقه نفوذ کامل داشت و می‌توانست به آنها کمک کند، اما برخی عقیده داشتند آنجا محل مناسبی نیست زیرا استقرار در سین کیانگ حزب را از امور مربوط به چین دور می‌کنند. مائو اعتقاد داشت نیروهای حزب به سمت ناحیه «شن سی» در شمال شرقی که از سال ۱۹۳۱ دارای یک پایگاه نظامی بود عزیمت کنند. بالاخره بعد از بحث و بررسیهای زیاد قرار شد طبق نظر مائو عمل نمایند. نیروهای نظامی حزب تعدادشان به ۶۰ تا ۸۰ هزار نفر می‌رسید و حدود بیست هزار نفر غیر نظامی آنها را همراهی می‌کردند. راهپیمایی در ۱۶ اکتبر ۱۹۳۴ آغاز شد و مدت یکسال بطول انجامید. این حرکت تاریخی که به نام راهپیمایی بزرگ شهرت دارد یکی از پر حادثه‌ترین ماجراهای تاریخ پر فراز و نشیب حزب کمونیست چین

است. نیروهای حزب بعد از تحمل تلفات سنگین موفق شدند محاصره را بشکنند. بالاخره بعد از یکسال پیاده روی و طی بیش از ده هزار کیلومتر راه و گذر از دوازده ایالت در شرق چین نیروهای حزب در اکتبر سال ۱۹۳۵ به منطقه شن سی در جنوب دیوار بزرگ چین رسیده و ارتش حزب در «ین آن»<sup>۱</sup> مستقر گردید. در دوران راهپیمایی بزرگ بعثت تغییر شرایط بین‌المللی سیاست خارجی شوروی نیز دستخوش تغییر شد. دولت شوروی که از توسعه قدرت آلمان و ژاپن نگران بود، در روابط خود با کشورهای که با آلمان و میلیتاریسم ژاپن مخالف بودند تجدید نظر نمود و به احزاب کمونیست جهان هم توصیه کرد به تبلیغات خود علیه کشورهای امپریالیستی که از این تاریخ دموکراسیهای غربی نامیده می‌شدند خاتمه داده و با احزاب ملی در هر کشور همکاری نمایند. برای اساس حزب کمونیست چین در صدد برآمد با چیانکایچک و حزب ملیون همکاری کند. حزب کمونیست چین معتقد بود چون کشور در معرض تهدید خارجی است چینی‌ها باید اختلافات داخلی را کنارگذارده و علیه دشمنان خارجی متحد شوند؛ ولی چیانکایچک که به کمونیستها اعتماد نداشت مایل به همکاری نبود تا اینکه در دسامبر سال ۱۹۳۶ گروهی از نظامیان او را به گروگان گرفته و اعلام کردند به شرطی او را رها می‌کنند که با حزب کمونیست همکاری کند، لذا چیانکایچک بالاچار قبول کرد.

به این ترتیب دومین دوره همکاری دو حزب آغاز گردید. اما این همکاری با همکاری سالهای ۲۷-۱۹۲۳ دو حزب تفاوت بسیار داشت. اگر چه ظاهراً جبهه متحدی تشکیل شده بود و همکاری صورت می‌گرفت و در دوران جنگ دوم جهانی نیز تداوم داشت ولی در عمل اعتماد متقابل وجود نداشت. بالاخره در پایان جنگ دوم جهانی رقابت دو حزب برای اشغال مناطقی که ژاپنی‌ها تخلیه کرده بودند شدت گرفت و حزب کمونیست توانست با کمک دولت شوروی نقاط مهمی را اشغال نماید. در بهار سال ۱۹۴۶ مذاکرات دو حزب برای تشکیل یک دولت ائتلافی به نتیجه نرسید و جنگ داخلی آغاز شد. در این جنگ نیروهای کمونیست بیش از نیروهای دولتی از حمایت و پشتیبانی مردم برخوردار بودند، لذا نیروهای ملی ضعیف شده و در

1. Yan'an.

عوض نیروهای کمونیست پیشرفت می‌کردند بطوریکه در اواخر سال ۱۹۴۸ بر سراسر شمال و شمال شرقی چین مسلط گردیدند. در ژانویه ۱۹۴۹ پکن بدون مقاومت سقوط کرد و به تصرف نیروهای حزب کمونیست درآمد. در فاصله بین آوریل و نوامبر آن سال اغلب شهرهای چین بدون خونریزی بدست کمونیستها افتاد. چیانکایچک با گروه کوچکی از سربازان خود از سرزمین اصلی چین به جزیره تایوان فرار کرد. بعد از اشغال پکن و در هم شکسته شدن قوای چیانکایچک حزب کمونیست به پیروزی قاطع و نهایی دست یافت و مائوز روز اول اکتبر سال ۱۹۴۹ در میدان صلح آسمانی پکن تأسیس جمهوری خلق چین را اعلام نمود.

دولت جمهوری خلق بر مبنای تعریف مارکسیستی «دیکتاتوری دموکراتیک خلق» تأسیس شد. منظور از خلق فقط چهار طبقه اجتماعی است. این چهار طبقه عبارتند از کارگران، دهقانان، خرده بورژوازی و سرمایه‌داران ملی. این چهار طبقه از طرف حزب کمونیست که پیشتر از طبقه کارگر است رهبری می‌شوند. به هنگام تأسیس جمهوری خلق چین تعداد اعضای حزب کمونیست حدود چهار میلیون و نیم جمعیت چین حدود ۶۰۰ میلیون نفر بود.

در پاییز ۱۹۴۹، کمونیستها در شرایطی قدرت را در دست می‌گیرند که حکومت بکلی متلاشی شده است و برای آنها کشوری پهناور با مشکلات عظیم اقتصادی به جای گذارده است. آنها به عنوان نخستین قدرت واحد چین، اداره امور کشوری را در دست می‌گیرند که سالها مبارزه با امپریالیسم و همراه با آن جنگهای داخلی را پشت سر گذارده است.

پول کمونیستها در خارج از چین فاقد قدرت خرید است. طول راه آهن بسیار کم (۲۶۰۰۰۰ کیلومتر برای کشوری با مساحت ۹۶۰۰۰۰۰۰ کیلومتر مربع) و وسایل حمل و نقل بسیار اندک است. مسائل به همین جا ختم نمی‌شود: بازگرداندن چندین میلیون آواره به سرزمینهای خود، متوقف ساختن فرار سرمایه‌ها (ارز یا فلزات قیمتی) و حتی وسایل تولیدی به سوی هنگ کنگ، سنگاپور و آسیای جنوب شرقی، ادامه جنگ با دولت پیشین که نیروی دریایی و هوایی آن بخش عمده‌ای از بنادر را محاصره کرده است، از جمله مسائل دیگری است که کمونیستها با آن روبرو هستند. در این شرایط است که کمونیستها باید بدون اتلاف وقت به

ترمیم خرابیهای ناشی از جنگ، استقرار مجدد وحدت ملی و محو آخرین بقایای حاکمیت امپریالیسم که چین بیش از یک قرن آن را تحمل کرده، پرداخته و حق حاکمیت کشور را بدان بازگردانند. می‌بایست سدها را ترمیم کرد، راه آهن‌ها را دوباره ساخت، تورم را مهار و نظام پولی را سازمان بخشید. در دراز مدت می‌بایست منابع ضروری برای نوسازی اقتصادی را بسیج کرد، صنایع را توسعه بخشید و نظام تولیدی را که از نیمه اول قرن به ارث رسیده بود و برای کالاهای مصرفی و مناطق ساحلی به زیان صنایع پایه (معادن، ذوب فلزات) و ایالت‌های داخلی، سهم بیشتری قائل شده بود، متعادل کرد.

اما نوسازی اقتصادی تنها متضمن بسیج منابع مادی نیست، بلکه مستلزم به کارگیری بهتر نیروی کار نیز هست. بایستی مردم را آموزش داد و ارزشها را تبلیغ کرد و افراد را به انضباط و ابتکار که تکیه‌گاه نظامهای پیشرفته از نظر تکنولوژیک است عادت داد.

بعبارت دیگر به منظور نوسازی اقتصادی می‌بایست جامعه را متحول کرد. می‌بایست جامعه را از خرافه پرستیها، پرستش اجداد، پدر سالاری و از احساس تأسف و حسرت نسبت به دوران طلایی گذشته بیرون کشید و آن را به مبارزه با تمامی این عناصر برانگیخت.

در سال ۱۹۴۹ بی‌شمارند چینیهایی که (کمونیست یا غیرکمونیست) به رژیم جدید اعتماد می‌کنند تا از چین کشوری «ثروتمند و نیرومند» و از چینیها ملتی «خوشبخت» بسازند. با استقرار جمهوری خلق چین مبارزه علیه مخالفان آغاز شد. دولت مرکزی خلق «قوانین مربوط به تنبیه ضد انقلابیون» را اعلام کرد. برای پاکسازی کشور از باقیمانده نیروهای گومین تانگ یک مبارزه ملی و همگانی بر اساس قوانین مربوط انجام گرفت. ضد انقلابیون و افرادی که مظنون بودند دستگیر و محاکمه شوند. حزب از جوانان قهرمانی که والدین خود را معرفی می‌کردند، تقدیر می‌نمود و بر عکس علیه کمونیستهایی که قادر نبودند از طبقه خود جدا شوند و در صدد نجات افراد فامیل خود بر می‌آمدند، اقدامات شدیدی انجام می‌داد. در تمام شاخه‌های سیستم «کمیته‌هایی برای قلع و قمع ضد انقلابیون» در هر سطح ایجاد شد. این کمیته‌ها با پلیس و مأموران امنیتی همکاری می‌کردند. دستگیریها ناگهانی و در مقیاسی وسیع بود، مخالفان بعنوان

جنایتکاران جنگی، خائنین، بروکراتهای سرمایه‌دار و ضد انقلابیون مورد تعقیب و محاکمه قرار می‌گرفتند محاکمه آنها که دشمنان خلق نیز نامیده می‌شدند در دادگاههای عمومی که با شرکت انبوهی از توده‌های مردم تشکیل می‌شد انجام می‌گرفت. در این دادگاهها که دادگاههای خلق نامیده می‌شدند ترتیب محاکمه بدین قرار بود که یکی از اعضای حزب در اجتماع مردم اتهامات فرد دستگیر شده را عنوان می‌کرد و خواستار مجازات متهم می‌شد. انبوه جمعیت با سردادن شعار مجازات متهم را تأیید می‌کردند. مبارزه با دشمنان خلق بتدریج به مبارزه با فساد عقیده کشیده شد. بسیاری از مقامات سیاسی و اجتماعی و اعضای هیئتهای علمی به اتهام فساد عقیده مورد تعقیب قرار گرفتند و اعترافات علنی آنها با تبلیغات گسترده به اطلاع عموم می‌رسید. بعد از این نوبت به هنرمندان و نویسندگان رسید.

همزمان با این مبارزات، مبارزه با آفات سه گانه انقلاب و بعد از آن مبارزه با آفات پنجگانه انقلاب آغاز شد. منظور از آفات سه گانه «فساد، تبذیر و بروکراسی» بود و مبارزه با آن در میان تمام مأموران دولتی شروع گردید. این مبارزه ابتدا در شهرهای بزرگ چین که شانگهای مرکز اصلی آن بود آغاز، و جهت حمله آن تجار، کارمندان دولت و کادرهای حزبی که به موارد فوق آلوده شده بودند و یا با چنین افرادی همکاری می‌کردند، بود. هدف این برنامه تغییر سبک قدیمی کار بخشهای اجرایی، اصلاح کادرهای باقیمانده از رژیم سابق، نجات کادرهای جدید از وسوسه قدرت و جایگزین نمودن افراد درستکار، کاردان و با انضباط بود.

آفات پنجگانه انقلاب عبارت بودند از: فرار از پرداخت مالیات، ارتشاء - اختلاس - تقلب در انعقاد قراردادهای دولتی و سرقت اطلاعات محرمانه اقتصادی. این جنبش در ادامه جنبش قبل بود و مستقیماً اعمال فاسدی را که در رژیم گذشته بخصوص در شهرها وجود داشت مورد حمله قرار می‌داد و خواستار ریشه کن کردن آنها بود. تعداد افرادی که در نتیجه این مبارزات جان یا دارایی یا شغل خود را از دست دادند به میلیونها نفر بالغ گردید. بعد از خاتمه این مبارزات در سال ۱۹۵۳ با شروع اولین برنامه پنج ساله اقتصادی کشور تحول به سوسیالیسم آغاز شد.

## تاریخ معاصر

جمهوری خلق چین در اول اکتبر ۱۹۴۹ به دنبال پیروزی نیروهای کمونیست بر دولت کومین تانگ که به جزیره تایوان فرار کردند، اعلام شد. رژیم کمونیستی چین بعد از سال ۱۹۷۱ که جمهوری خلق چین توانست کرسی چین در سازمان ملل را به دست آورده و چین تایپه را بیرون براند، توسط بسیاری از کشورها به رسمیت شناخته شد. در حال حاضر اکثریت قریب به اتفاق کشورها جمهوری خلق چین را به عنوان دولت قانونی چین به رسمیت می‌شناسند.

با تأسیس جمهوری خلق چین مائوزه دونگ که از سال ۱۹۳۵ تا زمان مرگش در سال ۱۹۷۶ رئیس حزب کمونیست بود به رهبری کشور و همچنین رئیس دولت انتخاب شد. مائو در دسامبر ۱۹۵۸ از مقامش کناره‌گیری کرد. بعد از وی «لیوشائوچی» معاون اول حزب کمونیست در آوریل ۱۹۵۹ به ریاست جمهوری انتخاب شد. لیو نیز در اکتبر ۱۹۶۸ در دوران انقلاب فرهنگی از کار برکنار شد و در سال ۱۹۶۹ در زندان درگذشت. به این ترتیب پست ریاست جمهوری خالی شده و رسماً در ژانویه ۱۹۷۵ هنگامی که قانون اساسی جدید تصویب شد، منسوخ گردید.

اولین نخست‌وزیر جمهوری خلق چین چوئن لای بود که این پست را از اکتبر ۱۹۴۹ تا زمان فوت در سال ۱۹۷۶ در اختیار داشت. چوئن لای همچنین از سال ۱۹۴۹ تا سال ۱۹۵۸ وزارت خارجه را نیز به عهده داشت.

پیشرفت اقتصادی در سال‌های اولیه حاکمیت حزب کمونیست به چین امکان داد که در برابر مشکلات ناشی از برنامه صنعتی کردن کشور در اواخر دهه ۱۹۵۰، خشکسالی سال‌های ۶۲-۱۹۶۰ و همچنین خروج شوروی در سال ۱۹۶۰، مقاومت کند. در مقابله با ایجاد طبقه حاکم، مائو انقلاب بزرگ فرهنگی را در سال ۱۹۶۱ به راه انداخت. کودتای مارشال لین بیائو وزیر دفاع در سال ۱۹۷۱ ناموفق ماند و مائو و چوئن لای مجدداً قدرت را به دست گرفتند. در سال ۱۹۷۵ دنگ شیائوپینگ به عنوان اولین معاون نخست‌وزیر ظهور کرد. چوئن لای در ژانویه ۱۹۷۶ درگذشت. خواگوفنگ وزیر امنیت اجتماعی به عنوان نخست‌وزیر برگزیده شده و دنگ از کار برکنار شد. مائو نیز در سپتامبر ۱۹۷۶ درگذشت. بیوه او «جیانگ چینگ» با کمک سه نفر از دفتر سیاسی حزب

سعی کرد قدرت را به دست گیرد که موفق نشد. باند چهار نفره به همراه شش نفر از وابستگان لین بیائو در نوامبر ۱۹۸۰ دستگیر شدند. تمام آنها مجرم شناخته شده و به زندان بلندمدت محکوم شدند. دهمین سالگرد فوت مائو در سپتامبر ۱۹۸۶ برگزار شد و حیات سیاسی وی مورد ارزیابی قرار گرفت. ضمن تقدیر از خدمات وی تأیید شد که دچار اشتباهاتی شده است، اگرچه بیشتر انتقادات متوجه باند چهار نفره بود.

در اکتبر ۱۹۷۶ خواگوفنگ به جای مائو به ریاست حزب کمونیست و فرمانده کل قوای ارتش آزادیبخش انتخاب شد. یازدهمین کنگره ملی حزب کمونیست در اگوست ۱۹۷۷ برگزار شد و دنگ شیائو پینگ را به پست قبلی خود برگرداند. در سپتامبر ۱۹۸۰ «خوا» از نخست‌وزیری استعفا داد ولی ریاست حزب را همچنان برعهده داشت. انتصاب جائوزه یانگ به عنوان معاون نخست‌وزیر در آوریل ۱۹۸۰ نشان‌دهنده میانه‌رو بودن دنگ بود. در ژوئن ۱۹۸۱ «خوبائو بانگ» به جای خواگوفنگ به ریاست حزب انتخاب شد. مبارزه مداومی توسط دنگ به منظور پاک نمودن دفتر سیاسی حزب از عناصر چپ به سرپرستی خواشروع شد که نهایتاً منجر به اخراج وی از دفتر سیاسی گردید.

در سپتامبر ۱۹۸۲ حزب کمونیست مجدداً سازماندهی شده و پست ریاست حزب حذف شد. خوبه عنوان دبیرکل حزب منتصب شد. پاک‌سازی حزب به منظور اخراج مائوئیست‌ها که در دوران انقلاب فرهنگی به قدرت رسیده بودند و همچنین مخالفین سیاست عمل‌گرایی دنگ تایک سال بعد همچنان ادامه داشت.

قانون اساسی جدید چین در دسامبر ۱۹۸۲ تصویب شد و در آن پست ریاست جمهوری مجدداً برقرار گردید. در ژوئن ۱۹۸۳ «لی شین‌نین» وزیر امور مالی سابق، رئیس جمهور چین شد. در سپتامبر ۱۹۸۶ در اجلاس ششم دوازدهمین کمیته مرکزی حزب، جزئیات مربوط به «اصول راهنما برای ایجاد یک جامعه سوسیالیست» (ایدئولوژی کلی حزب را مورد بازنگری قرار می‌داد) به منظور تنظیم برنامه برای نوسازی و اتخاذ سیاست اصلاح اقتصادی «درهای باز» تصویب شد. در ژانویه ۱۹۸۶ مبارزه همه‌جانبه‌ای با فساد آغاز شد و گزارشات مربوط به بسیاری از

مقامات دولتی رسمی که از برنامه اصلاح اقتصادی به نفع خود بهره‌برداری کرده بودند را مورد بررسی قرار دادند. حوزه‌های مربوط به فرهنگ و هنر در سال ۱۹۸۶ آزاد شد، اگرچه تظاهرات دانشجویان در شهرهای عمده چین در اواخر سال ۱۹۸۶ توسط رهبران چین نشانه‌ای از بورژوازی لیبرال قلمداد شد. در ژانویه ۱۹۸۶ «خویائو بانگ» به طور غیرمنتظره‌ای از دبیرکلی حزب استعفا داد و به ارتکاب اشتباهاتی در مورد اصول سیاسی متهم شد. جائوزه یانگ سرپرستی حزب کمونیست را به عهده گرفت. در سیزدهمین کنگره ملی حزب کمونیست که در اکتبر برگزار شد دنگ از مقام خود در کمیته مرکزی حزب بازنشسته شد ولی ضمیمه اساسنامه حزب به وی اجازه داد که در پست خود به عنوان رئیس دولت و رئیس کمیسیون مرکزی نظامی حزب باقی بماند. اعضا جدید دفتر سیاسی حزب در نوامبر توسط کمیته مرکزی انتخاب شدند. اکثریت ۱۸ عضو آن نسبتاً جوان بوده و از سیاست‌های دنگ حمایت می‌کردند. انتخاب اعضای جدید نشان داد که نفوذ نظامی‌ها در امور سیاسی کاهش یافته است. اعضای جدید کمیته مرکزی دفتر سیاسی نیز متعادل و طرفدار اصلاحات بودند. در اواخر نوامبر «لی پنگ» به جای جائوزه یانگ به عنوان سرپرست نخست‌وزیری انتخاب شد. در اولین جلسه هفتمین کنگره ملی خلق که در مارس ۱۹۸۸ برگزار شد لی پنگ به عنوان نخست‌وزیر و «بانگ شانگ کن» (عضو دفتر سیاسی) به عنوان رئیس جمهور انتخاب شدند.

درگذشت خویائو بانگ در آوریل ۱۹۸۹ منجر به یکسری تظاهرات دانشجویی در چین شد. دانشجویان به شیوع فساد و انتصاب اقوام نزدیک مقامات به مشاغل مهم انتقاد شدید داشتند و خواهان کلاس‌نوست به شیوه شوروی بودند. هنگامی که مذاکره بین مقامات رسمی و رهبران دانشجویان به شکست انجامید، کارگران عرصه‌های مختلف نیز برای تظاهرات به میدان «تین آن من» که مرکز تظاهرات شده بود، ریختند. به طوری که در یک مرحله یک میلیون نفر در این میدان جمع شدند و در نهایت تظاهرات به بیش از بیست شهر دیگر سرایت کرد. در اواسط ماه مه ۳۰۰۰ دانشجو در میدان تین آن من دست به اعتصاب غذا زدند. دانشجویان خواهان استعفای دنگ شیائوپینگ و لی پنگ بوده و تقاضا داشتند گورباچف که آن موقع از پکن دیدار می‌کرد برای آنها

سخنرانی کند. دانشجویان به دنبال درخواست جائوزه یانگ که نسبت به آنها سمپاتی داشت به اعتصاب غذای خود پایان دادند. در ۲۰ مه حکومت نظامی در پکن اعلام شد.

در ۳ ژوئن ۱۹۸۹ دولت کوشش کرد تظاهرکنندگان را متفرق کند که با شکست روبرو شد، اما روز بعد سربازان به تظاهرکنندگان در میدان حمله ور شده و تعدادی از آنها که هیچگاه عددش مشخص نشد را کشتند. خبرنگاران و افراد حاضر در میدان تعداد آنها را بین هزار تا پنج هزار نفر اعلام کردند. دولت این آمار را تکذیب نموده و اعلام کرد که بیشتر کشته شدگان سربازانی بودند که توسط شورشیان ضدانقلاب کشته شدند. تظاهرکنندگان دستگیر و بازداشت شدند، اگرچه بعضی از رهبران آنها به هنگ کنگ فرار کردند. جائوزه یانگ از تمام پست‌های حزبی خود برکنار و «جیانگ زمین» به دبیرکلی حزب انتخاب شد. جئو متهم شد که در صدد براندازی حزب کمونیست بوده و بازداشت خانگی شد. در نوامبر دنگ شیائو پینگ از ریاست کمیسیون مرکزی نظامی حزب نیز استعفا داد و به جای وی جیانگ زمین انتخاب شد. به این ترتیب اولین نفر از نسل سوم رهبران وارد عرصه کار شد (مائونسل اول، دنگ نسل دوم)

در ژانویه ۱۹۹۰ حکومت نظامی در پکن خاتمه یافت و اعلام شد که ۵۷۳ زندانی تظاهرات آزاد شدند. متعاقباً گروه دیگری از زندانیان آزاد شدند. در مارس، دنگ از آخرین مقامش به عنوان رئیس کمیسیون نظامی استعفا داد و جیانگ به جانشینی وی انتخاب شد. و به این ترتیب سازماندهی مجدد و وسیعی در کمیسیون نظامی صورت گرفت. در چهاردهمین کنگره ملی خلق که در اکتبر ۱۹۹۲ برگزار شد ۳۱۹ عضو کمیته مرکزی انتخاب شدند. دفتر سیاسی حزب توسعه یافت و دبیر جدید توسط اعضای جدید کمیته مرکزی انتخاب شد. بسیاری از افرادی که با ایده دنگ در مورد «بازار آزاد سوسیالیستی» مخالف بودند، تعویض شدند.

در اولین اجلاس هشتمین کنگره ملی خلق که در مارس ۱۹۹۳ برگزار شد جیانگ زمین علاوه بر دبیرکلی حزب به عنوان رئیس جمهور انتخاب شد، لی پنگ در پست نخست‌وزیری ابقا شده و اعلام شد که سازماندهی وسیعی در شورای دولتی صورت خواهد گرفت. همچنین کنگره ضمیمه قانون اساسی سال ۱۹۸۲ را تصویب کرد.

در ژوئن ۱۹۹۳ هزاران نفر از روستاییان در استان «سی چوان» بر ضد افزایش شدید مالیات‌ها تظاهرات کردند. در نتیجه، دولت افزایش مالیات را ممنوع کرد.

در مارس ۱۹۹۵ در سومین اجلاس هشتمین کنگره ملی خلق معاونین جدید نخست‌وزیر انتخاب شدند. از آنجایی که هیچکدام از کاندیداها نتوانستند حمایت کامل اعضای کنگره را به دست آورند، موقعیت جیانگ زمین که به عنوان جانشین دنگ بیمار مطرح بود، تقویت شد. تغییر افراد در سلسله مراتب نظامی نیز به نفع جیانگ بود. در آوریل ۱۹۹۶ دولت مبارزه علیه جرائم را آغاز کرده و در نتیجه صدها نفر را اعدام کرد.

با درگذشت دنگ در ۱۹ فوریه ۱۹۹۷ عدم اطمینان نسبت به مسیر آینده چین به وجود آمد، اگرچه جیانگ اعلام کرد که اصلاحات اقتصادی ادامه خواهد داشت و این موضوع توسط لی پنگ در سخنرانی که در اجلاس پنجم هشتمین کنگره ملی خلق در مارس ۱۹۹۷ ایراد کرد تأکید شد. نمایندگان کنگره تصویب کردند که ارتش آزادیبخش بایستی توسط حزب کمونیست کنترل شده و قوانین اجرایی اصلاح شود. همچنین قوانین مربوط به اعمال «ضد انقلابی» (که به استناد به آن بسیاری از تظاهرکنندگان در سال ۱۹۸۹ محکوم شدند) تغییر کرده و یازده نوع جرم دیگر به آن اضافه شد. جرائم مالی نظیر پولشویی برای اولین بار در قانون جدید درج شد.

در پانزدهمین کنگره ملی حزب کمونیست که در سپتامبر ۱۹۹۷ منعقد شد. اصلاحات رادیکال در ۳۷۰۰۰۰ شرکت دولتی مورد تأکید قرار گرفت. نمایندگان ضمام اساسنامه حزب را تصویب کردند. کنگره ۳۴۴ نفر اعضای کمیته مرکزی را انتخاب کرد و مجدداً جیانگ زمین به عنوان دبیرکل حزب کمونیست انتخاب شد. به علاوه ۲۲ نفر اعضای دفتر سیاسی تعیین شدند. ترکیب اعضای جدید دفتر سیاسی مؤید اقتدار جیانگ زمین بود. چیاثوئی که متنفذترین رقیب جیانگ و سومین نفر در سلسله مراتب حزب بود کنار گذاشته شد که اعلام شد به خاطر سن وی بوده است. همچنین ژنرال «لیو خواچینگ» بالاترین فرد نظامی بود برکنار شد. «جورونگ جی» شهردار سابق شانگهای به جای چیاثوشی انتخاب شد. جانشین لیو نیز یک فرد غیرنظامی انتخاب شد که مسئولین مبارزه با فساد در حزب کمونیست را به عهده داشت.

در اولین اجلاس نهمین کنگره ملی خلق که در اوایل مارس ۱۹۹۸ برگزار شد، تعداد افراد نظامی از ۴۰ به ۲۹ نفر کاهش یافت. در ۱۶ مارس جیانگ زمین مجدداً به عنوان رئیس جمهور و «خوجین تائو» به عنوان معاون رئیس جمهور انتخاب شد. لی پنگ نیز از نخست‌وزیری استعفا داد و جورونگ جی به جای وی انتخاب شد که حمایت تقریباً تمامی نمایندگان کنگره را به دست آورد. لی پنگ علیرغم حمایت تعداد کمی از نمایندگان به جای «چیانوشی» به عنوان رئیس کنگره انتخاب شد. در دومین اجلاس نهمین کنگره که در مارس ۱۹۹۹ برگزار شد، ضمام قانون اساسی منجمله قانون تقویت بخش خصوصی تصویب شد. در این جلسه «خوجین تائو» به عنوان معاون کمیسیون مرکزی ارتش انتخاب و «زنگ چینگ خونگ» در دسامبر به عنوان عضو دائمی دفتر سیاسی حزب انتخاب شد. ناراحتی عمومی نسبت به فساد حزبی، بروکراسی و شرکت اقتصادی در اگوست ۱۹۹۳ هنگامی که حزب مبارزه با فساد را آغاز کرده بود، بروز کرد. در این رابطه صدها نفر از مقامات بازداشت و یا از کار برکنار شدند. گزارش شده که در فاصله اکتبر ۱۹۹۲ تا ژوئن ۱۹۹۷، ۱۲۱۰۰۰ نفر به خاطر فساد از حزب اخراج شدند. در حالی که ۳۷۵۰۰ نفر دیگر محکوم شدند. به منظور خاتمه دادن به تجارت غیرقانونی پرزیدنت جیانگ زمین در جولای ۱۹۹۸ دستور داد که ارتش آزادیبخش بایستی به تمام کارهای تجاری که مشتمل بر ۱۵۰۰۰ شرکت که در بخش‌های مختلف اقتصادی مشغول بودند، خاتمه دهد. این عمل تا اواسط دسامبر به طول انجامید. به نظر می‌رسد که فساد در سال ۲۰۰۰ در بسیاری از زمینه‌ها همچنان وجود داشت و مبارزه با آن نیز شدت گرفته بود. یکی از قابل توجه‌ترین موارد محکومیت معاون قبلی کمیته پایداری کنگره ملی در سپتامبر به خاطر پذیرش مقدار زیادی رشوه بود. همچنین در سپتامبر رئیس مرکز اطلاعات ارتش آزادیبخش خلق متهم به دریافت رشوه زیاد شده بود. در این رابطه وی محکوم به اعدام و ۱۴ نفر دیگر نیز به حبس ابد محکوم شدند. در اکتبر سال ۲۰۰۰ به دنبال ۲ سال تحقیق مشخص شد که یازده هزار میلیون دلار از اموال عمومی توسط مقامات دولتی اختلاس شده است. در این رابطه تعداد زیادی از مقامات بازداشت شدند.

در سپتامبر ۱۹۹۸ سازمان عفو بین‌الملل اعلام کرد که چین در سال ۱۹۹۷، ۱۸۷۶ نفر را اعدام

کرده است. اگرچه این عدد نسبت به رقم ۴۳۶۷ مورد اعدام سال قبل کاهش داشته است. در سپتامبر ۱۹۹۸ خانم مری رایبسون رئیس کمیسیون حقوق بشر سازمان ملل از چین دیدار کرد. به دنبال این سفر، چین در اکتبر میثاق حقوق سیاسی و فردی را در نیویورک امضا نمود و به این ترتیب آزادی بیان، محاکمه عادلانه و مخالفت با دستگیری خودسرانه را تضمین کرد. اگرچه امضای این قرارداد توسط دولت پیشرفت بزرگی در جهت رعایت حقوق بشر بود، لکن قرارداد هنگامی لازم‌الاجرا می‌شد که توسط کنگره ملی خلق تصویب شود. در قرارداد زمانی برای تصویب پیش‌بینی نشده بود.

در سال ۱۹۹۸ کوشش‌های مخالفین در پکن و دیگر استان‌ها به منظور تأسیس یک حزب به نام حزب دموکراتیک چین که هدف اصلی آن برگزاری انتخابات دموکراتیک بود توسط دولت سرکوب شد. در نوامبر همان سال دولت تعریف جدیدی از جرایم سیاسی را ارائه داد که براساس آن هرگونه تحرک به منظور سرنگونی و یا کاهش قدرت دولت توسط ناشران، موزیسین‌ها، نویسندگان و یا سازندگان فیلم مجازاتی از ۳ سال زندان تا حبس ابد را به دنبال خواهد داشت. در دسامبر حداقل سی نفر از اعضای حزب دموکراتیک چین بازداشت شده و ۳ نفر از فعالین آنها به ۱۱، ۱۲ و ۱۳ سال زندان محکوم شدند. در نوامبر ۱۹۹۹ نیز ۱۸ نفر دیگر از رهبران حزب دموکراتیک چین به زندان‌های طویل‌المدت محکوم شدند.

در اولین دور مذاکرات چین - آمریکا در مورد حقوق بشر در ژانویه ۱۹۹۹ اعضای هیئت آمریکا از چینی‌ها خواستند که با بازداشت شدگان رفتار مناسبی داشته باشند. در فوریه همان سال ۲ نفر از بازداشت شدگان زودتر از زمان محکومیتشان آزاد شدند. در اواخر آوریل قطعنامه‌ای که آمریکا بانی آن بود و به منظور محکومیت چین برای عدم رعایت حقوق بشر تنظیم شده بود به کمیسیون حقوق بشر سازمان ملل ارائه شد، شکست خورد. این قطعنامه مجدداً در آوریل سال ۲۰۰۰ رأی نیاورد. در این سال‌ها همچنان تعدادی از فعالین بازداشت و زندانی شدند.

به دنبال دیدار مجدد مری رایبسون از پکن در نوامبر سال ۲۰۰۰، چین مجدداً قراردادی در مورد رعایت حقوق بشر امضا کرد. لکن چین به سرکوب مخالفین منجمله اقلیت‌های جدایی طلب، روستائیان مخالف پرداخت مالیات و... ادامه می‌داد. همچنین تعدادی از نویسندگان،

ناشران، مخالفین سیاسی منجمله اعضای گروه «فالون گانگ» را بازداشت و زندانی کرد. به گزارش سازمان عفو بین الملل تعداد کسانی که در رابطه با فعالیت های ضد دولتی از طریق اینترنت دستگیر شدند افزایش یافته است. اگرچه دولت ۵۴ مورد را ذکر کرد، لکن به گزارش سازمان تعداد دستگیرشدگان خیلی بیشتر بود.

در فوریه ۲۰۰۴ اعلام شد که سرمایه گذاری خارجی در شرکت های رسانه ای چین مجاز می باشد. اگرچه دادن مجوز منوط به رعایت کامل قوانین دولت درباره رسانه ها بود. در این سالها اگرچه تعدادی از فعالین سیاسی آزاد شدند لکن تعداد قابل توجهی از روزنامه نگاران بازداشت شدند. مجدداً در مارس ۲۰۰۴ در اجلاس کنگره ملی خلق ضمیمه قانون اساسی در مورد حقوق بشر تصویب شد. در آوریل همان سال قطعنامه محکومیت چین در مورد عدم رعایت حقوق بشر مجدداً برای یازدهمین بار در کمیسیون حقوق بشر رد شد.

در مارس ۲۰۰۴ سازمان عفو بین الملل گزارشی ارائه کرد و در آن خواستار لغو مجازات اعدام در چین شد. در اواخر آن سال چین اعلام کرد که در حال بازنگری قوانین مربوط به مجازات ها می باشد. به نظر می رسد با این اصلاحات تعداد اعدام ها کاهش یابد. در سپتامبر ۲۰۰۵ رئیس کمیسیون حقوق بشر سازمان ملل از چین دیدار کرد و اعلام نمود نسبت به پیشرفت وضعیت حقوق بشر در چین امیدوار است.

در سال ۲۰۰۵ چین همچنان با مخالفین به شدت برخورد می کرد. در این راستا تعدادی از روزنامه نگاران به جرم جاسوسی و افشای اسرار دولتی بازداشت و به زندان محکوم شدند.

در سپتامبر ۲۰۰۴ در چهارمین اجلاس شانزدهمین کنگره حزب کمونیست چین، «جیانگ زمین» رئیس جمهور چین آخرین مقامش به عنوان رئیس کمیسیون نظامی را نیز به «خو چین تائو» واگذار کرد. رفتن جیانگ زمین نشان دهنده تغییر در سیاست های دولت در بعضی از زمینه ها بود. اگرچه به نظر می رسد «خو چین تائو» مایل نیست از موقعیت قوی خود استفاده کرده و دست به اصلاحات دمکراتیک مهمی بزند. او در سخنرانی خود در کنگره تأکید کرد که یکی از سیستم های سیاسی غرب به منزله پیمودن راه تاریک و کور است.

هفدهمین کنگره سراسری حزب با حضور بیش از ۲۲۰۰ نماینده در اکتبر ۲۰۰۷ تشکیل شد. (کنگره سراسری حزب کمونیست مهم ترین رویداد سیاسی در چین است که هر پنج سال یک بار برگزار می شود). کنگره سراسری در این دوره شاهد تثبیت قدرت «خو چین تائو» و نیز ظهور نسل جدیدی از رهبران چین بود. خو در سخنرانی افتتاحیه خود اعلام کرد که چین هنوز با مشکلات اقتصادی و اجتماعی زیادی روبرو است و در زمینه حفاظت از محیط زیست و مبارزه با فساد مالی و اداری چندان موفق نبوده است. وی همچنین اظهار داشت که برای بازگشت صلح آمیز تایوان به چین تلاش خواهد کرد و مجدداً هشدار داد کشورش هیچگاه اجازه نخواهد داد تایوان تحت هر عنوانی از چین جدا شود.

در این اجلاس ۲۰۴ عضو کادر مرکزی حزب برای یک دوره پنج ساله انتخاب شدند که آنها نیز اعضای ۹ نفره کادر رهبری حزب را انتخاب کردند. پنج نفر از کادر مزبور اعضای قدیمی و چهار نفر مابقی اعضای جدید بودند. این برکناری ها اولین مرحله از سپردن کادر رهبری چین به نسل جدید محسوب می شود. در این جلسه خور رئیس جمهور همچنان به عنوان رئیس جمهور، دبیرکل حزب و فرمانده ارتش در مقام خود باقی ماند.

### آموزش و پرورش

بر اساس ایده کنفوسیوس بین فعالیت سیاسی و آموزش و پرورش رابطه متقابل وجود داشته و یکی از تزیهای اصلی می باشد. در سال ۱۹۱۲ دولت سون یات سن قوانین حاکم بر آموزش و پرورش در دوران امپراطوری را منسوخ کرده و سیستم جدیدی که از مدل ژاپنی نشأت گرفته بود توسط وزیر آموزش و پرورش تحصیل کرده آلمان جایگزین شد.

در اواخر دهه ۱۹۲۰ و اوایل دهه ۱۹۳۰ حزب امکاناتی را جهت تغییر سیستم آموزشی بوجود آورد. در سال ۱۹۳۳ دبیر کمیته مرکزی شاخه جوانان حزب کمونیست اهداف آموزشی حزب در مناطق شورایی جنوب چین را اعلام نمود. وی خواستار جدایی مذهب از آموزش و پرورش یعنی عبارتی خواستار نسخ تز کنفوسیوس و در عوض استفاده از آموزش و پرورش در

جهت بهبود وضع ملی گردید. شوراها برای مبارزه با بیسوادی «مدارس لنین» را برای بچه‌های ۷ تا ۱۴ سال، مدرسه برای نوجوانان و خانمها، مدارس کادرها و مراکز آموزش عالی مانند آکادمی سرخ<sup>۱</sup> و دانشگاه شوروی<sup>۲</sup> را ایجاد کردند.

بدنبال تشکیل این دوره‌ها در جنوب، از مدل مذکور در مناطق مرزی شمال غربی نیز استفاده کرد. در اواخر دهه ۱۹۳۰ بعد از راهپیمایی بزرگ این مراکز بصورت پایگاهی برای آموزش کمونیسم درآمد. علاوه بر آن مدارس آموزش بزرگسالان، مدارس حرفه‌ای، مدارس ابتدایی و متوسطه تأسیس شده و برنامه آموزشی خاصی برای سربازان و کادرها اجرا گردید. تا سال ۱۹۶۶ خطوط اصلی سیاست آموزش و پرورش چین نشأت گرفته از شوروی بود. قبل از انقلاب ۸۰ درصد مردم بیسواد بودند که این نسبت در روستاها به ۹۵٪ می‌رسید. در سال ۱۹۴۹ چین دارای ۲۰۰ مرکز آموزش عالی، ۴۰۰۰ دبیرستان و ۲۸۹۰۰۰ دبستان، مجموع ۲۴ میلیون دانشجو و دانش آموز بود. از هنگام اعلام جمهوری خلق چین در سال ۱۹۴۹ سیستم آموزش و پرورش کشور چندین مرحله را، از مبارزه جنگل در سال ۱۹۵۶-۵۷ هنگامی که آموزش و پرورش در جو بحث آزاد تشویق می‌شد تا دوران آشوب و وحشت انقلاب فرهنگی که تمام سطوح آموزش و پرورش دچار اختلال شده و توسعه آن معلق مانده و بیشتر به مدارس حرفه‌ای پرداخته می‌شد و امتحان ورودی مراکز آموزش عالی منسوخ و معیار پذیرش دانشجو داشتن عقاید سیاسی مناسب و تأیید کامل ایده‌های مائو بود را پشت سر گذاشته است. بعد از دوران انقلاب فرهنگی دوران تعدیل و بازسازی شروع شد. در این دوران سعی بر دستیابی به استانداردهای آکادمیک از جمله برقراری مجدد امتحان ورودی دانشگاهها بود.

یک ضرب‌المثل چینی می‌گوید اگر برنامه ریزی یکساله داشته باشید غله بدست خواهید آورد، اگر ده ساله، درخت و اگر برنامه شما برای هزار سال باشد، انسان پرورش خواهید داد. رهبران چین جدید بر اساس این ضرب‌المثل برنامه‌ریزی بلند مدت در زمینه آموزش و پرورش دارند.

1. Red Academy.

2. Soviet University.

در سال ۱۹۸۰ سیاست آموزشی جمهوری خلق چین در ابتدا بر اساس فراهم نمودن امکانات جهت مدرنیزاسیون اقتصادی کشور طراحی شد. در این جهت به آموزش نیروی انسانی ماهر و توسعه علوم فنی و علمی اولویت داده شد. بعبارت کوتاه آموزش و پرورش بعنوان ستون اصلی «چهار مدرنیزاسیون» توسط رهبران حزب کمونیست چین خوانده شد.

در مه سال ۱۹۸۵ کمیته مرکزی حزب کمونیست چین تصمیم به اصلاح در کل ساختار آموزشی کشور گرفت. بر اساس آن در طی چند مرحله ۹ سال تحصیل اجباری اعلام شد و زمان انجام آن در مناطق پیشرفته، روستایی متفاوت خواهد بود. این قانون برای مناطق پیشرفته اقتصادی که حدود ۲۵٪ جمعیت کشور را در خود جا داده است در سال ۱۹۹۰ لازم الاجرا می‌باشد. در مناطق نیمه پیشرفته که ۵۰٪ جمعیت را دارا می‌باشد زمان اجرای نهایی سال ۱۹۹۵ و برای بقیه مناطق هنوز زمان خاصی در نظر گرفته نشده است. بر اساس سیاست کلی کشور وزارت آموزش و پرورش ابزار اصلی دولت مرکزی برای به اجرا گذاردن اهداف سیاست ملی در زمینه آموزش و پرورش است. وظایف این وزارتخانه عبارتند از: کنترل آموزش ابتدایی، متوسطه، حرفه‌ای، آموزش عالی و تربیت معلم. در حال حاضر انجام امتحانات ورودی دانشگاهها و برنامه‌های درسی نیز بر عهده این وزارتخانه است. در سال ۱۹۷۷ وظیفه نظارت بر آماده‌سازی کتب درسی استاندارد در تمام کشور جزء وظایف این وزارتخانه شد.

در شهرهای متوسط و کوچک در زمینه مسائل آموزش و پرورش به ادارات آموزش و پرورش شهری اختیاراتی داده شده است، گرچه اکثریت قریب به اتفاق مدارس ابتدایی و متوسطه چین را ادارات مذکور تحت نظر دارند؛ اما بعضی از مدارس در سطوح مختلف نیز از سوی کارخانجات، دانشگاهها و دیگر واحدها اداره می‌شوند ولی تمامی این مدارس از حیث برنامه‌های درسی و سیاست آموزشی تابع قوانین حاکم بر مؤسسات آموزشی کل کشورند، در حالیکه بودجه آنها بر عهده واحد مربوطه می‌باشد. بسیاری از این مدارس متوسطه به ویژه آنهایی که توسط دانشگاهها اداره می‌شوند بعنوان مدارس نمونه انتخاب شده و از نظر علمی در سطح بالاتری قرار دارند.

مدارس ابتدایی و متوسطه نمونه تحت نظارت مستقیم بخش آموزش و پرورش دولت مرکزی، استانداری و یا فرمانداری فعالیت می‌کنند.

### آموزش پیش دبستانی

کودکستانها در آشنایی بچه‌ها با نحوه زندگی آنها در سالهای بعد نقش مهمی ایفا می‌نماید. آموزش در این مراکز در قالب بازی، ورزش و موسیقی می‌باشد و همچنین از این نظر که به خانمها امکان فعالیت در بخشهای مختلف را می‌دهد این دوره اهمیت دارد. در سال ۲۰۰۶، ۲۲/۶۴ میلیون بچه در ۱۱۸ هزار کودکستان نگاهداری می‌شوند و ۶۵۶ مربی در این مقطع اشتغال دارند. کودکستانها و مهد کودکها یا دولتی هستند و یا تحت نظر عده‌ای بطور جمعی اداره می‌شوند. در حالت اول تحت نظر مراکز آموزشی، ارگانهای دولتی و یا انستیتوها و شرکتها اداره می‌شوند و در حالت دوم تحت نظارت کمیته‌های محلی در شهرها و یا تیمها و بریگادهای تولیدی می‌باشند. در روستاها نیز تعداد زیادی کودکستانهای فصلی وجود دارد که به هنگام فصلهای پرکار برقرار می‌باشد.

### آموزش ابتدایی

در سال ۱۹۸۶ حدود ۹۵ درصد از بچه‌های لازم‌التعلیم مشغول به تحصیل بودند در حالیکه قبل از سال ۱۹۴۹ این نسبت فقط ۲۰ درصد بود. در اکثریت روستاها مدرسه وجود دارد و مدارس ابتدایی نمونه در مناطق شهری دانش آموزان بهتر را انتخاب کرده و اکثریت آنها دارای امتحان ورودی هستند. بخشی از هزینه تحصیل مدارس توسط دانش آموزان تأمین می‌شود. مبلغی نیز برای کتاب، حمل و نقل، غذا و سوخت گرفته می‌شود. البته پول دریافتی بسیار کم بوده و فقط برای تشویق والدین به اهمیت دادن به تحصیل کودکان و مرتب به مدرسه رفتن می‌باشد. زیرا در مناطق روستایی والدین ترجیح می‌دهند در فصل کار کودکان آنها به جای مدرسه رفتن در کارهای مزرعه شرکت داشته باشند.

بیشتر مدارس ابتدایی دارای دوره‌های پنج یا شش سال هستند. در این دوران به آنها زبان

چینی، ریاضیات، علوم طبیعی، جغرافیا، تاریخ، موسیقی و هنر آموخته می‌شود. در تعداد کمی از مدارس زبان خارجی از سال سوم آموزش داده می‌شود. در این دوران بیشتر تأکید بر روی خواندن و نوشتن چینی است و بخاطر ویژگیهای زبان آنها دانش آموزان بایستی وقت بیشتری را نسبت به دانش آموزان دیگر کشورها صرف آموزش نمایند.

در سال ۲۰۰۶ حدود ۱۰۷/۱۲ میلیون دانش آموز در ۳۹۴۰۰۰ دبستان کشور مشغول به تحصیل بوده و ۵,۶۳۰,۰۰۰ معلم به تدریس در این مقطع اشتغال داشتند. در این سال ۱۷/۲۹ میلیون نفر جدیدالورود بوده و ۱۹/۲۸ میلیون نفر دوره ابتدایی را به پایان رساندند.

### آموزش متوسطه

دوره آموزش متوسطه شامل دو بخش می‌باشد. بخش اول دوره سه ساله و بخش دوم، ۲ تا ۳ سال می‌باشد. مواد درسی شامل چینی، ریاضیات، زبان خارجی، سیاست، تاریخ، جغرافیا، علوم، موسیقی و هنر می‌باشد. دانش آموزان همراه با دروس تئوریک به کار عملی نیز می‌پردازند. بر اساس برنامه دانش آموزان هر سال یک ماه کار عملی کرده و نه ماه به درس می‌پردازند. همچنین مدارس خاصی جهت تدریس موضوعاتی مانند مهندسی، طب، کشاورزی، قانون و... وجود دارد. در مناطق روستایی بسیاری از مدارس اجازه می‌دهند دانش آموزان در فصل کشاورزی به کار در مزارع بپردازند. در سال ۲۰۰۶ حدود ۸۷ میلیون دانش آموز دوره متوسطه در ۷۹۱۰۰ دبیرستان به تحصیل مشغول و ۴/۶۷ میلیون دبیر به آموزش آنها اشتغال داشتند. در این سال ۲۷ میلیون دانش آموز جدیدالورود بوده و ۲۸ میلیون نفر فارغ‌التحصیل شده‌اند. برنامه اصلاحی حزب کمونیست چین بدین قرار است که حدود سال ۱۹۹۰ در بسیاری از مناطق تعداد دانش آموزان مشغول در مدارس حرفه‌ای بیشتر از دانش آموزان مدارس عادی باشد.

### مدارس ویژه

در کنار مدارس عادی، مدارس برای کودکانی که دارای ناتوانیهای عضوی و یا ذهنی

باشند، افتتاح شده است. در سال ۲۰۰۶ مجموعاً ۳۷۲۰۰۰ دانش‌آموز در ۱۵۶۰ مدرسه ویژه مشغول به تحصیل بوده و ۳۱۰۰۰ معلم آموزش آنها را به عهده داشته‌اند.

### آموزش عالی و توسعه اقتصادی

سیاست چین در دهه ۱۹۸۰ مبنی بر چهار مدرنیزاسیون پیشرفت سریع و وسیع در علوم و تکنولوژی را ایجاب می‌کرد. آموزش عالی بخصوص در این سالها مهم شمرده شد. چین اظهار امیدواری می‌کرد که تا سال ۱۹۸۵ حدود پنج میلیون نفر دانشجو داشته باشد و همچنین تعداد محققین در رشته‌های علمی نیز به ۸۰۰۰۰۰ نفر بالغ شود.

کوششهای وزیر آموزش و علوم در سال ۱۹۷۵ نیز در جهت افزایش کیفیت آموزشی موفقیت‌آمیز نبود. فرزندان کادرها و مقامات به اصطلاح «از در پشت» وارد دانشگاهها می‌شدند و بدین ترتیب فرزندان یک خانواده از مقامات فقط بعد از دو سال کار بدون هیچگونه توانایی آکادمیک و حتی توانایی کاری لازم وارد دانشگاه می‌شد.

بعد از سال ۱۹۷۶ گامهایی در جهت بهبود کیفیت آموزشی برداشته شد. در قدم اول هر گونه فعالیت سیاسی در دانشگاه ممنوع شد. سپس ۸۸ دانشگاه و کالج بعنوان دانشگاههای اصلی و کلیدی انتخاب شده و بودجه خاص در اختیار آنها، دانشجویان ممتازشان و اعضای علمی آن قرار داده شد. در مرحله سوم به تربیت دانشجویان با کیفیت علمی بیشتر جدا از زمینه خانوادگی یا فعالیت سیاسی همت گمارده شده و در انتها سعی بر افزایش ظرفیت دانشگاهها شد.

بدنبال تداوم اصلاحات که از سال ۱۹۷۸ آغاز شد، سیستم آموزش عالی در سطوح مختلف شکل گرفته. تعداد مراکز آموزش عالی عادی از ۵۹۸ واحد در سال ۱۹۹۸ به ۱۷۳۰ مرکز در سال ۲۰۰۶ افزایش یافته است.

دوره دانشگاه چهار تا پنج سال است. در راستای اصلاح سیستم آموزش و پرورش دوره‌های حرفه‌ای کوتاه مدت (۲ تا ۳ ساله) نیز وجود دارد، در حالیکه نسبت دانشجویان در زمینه‌های مالی، اقتصاد، علوم سیاسی و حقوق، مدیریت و هنر افزایش یافته است.

فارغ‌التحصیلان کالجها ممکن است مدتی نیز به اشتغال در کارخانه‌ها بپردازند. دانشجویان برای گرفتن بورس که بر اساس تواناییهای آکادمیک به آنها داده می‌شود به رقابت می‌پردازند. از سال ۱۹۸۱ سه نوع مدرک دانشگاهی یعنی لیسانس، فوق لیسانس و دکترارا فارغ‌التحصیلان می‌توانند کسب نمایند. در سال ۲۰۰۶ حدود ۱۳/۵ میلیون دانشجوی در ۱۷۳۰ مرکز آموزش عالی به تحصیل مشغول و ۸۵۸۰۰۰ استاد تمام وقت به آموزش آنها اشتغال داشتند. یکی دیگر از راههای تربیت افراد با کیفیت آموزشی بالا بخصوص در زمینه علوم، اعزام دانشجو به خارج می‌باشد. در دهه پنجاه تعداد زیادی از دانشجویان جهت تحصیل به شوروی اعزام شدند. سپس در دهه‌های شصت و هفتاد تعداد نسبتاً کمی به اروپا فرستاده شدند. از سال ۱۹۷۸ نیز تعدادی به آمریکا گسیل شدند. در سال ۲۰۰۶، ۱/۱ میلیون نفر در مقطع فوق لیسانس ثبت‌نام کردند. در سال ۱۹۹۸، ۹۰۰۰ نفر موفق به اخذ درجهٔ دکترا و ۳۸۰۰۰ نفر موفق به دریافت درجهٔ فوق لیسانس شدند. چین ضمن اعزام دانشجو به خارج، دانشجوی خارجی نیز می‌پذیرد.

### تربیت معلم

توسعه سریع آموزش ابتدایی و متوسطه باعث کمبود جدی آموزگاران تربیت شده گردید. تربیت معلم عمدتاً در مدارس متوسطه خاص انجام می‌گرفت. در حالیکه معلمان دورهٔ متوسطه می‌بایستی فارغ‌التحصیل دانشگاه و یا معادل آن باشند. همچنین فعالیتهایی در جهت افزایش کیفیت معلمان موجود از طریق ایجاد دوره‌های کوتاه مدت معمول گردیده است. در طول دوران انقلاب فرهنگی دانشکده‌های تربیت معلم بسته شد و لذا پس از این دوران تعداد معلمان تحصیلکرده بسیار کم بود. بناچار مسئولین آموزش و پرورش دوره‌های کوتاهی را برای تربیت معلم برقرار کردند.

### آموزش تلویزیونی

مقامات چین تصمیم گرفتند در جهت کاهش بار آموزش عالی از دوش دولت،

دانشگاههایی با سیستم باز تأسیس نمایند و آموزش از طریق رادیو و تلویزیون را توسعه دهند. از سال ۱۹۷۹ که اولین دانشگاه رادیو و تلویزیون کشور توسط دنگ شیائو پینگ افتتاح گردید تا سال ۹۴ تعداد ۲/۳ میلیون نفر از مردم چین در این دانشگاهها دوره‌های تحصیلی خود را گذرانده‌اند. در حال حاضر تعداد دانشگاههای تلویزیونی سراسر کشور به بیش از ۲۰۰۰ واحد بالغ می‌گردد. در این دانشگاهها، دانشجویان قادر به انتخاب رشته از میان ۳۰۰ رشته تحصیلی، از جمله مهندسی، ادبیات، اقتصاد، مدیریت، کشاورزی و پزشکی می‌باشند.

در این روش آموزشی، دانشجویان می‌توانند در عین اشتغال به کار، تحصیلات خود را نیز ادامه دهند. در صورتی که دانشجویان از عهده امتحانات مربوطه برآیند، دولت به آنها گواهی پایان تحصیلات نیز اعطا خواهد کرد. اما هیچ تعهدی در قبال واگذاری شغل به عهده نخواهد گرفت. هم اکنون تعداد فارغ‌التحصیلان دانشگاههای تلویزیونی ۳۷ درصد تعداد فارغ‌التحصیلان دانشگاههای عادی می‌باشد. در سال ۹۳ روزانه ۳۱ ساعت برنامه آموزشی از دو کانال ماهواره‌ای چین پخش می‌گردد که مسئولان در صدد افزایش آن از طریق ۴ کانال هستند:

آموزشهای آزاد که بطور کلی منتهی به اخذ مدرک نمی‌شوند بطرق زیر صورت می‌گیرد:

۱- ایستگاههای تلویزیونی عملی

۲- دانشگاههای مکاتبه‌ای

۳- دانشگاههای آزاد (کلاسهای وقت آزاد). در حال حاضر از هر یکصد نفر فارغ‌التحصیل

کالجهای چین ۱۵ نفر فارغ‌التحصیل دانشگاههای آزاد هستند و با توجه به افزایش نیاز چین به افراد متخصص جهت تأمین نیروی لازم برای اقتصاد در حال رشد کشور تعداد فارغ‌التحصیلان این مؤسسات آموزش عالی در حال افزایش است.

۴- دانشگاههای شبانه.

در دانشگاهها مراقبتهای پزشکی مجانی است. دانشجویانی که قبل از ورود به مرکز آموزشی در محلی مشغول به کار بودند بایستی مزد آنها در طول دوره آموزش توسط کارفرمای سابق پرداخت شود. اگرچه وی بعد از اتمام دوره تحصیلات لزوماً به محل کار اولیه بازگشت

نمی‌نمایند. دانشجویانی که حقوق ماهیانه نداشته و از طرفی دارای خانواده کم درآمد هستند می‌توانند از بورس دولتی استفاده نمایند.

### مدارس حرفه‌ای

دولت چین قوانین مدارس حرفه‌ای را در سال ۱۹۹۶ تنظیم و تصویب کرد. آموزش حرفه‌ای عمدتاً شامل مدارس حرفه‌ای پیشرفته، مدرسه فنی در سطح دوره راهنمایی، مدارس آموزش کارگران ماهر، مدارس حرفه‌ای در سطح متوسطه، مراکز آموزش حرفه‌ای و دیگر مراکز آموزش فنی برای بزرگسالان و مراکز آموزش خصوصی و یا تحت نظارت سازمانها، می‌باشد. مدارس حرفه‌ای در سه سطح پیشرفته، متوسطه و ابتدایی وجود دارد که در ارتباط و هماهنگی با یکدیگر هستند.

آموزش حرفه‌ای پیشرفته بالاترین سطح آموزشی بوده و بر پایه آموزش دوره دبیرستان برنامه‌ریزی شده است.

هدف از تأسیس این مدارس تربیت افراد کارآمد برای اصلاح ساختار اقتصاد ملی می‌باشد، لذا سیستم آموزشی این مدارس با توجه به نیازهای اصلاح ساختار کشور تغییر کرده است. مدارس متوسطه فنی بخش اصلی آموزش حرفه‌ای است و به سه شکل مدارس متوسطه فنی، مدارس حرفه‌ای عالی و مدارس آموزش کارگران ماهر می‌باشد. در حال حاضر (سال ۲۰۰۶) بعد از سالها کوشش حدود ۸۷۰۰ مدرسه متوسطه فنی در سراسر کشور وجود دارد. توسعه و بهبود سیستم مدارس حرفه‌ای عالی در اوایل دهه ۱۹۸۰ آغاز شد. از آنجائیکه این مدارس می‌بایستی خودشان را با توسعه اقتصادی چین و اصلاح ساختار مدارس متوسطه هماهنگ نمایند، رشد سریعی داشته‌اند. در حال حاضر (سال ۲۰۰۶) ۶۵۰۰ گونه از این مدارس با ۵/۶ میلیون هنرجو در سراسر کشور وجود دارد. این مدارس عمدتاً به آموزش کارگران و کسانی که دارای دیپلم دوره متوسطه هستند و بعضی از حرفه‌های خاص، مشغول هستند. مدارس آموزش کارگران ماهر، مدارس آموزش متوسطه حرفه‌ای هستند که کارگران فنی تربیت می‌کنند. اولین

مدرسه از این نمونه در سال ۱۹۴۹ تشکیل شد. در حال حاضر تعداد این مدارس به ۴۴۷۰ می‌رسد که ۱/۸۶ میلیون هنرجو در ۴۰۰ رشته مشغول به تحصیل هستند. در سال ۲۰۰۶ بیش از ۱۷۰۰۰ مدارس حرفه‌ای در سطوح مختلف، ۲۱۰۰ مرکز آموزش حرفه‌ای و ۴۰۰۰۰ مرکز آموزش کارگران، کارمندان و آموزش بزرگسالان وجود دارد. هر ساله میلیونها نفر در رشته‌های مختلف آموزش می‌بینند.

### آموزش بزرگسالان و آموزش در اوقات اضافی

چین در این زمینه پیشرفت زیادی کرده و از سال ۱۹۷۶ آموزش نیمه وقت و شبانه نیز به سرعت رشد کرده است. بسیاری از کارخانجات، کمونها، و دیگر سازمانها و شرکتهای کلاسهایی در زمینه‌های مختلف از زبان تا الکترونیک و از نقاشی تا فیزیک برای کارکنان خود ایجاد کرده‌اند. گزارش شده است که در سال ۱۹۷۶ بیش از نیم میلیون کارگر در کلاسهای نیمه وقت که توسط کارخانه‌ها دایر شده شرکت جسته‌اند. همچنین ۶۸ میلیون کارگر، کشاورز و سرباز در دوره‌های نیمه وقت ابتدایی و متوسطه ثبت نام کرده‌اند. کارگران باگذراندن امتحانات هر دوره می‌توانند وارد مرحله شغلی بهتری شوند. بر اساس آمار سال ۲۰۰۶ به طور متوسط ۹۰/۹ درصد مردم چین باسواد هستند که میزان باسوادی در میان مردان ۹۵/۱٪ و در میان زنان ۸۶/۵٪ می‌باشد. در کنار مدارس دولتی که در اقصی نقاط کشور وجود دارد از سال ۱۹۹۲ دولت مجوز افتتاح مدارس خصوصی نیز صادر کرده است. اولین مدرسه غیر دولتی در منطقه «دوجیانگ یان»<sup>۱</sup> استان سیچوان تأسیس گردید. در آن زمان هزینه تحصیل در این مدرسه برای هر دانش‌آموز رقمی معادل ۱۸ هزار یوان (۲۱۳۵ دلار) بود. به تدریج مردم سایر مناطق، از جمله استان گواندوونگ نیز از این اقدام پیروی کردند. و تعداد زیادی مدارس خصوصی تأسیس نمودند. با افزایش تعداد اینگونه مدارس، شهریه آن نیز بطور سرسام آوری بالا رفت. با توجه به بالا رفتن سطح درآمد بعضی از مردم چین و به دنبال توسعه اصلاحات اقتصادی

1. Du Jiang Yan.

و فراگیر شدن شرایط اقتصاد بازار، دولت در پی آن است تا بتدریج خود را از زیر بار سوبسیدهای مختلف (از جمله سوبسید مربوط به آموزش و پرورش) خلاص نماید.

به علاوه هزینه‌های تحقیق و پژوهش در سال ۲۰۰۶ برابر با ۲۹۴/۳ میلیارد یوان بود که از ۲۰/۱ درصد بیشتر از سال ۲۰۰۵ و ۱/۴۱ درصد از GDP می‌باشد. از این مقدار، مبلغ ۱۴/۸ میلیارد یوان به برنامه تحقیقات بنیادی تخصیص داده شد. ۱۴۰۹ پروژه در زمینه تحقیقات و توسعه فناوری و ۲۸۴۱ پروژه در زمینه فناوری پیشرفته (High Tech) به انجام رسید. در این سال هفت مرکز تحقیقات مهندسی و سه لابراتور مهندسی راه‌اندازی شد.

تا پایان سال ۲۰۰۶ تعداد مراکز بزرگ فنی معتبر کشور به ۴۳۸ مرکز رسید. همچنین تعداد ۳۳۰۰۰ تحقیق علمی در سطح استانی یا وزارتی به نتیجه رسید. درخواست ۵۷۳۰۰۰ مورد ثبت تحقیق از داخل و خارج کشور مورد پذیرش قرار گرفت که از این تعداد ۴۷۰۰۰۰ درخواست از داخل کشور بوده است.

### بهداشت

در چین دو رشته پزشکی وجود دارد، طب چینی (سنتی) و طب غربی. تاریخ نشان می‌دهد تا قرن هفدهم فقط طب سنتی وجود داشت. این رشته قدیمی‌ترین شاخه طب بوده و دارای هزاران سال قدمت می‌باشد. پزشکان عقیده داشتند بشر تحت تأثیر دو نیرو هست و اگر کلیه نیروها در هماهنگی با یکدیگر بوده و با فصل و روزها نیز هماهنگ باشد بشر از سلامت خوبی برخوردار هست و اگر کوچکترین ناهمگونی پیش آید بیماری حادث می‌شود.

با آمدن اولین هیئت مذهبی مسیحی در اوایل قرن هفدهم شاخه جدید طب (طب غربی) به چینها معرفی شد. توسعه طب غربی با کوشش هیئتهای مذهبی در قرن نوزدهم انجام گرفت و در ابتدا مخالفت‌های زیادی می‌شد ولی با مشاهده کارایی این رشته بخصوص در جراحی کم‌کم اعتقاد به آن افزایش یافت.

دانشکده‌های طب غربی در اواخر قرن نوزدهم و اوایل قرن بیستم تأسیس شد. اولین دانشکده

در سال ۱۸۸۱ توسط یک پزشک اسکاتلندی در شهر تین جین افتتاح شد. در سال ۱۹۰۶ تحت رهبریت انجمن مذهبی لندن کالج «مدیکال یونیون» تأسیس شد و پانزده سال بعد با ایجاد بنیاد راکفلر این کالج به صورت مرکز آموزش خیلی خوب در زمینه علوم کلینیکی و علوم پایه درآمد.

شمار پزشکانی که در سال ۱۹۴۹ در رشته طب غربی تحصیل کرده بودند بیش از چهل هزار نفر نبودند یعنی بطور متوسط یک پزشک برای هر پانزده هزار بیمار. اغلب آنها نیز پزشکهای هیئت‌های مذهبی کشورهای غربی بودند. وضعیت پرستارها نیز بهتر از آن نبود.

با روی کار آمدن دولت کمونیستی سیستم مراقبت‌های پزشکی به نحوی که تکاپوی احتیاجات مردم را بنماید مورد اولویت و تأکید قرار گرفت. در اولین کنگره بهداشت عمومی که در اگوست ۱۹۵۰ بر پا گردید چهار موضوع زیر مورد بحث و تأکید قرار گرفت.

۱. مراقبت‌های پزشکی بایستی کارگران، کشاورزان و سربازان را در برگیرد.

۲. طب پیشگیری بایستی ارجح بر طب مداوا باشد.

۳. طب سنتی چین بایستی همگام با طب غربی باشد.

۴. کار بهداشتی بایستی توده مردم را در برگیرد.

در دهه‌های پنجاه و شصت کوششهایی در این زمینه بر اساس مدل متخذه از دیگر کشورها بخصوص شوروی انجام می‌گرفت. در این دوران دانشکده‌های زیادی افتتاح شد و بعضی از آنها از مناطق شرقی به مناطق غربی انتقال یافت.

تا سال ۱۹۶۵ بیش از صد هزار پزشک در سطح کشور وجود داشت ولی به علت افزایش جمعیت (جمعیت چین در آن سال ۷۰۰ میلیون نفر بود) هنوز نسبت پزشکها به مردم بسیار کم بود یعنی در مقابل هر پنج هزار نفر فقط یک پزشک وجود داشت. در این زمان مراکز آموزش پزشکی بر اساس مدل روسی بنا شد. به این ترتیب که فارغ‌التحصیلان دوره اول متوسطه وارد این مراکز شده و دوره‌های ۲ تا ۳ ساله را پشت سر گذاشته و به عنوان دستیار پزشک، نرس و تکنسین وارد بازار کار می‌شدند. در این سال تعداد تخت‌های بیمارستانی نیز افزایش یافت و از ۸۴۰۰۰ (به ازاء هر ۶۵۰۰ نفر یک تخت) به ۶۵۰۰۰۰ (به ازاء هر ۱۲۰۰ نفر یک تخت) رسید.

در حال حاضر امکانات بهداشتی و درمانی توسعه قابل توجهی یافته است. تا پایان سال ۲۰۰۶، در چین سیصد هزار مرکز بهداشتی از جمله ۵۹۰۰۰ بیمارستان عمومی و درمانگاه ۳۰۰۶ مرکز حمایت مادران و بهداشت کودک، ۱۴۰۴ مرکز بهداشتی تخصصی، ۳۵۸۷ مرکز مقابله با بیماری‌های واگیردار و ۲۲۵۶ مؤسسه کنترل بهداشت وجود داشتند. ۴/۵۲۵ میلیون نفر کادر خدمات درمانی از جمله ۱/۹۷ میلیون پزشک و دستیار پزشک، ۱/۳۶۸ میلیون پرستار وجود دارد. ۳/۲۱۶ میلیون تخت در بیمارستان‌های عمومی و مراکز بهداشتی در شهرها وجود دارند. همچنین چهل هزار مرکز مراقبت بهداشتی روستایی با ۶۸۰ هزار تخت و ۸۵۷۰۰۰ نیروی کار در کشور هست. به طور کلی به ازای هر هزار نفر ۱/۶۴ دکتر و ۲/۴۵ تخت بیمارستان وجود دارد. در سال ۲۰۰۶، ۳/۴۸۹ میلیون نفر در زمینه بیماری‌های عفونی واگیردار واکسینه شدند. ۱۰۶۲۳ نفر در این رابطه فوت کردند. میزان تلفات در اثر بیماری‌های عفونی ۲۶۶/۸۴ نفر از هر صد هزار نفر می‌باشد. در سال ۱۹۶۸ سالهای آغازین انقلاب فرهنگی، مائو بشدت وزارت بهداشت را مورد انتقاد قرار داد و کارهای بهداشتی و پزشکی در مناطق روستایی را سفارش نمود.

در نتیجه این مسئله و سیاستهای جدید در چین عصر انقلاب فرهنگی روشهای اقدامات بهداشتی دوباره سازماندهی شد. بسیاری از دانشکده‌های پزشکی بسته شده و استادان برای کار به روستاها اعزام شدند. اوایل دهه هفتاد این مراکز بازگشایی شد و بجای فارغ‌التحصیلان دبیرستانها افرادی که سابقه کار در کارخانه‌ها و کمونها را داشتند پذیرفته شده و مسأله مهم برای گزینش آنها مسائل سیاسی بود تا تواناییهای علمی. در این مراکز به آنها بیشتر طب سنتی آموزش داده می‌شد. دوره پزشکی به سه سال و نیم تقلیل یافت. به علاوه در مناطق روستایی به تعدادی از روستاییان آموزش پزشکی مقدماتی، طب پیشگیری و کمکهای اولیه آموخته شده و به آنها پزشکهای پابرنه گفته می‌شد که کارهای پزشکی اولیه را در روستاها انجام می‌دادند.

مسئولیت اقدامات بهداشتی در شهرها به عهده کمیته بهداشت عمومی است. روشهای پرداخت برای خدمات پزشکی در شهرها و مناطق روستایی متفاوت است. خدمات پزشکی برای مستخدمین دولت، کارگران صنایع و معادن، دانشجویان و کلیه مردم در بعضی از مناطق اقلیت

نشین رایگان هست. آنهایی که استطاعت پرداخت هزینه‌های پزشکی را ندارند تحت شرایط خاصی از مقامات محلی اعتبار دریافت می‌دارند. برای کارگران بسیاری از کارخانه‌ها توسط مدیر کارگاه مبلغی برای هزینه‌های پزشکی پرداخت می‌شود. روستاییان نیز هر ساله مبلغ ناچیزی می‌پردازند و تمام خانواده آنها تحت پوشش بیمه پزشکی قرار می‌گیرند. این مبلغ در روستاها و کمونهای مختلف متفاوت است و بطور متوسط ۱/۵ یوان برای هر عضو خانواده می‌باشد. و برای هر بار مراجعه به مراکز درمانی نیز ۰/۰۵ تا ۰/۱ یوان می‌پردازند.

### اصلاح ساختار مراقبتهای بهداشتی و درمانی

سیستم بیمه درمانی فعلی بر اساس خدمات درمانی رایگان و سیستم بیمه کار مصوبه دهه ۱۹۵۰ بنا نهاده شده است. که براساس آن هزینه دارو و درمان کارگران و کارمندان عمدتاً توسط دولت پرداخت می‌شود. این سیستم نقش مهمی در حفظ سلامت کارگران و کارمندان و رشد و توسعه اقتصاد دارد. افزایش سریع در هزینه دارویی باعث ایجاد مشکلاتی برای دولت و بعضی از شرکتها شده است. در بعضی از روستاها خدمت درمانی کاملاً رایگان هست، در حالیکه در مناطق دیگر هزینه توسط خود افراد پرداخت میشود، لذا اصلاح سیستم خدمات درمانی ضروری است و بنظر می‌رسد که سیستم بیمه درمانی بایستی در همه مناطق جاری شود. بایستی هزینه درمانی بطور منطقی بین دولت، واحدهای کاری و افراد تقسیم شود. در روستاها سیستم خدمات درمانی تعاونی بهترین جوابگو هست به این ترتیب که هزینه توسط خود مردم پرداخت می‌شود و دولت فقط سوبسید می‌پردازد. سرمایه مورد نیاز برای این کار عمدتاً توسط خانواده‌های روستائیان، تعاونیها و دولت تأمین می‌شود. به این ترتیب اجرای سیستم خدمات درمانی تضمین خواهد شد.

### پیشگیری و درمان

هدف اصلی واحدها و مراکز بهداشتی چین ابتدا پیشگیری می‌باشد و در این راستا پیشگیری بعضی از بیماریها موفق بوده است. بطور مثال در اوایل دهه ۱۹۶۰ چین توسط چندین

سال زودتر از دیگر کشورها آبله را ریشه کن کند. از هنگام تأسیس جمهوری خلق چین دولت اداراتی را برای ممانعت از گسترش بیماریهای اپیدمیک ایجاد کرده و در این راستا توانسته اند نقش مهمی ایفا نمایند.

بمنظور ریشه کن کردن و کنترل بیماریهای بومی و اپیدمیک، دولت یکسری قواعد و قوانینی مانند قانون پیشگیری و مداوای بیماریهای اپیدمیک، برنامه کار برای ریشه کنی فلج تا سال ۱۹۹۵، برنامه ریشه کنی بیماری کمبود ید تا سال ۲۰۰۰ تنظیم و تدوین کرده است. اقدامات زیادی نیز برای مصول سازی انجام گرفته است. بطور مثال بیماریهای نظیر سرخک، فلج، دیفتری، سیاه سرفه و آنسفالیا ۵ (ورم مغز) از نوع B کنترل شده است، لذا مرگ و میر ناشی از این بیماریها بسیار کاهش یافته است. در حال حاضر با توجه به بهبود سیستم بهداشتی و درمانی امید به زندگی از ۳۵ سال به ۷۰ سال افزایش یافته است. با توجه به پیشرفتهایی که بخش بهداشت و درمان چین بدست آورده است، توانسته جایزه WHO در سال ۱۹۹۶ را از آن خود سازد.

### مراقبت از مادران و کودکان

دولت به مراقبتهای پزشکی و بهداشتی مادران و کودکان توجه داشته و در این راستا قوانین و مقرراتی نیز تدوین نموده است. تا پایان سال ۱۹۹۸، ۲۷۲۴ مرکز برای ارائه خدمات به مادران و کودکان تشکیل شده که ۱۵۰۷ واحد آن با ۷۳۰۰۰ خدمه در سطح روستا می باشد.

بمنظور تضمین سلامت مادران، دولت قوانینی برای حمایت از حقوق و منافع زنان، مراقبت از مادران و کودکان، حمایت از حقوق زنان کارگر و کارمند و... تنظیم و تدوین کرده است. بعلاوه اقدامات جدیدی برای مراقبت از زنان باردار و نوزادان بعمل آمده است. بدنبال این اقدامات مرگ و میر مادران به هنگام ولادت فرزندانیشان از ۱۵ در هزار قبل از تأسیس جمهوری خلق چین به ۰/۶۱۹ در هزار در حال حاضر کاهش یافته است. همچنین مرگ و میر نوزادان از ۲۰۰ در هزار در سال ۱۹۴۹ به ۱۰/۳ در هزار کاهش یافته است.

## امنیت اجتماعی

در این کشور امنیت اجتماعی از طریق بیمه اجتماعی، تأمین امکانات رفاهی و ارائه کمک اعمال می‌شود. در سالهای بعد از تأسیس جمهوری خلق چین پوشش بیمه اجتماعی بسیار کم بود، اما از زمان اصلاح ساختار اقتصادی شهرها در سال ۱۹۸۴، اصلاح سیستم امنیت اجتماعی با تکیه بر پوشش بیمه پیری گام به گام صورت گرفت. در پایان سال ۲۰۰۶، ۱۴۶/۴۹ میلیون نفر تحت پوشش برنامه مستمری‌بگیران پایه قرار گرفتند که همه ساله ۱۱/۶۲ میلیون نفر افزایش داشته است. از این تعداد ۱۴۰/۲۸ میلیون نفر کارمند و کارگر و ۴۶/۲۱ میلیون نفر بازنشسته بودند. ۱۵۷/۳۷ میلیون نفر تحت پوشش بیمه بهداشت شهری قرار گرفتند که ۱۹/۵۴ میلیون نفر افزایش داشت. از این تعداد ۱۱۵/۸۷ میلیون نفر کارمند و کارگر و ۴۱/۵ میلیون نفر بازنشسته بودند. همچنین ۱۱۱/۸۷ میلیون نفر تحت پوشش بیمه بیکاری قرار گرفتند که ۵/۳۹ میلیون نفر افزایش نشان می‌دهد. به علاوه حدود ۱۰۲/۳۵ میلیون نفر تحت پوشش بیمه حوادث قرار گرفتند که ۱۷/۵۷ میلیون نفر افزایش یافته بود. ۲۵/۳۸ میلیون نفر از این تعداد را کارگران مهاجر مناطق روستایی تشکیل می‌دادند که ۱۲/۸۶ میلیون نفر افزایش داشته است. ۶۴/۴۶ میلیون نفر نیز تحت پوشش بیمه حمایت مادران قرار گرفتند که ۱۰/۳۸ میلیون نفر افزایش داشته است.

مجموع درآمد صندوق‌های مختلف امنیت اجتماعی به ۸۵۱/۷ میلیارد یوان رسید که مجموع هزینه آنها ۶۵۸/۳ میلیارد یوان بود. ۳/۲۷ میلیون نفر نیز از مزایای بیمه بیکاری برخوردار بودند. ۲۲/۴۱ میلیون نفر از ساکنین شهرها حداقل هزینه معیشتی را از دولت دریافت می‌کردند که ۶۷۰۰۰ نفر بیشتر از سال قبل بود. در روستاها نیز ۱۵/۰۹ میلیون نفر از این مزایا برخوردار بودند که ۶/۸۴ میلیون نفر بیشتر از سال ۲۰۰۵ بود.

مؤسسات رفاه اجتماعی مختلف ۱/۷۵ میلیون تخت و وسایل زندگی را تا پایان سال ۲۰۰۶ برای ۱/۳۶ میلیون نفر تأمین نمودند. حدود ۴۹/۶ میلیارد یوان بلیط بخت‌آزمایی رفاه اجتماعی فروخته شد که موجب افزایش ۱۷/۴ میلیارد یوان اندوخته صندوق‌های رفاه اجتماعی گردید.

## هنرهای سنتی و صنایع دستی

در دوران قدیم هنر عمده چین کارهای سرامیک بوده و وسایلی از سنگ و استخوان نیز می‌ساختند. بعد از آن به کار برنز پرداخته و همزمان روی چوب و پشم نیز کار می‌کردند. در قرن نهم قبل از میلاد طرح حیوانات وارد کارهای دستی شده و صنایع دستی تحت نفوذ آن قرار گرفت در فاصله قرنهای پنجم تا سوم قبل از میلاد در کنار کارهای سنگی، کار بر روی طلا، نقره، برنز، لاک هم توسعه قابل توجهی یافت. در زمان سلسله خان قرن سوم قبل از میلاد تا سوم بعد از میلاد سبک رئالیسم وارد کارها شد. در دوران این سلسله مرزهای چین از سمت غرب توسعه یافت و به دنبال آن هنر چین تحت تأثیر هنر این خطه قرار گرفت و هنر نقاشی و کنده کاری بر روی آجر به منظور استفاده در معابر توسعه و بهبود یافت و بخشی از هنرهای دستی چین شد.

در این دوران نقشهای اژدها، ببر، پرندگان و مار وارد کارهای هنری شد و اژدها از اهمیت ویژه‌ای برخوردار شد زیرا فکر می‌کردند قدرت نامحدودی در کنترل نیروهای طبیعی از جمله باران دارد، و به همین علت نشان دهنده قدرت امپراطور در روی زمین گردید و اژدها نشانه رسمی امپراطور و پسرانش شد. در این زمان کالیگرافی (هنر خطاطی) نیز توسعه یافت.

سلسله تانگ در قرن هفتم بعد از میلاد تأسیس شد، سیصد سال اول این سلسله عصر ثبات سیاسی بهبود اقتصاد، توسعه نظامی و شکوفا شدن هنر و فرهنگ بود و به این دوران عصر طلایی سلسله تانگ می‌گویند. در این دوران هنر بخصوص نقاشی و کنده کاری تحت نفوذ بودیسم بود. نقاشی در این عصر از نظر تکنیک بهبود یافت.

سلسله سونگ<sup>۱</sup> نیز عصر رشد نقاشی و سرامیک بود.

صنایع دستی در چین از منابع مهم ارزی کشور چین می‌باشد و با توجه به افزایش توریست میزان فروش و صادرات اینگونه صنایع بمراتب افزایش یافته است.

---

1. Song.

## تأثر

از نظر تاریخی، تأثر در چین هم به عنوان سرگرمی عمومی و هم عرصه‌ای برای فعالیتهای سیاسی محسوب می‌شد. بطور مثال در دوران سونگ (۱۲۷۹-۹۶۰ بعد از میلاد) نقالان، خوانندگان، کم‌دینها و هنرپیشگان از شهری به شهر دیگر سفر می‌کردند. و به آنها به عنوان رساننده اخبار و روایات و به علاوه به عنوان سرگرم‌کننده نگاه کرده می‌شد.

سلسله یوان (۱۳۶۸-۱۲۶۰ بعد از میلاد) به عنوان عصر طلایی درام چین بود. ناامنی سیاسی، غارت و چپاول و فساد که مشخصه عصر حکام مغول بود باعث شد که نویسندگان چینی رو به درام آورده و از آن به عنوان عرصه اعتراضات اجتماعی استفاده می‌کردند. تم اصلی درام این دوران بیعدالتی اجتماعی بود. در ابتدای قرن حاضر، دانشجویان چینی که از خارج برگشتند شروع به تمرین نمایشهای غربی نمودند در دهه ۱۹۲۰ یک هنرکده تأثر مدرن در پکن تأسیس شد و سال ۱۹۳۵ هنرکده ملی تأثر در نانکن افتتاح گردید. در دهه بیست نمایشنامه‌نویسان چینی شروع به خلق آثاری کردند که بر اساس موضوعهای تاریخی بود.

در دهه ۱۹۳۰ تأثرها بیشتر در زمینه‌های اهداف کمونیستی و فلسفه سیاسی آن بود. گروه فرهنگی ارتش سرخ از روستایی به روستای دیگر رفته و کارهایی ارائه می‌کردند. در سال ۱۹۳۲ هنرکده تأثرگورکی تأسیس شد که بیشتر کارهای نمایشنامه‌نویسان روسی را به نمایش در می‌آورد. در دهه ۱۹۴۰ نیز تأثر بیشتر در زمینه کارهای کمونیستی بود.

در سال ۱۹۴۹ با تأسیس جمهوری خلق چین کمیته «اصلاح تأثر» تأسیس شد که تحت کنترل وزارت امور فرهنگی قرار داشت و هدف آن ایجاد یک استاندارد یکسان برای تأثر ملی چین بود. در سال ۱۹۵۰ دولت کنفرانسی در مورد «تمام کارهای تأثری چین»<sup>۱</sup> به مدت دو هفته تشکیل داد و این کنفرانس ستون محکمی در تاریخ درام چین بود.

در سال ۱۹۵۲ تأثر هنری مردم پکن تشکیل شد. با وجود این تا زمان جنبش «صدگل» تأثر چین عمدتاً شامل درام غربی بود که تحت تأثیر تم سوسیالیستی قرار داشت. در سالهای اول دهه

---

1. All China Theater Worker.

شصت کارهای فرهنگی تحت نفوذ افکار لیو شائوچی قرار داشت. در سال ۱۹۶۴ نمایشنامه‌ای تحت عنوان «رویی از اداره اخراج می‌شود» به روی صحنه رفت که بر همگان مشخص بود این نمایشنامه در اعتراض و انتقاد از مائو می‌باشد و این شروعی بر انقلاب فرهنگی بود. در انقلاب فرهنگی کارهای تأثیر فقط محدود به تعدادی مدل مجاز بود، ولی بعد از این دوران کارهای جدیدی به اجرا درآمد. در سال ۱۹۷۴ اولین فستیوال تأثیر برگزار شد و در سالهای ۱۹۷۷-۷۸ به دنبال سقوط گروه چهار نفره تنوع و کیفیت کارها به مراتب پیشرفت کرد. بعد از آن بسیاری از نمایشنامه‌ها که در انقلاب فرهنگی ممنوع بود دوباره به روی صحنه رفت. در حال حاضر گروه‌های تأثیری خارجی برای عرضه کارهایشان به چین آمده و گروه‌های نمایش چین به خارج اعزام می‌شوند. در پایان سال ۲۰۰۶، ۲۷۶۶ گروه هنری نمایشی و ۲۸۸۹ مرکز فرهنگی وجود داشت.

## فیلم

صنعت فیلم سازی چین از ابتدای قرن بیستم آغاز گردید و مرکز آن در شانگهای بود. در دهه بیست از تکنیکهای بکاربرده شده در غرب استفاده می‌گردید. موضوع خاصی در این دوران وجود نداشت و از داستانهای رمانتیک هالیوود تا فیلمهای تبلیغاتی شوروی استفاده می‌شد. در این دهه تکنسینهای فیلم آمریکایی چینها را در شانگهای تعلیم می‌دادند و اگرچه هزینه فیلم و فیلمسازی گزاف بود ولی تعدادی استودیو به کار ادامه داده و کار خود را بهبود دادند. از اوایل دهه ۱۹۳۰ به بعد رهبران جنبشهای چپگرا از فیلم به عنوان اربه تبلیغات استفاده می‌کردند تا اینکه در سال ۱۹۳۲ کمیته مرکزی حزب یک مجله فیلم انتشار داد. در سالهای بعد انجمن فرهنگی فیلم چین تأسیس شد.

در اوایل دهه پنجاه سینما مورد توجه دولت قرار گرفت و فیلمهای سرزنده برای بچه‌ها شکوفا شد. در این فیلمها از هنرهای سنتی، حیوانات اهلی و برش بر روی کاغذ<sup>۱</sup> استفاده شده و به

---

1. Paper Cut.

بیچّه‌های چینی ایده سوسیالیستی را آموزش می‌دادند. با وجود این به علت فقدان تجربه، کمبود تجهیزات و عدم حمایت دولت کمتر فیلم بلند داستانی ساخته می‌شد. صنعت فیلمسازی در دوران «جهش بزرگ به پیش» توجه زیادی را به خود معطوف نمود و تنها در سال ۱۹۵۸ یکی از استودیوهای شانگهای ۱۰۵ فیلم ساخت. در اوایل دهه شصت تعدادی از باله‌ها و اپراها به صورت فیلم درآمد و تعدادی فیلمهای داستانی نیز ساخته شد. در انقلاب فرهنگی سینما و فیلم نیز مورد تعرض قرار گرفت. تا سال ۱۹۶۷ اکثر فیلمهایی که در طول سالهای گذشته ساخته شده بود مورد انتقاد قرار گرفت و ممنوع شد.

با پایان گرفتن انقلاب فرهنگی و دستگیری باند چهار نفره توسعه زیادی در فعالیتهای سینمایی انجام گرفت و باعث آزادی فعالیتهای فیلمسازی و افزایش تماشاچیان فیلمها بود. انستیتوی فیلمسازی که در سال ۱۹۲۶ تأسیس شده و در طول انقلاب فرهنگی بسته شده بود در سال ۱۹۷۸ افتتاح گردید و در آنجا کارهای مختلف در رابطه با ساختن فیلم آموزش داده می‌شود. در چین فقط سینماها مراکز نمایش فیلم نیستند، بلکه در کارگاهها، مدارس، بیمارستانها و انستیتوهای مختلف هم نمایش داده می‌شود. در روستاها نیز گروههای نمایش فیلم از منطقه‌ای به منطقه دیگر سفر کرده و برای مردم روستاها فیلم نمایش می‌دهند. از سال ۱۹۷۶ تغییرات مهمی نیز در انواع و تعداد فیلمهای خارجی که در چین نمایش داده می‌شود بوقوع پیوسته است. در انقلاب فرهنگی فقط تعدادی فیلم از کشورهای نظیر کره شمالی و رومانی به نمایش درمی‌آمد اما امروزه از دیگر کشورها نظیر آمریکا، ژاپن، انگلستان، فرانسه، آلمان و... نیز فیلمهایی نمایش داده می‌شود و دولت به علت اینکه تولیدات داخلی تکاپوی احتیاجات را نمی‌کند مجبور به خرید، فروش و مبادله فیلم با کشورهای دیگر می‌باشد. در سال ۲۰۰۶ تعداد ۳۳۰ فیلم سینمایی و ۶۲ فیلم علمی، آموزشی، مستند و کارتن تولید گردید.

## اپرا

اپرا نیز عرصه خوبی برای منازعات سیاسی بوده است. اپرای چین دارای قدمت ۲۰۰ ساله

می‌باشد. علاوه بر اپرای پکن مدلهای دیگر نیز هست.

ساختار اپرای پکن پیچیده می‌باشد و فرمی از تأثر می‌باشد که آواز، رقص، پانتومیم و اکروبات را در هم آمیخته است. بطور سنتی تمام بازیکنان مرد بوده‌اند، ولی از اوایل دهه ۱۹۲۰ یکی از نویسندگان و کارگردانان این رشته از زنان نیز استفاده نمود. اگرچه در ابتدا با مخالفت عمومی روبرو شد ولی کم‌کم خانمها نیز جای خود را در این زمینه به دست آوردند. بعد از سال ۱۹۴۹ دولت جدید در صدد برآمد اپرای سنتی را بهبود بخشد لذا، به منظور تشویق مردم به پذیرش کارهای جدید، دولت تصمیم گرفت از خوانندگان مشهور اپرا استفاده نماید.

در سالهای ۱۹۷۸-۱۹۷۷ به دنبال سقوط باند چهارنفره اپرای جدید به اجرا درآمد. و از ۱۹۷۹ به بعد گروههای اپرای غربی به چین آمده و گروههای اپرای چین به خارج اعزام شدند.

### موسیقی

موسیقی در اواخر قرن شانزدهم وارد چین شد ولی تا اوایل قرن بیستم بخصوص جنبش ۴ مه نفوذ چندانی پیدا نکرد. در فاصله دهه‌های بیست و سی تعدادی از موزیسینهای چینی به خارج رفتند. در سالهای قبل از پیروزی انقلاب کمونیستی افراد مسئول کارهای فرهنگی و ارتش آزادیبخش از ابزار موسیقی فولکلور استفاده کرده و آهنگهای انقلابی می‌ساختند. به دنبال تأسیس جمهوری خلق چین موزیک نشاندهنده شرایط سیاسی کشور بوده است. از سال ۱۹۵۳ به بعد موسیقی غربی بیشتر وارد چین شده و بطور معمول از آن استفاده می‌شد.

در عصر «صدگل» موسیقی سنتی و فولکلور و موسیقی اقلیتهای ملی بیشتر عمومیت یافت. در این دوران اتحادیه موزیسینهای چینی به منظور بهبود ارتباط بین موسیقی‌دانها و دولت و مردم تشکیل یافت.

در زمان انقلاب فرهنگی فقط چند نوع کار موسیقی اجرا می‌شد و آنها به عنوان مدل کار محسوب می‌شدند. با سقوط باند چهارنفره در سال ۱۹۷۶ انستیتوهای موسیقی یکبار دیگر توسعه یافته و اتحادیه موسیقی‌دانها دوباره بر پا شد. در سالهای ۱۹۷۷-۷۸ ممنوعیت از کارهای بتھون و

شوبرت برداشته شد و گروه‌های موسیقی غربی مجدداً به چین دعوت می‌شوند.

## موزه

از آنجائیکه چین کشوری با سابقه تاریخی می‌باشد، دارای آثار فرهنگی باقیمانده از سلسله‌های مختلف هست. اولین موزه در این کشور توسط خارجی‌ان در اواسط قرن نوزدهم تأسیس شد. اولین موزه توسط خود چین بوسیله «جانگ جیان» در سال ۱۹۰۵ تأسیس شد. در ۱۹۱۲ تمهیداتی جهت تأسیس موزه تاریخ به عمل آمد. در سال ۱۹۴۹، ۲۱ موزه در سراسر چین وجود داشت.

در اکتبر ۱۹۴۹ اداره دولتی حفظ آثار فرهنگی توسط وزارت فرهنگ تأسیس شد که مسئول حفظ موزه‌ها بود و یکسری قوانین و اصول را در این رابطه تدوین کرد. در سال ۲۰۰۶ تعداد موزه‌ها به ۱۸۰۰ خواهد رسید. موزه‌هایی در رابطه با تاریخ، هنر، مواد معدنی، لباس‌های محلی، علوم و تکنولوژی و ... وجود دارد.

## حفظ و حمایت آثار باستانی

چین از ابتدای دهه ۱۹۹۰ تعداد زیادی از آثار و ابنیه باستانی را تحت حمایت قرار داده و در این راستا به موفقیت‌هایی دست یافته است. دولت بمنظور حفظ ابنیه و آثار تاریخی بودجه قابل توجهی در نظر گرفته و لذا بسیاری از این آثار از انهدام و ویرانی نجات یافته است. در سال ۱۹۹۶ شورای دولتی اعلام نمود که تعداد ۲۵۰ اثر تاریخی دیگر را مورد حمایت قرار داده و لذا تعداد آثار حمایت شده به ۷۵۰ عدد رسید. مجموعاً ۹۹ شهر تاریخی و فرهنگی نیز در چین وجود دارد. در سال ۱۹۹۵ یونسکو تعدادی از آثار تاریخی را نیز به ثبت رساند.

بدنبال کاوش‌های علمی برنامه‌ریزی شد. در آثار فرهنگی، اطلاعات خوبی راجع به تاریخ چین بدست آمده است.

چین در سال‌های اخیر همکاری و تبادل تجربه خوبی با دیگر کشورها داشته است، و در این

راستا تا کنون حدود ۱۵۰ نمایشگاه آثار فرهنگی در آمریکا، آرژانتین، فرانسه، انگلستان، آلمان، ایتالیا و... ترتیب داده است.

### توریسم

صنعت جذب توریست از اوایل دهه ۱۹۵۰ در چین شروع شد. در سال ۱۹۵۴ آژانس مسافرتی بین‌المللی چین تأسیس شد که در سراسر کشور ۱۴ شعبه داشت. در سال ۱۹۶۴ نیز اداره جذب توریست رسماً تأسیس شد. لکن جمهوری خلق چین تا دهه بعد از تأسیس آن محدودیت و ممنوعیت برای مسافران غربی قایل بود. از ۱۹۷۱ اگرچه ممنوعیت از سفر اتباع غربی به چین برداشته شد ولی ورود جهانگردان از سال ۱۹۷۸ آغاز شد. در این سال ۱۲۰۰۰۰ بازدید کننده خارجی به چین آمد. علاوه بر بازدید کنندگان عادی عده‌ای نیز در قالب هیئتهای دیپلماتیک، علمی و دوستی به چین سفر می‌کنند.

دولت نیز از سال ۱۹۷۷ به بعد صنعت توریسم را تشویق و توسعه داده است و از هنگام اتخاذ سیاست گشوده درها به خارج و اصلاحات در سال ۱۹۷۸ توریسم وارد مرحله رشد سریع شد. در سال ۱۹۷۸ تعداد توریستها ۷/۱۱ میلیون نفر بود در حالیکه در سال ۹۸ به ۶۳/۴۸ میلیون نفر رسید. بالتیجه درآمد ارزی ناشی از صنعت توریسم به ۱۲/۶ میلیارد دلار رسید که ۴۸ برابر سال ۱۹۷۸ بود.

در سال ۲۰۰۶ تعداد بازدیدکنندگان از چین ۱۲۴/۹۴ میلیون نفر بوده است که به طور متوسط رشد سالانه آن ۳/۹ درصد می‌باشد. از این تعداد، ۲۲/۲۱ میلیون نفر توریست خارجی با افزایش ۹/۷ درصدی و ۱۰۲/۷۳ میلیون نفر چینی‌های ساکن هنگ کنگ، ماکائو و تایوان با افزایش ۲/۷ درصدی بوده‌اند. درآمد ارزی حاصله از توریسم بین‌المللی ۳۳/۹۵ میلیارد دلار در سال ۲۰۰۶ بود که ۱۵/۹ درصد افزایش نشان می‌دهد. تعداد بازدیدکنندگان چینی از خارج از کشور ۳۴/۵۲ میلیون نفر بود و افزایشی معادل ۱۱/۳ درصد داشت. از این تعداد، ۲۸/۸۰ میلیون نفر سفر شخصی داشته‌اند. سال ۲۰۰۶ چین شاهد ۱/۳۹ میلیارد توریست داخلی بود که ۱۵ درصد رشد

داشته است. درآمد حاصله از توریست‌های داخلی ۶۲۳ میلیارد یوان بود که ۱۷/۹ درصد رشد نسبت به سال قبل داشته است.

چین با برنامه‌ریزی‌هایی که انجام داده در نظر دارد در سال ۲۰۲۰ از نظر صنعت توریسم مقام اول در جهان را کسب کند.

جدول زیر تعداد توریست‌ها در سالهای اخیر را نشان می‌دهد.

سال	تعداد توریست (۱۰۰۰۰ نفر)	درآمد ناشی از توریسم (۱۰۰ میلیون دلار)
۱۹۷۸	۱۸۰/۹	۲/۶
۱۹۸۵	۱۷۸۳/۳	۱۲/۵
۱۹۹۰	۲۷۴۶/۲	۲۲/۲
۱۹۹۵	۴۶۳۸/۷	۸۷/۳
۱۹۹۸	۶۳۴۷/۸	۱۲۶
۲۰۰۶	۱۲۴۰۰	۳۳۹/۵

موضوع مطبوعات در جامعه بزرگ چین با توجه به کثرت جمعیت و وسعت اراضی آن کشور از مباحث مهم تلقی شده است. فراز و نشیبهای اجتماعی، سیاسی و اقتصادی دهه‌های اخیر عرصه مطبوعات آن کشور را شدیداً تحت تأثیر قرار داده است.

در دوره اقتصاد متمرکز کلیه مطبوعات کشور تحت نظارت مستقیم حزب و دولت بوده و طبعاً فضای مناسبی برای انعکاس نظریات و بیان واقعیتهای اجتماعی وجود نداشته است و اجازه دولت و حزب امری الزامی بود. با شروع سیاست اصلاحات و گشودن درها، به ویژه در جریان انتقال اقتصاد متمرکز به اقتصاد بازار، وضعیت گذشته تغییر کرد و مطبوعات به سوی نظامی فعالتر و بازتر قدم برداشتند. اکنون مطبوعات کشور رسالت خود را، پیشبرد اهداف اصلاحات اقتصادی، ایجاد شبکه‌های اطلاع رسانی و آشنا ساختن مردم با سیستم جدید می‌دانند. گسترش مطبوعات کشور به اندازه‌ای است که علاوه بر مطبوعات رسمی تعداد مطبوعات درون گروهی نیز در حال تزايد است.

در سال ۱۹۵۰، ۲۰۵ روزنامه با تیراژ سالانه مجموعاً ۴۰۰ میلیون نسخه منتشر می‌شد. در اوایل دهه ۱۹۸۰ روزنامه‌ها توسعه زیادی یافتند. جدا از روزنامه‌های حزبی و نشریات مربوط به سازمانها، روزنامه‌های صبح و عصر، هفته نامه‌ها و ماهنامه‌ها و... به چاپ می‌رسد. در چین آمار دقیق و روشنی از میزان تیراژ روزنامه‌های درون گروهی وجود ندارد، لیکن بر اساس شواهد تعداد آن کم نمی‌باشد. بنابر آمار تنها در استان جیانگسو (شرق چین) ۴۵۰ عنوان از این نشریات منتشر می‌شود.

با توجه به آمار و ارقامی که در خصوص تعداد رسانه‌های گروهی در منابع چینی ذکر شده است مجموع روزنامه‌ها و نشریات رسمی و درون گروهی را بیش از ۳۰ هزار ذکر کرده‌اند. اخیراً با افزایش نرخ تورم و گرانی، صدماتی به بازار کتاب و نشریات وارد شده است. گرچه دولتمردان چین موضوع اصلاح ساختار فرهنگی و آموزشی کشور را نوید می‌دهند اما معضلات و مسائل اجتماعی و اقتصادی و سیاسی موجود در جامعه به اندازه‌ای است که پرداختن به چنین موضوعاتی نیازمند زمان کافی می‌باشد.

پر تیراژترین روزنامه «روزنامه مردم، ارگان حزب کمونیست چین با ۲/۵ میلیون نسخه در سال ۲۰۰۶ می‌باشد. همینطور پر تیراژترین روزنامه انگلیسی روزنامه چاینادیلی هست که تیراژ آن در سال ۲۰۰۶، ۳۰۰۰ هزار نسخه می‌باشد و به اخبار کشور در زمینه‌های سیاسی، اقتصادی، فرهنگی، ورزشی و تجاری و اخبار خارجی می‌پردازد. مجله دو هفته یکبار تحت عنوان «صحبت‌های نیم ماهه» با تیراژ ۵ میلیون پر فروشترین مجله چینی می‌باشد.

در حال حاضر مهمترین روزنامه‌های چین عبارتند از: روزنامه مردم و ضمیمه آن برای خارج از کشور، روزنامه گوانمینگ، روزنامه اخبار اقتصادی، روزنامه ارتش آزادیبخش، اخبار جوانان چین، اخبار زنان چین، اخبار آموزشی، اخبار ورزشی چین، روزنامه کارگران، روزنامه روستائیان، روزنامه علوم و تکنولوژی و... از تاریخ ۸ ژوئن ۱۹۹۸ نیز دو روزنامه مهم یعنی روزنامه گوان مینگ و اخبار اقتصادی، اخبار بورس را به چاپ می‌رسانند.

## رادیو و تلویزیون

رادیو پکن در ۱۱ سپتامبر سال ۱۹۴۷ در استان خه بی رسماً تأسیس شد. رادیو پکن امروزه اکثر نقاط دنیا را تحت پوشش خود دارد. این ایستگاه رادیویی روزانه ۱۴۲ ساعت به ۳۸ زبان خارجی و ۵ زبان محلی چینی برای سراسر دنیا برنامه پخش می‌کند که بر حسب تنوع زبانهای خارجی و میزان برنامه مقام سوم جهان را دارا می‌باشد.

رادیو پکن نه تنها در بیشتر استانها، شهرها و مناطق خودمختار دفتر خبری دارد، بلکه در کشورهای نظیر ژاپن، آمریکا، فرانسه، یوگسلاوی، پاکستان، مکزیک، آلمان غربی، مصر، تایلد و هنگ کنگ نیز دفتر دارد. بعلاوه این ایستگاه با بیشتر کشورهای خارجی نیز تبادل برنامه دارد.

رادیو پکن از ۱۵ اکتبر ۱۹۵۴ شروع به پخش برنامه برای تایوان نمود. در حال حاضر ایستگاه شماره ۵ و ۶ برای تایوان برنامه پخش می‌کند و ایستگاه شماره ۷ تحت عنوان «صدای چین» رسماً کار خود را از ۱۸ ژوئن ۱۹۹۴ شروع کرده و روزانه ۲۱ ساعت برنامه برای دره رود «پیرل»، هنگ کنگ و ماکائو پخش می‌کند.

رادیو پکن با استفاده از متخصصان خارجی به آموزش زبانهای انگلیسی، فرانسه، آلمانی، ژاپنی و روسی مبادرت کرده است. البته در پخش برنامه‌های برون مرزی نیز از متخصصان خارجی استفاده می‌شود و به همین ترتیب رادیو پکن به زبان فارسی نیز از همکاری یکی از استادان دانشگاه تهران سود می‌جوید.

پیشرفت و گسترش فعالیت این ایستگاه رادیویی طی سه دوره کاری حاصل گردیده است که به نقل از مسئولین آن، این سه دوره عبارتند از: ۱. از سال ۱۹۴۹-۵۷ تمام نیروها برای ساختن ایستگاه مرکزی و همچنین احداث ایستگاههای مختلف رادیویی در استانها و مناطق خودمختار به کار گرفته شدند. ۲. از سال ۱۹۵۸-۷۶، اجرای اصول سیاست کلی در تمام برنامه‌ها و بالا بردن سطح علمی و ایجاد برنامه‌های مختلف برای خارج از کشور مدنظر قرار گرفت. ۳. از سال ۱۹۷۷ تا اکنون، بدنبال کار ممتد جمعاً ۸۱۲ ایستگاه رادیویی ایجاد گردیده است. همچنین ۷۱۴ ایستگاه رله موج کوتاه و متوسط رادیو وجود دارد. در سال ۲۰۰۶، ۲۶۷ ایستگاه رادیویی و ۴۱۷ میلیون رادیو در چین وجود داشت.

ایستگاه تلویزیون مرکزی چین یک تشکیلات دولتی است که تحت نظر مستقیم سازمان رادیو و تلویزیون جمهوری خلق چین اداره می‌شود. اولین ایستگاه تلویزیونی در چین با عنوان تلویزیون پکن در ۱۹۵۸/۵/۱ تأسیس شد و تنها کانال فرستنده آن فقط برای پکن برنامه پخش می‌کرد. در سال ۱۹۷۱ با نصب ایستگاههای رله سراسر چین زیر پوشش برنامه‌های تلویزیونی قرار گرفت و از سال ۱۹۷۳ برنامه بصورت رنگی پخش شد. در اول ژانویه سال ۱۹۷۸ نام آن به تلویزیون

مرکزی چین تغییر کرد. از سال ۱۹۷۷ دو کانال به پخش برنامه‌های رنگی پرداختند. در سوم مه ۱۹۸۳ کار ساخت بنای فعلی تلویزیون مرکزی چین آغاز و در سال ۱۹۸۶ به پایان رسید. در سال ۱۹۹۰ تعداد ۱۰۱۸ ایستگاه رله و انتقال تلویزیون با ظرفیت بیش از ۱۰۰۰ وات وجود داشت و تخمین زده می‌شود که در آن سال ۳۵ میلیون گیرنده تلویزیون در سراسر چین وجود داشته است.

در ۴ مه ۱۹۹۲ تلویزیون کابلی رسماً در چین شروع به کار کرد. در اول آوریل ۱۹۹۶ تلویزیون مرکزی چین ۳ ماهواره و چهار ایستگاه انتقال از شرکت پان-آمریکن اجاره کرد و بدین ترتیب می‌تواند برنامه‌های خود را به سرتاسر جهان برساند. از اول جولای و اول اکتبر ۱۹۹۶ نیز بوسیله ماهواره اجاره‌ای از شرکت پان-آمریکن تلویزیون برنامه‌ها را و موسیقی خود را برای تمام جهان پخش می‌کند.

تا پایان سال ۲۰۰۶، ۲۹۶ ایستگاه تلویزیونی و ۴۶ ایستگاه تلویزیون آموزشی در سراسر کشور دایر بودند. در این سال حدود ۳۸۱ میلیون دستگاه تلویزیون در چین وجود داشته است. مشترکین برنامه‌های تلویزیون کابلی به ۱۳۸/۱۶۲ میلیون نفر رسید. در ۲۰۹ شهر کشور تعداد ۱۲/۶۲ میلیون مشترک تحت پوشش خدمات برنامه‌های تلویزیون کابلی دیجیتالی قرار گرفتند. پوشش رادیویی و تلویزیونی به ترتیب ۹۵ درصد و ۹۶/۲ درصد بوده است.

## خبرگزاری

جمهوری خلق چین دارای دو دفتر خبرگزاری داخلی و دفتر خبرگزاری خارجی است. خبرگزاری چین نو یا شین هوا<sup>۱</sup> در هفتم نوامبر ۱۹۴۱ تأسیس شد که ابتدا خبرگزاری چین سرخ نامیده می‌شد و در سال ۱۹۵۰ به چین نو تغییر یافت. این خبرگزاری دارای بیش از ۹۰ شعبه و دفتر در داخل و خارج بوده و هر روز بسیاری از روزنامه‌ها، مجلات و ایستگاههای رادیویی در اکثر نقاط جهان را با زبانهای چینی، انگلیسی، فرانسه، اسپانیایی، عربی و روسی پوشش خبری می‌دهد. همچنین با بیش از یکصد دفتر روزنامه و خبرگزاری خارجی و داخلی ارتباط دارد. بطور کلی از

1. Xinhua

زمان روی کار آمدن نظام کمونیستی، رسانه‌های گروهی در اختیار دولت بودند، بخصوص در زمان انقلاب فرهنگی. از آغاز دهه هشتاد به دنبال اتخاذ سیاستهای معتدلتر گروه رهبری جدید، رسانه‌ها از آزادی نسبی برخوردار گردید. تا اواخر دورهٔ دبیرکلی خویابانگ این آزادیها و افکار جدید در مطبوعات اشاعه بیشتری یافت. اما دوباره بعد از واقعه «تین آن من» کنترل شدیدتر شد. لکن پس از آرام شدن اوضاع و تقویت جناح اصلاح طلب و تغییر و تحولی که در رده مسئولان به وقوع پیوست فضای بازتری ایجاد شد که اثر آن در رسانه‌ها نیز بازتابهایی داشته است.

### تصویری از اقتصاد چین در آستانه پیروزی انقلاب (۱۹۴۹)

اقتصاد چین در حوالی سالهای ۱۹۴۹ اقتصادی در هم ریخته، ناتوان و عقب افتاده بود. بیش از یک قرن تسلط بیگانگان بر کشور، نزدیک به ۵۰ سال عدم وجود یک دولت مرکزی مقتدر و فساد حکومتی شدید در دوران چیانگ کایچک مسبب این وضع اقتصادی بود، عدم نوسازی اقتصاد سنتی و فئودالی بودن کشور نیز به دلایل فوق اضافه می‌گردید.

چین در طول چندین هزار سال تاریخ خود همواره یک کشور کشاورزی بوده و قبل از پیروزی انقلاب هم بیش از ۸۰ درصد مردم به کشاورزی اشتغال داشتند، در دهه ۱۹۳۰ تقریباً ۶۰ درصد تولید خالص ملی از بخش کشاورزی بوده و نیز ۶۰ تا ۷۰ درصد تجارت خارجی چین از صادرات این بخش تشکیل می‌گردید.

ملاکین و کشاورزان ثروتمند که ۱۰ درصد جمعیت روستایی را تشکیل می‌دادند بیش از ۷۰ درصد زمینهای کشاورزی را در اختیار داشتند. آنها از زارعان خود بیش از نصف محصولات را می‌گرفتند و لذا کشاورزی به طور نامتوازن و به شکل فئودالی اداره می‌شد. باید توجه داشت مطابق بررسیهای انجام شده زمینهای قابل کشت در چین در حدود ۱/۴ میلیون کیلومتر مربع می‌باشد که تقریباً ۱۵ درصد مساحت کل کشور می‌گردد، بنابر این می‌توان اهمیت و نقش کشاورزی را در اقتصاد چین که یک کشور عمدتاً روستایی است بخوبی درک کرد.

بعد از پایان جنگ جهانی دوم، اموال و سرزمینهای چین که از دست ژاپنیها آزاد شده بود، به دست خانواده‌های سلطنتی چیانگ‌کایچک افتاد، آنها دو سوم کارخانجات صنعتی چین و ۸۰ درصد سرمایه‌های سپرده صنعت حمل و نقل و مخابرات کشور را در جنگ خود نگهداشتند.

صنایع چین در منچوری نیز توسط شوروی پیاده شده و به تاراج رفته بود، که قیمت سال ۱۹۴۵ آن حدود ۲/۷ میلیارد دلار برآورد می‌گردید. در سال ۱۹۳۶، حدود ۴۲ درصد سرمایه‌های صنعتی چین به خارجیها تعلق داشت که بیشتر آن در زمینه زغال سنگ، آهن و فولاد، برق و صنایع نساجی انجام گرفته بود. در سال ۱۹۱۳، حدود ۵۵ درصد و در سال ۱۹۳۷، ۶۱ درصد زغال سنگ استخراجی چین از معادنی که به سرمایه‌گذاران خارجی تعلق داشت، به دست آمد. کلیه معادن بزرگ زغال سنگ که تولید سالانه آنها از یک میلیون تن تجاوز می‌کرد، تحت کنترل و اداره خارجیان بود. شرکتهای خارجی در چین در سال ۱۹۳۶، ۸۶ درصد سنگ آهن، ۸۰ درصد آهن خام و ۸۸ درصد فولاد را استخراج و تولید می‌کردند. در صنایع نساجی حدود ۵۴ درصد دوکها و ۴۴ درصد ماشینهای بافندگی متعلق به شرکتهای خارجی بود.

تسلط سرمایه‌های خارجی بر صنایع مهم چین اثرات زیان بخشی را به وجود آورد، منافع خارجیان نه تنها همیشه با منافع چینیها یکسان نبود، بلکه اکثر اوقات با آن تناقض هم داشت، چون در جریان توسعه صنایع، منافع فعالیتهای بازرگانی خارجیان عموماً به جیب سهامداران اصلی در کشور صادر کننده سرمایه بر می‌گردد و آن گونه که سرمایه‌های بومی و ملی می‌تواند برای کشور نافع باشد سرمایه‌داری خارجی چندان نفعی برای یک کشور مستعمره ندارد، شرکتهای خارجی که به مراتب بزرگتر از شرکتهای محلی بودند به سرعت عرصه را برای شرکتهای و کارخانجات و کارگاهها با روش تولید سنتی تنگ کرده و آنها را ورشکست می‌کردند و بدین ترتیب در پایان نفوذ و تسلط خارجیان بر صنایع چین، روحی در کالبد صنایع سنتی و محلی باقی نبود.

در سال ۱۹۴۹ تولید صنعتی مدرن چین تنها ۱۷ درصد تولیدات کل صنعتی کشاورزی را تشکیل می‌داد که این هم مربوط به صنایع خارجیها بود که در سواحل شرقی مستقر بودند، در آن سالها جمعیت چین حدود ۴۵۰ میلیون نفر بود ولیکن سطح تولیدات بسیار پایین بود، بالاترین

## اوضاع اقتصادی ۱۲۱/

تولید سالانه فولاد ۹۰۰ هزار تن و زغال سنگ ۶۰ میلیون تن، نیروی برق کمتر از ۶ میلیارد کیلووات ساعت و تولید غلات ۱۳۵ میلیون تن و پنبه ۸۵ هزار تن بود.

سال ۱۹۴۸ دولت گومین دانگ اقدام به اصلاح حجم اسکناس نمود و اسکناسهایی به نام «یوان طلایی» چاپ نمود که هر یوان طلایی برابر ۳ میلیون یوان قدیم بود، تا آوریل ۱۹۴۹، ۴۰۰ و ۶۱۲ و ۵۱ میلیون یوان طلایی چاپ گردید.

اثرات مخرب این تورم شدید در همه ابعاد سرعت به ظهور می‌رسید، فشار تورمی رابطه بین هزینه‌ها و قیمت‌ها را به هم زد به طوری که برنامه‌ریزی صنعتی غیر ممکن شد، صاحبان صنایع خصوصی هیچگونه انگیزه‌ای برای افزایش تولید و بهبود کارایی نداشتند و ترجیح می‌دادند برای بردن سود بیشتر بجای تولید کالاهای مصرفی را احتکار کنند. آمار دیگری از افزایش قیمت‌ها در شانگهای نشان می‌دهد قیمت‌های عمده‌فروشی در سال ۱۹۴۵، ۸۸۵ برابر نیمه اول سال ۱۹۳۷ بود که در دسامبر ۱۹۴۶ به ۵۷۱۳ برابر، در دسامبر ۱۹۴۷ به ۸۳۸۰۰ برابر و در ۱۸ روز اول ماه اوت ۱۹۴۸ به ۴۷۲۱۰۰۰ برابر رسید. در اثر همان جنگ‌های داخلی ۱۹۱۱ تا ۱۹۳۷ و تجاوزات ژاپن ۱۹۳۷ تا ۱۹۴۵، کشور تبدیل به ویرانه‌ای شده بود که اقتضا می‌کرد سرعت به بازسازی آن پرداخته شود، خسارات وارده به صنایع و حمل و نقل در چین از ژوئیه ۱۹۳۷ تا اوت ۱۹۴۵ بالغ بر ۱/۰۸ میلیارد دلار (به ارزش آن روز) می‌گردید، بانضمام وسایل و تجهیزاتی که دولت شوروی بعد از تسلیم ژاپن از منچوری خارج ساخت.

### برنامه‌های بازسازی اقتصادی پس از انقلاب

پس از تأسیس جمهوری خلق چین در اول اکتبر ۱۹۴۹، رهبران چین در صدد برآمدند اقتصاد در هم ریخته و متلاشی کشور را سامان دهند و خرابیها و آثار ناشی از جنگ را بزدایند، بدیهی است که این کاری بس عظیم بود و تلاشی همه جانبه طلب می‌کرد، معضل وقتی بزرگتر می‌نمود که رهبران چین می‌خواستند پس از سی سال انتظار اهداف مارکسیست - لنینیستی خود را به منصه ظهور برسانند، برپایی یک اقتصاد سوسیالیستی بر خرابه‌های اقتصادی متلاشی، هدف

رهبران چین بود، در این راه دو نوع برنامه ریزی ایجاب می‌کرد، برنامه ریزی کوتاه مدت و برنامه ریزی بلند مدت.

برنامه کوتاه مدت چین خود شامل دو قسمت می‌گردید:

قسمت اول شامل پاکسازی مناطق آسیب دیده و جنگ‌زده، دوران جنگ‌های داخلی و خارجی می‌شد که از سال ۱۹۰۰، تا ۱۹۴۹ طول کشیده بود، این بخش بسرعت و با کمک و همیاری مردم انجام گردید، زیرا از یک سو دولت فاقد بودجه کافی برای پاکسازی و بازسازی مناطق جنگی بود و از سوی دیگر شغف و غرور ناشی از پیروزی انقلاب و کسب استقلال و بیرون راندن بیگانگان و استعمارگران پس از حداقل ۵۰ سال، مردم را برای انجام هر فداکاری آماده کرده بود، از این رو همه مردم از هر طبقه و صنفی آستینها را بالا زده و در نقش کارگرانی ساده، گوش به فرمان حکومت به رفع خرابیها پرداختند.

قسمت دوم که اهمیتی بیشتر داشت شامل سرپا کردن اقتصاد کشور و سازمانهای آن بود، در این راستا کلیه، نقایص و خرابکاریهایی که سالها در اقتصاد کشور شده بود، می‌بایستی رفع و حتی الامکان اوضاع به حالت عادی بازگردانده شود.

برنامه ریزی بلند مدت رهبران چین جدید نیز شامل دو بخش می‌گردید، بخشی از آن سوسیالیزه کردن اقتصاد و پیاده کردن اهداف مارکسیسم لنینیسم بود و بخش دیگر توسعه و رشد اقتصادی ملی تا مرز یک کشور قدرتمند و پیشرفته بود، برای سوسیالیزه کردن اقتصاد، از سویی رهبران چین و در رأس آن مائوتسه دونگ تجربه سی ساله در بحث و بررسی تئوریک آن داشته و از سوی دیگر این تجربه در آزمایشگاه شوروی از سال ۱۹۱۷ به مرحله عمل درآمده بود. لذا اشتیاق جهت پیاده کردن اهداف تئوریک، فراوان و اراده‌ای راسخ موجود بود.

هنگامی که چین در سال ۱۹۵۳ برای توسعه اقتصادی برنامه ریزی بلند مدت می‌نمود، از برخی از امکانات داخلی برخوردار بود، مهمترین عامل برای چین در این برنامه ریزی جمعیت بود که تکیه فراوان بر آن داشت و در استراتژی خود جایگاه ویژه‌ای به آن می‌داد، نقش جمعیت در تحول جهش بزرگ به پیش که در سال ۱۹۵۸ صورت گرفت مشهود می‌باشد.

## اوضاع اقتصادی ۱۲۳/

در مقایسه با شوروی سال ۱۹۲۸، که اولین برنامه پنجساله در حقیقت استراتژی توسعه اقتصادی را به اجرا درآورد، چین از امکانات فنی تکنیکی پایبندی برخوردار بود. امکانات خارجی چین جهت بازسازی و توسعه اقتصادی بسیار ضعیف بود، منابع مالی بین‌المللی چین در ابتدای کار (۱۹۵۴-۶۰) فقط در وجود شوروی خلاصه می‌شد که آنهم پس از سال ۱۹۶۰ منتفی گردید، از اینرو چین مجبور شد در تمام دوران بازسازی تا شروع سیاست درهای باز (۱۹۸۰) اختصاصاً به منابع مالی خود تکیه داشته باشد و استقراض برای این کشور مفهومی خارجی نداشت. از عوامل دیگری که می‌توانست منبع تأمین ارز برای چین باشد، یعنی تجارت خارجی و صادرات کالا با توجه به بافت تکنولوژی وضع اقتصادی و شرایط سیاسی بین‌المللی این کشور تا اواخر دهه ۱۹۷۰ در سطح ضعیفی قرار داشت، تجارت خارجی این کشور عمدتاً با کشورهای جهان سوم و در حال توسعه بود که چون خود عموماً از امکانات مالی ضعیفی برخوردار بودند، لذا مقدار قابل توجهی نمی‌گردید، بمنظور قیاس می‌توان در نظر گرفت که صادرات چین پس از سال ۱۹۸۲ به مرز ۲۰ میلیارد دلار رسید (صادرات چین در سال ۱۹۸۸ برابر با ۴۷/۵۴ - میلیارد دلار بود). پس از اعمال سیاست جهش بزرگ به پیش که اولین آزمایش جدی و سخت پیاده نمودن سوسیالیسم بود، کشور دچار نابسامانی سیاسی اقتصادی و اجتماعی گردید، از تأثیرات این سیاست که ذکر خواهد شد کناره‌گیری مائوتسه‌دونگ از ریاست کشور بود. با اینکه چند سال اجازه داده شد از اقتصاد سوسیالیستی عدول شود ولیکن بمحض عادی شدن اوضاع همه چیز فراموش شد و رهبری چین مصمم‌تر گردید، سوسیالیسم را بدون هر گونه ملاحظه‌ای بکار بندد. اوج این آزمایش در انقلاب فرهنگی بود که ضمن شکست اقتصاد سوسیالیستی، جامعه و رهبری چین را آماده، فصلی نوین در سیاست و اقتصاد نمود و استراتژی جدید توسعه و رشد چین برای قرن بیست و یکم تدوین گردید.

## وضعیت توسعه اقتصادی

دراول اکتبر ۱۹۹۹ چین یک دوره نسبتاً درخشان ۵۰ ساله را پشت سر گذاشته بود که هدف

آن تغییر در وضعیت جامعه چین بود. قبل از تأسیس جمهوری خلق چین بیشترین تولید سالانه محصولات صنعتی و کشاورزی عبارت بودند از تولید ۴۴۵۰۰۰ تن نخ، ۲/۷۹ میلیارد متر پارچه، ۶/۱۸۸ میلیون تن زغال سنگ، ۳۲۰۰۰۰ تن نفت خام، ۶ میلیارد کیلووات ساعت برق، ۱۵۰ میلیون تن غلات و ۸۴۹۰۰۰ تن پنبه. از هنگام تأسیس جمهوری خلق چین و بخصوص در ۲۰ سال بعد از شروع اصلاحات و گشودن درها به خارج در سال ۱۹۷۸، کشور به دستاوردهای قابل توجهی در ساختار اقتصادی و توسعه اجتماعی دست یافته است.

بر اساس تئوری دنگ شیائوپینگ در مورد بنای سوسیالیسم با ویژگیها و مشخصات چینی، سیزدهمین کنگره ملی حزب کمونیست برنامه بنای اقتصاد کشور در سه مرحله را تصویب کرد. ابتدا دو برابر کردن تولید ناخالص ملی (GNP) سال ۱۹۸۰ بمنظور پایان دادن به کمبودهای مواد غذایی و پوشاک که تقریباً در پایان دهه ۱۹۸۰ برنامه تکمیل شد؛ دوم، چهار برابر کردن تولید ناخالص ملی سال ۸۰ تا پایان قرن که در سال ۱۹۹۵ به این هدف نایل شدند. لذا دولت نهمین برنامه پنج ساله توسعه اقتصادی و اجتماعی و اهداف بلند مدت برای سال ۲۰۱۰ را به مرحله اجرا گذاشت که اهداف جدیدی را پیش رو قرار دارد. اهداف نهمین برنامه پنجساله (۲۰۰۰-۱۹۹۶) به قرار زیر بودند:

اجرای فاز دوم برنامه استراتژی برای نوسازی در همه زمینهها و چهار برابر کردن تولید ناخالص ملی سال ۱۹۸۰ در سال ۲۰۰۰ هنگامیکه جمعیت نسبت به سال ۱۹۸۰ حدود ۳۰۰ میلیون افزایش می یابد. هدف سال ۲۰۱۰ نیز دو برابر کردن تولید ناخالص ملی نسبت به سال ۲۰۰۰ است که بنیال به این اهداف نیروهای تولیدی کشور تقویت بیشتری یافته و سطح زندگی مردم بهتر شده و جنبه های اقتصادی و اجتماعی کشور تغییر اساسی خواهد کرد.

### ایجاد اقتصاد مبتنی بر مالکیت چند جانبه

در اوایل انقلاب سیاست چین اقتصاد مبتنی بر مالکیت عمومی بود که از اعتبار خاصی برخوردار نبود. اما از هنگام شروع اصلاحات چین توسعه اقتصاد چند جانبه را تشویق کرد در حالیکه مالکیت عمومی را نیز مورد تأکید قرار داد. در نتیجه اقتصاد خصوصی به سرعت پیشرفت

## اوضاع اقتصادی / ۱۲۵

کرد. در اواخر سال ۱۹۹۷ تعداد شرکتهای صنعتی و تجاری با مالکیت خصوصی و فردی ثبت شده به ۲۹/۴۷ واحد رسید که دارای ۶۵/۸۷ میلیون کارمند بودند. همچنین شرکتهای با سرمایه مشترک چینی - خارجی، شرکتهای تعاونی چینی - خارجی و شرکتهای خارجی به ۲۳۶۰۰۰ واحد رسید که توانسته بودند ۳۰۳ میلیارد یوان سرمایه خارجی را جذب کنند. شرکتهای ثبت شده Joint-stock و تعاونیهای Joint-stock به ۶۸۰۰۰۰ واحد با سرمایه ۱۷۳۰/۲ میلیارد دلار رسید. توسعه این شرکتهای از نظر بهبود زندگی روزمره مردم، افزایش کارآیی سرمایه، معرفی تکنولوژیهای جدید پیشرفته، اهمیت زیادی دارد.

### بازسازی اقتصادی

سومین اجلاس یازدهمین کمیته مرکزی حزب کمونیست در سال ۱۹۷۸ برگزار شد و در این اجلاس تصمیم گرفته شد که نوسازی سوسیالیستی مورد تأکید قرار گیرد. اصلاحات از روستاها شروع شد و سیاست سیستم خودمسئولیتی به اجرا گذارده شد و کنترل قیمتهای بسیاری از محصولات کشاورزی و جانبی کمتر شد. ساختار صنعتی در مناطق روستایی تعدیل شد. در سومین اجلاس دوازدهمین کمیته مرکزی حزب کمونیست مورخ سال ۱۹۸۴، تصمیم به بازسازی سیستم اقتصادی گرفته شد. چهاردهمین کنگره ملی حزب کمونیست چین در سال ۱۹۹۲ برگزار شد و در آن تئوری دنگ شیائو پینگ مبنی بر ساختار سوسیالیستی با مشخصه‌های چین اعلام شد که هدف آن اصلاح اقتصاد چین و ایجاد سیستم اقتصاد بازار سوسیالیستی بود.

پانزدهمین کنگره ملی حزب کمونیست چین در سال ۱۹۹۷ برگزار شد و در آن فاکتورهای اساسی تولید نظیر سرمایه و تکنولوژی مورد ترغیب قرار گرفت.

### اقتصاد بازار سوسیالیستی

از سال ۱۹۷۸ همگام با کنارگذاشتن سیستم اقتصاد متمرکز و تعمیق اصلاح سیستم اقتصادی، بازارهای کالا، سرمایه، نیروی کار و تکنولوژی یکی بعد از دیگری در کشور ظاهر شدند.

در حال حاضر سیستم اقتصاد متمرکز جای خود را به سیستم اقتصاد بازار سوسیالیستی داده است. بدین ترتیب اقتصاد چین از سیستمی متمرکز به اقتصادی تبدیل شده که بیشتر تابع تحولات بازار است و بخش خصوصی آن رشد سریعی را دارا می‌باشد. طی این مدت تخصیص منابع برای بخش‌های کلیدی اقتصاد از طریق نظارت دولت و ابزارهای اجرایی آن انجام پذیرفت، به طوری که در سال ۲۰۰۳ این کشور ۱۲ درصد کل تولید ناخالص داخلی جهان را به خود اختصاص داد. چین هم اکنون یکی از بازیگران اصلی صحنه اقتصاد جهانی است.

شرایط توسعه اقتصادی کشور نیز در چهار مرحله به شرح زیر اجرا گردیده‌اند.

مرحله اول: شامل اصلاحات سال‌های ۱۹۷۸-۸۴، که در ابتدا با اعلام سیاست‌های «درهای باز» مبتنی بر تشویق‌های مادی به مرحله اجرا درآمد، به طوری که برای بازار نقش عمده‌ای قائل شدند.

مرحله دوم: طی سال‌های ۸۸-۱۹۸۴ اجرا گردید: به طوری که مجموعه‌ای از اقدامات گسترده با هدف اصلاح ساختار بخش‌های صنعتی شهری به انجام رسید.

مرحله سوم: اصلاحات در سال‌های ۹۱-۱۹۸۸ صورت گرفت. در این دوره اصلاحات انجام شده در رونق بخشیدن به تقاضا و تولید موفق بود، اما موجب افزایش تورم در کشور گردید. اقدامات ساختاری در تثبیت قیمت غیر موفق بود، اما موجب کندی رشد اقتصادی به ویژه در بخش صنعت گردید.

مرحله چهارم: از اوایل سال ۱۹۹۲ آغاز گردید. در آن زمان مقامات چین پایان برنامه اصلاحات دوره سوم را اعلام و هدف خود را مبنی بر تسریع فرآیند اصلاحات و گسترش زمینه‌های فعالیت آزاد اقتصادی ابراز نمودند. ایجاد و گسترش اقتصاد سوسیالیستی مبتنی بر بازار به عنوان «هدف ملی» پذیرفته شد. و این اهداف در ماه مارس سال ۱۹۹۳ در قانون اساسی کشور لحاظ گردید. مرحله جدید اصلاحات اقتصادی در چین از سال ۱۹۹۴ آغاز گردید که هدف آن ایجاد یک اقتصاد سوسیالیستی مبتنی بر بازار که نیروهای موجود در آن نقش اصلی را در تخصیص منابع ایفا می‌نمایند، عنوان گردید.

در سال ۲۰۰۴ تولید ناخالص داخلی چین رقمی معادل ۱/۵۶ هزار میلیارد دلار برآورد شده

که از رشدی معادل ۱۱/۴ درصد نسبت به سال قبل برخوردار بوده است، به طوری که درآمد سرانه مردم در این سال به ۱۲۰۰ دلار برای هر نفر افزایش یافت.

### بازسازی کوتاه مدت

دولت چین که وارث اقتصادی عقب مانده و ورشکسته بود از سال ۱۹۴۹ تا ۱۹۵۲ به مدت چهار سال تمام کوشش خود را بکار بست تا بی اعتباری گذشته اقتصادی را جبران نماید و بر امور کشور تا حد امکان مسلط گردد. دولت جدید در زمینه های مختلف فعالیت نمود که برخی را به این شرح می توان ذکر نمود:

### الف) امور مالی

بورس بازی، تورم و گرانی که در بدو انقلاب بیداد می کرد، توجه دولت را به خود جلب نمود، تاروشهایی بکار برد و این پدیده های اقتصاد بیمارگونه را مهار و کنترل نماید، پول جدیدی به نام «پول خلق»<sup>۱</sup> ایجاد و جایگزین پول سابق گردید و تلاش زیادی شد که این پول تثبیت گردد. عرضه کالا در حدی وسیعتر صورت گرفت که بعبارت دیگر تولیدات افزایش یافت و تحویل کالا به بازار به نحوی کنترل گردید که قیمتها بتدریج پایین بیاید، این روش اصلی کنترل چین برای بورس بازی بود، در آن هنگام مهمترین کالا نخ پنبه بود، در ۲۵ نوامبر ۱۹۴۹ مقدار عظیمی از نخ پنبه در شهرهای اصلی بفروش رسید و قیمتها پایین آمد، بدین طریق بسیاری از گرانفروشان ورشکسته شدند، بمنظور حفظ قدرت خرید کارگران مزد بگیر و روستاییان، بانکهای خلق در اکثر شهرها حسابهای سپرده مخصوصی که بر حسب ارزش کالاها در همان روز بود تأسیس کردند، به عبارت دیگر سپرده این حساب، همان روز تبدیل به کالا می گردید (واحد معادل) و در روز برداشت قیمت کالا بروز محاسبه و پرداخت می شد. در شانگهای، بطور مثال واحد معادل بر اساس ترکیب قیمت چهار کالا به این شرح به دست می آمد:

---

1. Reminbi.

۰/۵ کیلوگرم برنج با کیفیت متوسط، ۰/۳۳ متر از پارچه پنبه‌ای ضخیم، ۰/۰۵ کیلوگرم روغن بادام زمینی و ۰/۵ کیلوگرم زغال سنگ، در آن هنگام یعنی ۱۴ ژوئن ۱۹۴۹ قیمت تعیین شده برای این واحد ۳۰۲ یوان بود.

به این ترتیب بدون توجه به تغییرات قیمت کالاها، قدرت خرید سپرده اولیه ثابت می ماند و باعث شد ارزش حقیقی دستمزدها با موفقیت بتدریج تثبیت شود.

این روشها بهر حال برای پایان دادن نوسانات بازار کفایت نمی کردند، لذا بمنظور یکپارچه کردن مدیریت مالی اقتصادی کشور، که در اثناء جنگ بطور متفرق اداره می شد، در ۱۳ فوریه ۱۹۵۰ کمیته امور اقتصادی و دارایی شورای اجرایی دولت، دست به تشکیل یک کنفرانس ملی در زمینه امور مالی و دارایی زد تا بر سیاستها و روشهای حل مشکلات مالی و اقتصادی چین مطالعه کند، در سوم مارس، شورای اجرایی دولت، سندی را با عنوان «تصمیمات برای همگون کردن کارهای اقتصادی و دارایی ملی» انتشار داد، در آن سند تصریح شده بود که درآمدها، خرجها، منابع ملی و ذخایر مادی باید تحت کنترل یکسان باشند تا بتوان تعادلی بین درآمدها و هزینه‌ها و نرخ گذاری ایجاد کرد.

در نشست دیگری حزب کمونیست چین، در ژوئن ۱۹۵۰ گزارش مائوتسه دونگ مبنی بر «مبارزه برای یک تغییر اساسی به منظور بهبود وضعیت اقتصادی و مالی ملی» را مورد تصویب قرارداد که در آن ۳ سال برای تهیه، شرایط لازم جهت بهبود اساسی وضعیت اقتصادی و مالی پیش بینی شده بود و اولین شرط و وظیفه را انجام اصلاحات ارضی معرفی نمود.

در فاصله ۱۹۷۸-۱۹۴۹ سیستم مالی و مالیاتی مطابق با سیستم اقتصادی آن زمان به مرحله اجرا درآمده بود. اما از هنگام اجرای سیاست اصلاحات و گشودن درها بخش مالی به دو بخش درآمدها و سیستم توزیع تقسیم شد. از سال ۱۹۸۴ دولت مرکزی ابتدا سیستم مسئولیتی را برای درآمد و هزینه در بخشهای مختلف اجرا کرد و سیستم بودجه از (single entry) به (double entry) تغییر کرد.

در سال ۱۹۹۲ بمنظور ایجاد شرایط مناسب، سیستم مالی به تدریج تغییر کرد تا اینکه در سال ۱۹۹۴ اقتصاد بازار سوسیالیستی شکل گرفت.

## اوضاع اقتصادی ۱۲۹/

با توجه به اینکه مالیات یک منبع مهم مالی دولت هست، در سال ۲۰۰۶ درآمد مالیاتی دولت بالغ بر ۳/۷۶۳۶ تریلیون یوان (شامل تعرفه‌ها، مالیات‌های زمین‌های کشاورزی و مالیات کار) رسید که ۲۱/۹ درصد یا ۶۷۷ میلیارد یوان بیشتر از سال قبل بود.

لازم به ذکر است که تا قبل از سال ۱۹۷۸ میزان مالیات هیچ ربطی به فعالیتهای اقتصادی شرکتها نداشت. در سال ۱۹۸۱ دولت شروع به اخذ مالیات از شرکتهای مشترک چین - خارجی و خارجی نمود و اولین گام را در راه اصلاح سیستم مالیاتی برداشت. در سال ۱۹۸۳ مجدداً اصلاحاتی صورت گرفت و بالاخره در سال ۱۹۹۶ چین عوارض گمرکی را کاهش داد.

## بانکداری

بعد از سال ۱۹۴۹ بانک خلق چین شروع به کار کرد، اگر چه در خدمت صنعت و تجارت بود لکن مناسب با قوانین و شرایط بازار نبود. از سال ۱۹۷۸ دولت یکسری اصلاحات انجام داد. در سال ۱۹۹۸ کل نقدینه بانکها به ۹/۶ تریلیون یوان رسید و اعتبار آن نیز ۸/۷ تریلیون یوان بود که نسبت به سال ۱۹۷۸ به ترتیب ۸۵ و ۴۸ برابر شده بود. در حال حاضر بانکهای مختلفی وجود دارند و سیستم جدید بانکداری در کنترل تورم و بهبود و توسعه وضعیت اقتصادی نقش فعالی ایفا می‌کنند. از سال ۱۹۸۴ بانک خلق چین فقط محل پس انداز و یا اعطای وام نبود بلکه نقش مدیریتی بر سیستم بانکداری داشت. از سال ۱۹۹۶ تعدادی بانک جهت بورس تأسیس شدند.

تا پایان سال ۲۰۰۶ عرضه پول وسیع (M2) ۳۴/۶ تریلیون یوان بود که سالانه ۱۶/۹ درصد افزایش داشته است و منبع پول محدود (M1) ۱۲/۶ تریلیون یوان با ۱۷/۵ درصد افزایش بود. پول نقد در گردش (MO) ۲/۷ تریلیون یوان با ۱۲/۷ درصد افزایش بود. سپرده‌های ارز داخلی و خارجی در پایان این سال در نهادهای مالی مجموعاً ۳۴/۸ تریلیون یوان بود که ۱۶ درصد افزایش داشت. وام‌های اعطایی به ارز داخلی و خارجی در کلیه نهادهای مالی ۲۳/۹ تریلیون یوان با ۱۴/۷ درصد افزایش بود.

وام‌های پرداختی به ارز داخلی (یوان) از سوی بنگاه‌های مالی روستایی (شامل شرکت‌های

اعتباری تعاون روستایی، بانک‌های تعاون روستایی و بانک‌های تجاری روستایی) بالغ بر ۲/۶ تریلیون یوان در سال ۲۰۰۶ بود که نسبت به سال قبل ۴۲۷/۷ میلیارد یوان بیشتر بوده است. وام‌های پرداختی ثابت مصارف حقیقی از سوی نهادهای مالی مجموعاً ۲/۴ تریلیون یوان بود که ۲۰۶/۸ میلیارد یوان افزایش داشته است. کلیه وام‌های مصرفی بابت خرید مسکن به ۱/۹۹ تریلیون یوان رسید و ۱۴۳/۹ میلیارد یوان افزایش نشان داد.

اسناد قرضه شرکتی صادر شده در طی سال ۲۰۰۶ به ۱۰۱/۵ میلیارد یوان رسید که ۳۶/۱ میلیارد یوان نسبت به سال ۲۰۰۵ افزایش داشت.

چین در سال ۱۹۸۰ مجدداً به عضویت بانک جهانی درآمد و سیستم مالی بین‌المللی بازگشت. همچنین در سال ۱۹۸۵ به بانک توسعه آفریقا پیوست و در سال ۱۹۸۶ رسماً به عضویت بانک توسعه آسیایی درآمد.

در سال ۱۹۹۱ به عضویت گروه همکاری اقتصادی آسیا و اقیانوسیه درآمد. در سال ۱۹۹۴ به عنوان یکی از کشورهای انجمن تولیدکنندگان قلع در جهان پذیرفته شد. در ژوئیه ۱۹۹۵ برای حضور در سازمان تجارت جهانی تلاش زیادی کرد و نهایتاً در دسامبر ۲۰۰۱ به عضویت سازمان تجارت جهانی پذیرفته شد.

### بیمه

در سال ۱۹۸۱ کمپانی بیمه خلق چین تبدیل به یک مؤسسه اجرایی شد. در سال ۱۹۸۸ کمپانی بیمه ایمنی (Safety Insurance Company) تأسیس شد که بیشتر در مناطق ساحلی به کار مشغول بود. بدنبال آن کمپانی بیمه پاسیفیک ایجاد گردید و به ارائه خدمات در سرتاسر کشور پرداخت. در سال ۱۹۹۸ در سراسر کشور ۲۵ شرکت بیمه وجود داشت که ۴ شرکت دولتی، ۹ شرکت با سرمایه ناشی از فروش بورس، سه شرکت با سرمایه مشترک چینی و خارجی و ۹ شرکت کاملاً خارجی بودند.

حق بیمه‌های دریافتی شرکت‌های بیمه در سال ۲۰۰۶ به ۵۶۴/۱ میلیارد یوان رسید که ۱۴/۴

## اوضاع اقتصادی ۱۳۱/

درصد بیشتر از سال قبل بود. پرداخت غرامت بیمه ۱۴۳/۹ میلیارد یوان بود که شامل ۴۶/۵ میلیارد یوان غرامت بیمه عمر، ۱۷/۷ میلیارد یوان غرامت بیمه اشیا (آتش سوزی و اتومبیل) و سلامتی، ۷۹/۶ میلیارد یوان غرامت بیمه اموال می باشد.

### ب) کشاورزی

دولت جدید می دانست، هر گونه تعلل و تعویق در زمینه تقسیم زمین باعث خواهد شد پشتیبانی توده مردم از حزب کمونیست و دولت آن سست و یا سلب گردد. لذا در ۳۰ ژوئن ۱۹۵۰ قانون اصلاحات ارضی نباید بهیچوجه به تولیدات کشاورزی صدمه بزند و در این راه نباید اشتباهی رخ دهد. خاطر نشان می شود تا سال ۱۹۴۹ کمونیستها در محدوده نفوذ خود اصلاحات ارضی را در زمینهایی با جمعیت ۱۶۰ میلیون نفر انجام داده بودند.

مائو برای طرح احیای کشاورزی، ابتداء مالکان زمینهای زراعی و دهقانان چینی را به ۴ گروه مشخص تقسیم کرد:

۱. مالکان زمینهای زراعی که خود روی زمین کار نمی کنند و با استخدام کارگران و دهقانان بی زمین از این زمینها بهره برداری می نمایند.

۲. مالکان ثروتمندی که ضمن استفاده از دهقانان مزدور و کارگران خود نیز بر روی زمینها کار می کنند.

۳. دهقانان متوسط و خرده مالکانی که مالک زمینهای کوچکی هستند و خود از آن بهره برداری می کنند.

۴. دهقانان فقیر و بی زمینی که بطور روزمزد یا قراردادهای سالانه برای مالکان دیگر کار می کنند. مائو تصمیم گرفت که از این ۴ گروه، ۲ گروه اول را بطور کلی حذف کرده، زمینهای آنها را بین دهقانان فقیر و بی زمین تقسیم کند، در این راه مالکانی که مخالفت می کردند به چوبه دار سپرده می شدند، بر اساس مدارک موجود تعداد مالکانی که شامل این تصفیه خونین شدند از ۳ میلیون نفر تجاوز کرد.

روشهای بکار رفته در این مبارزات عبارت بودند از «اعتماد به کشاورزان فقیر، متحد کردن کشاورزان متوسط، خنثی نمودن کشاورزان ثروتمند و نابود کردن طبقه اربابان» اعتقاد راسخ رهبری حزب کمونیست بر این بود که در کشوری با جمعیت وسیع کشاورزی تا هنگامی که قدرت حکومت کاملاً تثبیت نشده است می باید نظر توده‌های کشاورزی را جلب نمود.

بدین ترتیب قرار شد کشاورزان متوسط که نسبتاً از مهارتهای کشاورزی و مدیریت برخوردار و دارای ابزار و ادوات و حیواناتی جهت شخم زدن و بارکشی بودند به دهقانان فقیر بپیوندند تا تولید کشاورزی را به سطح قبل از جنگ برسانند، تغییری هم در تاکتیک مائوتسه دوانگ نسبت به حذف گروه ۲ به وجود آمد و به کشاورزان ثروتمند اجازه داده شد زمینهایی را که خود یا با خرید نیروی کار دیگران آباد نموده‌اند، نگهدارند.

تا بهار سال ۱۹۵۲ اصلاحات ارضی در تمام کشور انجام گرفت، این قانون در برگیرنده دو جنبه مکمل یکی صرفاً اقتصادی و دیگر سیاسی و اجتماعی بود، بر اساس قانون به هر فرد ۱۶ ساله حداقل ۲ تا ۳ جریب زمین بر حسب منطقه تعلق می گرفت، در مجموع ۷۰۰ میلیون «مو» (هر هکتار برابر با ۱۵ مو) زمین بین تقریباً ۳۱۰ میلیون دهقان فقیر تقسیم شد که در مقابل باید ۱۷ تا ۱۸ درصد ارزش محصول خود را مالیات می پرداختند. تقسیم اراضی با همه فجایعی که به همراه داشت خطر قحطی و گرسنگی در چین را از میان برد و محصولات کشاورزی را افزایش داد و بدین ترتیب فتودالیسم که از هزارها سال پیش در کشور چین ریشه دوانده بود از بین رفت. در سپتامبر ۱۹۵۱ موجودیت گروههای کمک متقابل یا تعاونیهای تولیدی به تصویب رسید و تا پایان سال ۱۹۵۳، ۴۳ درصد از خانواده‌های روستایی به این تعاونیها پیوستند.

حجم تولیدات کشاورزی چین در سال ۱۹۴۹ حدود ۱۱۳/۱۸ میلیون تن بود که ۴۴۴۰۰۰ تن آن پنبه بود. بدنبال اصلاح قانون مالکیت زمین در فاصله برنامه پنج ساله (۱۹۵۳-۵۷) تولید خالص سالانه کشاورزی بطور متوسط سالانه ۴/۵٪ افزایش یافت.

از سال ۱۹۵۸ تا ۱۹۷۸ وضعیت کشاورزی به آرامی بهبود یافت. در این دوران سیستم تعاونی و سیستم کمونها در مناطق روستایی به مرحله اجرا درآمد و بدنبال آن افزایش سالانه تولید

خالص محصولات کشاورزی فقط ۲/۳٪ بود.

در سال ۱۹۷۸ دولت چین سیستم قرارداد مسئولیتی خانواده را به مرحله اجرا درآورد و در سال ۱۹۸۵ اصلاحات مرحله دوم اجرا شد که براساس آن انحصار خرید تولید دولت از بین رفت. بدنبال این مرحله بازار خود نقش تنظیم بین عرضه و تقاضا را بعهده داشت و باعث شد که قدرت خلاقیت روستائیان افزایش یابد. نسبت محصولات پولساز (Cash Crops) افزایش یافت، در حالیکه تولید غلات کاهش یافت.

در سال ۲۰۰۶ مناطق تحت کشت گندم ۱۰۵/۳۸ میلیون هکتار بود که ۱/۱ میلیون هکتار بیشتر از سال قبل بود. مناطق تحت کشت پنبه نیز ۵/۴ میلیون هکتار بود که ۳۴۰ هزار هکتار از سال ۲۰۰۵ بیشتر بود. همچنین ۱۳/۸۰ میلیون هکتار به کشت دانه‌های روغنی اختصاص یافته بود که نسبت به سال قبل ۵۲۰ هزار هکتار بیشتر بود. مناطقی که به کشت شکر اختصاص یافته بود ۱۷/۸ میلیون هکتار بود و ۱۸/۱۸ میلیون هکتار نیز به کشت سبزیجات اختصاص داشت.

مجموع محصول گندم در سال ۲۰۰۶، ۴۹۷/۷۶ میلیون تن بود که ۱۳/۴۴ میلیون تن یا ۲/۸ درصد بیشتر از سال ۲۰۰۵ بود. محصول پنبه نیز ۶/۷۳ میلیون تن و ۱۷/۸ درصد بیشتر از سال قبل بود. دانه‌های روغنی تولیدی ۶/۷۳ میلیون تن بود که ۰/۵ درصد نسبت سال قبل کاهش داشت و محصول شکر ۱۰۹/۸۷ میلیون تن با افزایشی ۱۶/۲ درصدی نسبت به سال قبل بود.

تولید گوشت در سال ۲۰۰۶ به ۸۱ میلیون تن رسید و ۴/۶ درصد بیشتر از سال ۲۰۰۵ رسید. تولید گوشت خوک، گاو و گوسفند به ترتیب ۴/۳ درصد، ۵/۳ درصد و ۷/۸ درصد بیشتر از سال قبل بود. مجموع تولید آبزیان ۵۲/۵ میلیون تن بود که شاهد ۲/۸ درصد رشد بود. تولید الوار نیز در این سال به ۷۸ میلیون متر مکعب رسید که ۴۰/۳ درصد نسبت به سال قبل رشد داشت.

سهم بخش کشاورزی در GDP، ۱۱/۷ درصد بوده و ۴۵ درصد از ۷۹۵/۳ میلیون نیروی کار در بخش کشاورزی اشتغال دارند.

## دامداری

چین دارای مراتع زیادی است که عمدتاً در مغولستان داخلی، کوههای «تیان شان» و «آلتاین» در استان سین کیانگ و جلگه چینگ خای - تبت واقع شده است. در این کشور حدود ۴۰۰ نوع حیوان اهلی نظیر خوک، گوسفند، گاو، اسب، شتر، مرغ، اردک، غاز... پرورش داده می شود.

## محصولات آبی

قبل از اصلاحات و گشودن درها صید ماهی که در آبهای شور و شیرین رودخانه‌ها، دریاچه‌ها و مراکز پرورش ماهی صورت می گرفت، پایین بود. اما از سال ۱۹۷۸ ماهیگیری در اعماق دریاها نیز مورد توجه قرار گرفت. لذا میزان تولیدات دریایی بسرعت افزایش یافت و بطور متوسط سالانه به ۲ میلیون تن رسید.

## پ) صنعت

پس از پیروزی انقلاب، دولت جدید بر کارخانجات بزرگ، بانکها، مؤسسات مالی، خطوط هوایی، راه آهن، پست، کشتیرانی، و کلیه مؤسساتی که در اختیار خاندان سلطنتی چیانکایچک و یا خارجیها و یا در دست سرمایه داران داخلی بود، مسلط و آنها را ملی اعلام کرد، سرمایه های بزرگ مصادره و شرکتهای بزرگ نیز به شرکتهای سوسیالیستی دولتی تبدیل شد، آمار نشان می دهد حدود ۳ هزار شرکت با دارایی ۱۰ تا ۲۰ میلیارد دلار (به قیمت آنروز) ملی شد. همچنین ۲۸۵۸ شرکت از تعداد فوق مربوط به خانواده سلطنتی با ۷۵۰ هزار کارمند و کارگر می باشد. طبق ارقام حکومت چین، در سال ۱۹۴۹، ۴۱ درصد از تولید ناخالص صنایع مدرن، ۶۸ درصد از تولید زغال سنگ، ۹۲ درصد از تولید آهن، ۹۷ درصد از تولید فولاد، ۶۸ درصد از تولید سیمان و ۵۳ درصد از تولید منسوجات توسط شرکتهای دولتی به وجود می آمد.

در آغاز کار، کادر مدیریت و فنی در مشاغل خود ابقاء شدند تا شرکتهای بتوانند به کار خود ادامه دهند. اما در سالهای بعد، به محض اینکه حکومت جدید کنترل خود را تثبیت کرد، یک «رفرم

## اوضاع اقتصادی / ۱۳۵

دمکراتیک» بمنظور اخراج کادر مدیریت قبلی پیاده شد، بتدریج کادر رهبری در شرکتهای دولتی به رهبران حزبی و سایر مدیرانی که از نظر سیاسی قابل اعتماد بودند، سپرده شد، طبق گزارش، این فرم سبب شد که صدها هزار نفر از شرکتهای دولتی اخراج شدند.

در سال ۱۹۴۹ چین فقط ۱۲/۴ میلیارد یوان در صنعت سرمایه گذاری کرده بود و تولیدات صنعتی بسیار کم بود و کل تولیدات صنعتی بالغ بر ۳۲۷۰۰۰ تن بود. بعد از تأسیس جمهوری خلق چین، دولت به صنایع پرداخت، در نتیجه بنیاد صنعتی کشور تقویت شد و حجم محصولات آن افزایش یافت. از این زمان دولت به صنایع فلزی، معدنی و انرژی، صنایع هواپیماسازی و اتومبیل سازی و صنایع جدید منجمه پتروشیمی، کامپیوتر، تجهیزات مخابراتی و... پرداخت. از سال ۱۹۷۸ بدنبال اتخاذ سیاستهای جدید صنعت کشور وارد مرحله ابداع و توسعه شد.

در سال ۲۰۰۶ مجموع ارزش افزوده در بخش صنعت ۹/۰۳۵۱ تریلیون یوان یعنی ۱۲/۵ درصد بیشتر از سال ۲۰۰۵ بود. ارزش افزوده کارخانجات صنعتی بالاتر از میزان تعیین شده یعنی ۱۶/۶ درصد و سهم فروش آنها ۹۸/۱ درصد بود.

در سال ۲۰۰۶، تولید فولاد خام با ۱۹/۷ درصد افزایش نسبت به سال قبل به ۴۲۰ میلیون تن رسید. تولید سیمان ۱/۲۴ میلیارد تن با ۱۵/۵ درصد رشد نسبت به سال قبل بود.

تولید ماشین آلات به ۷/۲۸ میلیون دستگاه رسید که نسبت به سال ۲۰۰۵، ۲۷/۶ درصد رشد داشت که ۳/۸۷ میلیون دستگاه آن اتومبیل بود.

تولید محصولات تکنولوژی بالا (High - Tech) مثل تلفن همراه و رایانه های کوچک به ترتیب به ۲۴۰ میلیون و ۴۵ میلیون دستگاه رسید. ارزش افزوده صنعت High tech در سال ۲۰۰۶، ۱۸/۷ درصد بیشتر از سال قبل بود.

ارزش افزوده احداث کارخانجات در چین ۱/۱۶۵۳ تریلیون یوان بود که ۱۲/۴ درصد رشد نسبت به سال قبل داشت. سود حاصله از تأسیس کارخانجات در سال ۲۰۰۶ به ۱۰۷/۱ میلیارد یوان رسید که رشدی معادل ۱۸/۱ نشان داد. در همین راستا ۱۴۰/۴ میلیارد یوان مالیات وصول گردید.

سهم بخش صنعت در GDP، ۴۸/۹ درصد بوده و ۲۴ درصد از ۷۹۵/۳ میلیون نیروی کار در بخش صنعت مشغول به کار می باشند.

۱۳۶/چین

صنایع سنگین

آلات و... می باشد.

### الف) حکومت

بنیان نظام سیاسی در چین سنتی (دوران امپراطوری) بر مبنای دیوانسالاری ملی بود که ریشه در سلسله «خان» داشت و دارای تاریخی بیش از دو هزار ساله است. عده‌ای معتقدند دیوانسالاری چین و دموکراسی یونان نماینده مهم‌ترین و طولانی‌ترین سنن در تاریخ سیاسی بشریت هستند. ترکیبی از فنون ابتدایی و کارآیی قابل توجه، ویژگی بوروکراسی چین در اواخر دوران امپراطوری بود. حکومت چین در زمینه قوانین و مقررات استخدامی، سلسله مراتب، مقام و موقعیت، ارتقاء، مسئولیتها و انضباط کارمندان خود در آن دوران به نحو فوق‌العاده‌ای پیشرفته بود. ادارات و سازمانهای دستگاه حکومتی نیز از سلسله مراتب دقیق برخوردار بودند. اما حکومت چین از چند نظر سنتی باقی مانده بود. ملاحظات بر اساس خانواده، دوستی و ارتباطهای فامیلی بود و فساد و سوء استفاده از موقعیت در دستگاههای دولتی ریشه دوانیده بود.

یکی از جنبه‌های نظام سیاسی چین که آنرا از دیوانسالاریهای سنتی متمایز می‌ساخت اهمیت بود که به ایجاد و حفظ یک فلسفه سیاسی رسمی بعنوان ابزار اصلی حکومت داده می‌شد. کارمندان بر مبنای آن میزان آگاهی که از دکتترین سیاسی رسمی داشتند، استخدام می‌شدند، لذا کسانی که مایل به شرکت در رقابت برای دستیابی به مقامات عالی در سازمانهای دولتی بودند باید به مطالعه متون سیاسی مورد نظر حکومت (اندیشه کنفوسیوس) می‌گذراندند. حاکمان چین از قدیم‌الایام اعتقاد داشتند تلقین ارزشهای اجتماعی نیز به اندازه مقررات رسمی در تضمین نظم

اجتماعی مؤثر است. سیاست بطور سنتی یک فرآیند آموزشی به حساب می‌آمد. وحدت ملی از طریق اشاعه یک فلسفه ملی واحد حفظ می‌شد و رفتار اجتماعی مناسب از طریق آموزش اخلاقی توسط دولت شکل می‌گرفت.

در چین نیز مانند سایر نظامهای دیوانسالاری، امر حکومت تنها در اختیار امپراتوران و مشاوران او بود و نه در اختیار نهادهای مستقل و منعکس کننده اراده مردم. اعضای طبقه حاکمه در داخل و خارج حکومت ممکن بود با تصمیمات امپراطوری که آنرا اشتباه و یا ناعادلانه تلقی می‌کردند، مخالفت ورزند، اما این کار به قیمت جان و یا موقعیت آنها تمام می‌شد و دولت و هر نهاد دیگر که ممکن بود افزایش قدرت آن سلطه انحصاری سیاسی را به مخاطره اندازد، سرکوب و محدود می‌ساخت. اما حکومت مرکزی نتوانسته بود تا اعماق روستاها نفوذ یابد و به همین دلیل، هنگامی که در اواخر دوران امپراطوری قدرت دولت مرکزی رو به ضعف نهاد، حکومتهای محلی امکان ابراز وجود یافته و زمینه برای فروپاشی وحدت کشور و ظهور جنگاوران محلی در نیمه اول قرن بیستم فراهم گردید.

پس از پیروزی حزب کمونیست و تأسیس جمهوری خلق چین، حکومت جدید بسیاری از ساختارهای سیاسی و اقتصادی خود را طبق مدل اتحاد جماهیر شوروی بنا نهاد، اما در عین حال ملهم از سنتهای چین قدیم نیز بود. نظام کمونیستی مشروعیت خود را از طریق یک ایدئولوژی رسمی (مارکسیسم - لنینیسم) توجیه می‌کرد که مدعی ترسیم خطوط اصلی توسعه اقتصادی و سیاسی کشور و ارائه معیارهای اخلاقی بود.

حکومت کمونیستی جدید با بهره‌گیری از وسائل حمل و نقل و مخابرات جدید توانست یک حکومت استبدادی را پایه‌گذاری نماید. همه بخشهای جامعه زیر نفوذ و رخنه شبکه‌ای از سازمانهای توده‌ای قرار گرفت و به این ترتیب تقریباً هر مرد و زن و کودک چینی عضو سازمانهایی نظیر اتحادیه‌های کارگری، اتحادیه‌های دانشجویی، اتحادیه‌های حرفه‌ای، نیروی شبه نظامی، انجمن زنان و یا ترکیبی از آنها در آمدند. این سازمانهای توده‌ای و دستگاه دیوانسالاری، تحت نظارت شبکه‌ای از هسته‌ها و کمیته‌های حزبی قرار داشتند که تمام تصمیمات مهم در زمینه‌های مختلف را اتخاذ یا تصویب می‌کردند. شبکه گسترده تبلیغاتی که در

اوایل دهه ۱۹۵۰ به وجود آمد وظیفه تبیین حکومت را به عهده گرفت.

باگذشت زمان، مائو ساختار و گردش کار نظام لنینیستی را متحول نمود. بیشتر تغییراتی که مائو پدید آورد بر مبنای اعتقاد او به لزوم تداوم انقلاب در دوره‌ای بس طولانی و تحول انقلابی نظام اقتصادی و سیاسی قرار داشت. مائو این مبارزه را نه تنها علیه امپریالیستها در خارج و عوامل آنها در داخل و نه تنها علیه «طبقات استثمارگر» گذشته که در دوره انقلاب از آنها سلب مالکیت شده بود، بلکه علیه کارگران و کشاورزان و حتی رهبران حزب کمونیست نیز به عمل آورد. در نظر مائو خودپرستی بزرگترین تهدید علیه کمونیسم بود که در هر فرد از هر طبقه اجتماعی نهفته است. مائو به این نتیجه رسید که بسیاری از رهبران حزب، روشنفکران و حتی کارگران و کشاورزان حاضر به قبول میزانی از نابرابری اقتصادی و نخبه‌گرایی سیاسی هستند و حتی از آن استقبال می‌کنند. تمایل مائو به مبارزه مداوم علیه انحراف از ایدئولوژی، جلوه‌های متعدد داشت. مائوئیسم به ویژه در مقایسه با استالینیسم در ساخت نظام سیاسی و استخدام کارمند برای آن قویاً از «تعهد کمونیستی» در برابر «تخصّص» حمایت می‌کرد و تعهد سیاسی را بر توانایی فنی ترجیح می‌داد. انتقال قدرت روندی که استالین آن را از طریق تصفیه‌های عظیم به انجام رساند، هیچگاه در چین دوران مائو روی نداد، بلکه مائو در انتخاب افراد برای عضویت در حزب کمونیست بر ریشه طبقاتی و تعهد سیاسی آنها تأکید داشت، مائو در دوران انقلاب فرهنگی بلند پایگان کشور را مورد انتقاد قرارداد و خواست مانند استالین در دهه ۱۹۳۰، افراد جوانتری را بر سر کار آورد، اما کسانی که از انقلاب فرهنگی بهره‌بردند فعالان سیاسی بودند و نه متخصصان و روشنفکران. لذا حزب کمونیست در آن زمان سلطه قابل توجهی بدست آورد، مسئولیتهای اداری را که در اوایل دهه ۱۹۵۰ در اختیار دولت بود به خود اختصاص داد.

علاوه بر این، مائو معتقد بود حفظ و حتی افزایش نقش ایدئولوژی و جاذبه رهبری در زندگی سیاسی چین برای بسیج توده‌ها و حفظ حمایت از مبارزه مداوم علیه تجدید نظر طلبی و سرمایه‌داری، امری بسیار حیاتی است. بنابراین، مائو از اواسط دهه ۱۹۵۰ تا پایان حیات خود در سال ۱۹۷۶، تلاش نمود به ایدئولوژی نقشی محوری ببخشد. او و مشاورانش تئوری «تداوم انقلاب تحت رهبری دیکتاتوری پرولتاریا» را مطرح ساختند تا بتوانند مبارزه گسترده علیه

«دشمنان طبقاتی» در حزب را تداوم بخشند. در سالهای آخر عمر مائو بحث و رفتار سیاسی بطور روز افزون دچار خشک اندیشی گردید. جهت تصمیم درباره هر موضوع صرفنظر از میزان تخصصی بودن بایستی به نوشته‌های مائو مراجعه می‌شد و بحثهای سیاسی محدود به چهار چوب همین نوشته‌ها بود. در این دوره برای افزایش مشروعیت نظام، شخصیت پرستی مائو تشدید یافت و از او به عنوان «بزرگترین مارکسیست - لنینیست عصر حاضر» و «بزرگترین نابغه تاریخ بشریت» و «آموزگار بزرگ» و غیره یاد می‌شد.

بنابر این مائو در سیر عادی نظام سیاسی چین وقفه پدید آورد و پیشرفت به سوی عمل گرای، کاهش کنترل استبداد همه گیر و ظهور نخبگان بهتر آموزش یافته تر را دچار تأخیر ساخت. کارنامه مائو ترکیبی بود از دستاوردهای عظیم و لطمات عظیم، بنابر این حکومت چین در هنگام درگذشت او، ضمن برخوردار بودن از نتایج پیرویهایی که چهره کشور را از سال ۱۹۴۹ به بعد بکلی تغییر داده بود، با مشکلات جدی اقتصادی و سیاسی که خطر بزرگی برای ثبات نظام به شمار می‌آمد، نیز روبرو بود.

حکومت چین از اوایل سال ۱۹۷۹، بدنبال پیروزی دنگ شیائو پینگ بر رقیبان دیگر، تحت تأثیر وی قرار گرفته است. در این دوره بین دو جناح میانه‌رو و تندرو راجع به چگونگی انجام اصلاحات و شتاب آن اختلاف نظر وجود داشته، اما در مورد لزوم اصلاحات، هیچگونه اختلاف نظری وجود نداشته است. در این مدت تلاش شده تا از شدت و قدرت حکومت فردی کاسته شود. وظایف حزب و دولت مشخص و تا حد معینی مجزا گردیده، نقش مردم در گردش امور کشور افزایش یابد و چهره مردمی تری به نظام داده شود.

همانگونه که قضاوت راجع به عملکردهای حکومت در چین، در فاصله سالهای ۱۹۴۹ تا ۱۹۷۶ بدون ارزیابی شخصیت و سیاست مائو امکان ندارد، اظهار نظر درباره دوره اصلاحات هم بدون در نظر گرفتن نقش دنگ شیائو پینگ ممکن نیست. نقش دنگ در سیاست و حکومت چین نیز مانند مائو، تعیین کننده بود با این تفاوت که دنگ تلاش می‌کرد بین دو جناح در نهضت اصلاحات یعنی میانه‌روها و تندروها توازنی به وجود آورد. یکی از اهداف دنگ این بود که نوعی اجماع را، بویژه در سطح بالای رهبری حفظ نماید. بدین منظور او نه تنها در هنگام لزوم، توصیه دولتمردان سالمند و

میان‌رو برای تشدید کنترل بر دستگاه حکومت و تعویق برخی از برنامه‌های اصلاحات را پذیرفته، بلکه در مواقع بحرانی، خود را در رأس اقدامات مذکور قرار داده است. همچنانکه در کنار گذاردن «خویانو یانگ» (در سال ۱۹۸۷) و جائوزه یانگ (در سال ۱۹۸۹) دو دبیر کل پیشین حزب کمونیست تردیدی به خود راه نداد. ویژگی دیگر حکومت در دوران دنگ شیائوپینگ، ناشکیبایی آن در برابر مخالفان و انتقاد کنندگان از اصول نظام سیاسی بوده است.

بهر حال، ویژگیهای حکومت چین در دوره رهبری دنگ شیائوپینگ را می‌توان بطور خلاصه چنین توصیف کرد: مداخله خودسرانه حزب و دولت در زندگی خصوصی مردم کمتر شده است. نظام حقوقی که ضامن برخی از حقوق اساسی مردم می‌باشد به وجود آمده است. برای مردم عادی و خارج از دستگاه حکومت، امکان بیشتری برای اظهار نظر راجع به مسائل سیاسی پدید آمده است. لحن بحثهای رسمی سیاسی کمتر از گذشته مبتنی بر جاذبه رهبری و کیش پرستش شخصیت و ایدئولوژی سوسیالیستی در مفهوم افراطی آنست. در عین حال، اصلاحات سیاسی در دوره بعد از مائو تغییر اساسی در برخی از جنبه‌های اصلی لنینیستی نظام سیاسی به وجود نیآورده است. هنوز سیاست در این کشور چه از لحاظ سازمانی و یا عقیدتی، بسوی کثرت‌گرایی تغییر جهت نیافته و با اینکه ممکن است حزب کمونیست در تعیین سیاست کشور با تعداد بیشتری از مردم و نهادها تبادل نظر نماید، هنوز به هیچ وجه اجازه فعالیت به احزاب مستقل سیاسی، رسانه‌های گروهی خودگردان و اتحادیه‌ها و انجمنهای حرفه‌ای و اجتماعی مستقل را نمی‌دهد و رقابت بر سر قدرت سیاسی را امکان پذیر نمی‌سازد. اگرچه حزب کمونیست نظارت بر بخشهای بزرگی از جامعه را کاهش داده، اما هنوز حق مداخله خود در هیچیک از زمینه‌های اصلی زندگی مردم را نفی نکرده است. دولت قوانین دادرسی جزایی تازه‌ای را وضع نموده، اما این به معنای ایجاد آیینهای قانونی معتبری که مردم را در برابر کاربرد خودسرانه قوانین محافظت نماید، نیست. بنابر این حکومت در دوره بعد از مائو را می‌توان یک نظام «آمرانه مشورتی» خواند که با استبداد همه‌گیر گذشته متفاوت است، اما یک نظام سیاسی مبتنی بر کثرت‌گرایی واقعی و یا حتی نیمه دموکراتیک هم به حساب نمی‌آید.

علت اصلی اتخاذ سیاست مذکور آنست که حزب کمونیست چین و رهبران و بلند

پایگان حکومت می‌دانند خطر آزادسازی سیاسی برای نظام موجود بیش از آزادسازی اقتصادی است و پدید آمدن یک نظام چند حزبی واقعی و ظهور رسانه‌های گروهی آزاد و ایجاد دستگاه قضایی مستقل و برپایی انتخابات به معنای دقیق کلمه، باعث به وجود آمدن نهادهای سیاسی قدرتمند و خارج از کنترل حزب کمونیست خواهد شد که مخاطره بزرگی برای ادامه رهبری آن فراهم خواهد ساخت. آنچه مسلم است همانطور که در تظاهرات دانشجویی در اواخر سال ۱۹۸۶ و اوایل سال ۱۹۸۹ نشان داده شد، فشار عمومی برای آزادیخواهی، و تلاش حزب کمونیست برای حفظ انحصاری قدرت، از جنبه‌های مهم حکومت در چین در سالهای بعد خواهد بود.

#### پ) قانون اساسی

چین تا کنون چهار بار قانون اساسی خود را در سالهای ۱۹۵۴، ۱۹۷۵، ۱۹۷۸ و ۱۹۸۲ تغییر داده است.

قانون اساسی جدید بعد از مذاکره با نمایندگان تدوین شده و بعد از تصویب توسط پنجمین اجلاس پنجمین کنگره ملی خلق به اجرا درآمد. در قانون جدید، قوانین اصلی همان قوانین سال ۱۹۵۴ است که با توجه به تجربیات کشور و استفاده از تجربیات دیگر کشورها بهبود یافته است. در نتیجه قانونی با توجه به شرایط اجتماعی کشور و برای بهبود وضعیت اقتصادی، سیاسی و فرهنگی تدوین شده است. قانون اساسی علاوه بر مقدمه دارای ۴ بخش است که عبارتند از اصول کلی، حقوق و وظایف اصلی شهروندان، ساختار دولت و پرچم ملی و سرود ملی؛ و مجموعاً شامل ۱۳۸ اصل است. در اولین اجلاس هشتمین کنگره ملی خلق در مارس ۱۹۹۳ و دومین اجلاس نهمین کنگره ملی خلق در مارس ۱۹۹۹ بهبود اصولی از قانون اساسی مورد تأکید قرار گرفت.

در قانون اساسی آمده است، جمهوری خلق چین یک دولت سوسیالیستی تحت دیکتاتوری دمکراتیک خلق به رهبری طبقه کارگر و براساس اتحاد کارگران و روستائیان می‌باشد؛ وظیفه اصلی دولت کوشش برای مدرنیزه کردن سوسیالیسم با توجه به ویژگیهای چین می‌باشد؛ مردم چین از هر گروه نژادی تحت رهبری حزب کمونیست خلق چین و اصول

مارکسیسم - لنینیسم و تفکرات مائو به دیکتاتوری دمکراتیک مردمی و مسیر سوسیالیسم توجه خواهند داشت.

قانون اساسی قانون اصلی دولت می‌باشد و مردم از هر گروه نژادی، ارگانهای دولتی، احزاب سیاسی، سازمانهای اجتماعی، شرکتها و مؤسسات بایستی به آن بعنوان چهارچوب قانونی فعالیت‌هایشان توجه داشته باشند.

براساس قانون اساسی حقوق اساسی هر شهروند تضمین می‌شود و دولت بایستی به افراد سالخورده، بیمار و یا ناتوان کمک مادی بنماید.

### ب) سازمانهای اداری

مائوتسه دونگ در تأسیس دولت جمهوری خلق چین، بنا به دلایل مختلف از جمله لزوم بهره‌برداری از اراده و ابتکار همه نیروهای درگیر در انقلاب برای شرکت در اداره کشور، سه عامل اصلی یعنی حزب کمونیست، دولت و ارتش را به کار گرفت.

نظام تک حزبی<sup>۱</sup> که زیر سلطه حزب کمونیست چین به عنوان پیشاهنگ طبقه کارگر و نگهبان انقلاب، عمل می‌کند و به رغم اصول مارکسیسم، در کشوری عقب مانده و تقریباً فئودالی به حکومت رسیده است. حزب کمونیست چین رهبری می‌کند، عقاید و نظرات سیاسی می‌دهد، و به کارهای دولت رسیدگی می‌کند. اعضای آن به پیروی از اصل «سانترالیسم دمکراتیک» از بالا به پایین هدایت و کنترل می‌شوند.

### حزب و سلسله مراتب آن

حزب کمونیست در ژوئیه ۱۹۲۱ تأسیس شد.

---

۱. علاوه بر حزب کمونیست به هشت حزب دیگر به عنوان «احزاب دموکراتیک» اجازه فعالیت محدود داده شد. ولی هیچگونه نفوذ واقعی یا نقشی در نظام سیاسی ندارند. این حزبها عبارتند از: اتحادیه چین برای پیشرفت دموکراسی، جامعه دموکراتیک چین، اتحادیه دمکراتیک چین برای نوسازی ملی، چی گنگ دانگ چین، حزب دمکراتیک دهقانان و کارگران چین، کمیته انقلابی کومینگ دانگ، انجمن جیوسان، و جامعه خودمختاری تایوان.

تعداد اعضای حزب کمونیست چین که در سال ۱۹۳۴ فقط سیصد هزار نفر بود، در ۱۹۴۵ به ۱/۲ میلیون، در ۱۹۴۹ به ۴/۵ میلیون و در حال حاضر (۱۹۹۸) حدود ۵۸ میلیون نفر هست و روزنامه خلق (مردم) ارگان کمیته مرکزی حزب می‌باشد. هر عضو با نهایت دقت و برپایه توصیه دست کم دو عضو فعال حزبی برگزیده می‌شود و دوره آزمایشی را که شامل مطالعه جدی تعلیمات مارکس و لنین و مائو است می‌گذرانند.

حزب بر حسب سلسله مراتب سازمان یافته است و بنای آن شکل هرمی عظیم دارد. در پایین ترین سطح، واحدهای زیربنایی یا «واحدهای پایه‌ای» قرار دارند که در هر جامعه روستایی، کارخانه، مدرسه، نهادهای ارتشی و هر جایی که بیش از سه نفر عضو حزبی داشته باشد بر پا می‌شود. وظایف این واحدها عبارتند از: اجرای تصمیمات نهادهای بالاتر حزبی، هدایت و نظارت در کار واحدهای کارگری، انعکاس نظرها و واکنشهای مربوط به دستورهای حزبی به مقامات بالاتر، و افزایش پیوندهای ایدئولوژیک در میان کارگران ساده.

در سپتامبر ۱۹۹۷ حزب کمونیست پانزدهمین کنگره ملی خود را برپا نمود. در این اجلاس تئوری دنگ شیائو پینگ بعنوان ایدئولوژی راهنمای کل حزب انتخاب شد و برنامه اساسی حزب مورد بحث قرار گرفت. در این اجلاس اهداف و سیاستهای اساسی حزب برای توسعه اقتصادی، سیاسی و فرهنگی تنظیم شد. در این جلسه اشاره شد که فاصله زمانی تا پایان دهه اول قرن آینده دوره ای کلیدی برای نوسازی چین خواهد بود. بنابراین تأکید شد که چین بایستی فعالانه در صدد تغییرات بنیادی در سیستمهای اقتصادی و روشهای توسعه اقتصادی باشد و یک اقتصاد بازار سوسیالیستی برای تضمین رشد سالم و سریع و مداوم اقتصاد ملی ایجاد نماید.

حزب کمونیست رهبری مردم در بنای سوسیالیسم با ویژگیهای چین را بعهده دارد. کنگره ملی حزب بالاترین رکن حزب کمونیست چین است. اعضای آن بر اساس سلسله مراتب انتخاب می‌شوند. کنگره بنابر قاعده باید هر پنج سال یک بار انتخاب و تشکیل شود، ولی در عمل دوره آن متغیر بوده است. در فاصله سالهای ۱۹۲۱ و ۲۸، شش کنگره تشکیل شد. کنگره ملی حزب رسماً قدرتمندترین رکنی است که موظف به انتخاب اعضای کمیته مرکزی و

تصویب تغییرات خط مشی سیاسی و سازمانی است و عملاً قدرت واقعی در سه واحد اجرایی مهم حزبی که عبارتند از: کمیته مرکزی، دفتر سیاسی، و دبیرخانه، متمرکز است.

کمیته مرکزی که اعضای آن را کنگره‌های حزبی انتخاب می‌کنند، ۲۱ عضو دائمی و ۱۳۲ عضو علی‌البدل (بدون حق رأی) دارد. کمیته دست کم سالی دو بار اجلاس کامل دارد و اعضای آن که نخبگان کادر حزب کمونیست چین می‌باشند غالباً سالخورده هستند. کمیته مرکزی تعدادی ادارات اجرایی مخصوص به خود دارد ولی مهمترین وظیفه آن انتخاب اعضای دفتر سیاسی و تصویب سیاستها و خط مشی هاست. دفتر سیاسی که رهبری عالی کشور را بعهده دارد با تعداد محدود اعضا ترکیب مهمی در چین می‌باشد. جلسات آن هفته‌ای یک بار برپا می‌شود، اعضای آن را افراد سالخورده با تجربه و متعهد حزبی تشکیل می‌دهند. عزل و نصب مقامات، از جمله انتصابات کمیته مرکزی در اختیار دفتر سیاسی است. دفتر سیاسی مرکزی و کمیته دائمی آن وظایف و قدرت کمیته مرکزی را در زمانی که جلسه ندارد، بعهده دارد. دبیر کل کمیته مرکزی مسئول برپایی جلسات دفتر سیاسی مرکزی و کمیته دائمی آن است و به کار دبیرخانه مرکزی جهت می‌دهد. در حال حاضر جیانگ زمین دبیر کل حزب است. سه هیئت دیگر نیز اقتدارات مهمی دارند: اول، کمیسیون «نظارت بر انضباط» که مراقبت از اعتقاد اعضا و اجرای مقررات حزبی، نظارت دقیق بر امور ایدئولوژیکی، و رسیدگی به کار کمیسیونهای مشابه تابع در بخشها و استانها از جمله وظایف این کمیسیون است. دوم، «کمیسیون امور نظامی» که دارای پنج عضو است و اعمال نظارت دقیق حزبی بر ارتش جمهوری خلق و رسیدگی به شبکه کمیته‌های سیاسی از جمله وظایف این کمیسیون است. و بالاخره سوم، «کمیسیون مشورتی مرکزی» که در سال ۱۹۸۲ متشکل شد و به عنوان یک هیئت مشورتی عمومی انجام وظیفه می‌کند و از شخصیت‌های ارشد بازنشسته حزبی، دولتی، و ارتشی تشکیل شده است.

## احزاب دیگر

همانطور که در پاورقی شماره ۱ این فصل توضیح داده شد علاوه بر حزب کمونیست هشت حزب دیگر اجازه فعالیت محدود دارند که عبارتند از:

### ۱- کمیته انقلابی کومین دانگ

این حزب در سال ۱۹۴۸ تأسیس شده که در حال حاضر حدود ۵۳۰۰۰۰ عضو دارد. رئیس فعلی کمیته مرکزی «خه لولی» (He Luli) است. اعضای آن ترکیبی از اعضای سابق کومین دانگ و افرادی که با کومین دانگ ارتباط دارند می‌باشند.

### ۲- جامعه دمکراتیک چین

این حزب در سال ۱۹۴۱ تأسیس شده که در حال حاضر حدود ۱۳۰۰۰۰۰ عضو دارد که عمدتاً از میان روشنفکران سطح بالا می‌باشند. رئیس فعلی کمیته مرکزی «دینگ شی سون» (Ding Shi Sun) هست.

### ۳- اتحادیه دمکراتیک چین برای نوسازی ملی

این حزب در سال ۱۹۴۵ تأسیس شده و در حال حاضر ۶۹۰۰۰۰ عضو دارد که بسیاری از اعضای آن از حوزه‌های اقتصادی و متخصص می‌باشند. رئیس فعلی آن «چنگ سی وی» (Cheng Siwei) هست.

### ۴- اتحادیه چین برای پیشرفت دمکراسی

این حزب در سال ۱۹۴۵ تأسیس شد. در حال حاضر دارای ۶۵۰۰۰۰ عضو است و اعضای آن عمدتاً از میان روشنفکرانی که در زمینه‌های فرهنگی، آموزشی و علمی فعالیت دارند، می‌باشند. رئیس فعلی آن «شو جیالو» (Xu Jialu) هست.

### ۵- حزب دمکراتیک کارگران و دهقانان چین

حزب در اگوست ۱۹۳۰ تأسیس شد. اعضای فعلی آن حدود ۶۵۰۰۰ نفر هست که بیشتر اعضای آن در زمینه‌های بهداشت عمومی، فرهنگ، آموزش، علوم و تکنولوژی فعال هستند. رئیس فعلی آن «جیانگ جنگ خوا» (Jiang zheng hua) هست.

#### ۶- جی گنگ دانگ چین

حزب در اکتبر ۱۹۲۵ تأسیس شده و در حال حاضر دارای ۱۵۰۰۰ عضو هست و اکثر اعضای آن چینی‌های مقیم کشورهای دیگر که به سرزمین مادری خود برگشته‌اند، می‌باشند. رئیس فعلی آن «لوا خاوسئی» (Luo Haocai) هست.

#### ۷- جامعه جیوسان

در دسامبر ۱۹۴۴ تأسیس و در حال حاضر دارای ۶۸۰۰۰ عضو می‌باشد. بیشتر اعضای آن روشنفکران عالیرتبه‌ای هستند که در بخش علوم و تکنولوژی، فرهنگ و آموزش و بهداشت عمومی فعال هستند. رئیس فعلی آن «وو جیه پینگ» (Wu Jie Ping) هست.

#### ۸- جامعه خودمختاری تایوان

در نوامبر ۱۹۴۷ تأسیس و در حال حاضر ۱۶۰۰ عضو دارد. اعضای آن عمدتاً افرادی هستند که در تایوان بدنبال آمده و یا اقوام آنها در تایوان زندگی می‌کنند و فعلاً در سرزمین مادری ساکن هستند. رئیس فعلی آن «جانگ که خویی» (Zhang Kehui) هست. علاوه بر احزاب فوق سازمانهای اجتماعی دیگری نظیر فدراسیون اتحادیه تجاری چین، فدراسیون جوانان، فدراسیون زنان، فدراسیون صنعت و تجارت و... وجود دارد.

#### سلسله مراتب کشوری

با اینکه در چین نیز مانند شوروی سابق کادرهای حزبی اداره امور کشور را در دست دارند، به موازات آنها یک نظام کشوری هم وجود دارد که مسئول کارهای جاری اداری است. سلسله مراتب اداری تقریباً مانند سلسله مراتب حزبی است. اما حزب است که بر واحدهای دولت نظارت داشته و بر آنها فرمانروایی می‌کند. از آنجا که بسیاری از مشاغل مهم دولتی را اعضای حزب بر عهده دارند، تداخل و آمیختگی زیادی در روابط داخلی این دو شبکه وجود

دارد. در پایین‌ترین سطح سلسله مراتب کشوری، اهالی قصبه‌ها و روستاها که از ۱۸ سال به بالا داشته باشند، هر سه سال یک بار به نامزدهای کنگره‌های خلق محلی رأی می‌دهند. سپس این افراد نمایندگانی را که باید به کنگره‌های بالاتر و سرانجام به کنگره ملی خلق فرستاده شوند برگزینند. کنگره در هر یک از سطوح نظام کشوری، یک کمیته دائمی شورای خلق با ابعادی کوچکتر، انتخاب می‌کند. جلسات این شورا هر دو تا چهار هفته برگزار شده و به امور اداری روزمره رسیدگی می‌کند. شورا از نظر وظایفی که دارد به اداراتی از سطح بخش به بالا تقسیم می‌شود و بیشتر اعضای آن حزبی هستند و از دستورهای شوراهای دولتی بالاتر و کمیته‌های حزبی همسطح خود پیروی می‌کند.

کنگره ملی خلق چین که به طور غیر مستقیم انتخاب می‌شود ظاهراً قوه قانونگذاری و بالاترین رکن قدرت کشور است.

### ارتش آزادیبخش خلق

سومین رکن حکومت چین «ارتش آزادیبخش خلق» است و بمناسبت نقشی که در پیروزی انقلاب ایفا کرده، بصورت یکی از عناصر قدرتمند در دولت جدید درآمد و از آن موقع تاکنون بارها نشان داده که تا چه حد می‌تواند در تعیین سرنوشت کشور مؤثر باشد. بهره‌برداری مائو از این نیرو برای کنترل انقلاب فرهنگی و گارد سرخ در سال ۱۹۶۷، طرح توطئه کودتای نظامی توسط مارشال لین بیائو (سال ۱۹۷۰). مداخله ارتش برای سرنگونی جناح تندرو (باند چهار نفره) در اکتبر ۱۹۷۶ و استفاده از نیروی نظامی برای سرکوبی تظاهرات ضد کمونیستی (۴ ژوئن ۱۹۸۹) نشان دهنده این واقعیت است. به همین دلیل فرماندهی عالی ارتش در اختیار «کمیسیون مرکزی نظامی» حزب کمونیست قرار دارد که ریاست آن معمولاً به عهده رهبر حزب کمونیست است. بنابر این قوه مجریه در چین به صورت مستقل وجود ندارد بلکه ترکیبی از حزب، ارتش و هیئت دولت است. بطور کلی در قانون اساسی جمهوری خلق چین چند سازمان یا نهاد برای اداره کشور و اعمال خط مشی‌ها در نظر گرفته شده است:

### کنگره ملی خلق چین (مجلس) و کمیته دائمی آن

کنگره ملی خلق بالاترین و قدرتمندترین ارگان دولتی جمهوری خلق چین می‌باشد. مهمترین وظایف کنگره عبارتند از: وضع و اصلاح قانون اساسی جمهوری خلق چین و نظارت بر اجرای آن؛ وضع و اصلاح قوانین مدنی و جنایی، اصول اساسی مربوط به سازمانهای دولتی و دیگر قوانین؛ انتخاب و برکناری رئیس جمهور و معاون وی، رئیس دادگاه عالی خلق و رئیس کل کلانتریها و دادگاههای بخش؛ تصمیم‌گیری راجع به انتخاب و برکناری نخست وزیر و معاونین او، شوراهاى دولتی، وزرا و سرپرستان وزارتخانه‌ها و کمیسیونها و بازرس کل و دبیرکل شورای دولتی؛ تصمیم‌گیری راجع به انتخاب اعضای کمیسیون مرکزی نظامی، انتصاب رئیس کمیسیون مرکزی نظامی؛ ایجاد، نظارت و تعیین و تدوین کلیه مسئولیتهای بخشهای اجرایی، قضایی و دادگاههای دولت، بررسی و تصویب برنامه‌های اقتصاد ملی و توسعه اجتماعی؛ بررسی و تصویب بودجه دولت و گزارش راجع به اجرای آن؛ تصویب تأسیس استانها، مناطق خودمختار و شهرداریهای جدید تحت نظارت حکومت مرکزی؛ تصمیم راجع به ایجاد مناطق اداری ویژه و سیستم اجرایی آن؛ تصمیم‌گیری راجع به مسئله جنگ و صلح؛ بررسی کارهای دیگری که بایستی توسط بالاترین قدرت تصمیم‌گیری دولتی صورت گیرد.

از سال ۱۹۴۹ تاکنون هشت کنگره تشکیل شده است. دومین اجلاس هشتمین کنگره ۱۰-۲۲ مارس ۱۹۹۴ برگزار شد که ۲۹۸۰ نماینده در آن شرکت داشتند. هر دوره کنگره پنج سال می‌باشد که هر سال یک اجلاس دارد. در مابقی ایام سال کمیته دائمی که به موجب مقررات شامل یک رئیس، یک دبیرکل و ۲۰ معاون و ۱۳۳ نفر عضو است فعالیت دارد. اعضای کمیته دائمی کنگره ملی خلق در هیچ یک از کارهای اجرایی و یا قضایی دخالت ندارد. در شرایط عادی کمیته دائمی کنگره ملی خلق هر دو ماه یکبار جلسه دارد و کارهای روزانه مهم به کمیته اجرایی متشکل از رئیس، معاون و دبیرکل ارجاع می‌شود. رئیس فعلی کمیته دائمی کنگره ملی خلق «لی پنگ» است.

تعداد نمایندگان در استانها برای هر ۸۰۰ هزار نفر یکنفر و در شهرها برای هر صد هزار

نفر، یکنفر در نظر گرفته شده است. معمولاً قبل از تشکیل هر کنگره جدید، کمیته مرکزی حزب کمونیست نیز جلسه عمومی تشکیل می‌دهد و بدین معنی است که رئوس آنچه که باید توسط حزب تصویب شود را تعیین می‌کند. به علاوه کنگره تحت نظر حزب قرار دارد زیرا تمام اعضای کمیته مرکزی حزب کمونیست عضو کنگره ملی خلق نیز می‌باشد.

### ریاست جمهوری

دراولین قانون اساسی کشور مصوب سال ۱۹۵۴ پست ریاست جمهوری در نظر گرفته شده بود. اولین رئیس جمهور مائوتسه دونگ (سپتامبر ۱۹۵۴ تا ۱۹۵۹) و دومین رئیس جمهور «لیوشائوچی» بود. با شروع انقلاب فرهنگی وی توسط کمیته مرکزی حزب کمونیست چین از کار بر کنار شد. از آن هنگام مقام ریاست جمهوری در چین وجود نداشت و یکی از معاونان کمیته دائمی کنگره ملی خلق وظایف ریاست کشور را انجام می‌داد. در ۲۹ مه سال ۱۹۸۱ خانم «سونگ چینگ لینگ» (همسر دکتر سون یات سن) دو هفته قبل از فوت از طرف دفتر سیاسی کمیته مرکزی حزب کمونیست به عنوان رئیس جمهور افتخاری تعیین گردید. مقام ریاست جمهوری بار دیگر در ۱۹ ژوئن ۱۹۸۳ در ششمین کنگره ملی خلق احیا شد و آقای «لی شین نین»<sup>۱</sup> به عنوان رئیس جمهور برگزیده شد.

رئیس جمهور مهمترین فرد در دستگاه دولتی چین می‌باشد. وظایف او عبارتند از پیگیری تصمیمات کنگره ملی خلق و کمیته دائمی؛ عزل و نصب نخست وزیر و معاونین شورای دولتی، مشاورین دولتی، وزرا، دبیر شورای دولتی و بازرسان کل؛ اعطای نشانها و عناوین افتخاری؛ اعلام حکومت نظامی، اعلام حالت جنگ و بسیج نیروها؛ اعزام و فراخواندن نمایندگان سیاسی در خارج؛ انعقاد و فسخ قراردادها؛ پذیرش سفرای خارجی.

مدت خدمت رئیس جمهور و معاونانش محدود به ده سال است. در حال حاضر ۲۰۰۶ «خو جین تاو»<sup>۲</sup> رئیس جمهور می‌باشد.

1. Lixiannian.

2. Hu Jintao

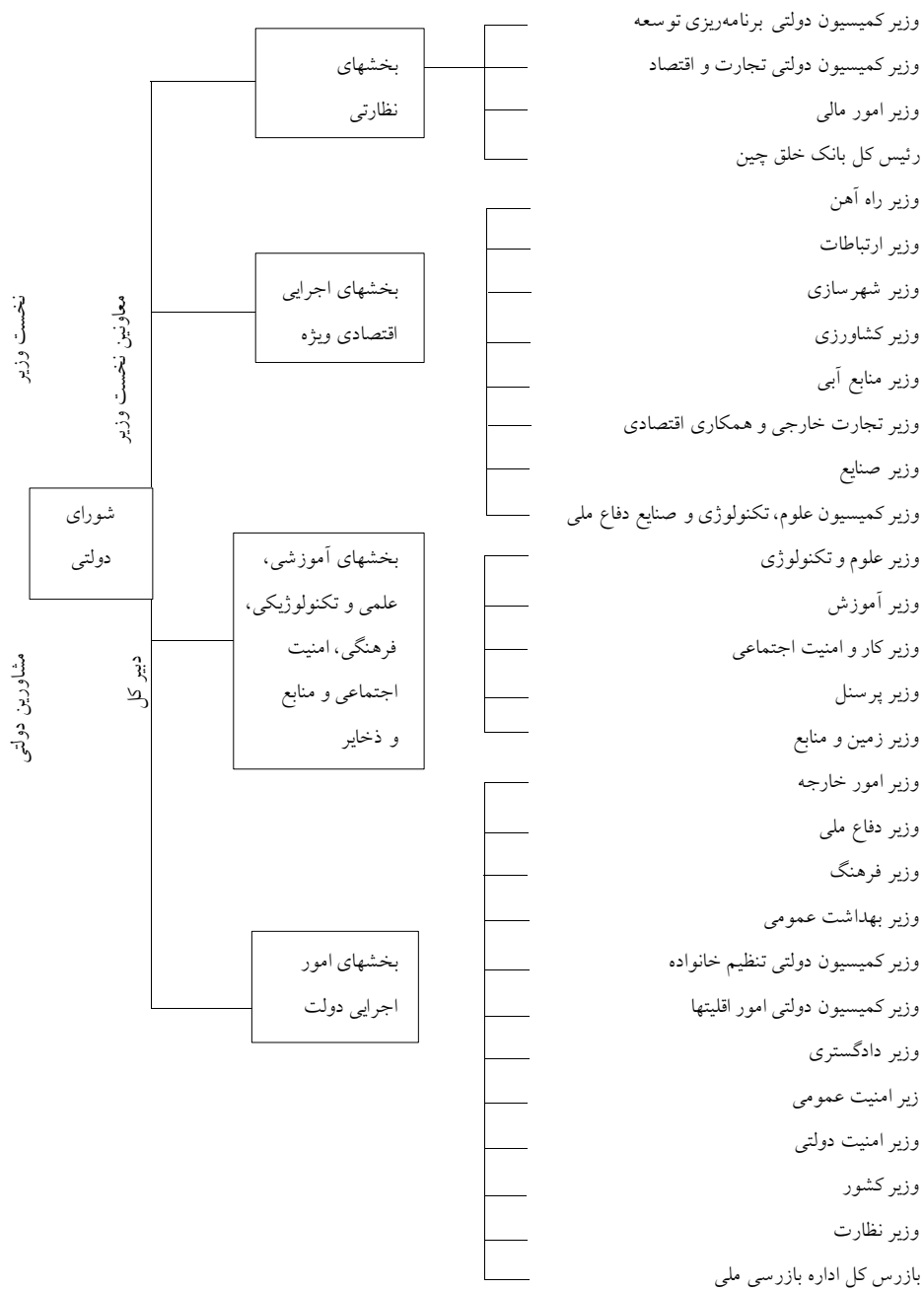
## شورای دولتی

شورای دولتی جمهوری خلق چین که به نام حکومت مرکزی خلق نامیده می‌شود بالاترین ارگان اجرایی و بالاترین ارگان صاحب قدرت دولتی می‌باشد.

شورای دولتی مرکب از یک نخست وزیر، چندین معاون، مشاوران دولت، وزرای مسئول وزارتخانه‌ها و کمیسیونهای مختلف، بازرس کل و دبیر کل شورای دولتی می‌باشد. تا قبل از سال ۱۹۸۲ شورای دولتی شامل بیش از یکصد نفر بود، اما از آنسال در اجرای برنامه کلی کشور در زمینه کاهش حجم دیوانسالاری، تعداد اعضای آن کاهش داده شد. به موجب قانون اساسی که در سال مذکور به تصویب رسید برای اولین بار هیئت دولت توسط کنگره ملی خلق چین در ۲۰ ژوئن ۱۹۸۳ برگزیده شد. وظایف شورای دولتی و زمینه‌های فعالیت آن عبارتند از: تصویب اقدامات اجرایی؛ اصلاح قوانین و احکام دولتی؛ ارائه پیشنهاد به کنگره ملی خلق؛ نظارت و رهبریت بر کار وزارتخانه‌ها و کمیسیونهای مختلف، تنظیم و اجرای برنامه جهت اقتصاد ملی و توسعه اجتماعی و بودجه دولتی؛ همسو نمودن و اداره امور اقتصادی و همسو نمودن و اجرای امور مدنی، امنیت عمومی، اجرای دستورات قضایی، نظارت و دیگر موضوعات مربوطه؛ اداره امور خارجی و انعقاد قراردادها و موافقت‌نامه‌ها با کشورهای خارجی؛ همسو نمودن و اداره ساختار دفاع ملی؛ و همسو نمودن و اداره امور مربوط به اقلیتها و چینیهای ماوراء بحار.

مدت خدمت هیئت وزیران پنج سال است. نخست وزیر در مورد عملکردهای هیئت دولت در برابر کنگره ملی خلق مسئولیت دارد.

شورای دولتی چین از بدو تأسیس جمهوری خلق تاکنون (۱۹۹۵) چهار نخست وزیر داشته که عبارتند از چونن لای (۷۶-۱۹۴۹)، هواکوفنگ (۸۰-۱۹۷۶)، جائوزه یانگ (۸۹-۱۹۸۰) و لی پنگ (۱۹۸۹ به بعد). در حال حاضر (۲۰۰۶) ون جیاباو نخست‌وزیر می‌باشد.



## کنفرانس مشورتی سیاسی خلق چین<sup>۱</sup>

چین کشوری وسیع و پر جمعیت هست که غیر از حزب کمونیست احزاب دیگری نیز دارد. حزب کمونیست بعنوان حزب غالب جلسات مشورتی با نمایندگان گروههای اقلیتی، احزاب سیاسی و افراد غیر حزبی داشته و با آنها همکاری دارد. همکاریهای حزبی و مشورتهای سیاسی در دو قالب صورت می‌گیرد.

۱- در قالب کنفرانس مشورتی سیاسی خلق چین؛ (۲) سخنرانه‌ها و سمینارهای مشورتی که احزاب غیر کمونیست و دمکراتها به دعوت کمیته مرکزی حزب و کمیته‌های محلی در آن شرکت دارند.

کنفرانس مشورتی سیاسی خلق چین نه یک ارگان دولتی و نه یک سازمان معمولی است. احزاب مختلف و سازمانهای خلقی و همچنین دمکراتهای میهن پرست که از سوسیالیسم و وحدت سرزمین مادری حمایت می‌کند می‌باشد.

کنفرانس مشورتی سیاسی خلق چین دارای یک کمیته ملی و تعدادی کمیته ملی و تعدادی کمیته محلی هست که در استانها، مناطق خود مختار و شهرداریها تحت نظارت مستقیم حکومت مرکزی فعالیت میکنند.

در میای اعضای مختلف کنفرانس مشورتی سیاسی از تمام استانها، مناطق خودمختار، شهرداریها که مستقیماً تحت حکومت مرکزی هستند، شهرها و روستاها، تعداد زیادی از فعالین سیاسی و متخصصین در زمینه‌های مختلف، حضور دارند.

هنگامیکه کمیته جلسه ندارد برنامه‌های ویژه‌ای برای اعضای کمیته سازمان داده می‌شود، منجمله تورهای بازرسی از مناطق مختلف، بحثهای مشورتی در مورد مسائلی نظیر سیاستهای مهم دولتی، امور مهم محلی و... هنگامیکه کنگره‌های خلقی تشکیل می‌شوند اعضای کمیته کنفرانس مشورتی سیاسی خلق چین دعوت به شرکت و ارائه نظریات می‌شوند. رئیس فعلی کمیته ملی «لی رویی خوان» (Li Ruihuan) هست. اعضای کمیته مرکزی حزبی

---

1. CPPCC.

سالی یک بار از رهبران احزاب غیر کمونیست برای مشورت دعوت می‌کند و هر ماه نیز کنفرانسهایی برگزار می‌شود.

### حکومت‌های محلی

اداره امور محلی (استانها به پایین) در اواخر دوره مائو در اختیار کمیته‌های انقلابی بود که «عامل تداوم انقلاب، بشمار می‌آمدند. پس از درگذشت مائو کمیته‌های انقلابی تضعیف و سپس بطور کلی برچیده شدند و بجای آنها حکومت‌های محلی پدید آمد که مانند حکومت مرکزی، شامل سه بخش (کنگره ملی خلق، کمیته دائمی کنگره و دولت) است. اختیارات حکومت‌های محلی عبارت است از اداره فعالیت‌های اجرایی مربوط به اقتصاد، آموزش، فرهنگ، بهداشت عمومی، ورزش، نوسازی شهر و روستا، امور مالی، امنیت عمومی، امور مربوط به ملیتها، مدیریت قضایی، تنظیم خانواده و سایر امور دیگری که توسط کنگره ملی محلی با توجه به ویژگیهای سیاسی، اقتصادی و فرهنگی منطقه انجام می‌گیرد. همچنین به صدور فرامین و تصمیمات، عزل و نصب و آموزش کارگزاران اجرایی، ارزیابی عملکرد به آنها و پاداش یا تنبیه آنان اقدام می‌کنند. اقلیتهای قومی دارای حکومت خودگردان هستند و از رئیس حکومت محلی معاونان رئیس کمیته دائمی کنگره خلق یک منطقه، ناحیه و یا بخش خودمختار یک یا چند تن آنها بایستی از همان اقلیت باشند.

بر اساس قانون اساسی مصوب ۱۹۸۲ کنگره‌های محلی خلق و دولتهای محلی در استانها، شهرهایی که تحت نظارت مستقیم دولت مرکزی قرار دارند، بخشها، شهرها، نواحی شهرداری، شهرکها، شهرکهای اقلیتهای ملی و شهرستانها تشکیل و در مناطق خود مختار، نواحی خودمختار و بخشهای خود مختار، ارگانهای خودگردانی محلی تشکیل می‌گردد. کنگره‌های محلی خلق در سطوح مختلف ارگانهای محلی قدرت دولتی بود. و از سطح بخش به بالا به ایجاد کمیته‌های دائمی مبادرت می‌ورزند.

دولت محلی خلق در هر یک از سطوح در برابر کنگره خلق سطح مربوط به خود مسئول

بوده و گزارش کار خود را به آن تسلیم می‌دارد. دولت محلی خلق در سطح بخش و بالاتر در فاصله میان اجلاس‌های کنگره ملی خلق همان سطوح در برابر کمیته دائمی آن کنگره مسئول بود و به آن گزارش می‌دهد.

همچنین کنگره‌های خلق حوزه‌های خودمختاری از اختیار وضع مقررات خودمختاری و مقررات خاص با توجه به ویژگیهای سیاسی، اقتصادی، فرهنگی ملیت همان حوزه برخوردارند و مقررات خودمختاری باید قبل از اجرا جهت تصویب به کمیته دائمی کنگره ملی خلق تسلیم شود.

ارگانهای خودگردان در اداره امور مالی حوزه‌های مربوط به خود از قدرت خودمختاری برخوردارند. به علاوه امور آموزشی، علمی، فرهنگی، بهداشت عمومی و تربیت بدنی حوزه‌های مربوط به خود را مستقلاً اداره نموده، از میراث فرهنگی ملیتها حراست نمود. و برای توسعه و شکوفاسازی فرهنگ آنها خواهند کوشید و جهت حفظ نظم عمومی نیروهای امنیت عمومی محلی را طبق سیستم نظامی دولت و نیازهای مشخص محل و با تصویب شورای دولتی سازماندهی نمایند. در پایین‌ترین سطح اداری کشور در روستاها، «سازمانهای مردمی خودگردان ابتدایی» قرار دارند. آنها کمیته‌های روستایی هستند که با رئیس و نایب رئیس و کارمندان لازم دیگر، بر حدود ۲۰ خانوار نظارت دارند. رئیس، معاونان و اعضای هر یک از کمیته‌های شهرنشینان و روستانشینان توسط خود ساکنین برگزیده می‌شوند. کمیته‌های شهرنشینان و روستانشینان به منظور اداره امور عامه و خدمات اجتماعی در مناطق خود، وساطت در مشاجره اهالی، کمک به حفظ نظم عمومی، انتقال نظرات و تقاضاهای ساکنان و ارائه پیشنهادها به دولت خلق، کمیته‌هایی را برای میانجی‌گری بین آحاد مردم، امنیت عمومی، بهداشت عمومی و دیگر مسائل ایجاد می‌کنند. همچنین اینها ابزاری برای بررسی افکار عمومی و ایجاد ارتباط بین حکومت و مردم بشمار رفته و در عین حال، نقش اطلاعاتی و امنیتی نیز دارند و هرگونه رویداد در محل و یا ظاهر شدن چهره‌ای جدید در روستا را به اطلاع پلیس می‌رسانند.

## دادستانیها و دادگاهها

ارگانهای قضایی در جمهوری خلق چین، دادگاههای خلق هستند که در رأس آنها دادگاه عالی خلق و در سطوح پایین تر دادگاههای دیگر و دادگاههای نظامی ویژه قرار دارند.

ارگانهای قضایی و امنیتی کشور اصول زیر را همیشه مد نظر دارد:

۱. تمام مردم در برابر قانون مساوی هستند. حقوق قانونی و منافع هر شهروندی بر اساس قانون حمایت می شود و هر فردی که با قانون مخالفت ورزد طبق قانون با او رفتار خواهد شد.

۲. ارگانهای قضایی و امنیتی کشور همیشه قانون را معیار اصلی در بررسی مسائل قرار

می دهند.

۳. دادگاه و دادستانی مستقل عمل می نمایند. آنها فقط از قانون تبعیت کرده و هرگز در

ارگانهای اجرایی، سازمانهای اجتماعی و یا افراد دخالت نمی نمایند. دادگاه خلق، دادستانیهای خلق و ارگانهای امنیتی به هنگام مواجهه به یک مورد جرم، مسئول بوده و کار را بر اساس قانون تقسیم می کنند و با همکاری و هماهنگی یکدیگر مسئله را بررسی می نمایند.

در دادگاهها در تمام موارد باستثنای موارد محرمانه و یا جرمهای کوچک محاکمات بصورت علنی می باشد. و متهم حق دفاع دارد که ممکن است توسط خود فرد، یا وکیل و یا وابستگان نزدیک و یا هر فرد دیگری که دفاع از وی را بعهده بگیرد اینکار انجام می گیرد.

دیوان عالی خلق در برابر کنگره ملی خلق و کمیته دائمی آن مسئول می باشد و

دادگاههای محلی خلق در سطوح مختلف در برابر ارگانهای دولتی مؤسس خود مسئول می باشند. دادستانیهای خلق نیز ارگانهای محلی جهت اعمال نظارت حقوقی بشمار می آیند.

دادستانی عالی خلق فعالیت دادستانیهای محلی خلق در سطوح مختلف و نیز دادستانیهای ویژه خلق را هدایت می کند و خود در برابر کنگره ملی خلق و کمیته دائمی آن مسئول است.

## کمیسیون نظامی مرکزی

کمیسیون نظامی مرکزی اداره امور نیروهای مسلح را بر عهده دارد که توسط رئیس، معاونان، و اعضا و کمیته دائمی و دبیرکل و یک مشاور اداره می‌گردد. رئیس کمیسیون عهده‌دار مسئولیت کامل عملکرد آن می‌باشد. دوره فعالیت آن نیز معادل با دوره فعالیت کنگره ملی خلق است. رئیس کمیسیون در برابر کنگره ملی خلق و کمیته دائمی آن مسئول می‌باشد.

وظایف مهم نظامی بعهدۀ «کمیسیون نظامی» کمیته مرکزی حزب کمونیست می‌باشد. به هنگام شورش سربازان و حزب کومین دانگ و کمونیست که شورش «نان چانگ» (Nanchang) خوانده شد، ارتش آزادیبخش خلق در اول اگوست ۱۹۲۷ پایه‌ریزی شد. در ابتدا با عنوان ارتش سرخ چین خوانده شد، لکن بعد از اتمام جنگ چین-ژاپن، ارتش آزادیبخش خلق نامیده شد.

در ابتدای دهه ۱۹۸۰ ارتش آزادیبخش در صدد برآمد تعداد نیروهای خود را کاهش داده، در عوض خود را مجهز به تکنولوژی پیشرفته کند.

تمام برنامه‌های فضایی کشور به عهده ارتش آزادیبخش می‌باشد. چین در ۱۵ اکتبر ۲۰۰۳ برای اولین بار توانست ماهواره با سرنشین به فضا بفرستد و به این ترتیب سومین کشور فرستنده انسان به فضا شد.

وظایف ارتش عبارتست از دفاع از کشور، تجهیز مردم (بسیج)، شرکت در تولید و انجام کمکهای نظامی خارجی. رویدادهایی چون انقلاب فرهنگی و تظاهرات دانشجویی در سالهای ۱۹۸۶ و ۱۹۸۹ نشان داده‌اند که حفظ امنیت داخلی در مواقع بحرانی هم از وظایف ارتش می‌باشد. ارتش چین با ۲/۳ میلیون نفر در سال ۲۰۰۷ بزرگترین ارتش جهان را دارا بوده است. یک میلیون نفر آنها سرباز بوده و از آن میان ۱۳۶۰۰۰ نفر زن می‌باشد. تعداد نیروهای وظیفه چین ۱/۳۵ میلیون نفر و ذخیره‌های این کشور اعم از نظامی یا شبه نظامی ۱/۲ میلیون نفر تخمین زده می‌شود. نیروهای شبه نظامی (Paramilitary) نیز ۱۲ میلیون نفر می‌باشند. ۱/۵ میلیون نفر نیز نیروهای پلیس می‌باشند.

گفته شد که هزینه‌های نظامی جمهوری خلق چین در طول ۱۵ سال گذشته ۱۰ درصد رشد داشته است. کشورهای دیگر و سازمان‌های اطلاعاتی نظیر سیا (CIA) معتقدند چین گزارش واقعی از هزینه‌های نظامی خود را نمی‌دهد.

به طور مثال در سال ۲۰۰۳ دولت چین هزینه نظامی کشور را کمتر از ۲۵ میلیارد دلار اعلام کرد، در حالی که سیا و مؤسسه راند (RAND) و سیپری (SIPRI) ارقام بسیار زیادتری را تخمین زدند. سیپری هزینه نظامی آن سال را ۱۴۰ میلیارد دلار ذکر کرد.

هزینه نظامی چین در فاصله سال‌های ۱۹۹۷ تا ۲۰۰۳ دو برابر شده و به سطح انگلستان و ژاپن رسیده است و در فاصله ۲۰۰۳ تا ۲۰۰۵ نیز سالانه ده درصد رشد داشته است. اگر نظر مؤسسه راند درست باشد چین از نظر نسبت هزینه نظامی به GDP دومین کشور جهان بعد از آمریکا می‌باشد.

به طور معمول بودجه نظامی که چین و روسیه اعلام می‌کنند شامل هزینه سلاح‌های هسته‌ای، توسعه موشک‌های کروز و بهبود وضعیت جنگنده‌ها نمی‌شود. به علاوه اینکه هزینه آموزش نیروی نظامی در بخش بودجه آموزش و هزینه نگهداری از قهرمانان نظامی در بودجه رفاهی کشور منظور می‌شود. به این ترتیب هزینه نظامی چین و روسیه سه برابر میزان اعلامی است.

#### هزینه نظامی جمهوری خلق چین در سال ۲۰۰۵

میزان بودجه رسمی	میزان اعلام شده توسط سیپری	میزان اعلام شده توسط راند
۲۹/۹ میلیارد دلار	۴۱ میلیارد دلار	۴۲-۵۱ میلیارد دلار

#### نسبت هزینه نظامی چین به GDP در سال ۲۰۰۵

بودجه رسمی	براساس آمار سیپری	براساس آمار راند
۱/۴ درصد	۱/۸ درصد	۲/۴ - ۱/۹ درصد

حکومت، سازمانهای اداری و سیاسی / ۲۰۳

براساس آمار رسمی بودجه اعلامی ارتش در سال ۲۰۰۵ حدود ۳۰ میلیارد دلار بود. اما این رقم شامل بودجه خرید سلاح از خارج، بودجه تحقیق و توسعه ارتش و بودجه بسیج نمی شود. براساس آمار اعلامی آمریکا بودجه نظامی چین در این سال ۹۰ میلیارد دلار بوده است. میزان اعلامی بودجه نظامی چین یک مسئله مورد منازعه بین دو کشور می باشد. آمریکا اعلام کرده است با توجه به اینکه چین با هیچ تهدید خارجی روبرو نیست چرا باید هزینه نظامی خود را افزایش دهد.

در گزارش وزارت دفاع آمریکا بودجه نظامی چین در سال ۲۰۰۷ بین ۸۵ تا ۱۲۵ میلیارد دلار اعلام شده است، در حالی که دولت چین آن را ۴۵ میلیارد دلار اعلام کرد که نسبت به سال قبل ۱۷/۸ درصد رشد داشت. به این ترتیب بودجه نظامی نسبت به GDP، ۱/۷ درصد بوده و به طور سرانه ۳۴ دلار می باشد.

به گفته خوجین تائو رئیس جمهور چین، بودجه نظامی کشور به تدریج افزایش خواهد یافت. وی در مراسم هشتادمین سالگرد تأسیس ارتش چین گفت، افزایش بودجه نظامی با رشد اقتصادی چین ارتباط دارد و توسعه و نوسازی ارتش برای حفظ و حراست از امنیت و ثبات کشور اهمیت دارد.

وی نوسازی ساختار دفاع ملی و تقویت نیروهای مسلح را مأموریت مهم و تاریخی کشور خواند و گفت: رشد اقتصادی شاخص اقتدار کشور و مبنایی برای نوسازی نیروهای مسلح و تقویت بنیه دفاع ملی کشور است.

سرزمین چین به هفت منطقه نظامی تقسیم می شود که عبارتند از: پکن، چن دو، گوانجو، جی نان، لانجو، نانکن، و شن یانگ.

در حال حاضر براساس آمار چین با بیش از ۱۵۰ کشور همکاری نظامی دارد.

## نیروهای استراتژیک

بخش تهاجمی نیروهای استراتژیک چین دارای ۹۰ هزار سرباز می باشد که شامل ۶۰

لشگر موشکی و زیر دریایی استراتژیک است. بخش دفاعی این نیروها نیز دارای تعدادی ایستگاه ردیاب و رادارهای پیچیده هشدار دهنده علیه موشکهای بالستیک می باشد. ایستگاههای ردیاب مناطق آسیای مرکزی و مرزهای شمالی را تحت پوشش دارند.

### نیروی زمینی

مدت خدمت در نیروی زمینی ۲ سال و تعداد نفرات آن در سال ۲۰۰۶، ۱/۶ میلیون نفر می باشد که ۱/۰۵۷ میلیون نفر آنها را افراد وظیفه تشکیل می دهند. مهمترین تجهیزات نظامی این نیرو عبارتند از:

تانک: ۹ هزار دستگاه

تانک سیک: ۲ هزار دستگاه

خودروی زرهی: ۲۸۰ دستگاه

### نیروی دریایی

مدت خدمت در نیروی دریایی ۵ سال و تعداد نفرات آن در سال ۲۰۰۶، ۲۵۵ هزار نفر است. ۱۱۵ هزار نفر از این نیرو را افراد وظیفه تشکیل می دهند. همچنین در نیروی دریایی ۳۸ هزار نفر بعنوان نیروهای دفاع منطقه ای ساحلی، ۳۰ هزار نفر در قسمت هوا دریا، ۴۵۰۰ نفر در قسمت آب - خاک مشغول خدمت هستند. مهمترین تجهیزات نیروی دریایی عبارتند از:

زیر دریایی تاکتیکی: ۱۱۳ فروند

قایق ساحلی: ۹۰ فروند

ناوشکن: ۱۹ فروند

هلی کوپتر: ۵۰ فروند

ناوچه تند رو جنگی: ۳۴ فروند

هواپیمای بمب افکن: ۵۰ فروند

قایق موشکی: ۲۳۵ فروند

هواپیمای جنگنده: ۱۰۰ فروند

قایق اژدرافکن: ۱۸۵ فروند

هواپیمای رهگیر: ۶۰۰ فروند

قایق گشت زنی: ۴۲۰ فروند

### نیروی هوایی

مدت خدمت در نیروی هوایی ۴ سال و تعداد نفرات آن در سال ۲۰۰۶، ۴۰۰ هزار نفر می باشد. وظیفه ها ۱۶۰ هزار نفر آن را تشکیل می دهند. تجهیزات نیروی هوایی چین به شرح زیر است:

هوایمای شناسایی: ۱۳۰ فروند	بمب افکن: ۳۷۰ فروند
هلی کوپتر: ۴۰۰ فروند	جنگنده: ۵۰۰ فروند
	رهگیر: ۴۰۰۰ فروند

### نیروهای شبه نظامی

تعداد این نیروها ۱۲ میلیون نفر برآورد شده که احتمالاً ۱/۸۳ میلیون نفر آنها را نیروی پلیس نظامی خلقی تشکیل می دهد. در حال حاضر (سال ۲۰۰۶) رئیس کمیسیون نظامی مرکزی دولت خوچین تائو رئیس جمهور چین و «چائو گانگ چوان»<sup>۱</sup> وزیر دفاع می باشند.

---

1. Chao Gang Chuan

از سپتامبر ۱۹۴۸ تا ژانویه ۱۹۴۹ ارتش آزادیبخش خلق یکی بعد از دیگری به پیروزیهای قابل توجه و چشمگیری نائل آمد و آزادی کل سرزمین چین نیز نزدیک بنظر می‌رسید. لذا تنظیم و تدوین سیاست خارجی جدید و وظیفه مهم پیش روی مردم و رهبران چین بود. در این رابطه مائو یک رشته نظریات سیاسی اظهار داشت. در دومین اجلاس هفتمین کمیته مرکزی حزب کمونیست چین در مارس ۱۹۴۹ و اولین اجلاس کنفرانس مشورتی سیاسی خلق چین که در سپتامبر همان سال برگزار شد تصمیمات مهمی اتخاذ گردید.

### اتخاذ سه تصمیم مهم سیاسی

در بهار و تابستان ۱۹۴۹، مائوزه دونگ سه اصل «یک شروع جدید»، «تأمین خانه قبل از دعوت میهمان» و «اتکاء به یک سمت» را ارائه داد. این تصمیمهای مهم سیاسی با توجه به تاریخ چین و واقعیات آن و شرایط محیط بین‌المللی اتخاذ گردیده بود. تحت این شرایط، چین تمام روابطی را که دولت گومین دانگ با دول خارجی برقرار کرده بود، ملغی اعلام نمود؛ با سران هیئتهای نمایندگی مجاز در چین قدیم به عنوان افراد خارجی معمولی و نه نمایندگان سیاسی برخورد نمود، تمام قراردادها و معاهده‌هایی را که چین قدیم با کشورهای خارجی منعقد نموده بود، مورد بررسی مجدد قرار داد؛ به تدریج حق انحصار و نفوذ

کشورهای امپریالیستی در چین را حذف کرد؛ و روابط سیاسی جدیدی با کشورهای دیگر بر اساس احترام متقابل به حاکمیت و تمامیت ارضی و برابری و منافع متقابل برقرار نمود. صدر مائو در دومین اجلاس دومین کمیته مرکزی حزب کمونیست چین بطور روشن و صریح اعلام نمود هیچ عجله‌ای وجود ندارد برای اینکه کشورهای امپریالیستی چین جدید را به رسمیت بشناسند. این اظهارات بدین معنی بود که: ۱. کشورهای امپریالیستی که برای سالهای طولانی با مردم چین دشمنی نموده‌اند مایل نیستند بر اساس برابری با چین رفتار نمایند. بنابراین این تا زمانی که آنها نسبت به چین عداوت می‌ورزند مقامات آنها حق ندارند در این کشور بطور قانونی اقامت نمایند. ۲. از آنجای که چین قدیم تحت نفوذ امپریالیسم بوده است، چین جدید قبل از اینکه با آنها ارتباط سیاسی برقرار نماید بایستی کلیه امتیازات انحصاری آنها را لغو و از نفوذ و قدرتشان جلوگیری نماید، تا بدین ترتیب از نفوذ امپریالیسم و مشکلات ناشی از آن ممانعت به عمل آید. این نظریات صدر مائو در دومین اجلاس هفتمین کمیته مرکزی حزب مورد موافقت دیگران قرار گرفت و قطعنامه آن نیز تصویب شد.

هنگامی که مردم چین با جنگهای بزرگ آزادیبخش توانستند به پیروزی دست یابند، در عرصه بین‌المللی رویارویی شدیدی بین اردوگاه سوسیالیسم به سرکردگی اتحاد شوروی و اردوگاه امپریالیسم به رهبری ایالات متحده به وجود آمد. ایالات متحده در جهت مخالفت مردم چین بود. جنگ داخلی که توسط دولت گومین دانگ به راه انداخته شده بود در حقیقت جنگی بود که هزینه و مهمات آن توسط آمریکا و نیروی نظامی آن توسط چیانگ کایچک تأمین می‌شد و مردم چین در آن قتل عام می‌شدند. از طرف دیگر اتحاد شوروی از انقلاب دموکراتیک ملی مردم چین حمایت می‌کرد. بعد از تولد چین جدید امپریالیستها که نمی‌توانستند شکست خود را بپذیرند امکان داشت دست به مداخله نظامی علیه چینها بزنند همانطور که بعد از پیروزی انقلاب اکتبر روسیه اقدام کرده بودند. بنابراین بمنظور جلوگیری از مداخله نظامی احتمالی کشورهای امپریالیست لازم بود چین با دیگر کشورهای سوسیالیست متحد شود. بدین علت بود که مائو در مقاله خود راجع به دیکتاتوری دموکراتیک خلق که در ۳۰ ژوئن ۱۹۴۹ انتشار داد،

اظهار داشت چین جدید به طرف سوسیالیسم متمایل خواهد بود.

### تهیه برنامه کلی در ارتباط با سیاست خارجی

سپتامبر ۱۹۴۹ اولین اجلاس کمیته ملی کنفرانس مشورتی سیاسی بمنظور آماده سازی برنامه نهایی چین جدید تشکیل شد. در اجلاس برنامه کلی کنفرانس مشورتی سیاسی خلق چین تصویب شد:

اصل سیاست خارجی جمهوری خلق چین حمایت از استقلال، آزادی، تمامیت ارضی و حاکمیت کشور، پشتیبانی و حمایت از صلح بین‌المللی پایدار و همکاری دوستانه بین مردم تمام کشورها و مخالفت با تجاوز و جنگ امپریالیستی می‌باشد.

دولت مرکزی جمهوری خلق چین با حکومت‌های خارجی که روابطشان را با دولت مرتجع گومین دانگ قطع کرده و نسبت به چین جدید اظهار دوستی می‌نمایند بر اساس برابری، منافع متقابل و احترام متقابل برای حاکمیت و تمامیت ارضی رابطه سیاسی برقرار خواهد کرد. دولت مرکزی خلق جمهوری خلق چین تمام قراردادهای و موافقتنامه‌های منعقد شده بین دول خارجی و گومین دانگ را مورد بررسی قرار داده و بر اساس مفاد آن تعدادی را مجدداً منعقد، تعدادی را لغو و در مورد تعدادی دیگر نیز مذاکره خواهد نمود. برنامه کلی همچنین شامل موارد زیر بود.

جمهوری خلق چین با دول خارجی بر اساس برابری و منافع متقابل رابطه اقتصادی برقرار نموده و توسعه خواهد داد. دولت مرکزی جمهوری خلق چین نهایت تلاش خود را جهت حمایت از حقوق و منافع افراد چینی مقیم خارج به عمل خواهد آورد.

چین علاوه بر ایجاد رابطه با دیگر کشورها درصدد برآمد در سازمانهای بین‌المللی وارد و در فعالیتهای جامعه بین‌المللی شرکت نماید. هنگامی که جمهوری خلق چین تأسیس شد واحدهای مربوطه تلگرامهایی به سازمان ملل و دیگر سازمانهای بین‌المللی مخابره کرده طی آن خواستار اخراج نماینده گومین دانگ و پذیرش نماینده جمهوری خلق چین که به زعم آنها تنها

نماینده قانونی مردم چین به حساب می‌آمد شدند. اما از آنجایی که سازمان ملل و اکثر سازمانهای بین‌المللی دیگر توسط آمریکا کنترل می‌شد، اکثریت آنها بر خلاف چین جدید رأی دادند. در ۳۰ سپتامبر سال ۱۹۴۹ کنفرانس مشورتی سیاسی خلق چین قطعنامه‌ای صادر نمود و در آن عدم صلاحیت نماینده گروه گومین دانگ جهت شرکت در چهارمین اجلاس مجمع عمومی را مورد تأیید قرار داد. در ۱۵ نوامبر چوئن لای تلگرامی به سازمان ملل مخابره نمود که در آن آمده بود دولت مرکزی خلق جمهوری خلق چین تنها نماینده قانونی مردم چین بود. و گروه گومین دانگ نه رسماً و نه عملاً صلاحیت نمایندگی مردم چین را ندارد و خواستار اخراج به اصطلاح «نماینده دولت ملی چین» شد. در ۱۹ ژانویه ۱۹۵۰ چوئن لای به اطلاع سازمان ملل رساند که «جان ون تین»<sup>۱</sup> رئیس هیئت نمایندگی جمهوری خلق چین در سازمان ملل خواهد بود. بعد از آن نیز نمایندگانی جهت دیگر ارگانهای سازمان ملل انتخاب نمود. با وجود این بعضی از کشورها به رهبری آمریکا از تمام امکانات خود جهت ممانعت از ورود چین به سازمان ملل استفاده کردند. در آستانه سالهای دهه ۱۹۸۰ چین بیش از هر وقت عمیقاً در عملکرد نظام بین‌المللی درگیر شد و تقریباً در تمام سازمانهای بزرگ بین‌المللی عضو بود.

چین بدنبال اتخاذ سیاست تمایل به یک جهت در سالهای اولیه استقرار رژیم جدید، با کشورهای سوسیالیستی رابطه برقرار کرده و در صدد توسعه آن نیز برآمد. چین با اتحاد شوروی عهدنامه دوستی، اتحاد و کمک متقابل امضاء نمود و روابط دوستانه و همکاری خود با دیگر کشورهای سوسیالیست را در تمام جنبه‌ها توسعه داد. از طرف دیگر بدنبال بعضی مشکلات در روابط چین - شوروی، این کشور اتحاد شوروی را بخاطر نوع روابطش با دیگر کشورهای سوسیالیست مورد انتقاد قرار داد و تأکید کرد تمام کشورهای سوسیالیست بایستی بر اساس پنج اصل همزیستی مسالمت آمیز با یکدیگر رابطه داشته باشند.

گسستن از اتحاد شوروی چین را بر آن می‌دارد تا نگرش دو قطبی خود نسبت به جهان را رها کرده و برای نخستین بار مائو در سال ۱۹۵۷ از منطقه «میانی» صحبت می‌کند. مائو تمامی

---

1. Zhang Wen Tian.

کشورها بجز ایالات متحده و کشورهای اردوگاه سوسیالیستی را جزء این منطقه بر می‌شمارد. در پایان سالهای دهه پنجاه مواضع چین و شوروی درباره استالین زدایی، مسایل توسعه اقتصادی و سیاست تنش زدایی بیش از پیش از یکدیگر دور شدند. با لغو قرارداد همکاری اتمی در زمینه دفاع ملی در ژوئیه ۱۹۵۹ از سوی شوروی و قطع توافقات اقتصادی و فراخوانی کارشناسان فنی شوروی در ۱۹۶۰ خصوصتها علنی گردید. تداوم خصوصتها باعث می‌شود که در بهار سال ۱۹۶۹ متحدین پیشین در طول مرزهای مشترکشان در «اوسوری» رو در روی هم بایستند. در جریان بحرانهای پیش آمده چین بعلت ضعف تکنولوژی بسیار منزوی گردید. تنها وزنه‌ای که می‌توانست در کفه مقابل فشار شوروی قرار گیرد احتمالاً آمریکا بود.

بین سالهای ۸۰-۱۹۷۰ چین آهسته آهسته به غرب نزدیک شده و تماسهای خود را با جهان خارج افزایش می‌دهد و از انزوایی که در دهه ۶۰ در آن فرورفته بود کم‌کم بیرون می‌آید. در پاییز سال ۱۹۷۱ واشنگتن با ورود چین به سازمان ملل موافقت می‌کند و بدین ترتیب جمهوری خلق چین موفق می‌شود مشروعیت و مقام خود را رسمیت بخشد. اگر چه سفر نیکسون در سال ۱۹۷۲ به چین که منجر به صدور اعلامیه شانگهای شد و آمریکاییها بر اساس آن اصل وحدت چین و اصل تعلق تایوان به چین را به رسمیت شناختند، اما مسأله تایوان هنوز ایجاد اشکال می‌کرد و عادی سازی روابط به این زودیهها میسر نمی‌گردید. از طرف دیگر بعلت مذاکرات استراتژیک شوروی و آمریکا که منجر به موافقتهای سالت یک در سال ۱۹۷۲ شد و برغم استقرار دفاتر ارتباطی در پکن و واشنگتن، نزدیکی روابط دو کشور پیشرفتی نمی‌کند. بدنبال سفر دنگ شیائوپینگ در فوریه ۱۹۷۹ که در جریان آن قراردادهای تکمیلی علمی، تکنولوژیک، فرهنگی و تجاری منعقد شد، عادی سازی روابط صورت گرفت. اگرچه بسیاری از مسائل به حال تعلیق باقی ماند. سیاست تنش زدایی میان چین و غرب بی‌گمان به حفظ ثبات نسبی در تعادل منطقه آسیا و پاسیفیک کمک کرده است. ولی انگیزه اصلی چین در تعقیب این سیاست را باید در وجود و شدت رویارویی آن با شوروی جستجو کرد.

## تعدیل در سیاست خارجی

در آغاز سالهای دهه هشتاد، سیاست خارجی چین بسیار نرمش‌پذیر و بظاهر بیش از هر چیز در بند دور کردن موانعی است که احتمالاً می‌تواند نوسازی را به خطر اندازد. نه تنها چین دیگر خواهان آن نمی‌باشد که از خود تصویر رهبر انقلاب جهانی را عرضه کند، بلکه حتی این پرسش مطرح است که آیا این کشور به منظور بهتر پرداختن به توسعه اقتصادی خود، در حال جلوگیری از ادعاهای ملی‌گرایانه خود نیست؟ حزب کمونیست چین از سومین اجلاس عمومی یازدهمین کمیته مرکزی (دسامبر ۱۹۷۸) تصمیم به بنای سوسیالیسم با مشخصات چین گرفت. اولین مسئله در این راه نیل به اصول چهارگانه (Four Cardinal Principles) و دومین اصل تعقیب اصول، اصلاح سیاستها و گشودن درها و تقویت اوضاع اقتصادی بود. با توجه به شرایط و خصوصیات عصر جدید و وظیفه چین در این رابطه بتدریج از حوالی سال ۱۹۸۲ چین تصمیم به تعدیل سیاست خارجی گرفت لذا تغییراتی در آن داد.

## اهداف سیاسی جهت عصر جدید

جهت‌گیری تازه سیاست خارجی چین آشکارا از دوازدهمین کنگره در سپتامبر ۱۹۸۲ به چشم می‌خورد. چین ضمن داشتن رابطه با ایالات متحده باب مذاکرات با اتحاد شوروی را نیز باز می‌کند و بر استقلال در سیاست خارجی و همبستگی با جهان سوم مجدداً تأکید می‌ورزد. دنگ شیائو پینگ در سپتامبر ۱۹۸۲ در سخنرانی افتتاحیه خود در دوازدهمین کنگره ملی حزب اعلام داشت:

سه وظیفه مهم مردم چین در دهه ۱۹۸۰ کوششهای جدید جهت نوسازی سوسیالیسم، کوشش برای وحدت سرزمین مادری، و مخالفت با توسعه طلبی و حفظ صلح جهانی می‌باشد. اصول سیاست خارجی که در قانون اساسی جدید آمده است با توجه به ماهیت سوسیالیستی دولت چین و شرایط داخلی و بین‌المللی تدوین گردیده است.

این اصول عبارتند از: توجه به استقلال، حفظ و مراقبت از صلح جهانی، ایجاد روابط

همکاری و دوستی، توسعه روابط خوب همسایگی، تقویت وحدت و همکاری بین کشورهای در حال توسعه، و گشودن درها به روی خارج.

همچنین در قانون اساسی سیاست گشودن درها تنظیم شده که در سومین اجلاس عمومی یازدهمین کمیته مرکزی حزب کمونیست چین به عنوان پایه سیاست چین اعلام گردید. برای تسریع در نوسازی چین همکاری اقتصادی خارجی و مبادلات فنی بر اساس اصل برابری و منافع متقابل انجام گرفت. سیاست گشودن درها یک سیاست اساسی بلند مدت چین هست که در قانون اساسی مصوبه ۱۹۸۲ آمده است. در اصل ۱۸ قانون اساسی تصریح شده است:

جمهوری خلق چین به شرکتهای خارجی، دیگر سازمانهای اقتصادی خارجی و افراد خارجی اجازه می دهد در چین سرمایه گذاری کرده و با شرکتهای چینی و دیگر سازمانهای اقتصادی چین بر اساس قانون کشور همکاری اقتصادی داشته باشند. تمام شرکتهای خارجی، سازمانهای اقتصادی خارجی، و همبندطور پروژههای مشترک چینی - خارجی در داخل سرزمین چین بایستی از قوانین جاری کشور اطاعت نمایند، در نتیجه حقوق قانونی و منافع آنها توسط قانون جمهوری خلق چین حمایت می شود. از آغاز سالهای دهه هشتاد چین دوره تاریخی نوینی را آغاز کرد و سیاست خارجی آن متأثر از ظهور دنگ و اصلاحات اقتصادی می باشد. در مواضع رسمی و مصاحبه ها و اظهار نظرهای رهبران چین در این دهه چند مسئله مهم تئوری سه جهانی و مخالفت با سلطه ابرقدرتها بر جهان سوم، مسأله تنش زدایی و ایجاد محیط آرام بین المللی، گفتگو پیرامون کاهش سلاحهای استراتژیک و همچنین مسأله قدرت و ظرفیت هسته ای چین مکرراً مورد تأکید قرار می گیرند.

بعد از واقعه تین آن من و بدنبال آن گرایش شوروی و اروپای شرقی به سوی غرب، چین مجدداً وحدت جهان سوم را مورد تأکید قرار داد. چین بر این نظر بود که ملل جهان سوم از طریق کمکهای اقتصادی فیما بین و همکاریهای متقابل در صدد کسب منافع خود در نظام جدید جهانی باشند. لذا رهبران چین در سال بعد از آن با رهبران آمریکای لاتین و کشورهای جنوب آسیا دیدار و گفتگو کردند.

در دهه ۹۰ تغییرات عمده‌ای در تاریخ بوجود آمد. فروپاشی شوروی و دگرگونی نظام بین‌المللی ایجاب می‌کرد که چین روابط خارجی خود را مورد بازنگری قرار دهد. فروپاشی شوروی که تهدید نظامی آن در مرزهای شمالی مشکلاتی را ایجاد کرده بود باعث گردید چین از نظر شرایط امنیتی در وضعیت بهتری نسبت به قبل قرار گیرد. اگرچه اجماع کلی بر این است که چین دهه ۶۰ با مبارزات علمی و اقتصادی مختلفی مواجه بوده است. اولین مبارزه کاهش فاصله علمی با کشورهای صنعتی غرب که روز بروز بیشتر می‌شود، می‌باشد. دومین مسئله اینکه چین فاصله تولید ملی ناخالص (GNP) خود را با چهار اژدهای کوچک آسیای شرقی کاهش دهد. سومین متد پیشرویی چین این است که خود را به کشورهای نظیر تایلند، مالزی و اندونزی که جهش اقتصادی خود را قبل از چین شروع کرده بودند، برساند و بالاخره از همه مهمتر اینکه اگر چین به علت مسائل سیاسی داخلی و تورم به اهداف از پیش تعیین شده نرسد با مشکلات داخلی روبرو خواهد شد. شاهد این مدعا نیز اظهارات دنگ شیائوپینگ در سفر به جنوب در ژانویه ۱۹۹۲ هست که وی توسعه اقتصادی را مورد تأکید قرار داده و افزوده بود با توجه به رشد سریع همسایگان اگر چین عقبتر حرکت کند مردم دچار نارضایتی خواهند شد. وی در ادامه گفته بود اگر چین بر روی سوسیالیسم، اصلاحات، درهای باز و سرانجام بهبود وضع زندگی مردم تأکید نرزد محکوم به فراموشی و بی‌اهمیتی در سطح بین‌المللی خواهد شد.

بطور کلی سیاست خارجی چین تحت تأثیر اصول مهم ۱. مواریت تاریخی و ارزشهای فرهنگی ۲. تجربیات این کشور در دوران حکومت کمونیستی که همان مائوئیسم هست و ۳. سند استقلال در سیاست خارجی که همیشه یک اصل اساسی می‌باشد، قرار دارد.

پنج اصل همزیستی مسالمت آمیز در تنظیم روابط بین‌المللی: چین همیشه پنج اصل همزیستی مسالمت آمیز را راهنمای خود می‌داند. این اصول ابتدا توسط چوئن لای نخست وزیر فقید چین در دسامبر ۱۹۵۳ هنگامی که با هیئت هندی ملاقات داشت، عنوان گردید. در اولین کنفرانس آسیایی - آفریقایی (کنفرانس باندونگ) که در آوریل ۱۹۵۵ منعقد گردید چوئن لای این اصول را مورد تأکید قرار داد.

### اصول بنیادی و مؤثر در ایجاد روابط با دیگر کشورها

با تأسیس جمهوری خلق چین در اول اکتبر ۱۹۴۹، دولت چین اظهار داشت: «این دولت تنها دولت قانونی مردم جمهوری خلق چین می‌باشد. دولت در صدد است با تمام دول خارجی که اصول برابری، منافع متقابل، احترام برای حاکمیت و تمامیت ارضی متقابل را محترم شمارند، رابطه سیاسی برقرار نماید. فقط یک چین وجود دارد. استان تایوان بخش لاینفک سرزمین جمهوری خلق چین هست. هر کشوری که می‌خواهد با چین روابط سیاسی داشته باشد بایستی آمادگی قطع رابطه با تایوان را داشته و دولت جمهوری خلق چین را تنها دولت قانونی کشور چین بشناسد. دولت چین هیچ دولتی را که موافق با طرح «دوچین» یا «یک چین، یک تایوان» باشد تحمل نکرده و هرگز تحمل نخواهد کرد دولتی را که در عین داشتن رابطه سیاسی با چین با تایوان نیز رابطه رسمی برقرار نماید».

### توسعه روابط خارجی

چین با توجه به اصول سیاست خارجی خود در فاصله ۱۹ اکتبر ۱۹۴۹ تا مه ۱۹۵۱ با ۱۹ کشور رابطه سیاسی برقرار کرد. در فاصله نیمه دوم دهه ۱۹۵۰ تا اواخر دهه ۱۹۶۰ تعداد قابل توجهی از کشورهای تازه استقلال یافته با چین رابطه برقرار کردند. در پایان سال ۱۹۶۹ تعداد کشورهایایی که با چین رابطه داشتند به ۵۰ رسید. در دهه ۱۹۷۰ درها باز شد و چین توانست کرسی خود در سازمان ملل را بدست آورد. این پیشرفت‌ها باعث شد که روابط خارجی چین وارد مرحله تازه‌ای شود. ژاپن، آمریکا و دیگر کشورهای غربی به همراه تعداد قابل ملاحظه‌ای از کشورهای جهان سوم با چین رابطه برقرار کردند و در نتیجه در پایان سال ۱۹۷۹، ۱۲۱ کشور با چین رابطه داشتند. در دهه ۱۹۸۰ تعداد بیشتری کشور در آسیا، آفریقا و آمریکای لاتین و اقیانوسیه رابطه سیاسی با چین برقرار کردند.

### سازمانهای مرتبط با امور خارجی

سازمانهای مهم مرتبط با امور خارجی عبارتند از:

وزارت امور خارجه، این واحد دولتی مسئول روابط با دیگر کشورها می باشد. دفاتر امور خارجی در تمام استانها، مناطق خودمختار و شهرداریها زیر نظر دولت مرکزی مشغول به کار هستند. چین در مناطق ویژه اجرایی نیز دفاتری تأسیس کرده و یا در حال تأسیس است و امور خارجی که توسط دولت مرکزی هدایت می شود را بعهده دارد.

### انجمن دولتی جمهوری خلق چین با کشورهای خارجی

این انجمن در سال ۱۹۵۴ تأسیس شد. هدف این سازمان ترویج دوستی و درک متقابل بین مردم چین و دیگر ملل در سراسر جهان می باشد. این انجمن به نمایندگی از طرف مردم چین با مردم و سازمانهای دوستی دیگر در سراسر جهان تماس و رابطه برقرار می نماید.

### انستیتو امور خارجی خلق چین

این مؤسسه در دسامبر ۱۹۴۹ تأسیس شد. وظیفه این مؤسسه برای مسائل بین المللی و تحقیق در مورد سیاست خارجی با هدف مبادلات بین المللی و گسترش فالیتهای سیاسی هست. بنابراین برای افزایش درک متقابل و دوستی بین مردم چین و دیگر ملل، ترویج و توسعه روابط بین المللی چین و حفظ صلح جهانی فعالیت می کند. وظیفه مؤسسه برقراری تماس با فعالین سیاسی، دیپلماتها و افراد مهم در دیگر کشورها، و همچنین با سازمانها و محققین امور بین المللی می باشد.

محققین مؤسسه در بسیاری از کنفرانسهای بین المللی با ایراد سخنرانی در مورد مسائل آکادمیک شرکت کرده و یا خود مبادرت به برقراری کنفرانس می نماید.

## هنگ کنگ، تایوان، ماکائو

این سه منطقه بخشی از خاک چین بوده‌اند که از این کشور جدا گردیده‌اند و جمهوری خلق چین نسبت به آنها ادعای ارضی دارد.

هنگ کنگ و ماکائو بدنبال قراردادهایی که بین چین با انگلستان و پرتغال منعقد گردید تحت حاکمیت کشورهای مذکور قرار گرفته‌اند. اما در چند سال گذشته قراردادهایی برای الحاق آنها به سرزمین مادری بین چین با پرتغال و انگلستان امضا شد که بر طبق آن حاکمیت هنگ کنگ در اول ژوئیه ۱۹۹۷ و حاکمیت ماکائو در سال ۱۹۹۹ بطور کامل به جمهوری خلق چین واگذار خواهد شد. اگرچه بخصوص دولت انگلستان در انجام این، کارشکنیهای زیادی انجام می‌دهد ولی دولت چین امیدوار است این مهم در زمان خود صورت پذیرد.

چین در تابستان ۱۹۸۲ تصمیم خود مبنی برکسب مجدد حق حاکمیت بر هنگ کنگ در سال ۱۹۹۷ را به اطلاع جهانیان رساند. بعد از دو سال مذاکرات دشوار چین و بریتانیا بر سر چگونگی انتقال و نیز نظامنامه آینده آن توافق کردند.

هنگ کنگ مرکب از سه بخش می‌باشد که انگلستان آنها را جداگانه بدست آورده است. ابتدا در ۲۰ ژانویه ۱۸۴۱ بدنبال اولین جنگ تریاک جزیره ویکتوریا از سوی چین به بریتانیا واگذار شد. سپس شبه جزیره کولون و چند جزیره دیگر با قرارداد پکن مورخ ۱۸۶۰ که پایان دومین جنگ دو کشور است به انگلستان واگذار شده و سرانجام بخش «سرزمینهای جدید» و ۲۳۵ جزیره ملی قرارداد پکن مورخ ۱۸۹۸ از سوی چین بمدت ۹۹ سال به آن کشور اجاره داده شد. بر اساس این قرارداد انقضای مدت اجاره سال ۱۹۹۷ می‌باشد.

در زمان رژیم امپراطوری هیچگاه حاکمیت انگلستان بر هنگ کنگ مورد تهدید قرار نگرفت. کمونیستها در سال ۱۹۴۹ در صدد این کار برنیامدند. صاحب نظران علت این مسئله را چند عامل می‌دانند: اول، ضعف قوای نظامی چین در برابر انگلستان. دوم، داشتن منفعت اقتصادی. زیرا چین می‌توانست از طریق فروش کالای خود به هنگ کنگ و درآمد ناشی از داراییهای متعدد مقدار قابل توجهی ارز خارجی بدست آورد. این وضعیت در حال حاضر نیز

وجود دارد و هنگ کنگ در سال ۱۹۹۹ چهارمین شریک تجاری چین بود. میزان صادرات چین در این سال ۳۶/۹ میلیارد دلار و وارداتش از هنگ کنگ بالغ بر ۶/۹ میلیارد دلار بود. عامل دیگر مربوط به ملاحظات استراتژیکی می‌شود. چین با توجه به تهدید شوروی می‌توانست از طریق ارتباط میان کانتون و هنگ کنگ خط ارتباطی خود با جهان خارج را حفظ نماید.

هنگام شروع مذاکرات، پکن دو هدف را دنبال می‌کرد: نخست آنکه حق حاکمیت خود را بدست آورد و دیگر آنکه چنان عمل نماید که از نظر اقتصادی مشکل ساز نباشد. هدف اول در واقع تصمیم لایتغیر دولت چین بود. لذا هنگامی که دولت انگلستان سعی می‌کرد به بهانه‌های مختلف من جمله معتبر بودن قراردادها استناد کند دنگ شیائوپینگ بدون هیچ تردیدی علناً اعلام کرد که واحدهای ارتش آزادیبخش بعد از سال ۱۹۹۷ در هنگ کنگ مستقر خواهد شد. لذا انگلستان به اجبار تن به قضا داده و با امضای قرارداد واگذاری آن سرزمین توافق کرد. ماده اول «اعلامیه مشترک» دو کشور اعلام می‌دارد، «حکومت جمهوری خلق چین تصمیم گرفته است اجرای حق حاکمیت خود بر هنگ کنگ را از اول ژوئیه ۱۹۹۷ از سر گیرد».

البته چینیها خواستار آن نبودند که مسئله انتقال حق حاکمیت منجر به ویرانی هنگ کنگ شود و مرتب تأکید می‌کردند که بایستی «ثبات و پیشرفت هنگ کنگ» حفظ شود. لذا چینیها تز «یک کشور با دو نظام» را اعلام داشتند و تأکید کردند هنگ کنگ دارای اساسنامه یک «منطقه اداری ویژه» خواهد بود که تنها از حکومت مرکزی تبعیت خواهد کرد. صرف نظر از آنچه که به سیاست خارجی یا مسائل دفاعی مربوط می‌شود، هنگ کنگ از درجه بالایی خودمختاری برخوردار خواهد بود. این منطقه نظام سرمایه‌داری خود را حفظ خواهد کرد.

«منطقه هنگ کنگ» اجازه خواهد داشت سکه ضرب نموده و برای ورود و خروج از منطقه «اسناد مسافرتی» صادر نماید. بر اساس توافق به عمل آمده این اساسنامه ویژه پنجاه سال اجرا خواهد شد. به محض به اجرا درآمدن اعلامیه مشترک یک گروه ارتباطی چینی - بریتانیایی مستقر خواهد شد و تا سال ۲۰۰۰ به کار خود ادامه خواهد داد.

بیانیه مشترک چین و انگلستان در ۲۶ سپتامبر ۱۹۸۴ صادر و رسماً در ۱۹ دسامبر همان

سال در پکن امضاء شد. در ۴ آوریل ۱۹۹۰ قوانین منطقه اداری ویژه هنگ کنگ جمهوری خلق چین در سومین اجلاس هفتمین کنگره ملی خلق تصویب شد. در این قانون یکسری اصول و سیاستهای دولت چین جهت حل مسئله هنگ کنگ تصریح شده است.

سال بعد از امضای قرارداد، دو کشور در این زمینه بخوبی همکاری کردند. اما در سال ۱۹۹۳ قبل از اینکه توافقنامه هفدهمین دور مذاکرات بین دو کشور در مورد ترتیب انتخابات ۱۹۹۴/۹۵ در هنگ کنگ به امضاء برسد، دولت انگلستان بطور یکجانبه بخشی از «برنامه اساسی»<sup>۱</sup> را در روزنامه رسمی دولت هنگ کنگ به چاپ رسانده و برنامه را به شورای قانونگذاری هنگ کنگ جهت بحث و بررسی ارجاع داد. این عمل بالاچاره به مذاکرات دو جانبه پایان داد. در مارس ۱۹۹۴ لی پنگ در ارائه گزارش کار به دولت در دومین اجلاس هشتمین کنگره ملی خلق اعلام کرد مذاکرات بین نمایندگان دو دولت در مورد نحوه انتخابات هنگ کنگ در سال ۱۹۹۴/۹۵ لغو شد و مسئولیت آن تنها به عهده انگلستان است.

بر اساس قانون اساسی (Basic Law) و بدنبال تصمیم کمیته دائمی کنگره ملی خلق، کمیته کار مقدماتی برای برپایی کمیته آماده سازی منطقه اداری ویژه هنگ کنگ کارش را شروع کرد. این کمیته مسئولیتهای سنگین و وظایف سختی به عهده داشت.

دولت چین در اول ژوئیه ۱۹۹۷ حاکمیت خود بر هنگ کنگ را مجدداً اعمال کرد و منطقه اجرایی ویژه هنگ کنگ رسماً تأسیس شد و قوانین کلی منطقه هنگ کنگ که در آوریل ۱۹۹۰ در سومین اجلاس هفتمین کنگره ملی خلق تصویب شده بود به مرحله اجرا درآمد. در این قوانین درجه بالایی از خودمختاری و وضعیت سیاسی، اقتصادی، فرهنگی و آموزش تدوین شده است.

دولت مرکزی اصول لازم برای اجرای سیاست «یک کشور، دو سیستم» «اداره هنگ کنگ توسط مردم هنگ کنگ» و «درجه بالایی از خودمختاری» را تنظیم کرده است. یک کشور دو سیستم اشاره به این دارد که در بخش اصلی چین سیستم سوسیالیستی حاکم خواهد بود و در

---

1. Constitutional Plan.

هنگ کنگ سیستم سابق یعنی سرمایه داری و نحوه زندگی مردم برای ۵۰ سال ادامه خواهد داشت. اداره هنگ کنگ توسط مردم منطقه بدین معنی است که دولتمردان مرکزی افرادی را برای اشتغال مشاغل رسمی اعزام نخواهند کرد؛ و درجه بالایی از خودمختاری یعنی بجز امور مربوط به سیاست خارجی و دفاع ملی امور دیگر نظیر سیستم قضایی، اجرایی، مالی و... توسط مسئولین خود هنگ کنگ اداره می شود.

درجه بالایی از خودمختاری دارای اثرات زیر می باشد:

- ۱- دولت مرکزی در امور مربوط به حوزه خود مختاری منطقه دخالت نخواهد کرد.
- ۲- دولت منطقه هنگ کنگ در امور مربوط به سیستم قضایی خود استقلال کامل داشته و حرف آخر را میزند حتی هنگامیکه توسط دولت مرکزی تأیید نشود.
- ۳- دولت منطقه هنگ کنگ در حوزه‌ای که توسط قانون تعیین شده از راهها و ابزار خود استفاده می نماید.

از نظر سیاسی، سیستم دمکراتیک در منطقه برقرار است و مهمترین ارگانهای آن عبارتست از ریاست اجرایی، دولت، شورای اجرایی و دادگاه عالی تجدید نظر. ارگان اجرایی منطقه دارای بخشهای اجرایی، امور مالی، قضایی، دفاتر مختلف و کمیسیونهای مختلف است. براساس قانون ریاست اجرایی قدرت برکناری ارگانهای قانونگذاری را دارد و ارگانهای قانونگذاری نیز قدرت استیضاح رئیس اجرایی را دارد. ارگانهای اجرایی جوابگو در مقابل ارگانهای قانونگذاری و بالعکس هستند.

رئیس اجرایی منطقه هنگ کنگ، رئیس منطقه و رئیس دولت منطقه است و از میان ساکنین و از طریق انتخاب و یا مذاکره برگزیده شده و توسط دولت مرکزی منصوب خواهد شد. دوره ریاست اجرایی پنج سال خواهد بود و حداکثر برای دو دوره می تواند انتخاب شود.

از نظر اقتصادی سیستم اقتصاد آزاد جاری خواهد بود. مکانیزم عمل این سیستم عمدتاً در زمینه مالی، بانکداری، تجارت، صنعت، اقتصاد، کشتیرانی و هواپیمایی داخلی خواهد بود. در منطقه از مالکیت خصوصی حمایت می شود و دولت منطقه از درآمد مالی خود استفاده کرده و به دولت

مرکزی تحویل نخواهد داد. منطقه وضعیت خود را بعنوان یک بندر آزاد حفظ و سیاست تجارت آزاد را دنبال کرده و از حرکت آزاد کالا، دارائیهای منقول و سرمایه حمایت بعمل می‌آورد. منطقه اجرایی ویژه هنگ کنگ بعنوان یک مرکز گمرکی جداگانه با نام «هنگ کنگ چین» به سازمان تجارت جهانی و دیگر سازمانهای بین‌المللی می‌تواند بیوندد و قراردادهای تجاری بین‌المللی منعقد نماید.

همچنین هنگ کنگ سیاست آموزشی، فرهنگی، علمی و تکنولوژیکی خود را خواهد داشت. مؤسسات آموزشی اقتدار خود را داشته و از آزادی علمی برخوردارند. دولت منطقه نه آزادیهای مذهبی را محدود خواهد کرد و نه در امور داخلی سازمانهای مذهبی مداخله می‌نماید. سازمانهای مذهبی و همچنین سازمانهای غیردولتی در زمینه‌های مختلف با سازمانهای مشابه خود در دیگر نقاط جهان می‌توانند رابطه داشته باشند.

در منطقه هنگ کنگ علاوه بر زبان چینی، زبان انگلیسی نیز زبان رسمی می‌باشد.

### ماکائو

ماکائو در دهانه رودخانه مروارید و در ۴۰ مایلی غرب هنگ کنگ واقع شده است. مساحت آن ۲۳/۵ کیلومتر مربع و شامل شبه جزیره ماکائو، و جزایر «تی‌پا»<sup>۱</sup> و «کولوان»<sup>۲</sup> هست که جمعیت آن ۴۵۰۰۰۰ نفر هست.

در سال ۱۵۵۳ (مقارن امپراطوری شی زونگ از سلسله مینگ) پرتغالیها به بهانه خشک کردن کالاهای خود در زیر نور آفتاب به زور در جزیره ماکائو فرود آمده و در سال ۱۵۵۷ در منطقه مستقر شدند. استعمارگران پرتغالی شبه جزیره ماکائو را در سال ۱۸۴۹ و جزیره «تی‌پا» و جزیره «لوخوان»<sup>۳</sup> را به ترتیب در سالهای ۱۸۵۱ و ۱۸۶۴ اشغال کردند. در مارس ۱۸۸۷ (سیزدهمین سال امپراطوری گوانگ شو از سلسله چینگ) مقامات دولتی چین با حيله وادار به

1. Taipa.

2- Coloane

3. Luhuan.

امضای پروتکل لیسبون<sup>۱</sup> که شامل جملاتی نظیر پرتغالیها «ماکائو را به اشغال دائمی درآورده و بر آن حکومت خواهند کرد»، شدند. در دسامبر همان سال بیانیه مربوط به ماکائو هنگامی که دو دولت قرارداد «مناسبات دوستانه و اقتصادی» را امضاء کردند مورد تأیید قرار گرفت.

بعد از تأسیس چین جدید، دولت در صدد دفاع از حاکمیت و تمامیت ارضی خود برآمد. دولت اظهار داشت خواهان حل مسالمت آمیز مسئله ماکائو در زمان مناسب و باروش مناسب می باشد. هنگامیکه روابط سیاسی چین - پرتغال در سال ۱۹۷۹ برقرار شد دولت پرتغال تعلق ماکائو به چین را برسمیت شناخت و دو طرف موافقت کردند که مسئله ماکائو بایستی از طریق مذاکرات دوجانبه در زمان مناسب حل شود. بین ژوئن ۱۹۸۶ و مارس ۱۹۸۷ چهار دور مذاکرات صورت گرفت و نهایتاً در ۱۳ آوریل ۱۹۸۷ بیانیه مشترک دو کشور در مورد ماکائو رسماً امضاء شد. در بیانیه آمده بود که دولت خلق چین حق حاکمیت خود بر ماکائو را در ۲۰ دسامبر ۱۹۹۹ از سر خواهد گرفت.

قوانین منطقه اجرایی ویژه در اولین اجلاس هشتمین کنگره ملی خلق در مارس ۱۹۹۳ به تصویب رسید. در مه ۱۹۹۸ کمیته تدارکاتی منطقه ویژه اجرایی ماکائو (MSAR) تأسیس شد که وظیفه آن تشکیل اولین دولت و ارگانهای قانونگذاری و قضایی بود. طبق قرار حاکمیت ماکائو در تاریخ مورد نظر به دولت خلق چین واگذار شد و دولت چین سیاست «یک چین، دو سیستم» و «حاکمیت ماکائو توسط مردم ماکائو» و «درجه بالایی از اقتدار» در این منطقه را رسماً به اجرا گذاشت.

## تایوان

تایوان در جنوب شرقی سرزمین اصلی چین روبروی استان فوجیان قرار گرفته است. مساحت آن ۳۶۰۰۰ کیلومتر مربع و شامل جزایر تایوان، «پنگ خوا»<sup>۲</sup> و ۸۰ جزیره کوچک دیگر می باشد.

۱. Lisbon.

2- Penghua

## ریشه مشکل تایوان

تایوان در طول قرن‌های هفده و هجدهم تحت استعمار قدرت‌های غربی بوده و همچنین گاهی توسط سلسله‌های مینگ و چینگ اشغال شده است. جزایر «پنگ خو» (Penghu) که مجموعه کوچکی از جزایر واقع در ساحل غربی تایوان که امروزه بخشی از تایوان محسوب می‌شود، در قرن چهاردهم بخشی از چین به حساب می‌آمده است. سلسله مینگ که تحت فشار نیروهای منچوری که بعداً سلسله چینگ را تشکیل دادند، قرار داشتند در سال ۱۶۶۱ به تایوان فرار کرده و کمپانی آلمانی هند شرقی را که رسماً از اوایل دهه ۱۶۲۰ جزیره را اشغال کرده بودند بیرون راندند. نهایتاً در سال ۱۶۸۳ نیروهای سلسله چینگ بر مینگ در تایوان غلبه کرده و فرماندهی تایوان را تا زمان انعقاد قرارداد «شیمونوسکی» (Shimono Seki) بین چین و ژاپن در سال ۱۸۹۵ را به عهده گرفتند. به هنگام حکومت سلسله چینگ تعداد روزافزونی از مردم چین به تایوان مهاجرت کردند تا به تجارت موادی نظیر چینی و کافور پردازند. اگرچه در ابتدا بین مردم بومی تایوان و چینی‌ها بر سر استفاده از منابع و مسائل دیگری درگیری و اختلاف بود. لکن در اواخر دوره حکومت چینگ مردم تایوان به طور مشهودی در امپراطوری چین حل شدند. در اواخر قرن نوزدهم وضعیت چین تغییر کرد و این تغییر ناشی از درگیری بین چین و ژاپن بر سر کره بود.

## جنگ چین-ژاپن (۱۸۹۴-۱۸۹۵)

از اواسط تا اواخر قرن نوزدهم ساختار سیاسی و اجتماعی چین و ژاپن کاملاً متفاوت بود. در این فاصله ژاپن دوره اصلاحات دولت «میجی» (Meiji) را سپری می‌کرد. اصلاحاتی که بخش‌هایی از آن عبارت بود از: اتمام دوره فئودالیسم، تحصیل اجباری. نوسازی سیستم بانکی ژاپن، و اصلاحات قضایی عمیق. لکن هنوز در چین سیستم فئودالی حاکم بود؛ شدیداً به عقاید کنفوسیوس پای بند بوده و با عقاید غربی و تکنولوژی دشمنی می‌ورزیدند. لذا در جنگ سال ۱۸۹۴ چین سقوط کرد و ژاپن به عنوان یک قدرت امپراطوری خود را نشان داد. در فوریه همان سال، شورش عمومی باعث ایجاد بحران در شبه جزیره کره شد. گروهی از مردم علیه حکومت شورش

کرده و از افزایش مالیات‌ها و نفوذ روزافزون عقاید غربی در اجتماع شکایت می‌کردند. با ادامه ناآرامی‌ها در سوم ژوئن پادشاه «کوجونگ» (Kojong) از چین درخواست نیروی کمکی کرد تا به ناآرامی‌ها پایان دهد. چهار روز بعد چین موضوع را به اطلاع ژاپن رسانده و به کره نیرو اعزام کرد. این اطلاعیه براساس قرارداد «تین جین» منعقد در سال ۱۸۸۵ بود که چین و ژاپن را متعهد می‌کرد در صورتی که بخواهند به کره نیرو اعزام کنند باید ابتدا یکدیگر را مطلع سازند. همان روز ژاپن نیز به اطلاع چین رساند که خواهان اعزام نیرو به کره به منظور حفظ سفارت، کنسولگری‌ها و ژاپنی‌های ساکن کره می‌باشد.

قرارداد تین جین به دنبال درگیری بین دیپلمات‌های چین و ژاپن در سال ۱۸۸۴ منعقد شد. علت درگیری کوشش گروهی تحت رهبری ژاپن جهت کودتا بود که نیروهای چینی کودتا را خنثی کرده و دولت ژاپن مجبور به عقب‌نشینی و امضای قرارداد مذکور گردید. در طول ده سال بعد از انعقاد قرارداد، ژاپن در زمینه اقتصادی و تکنولوژیکی تغییرات زیادی کرده بود، در حالی که چین تقریباً در وضعیت سابق خود باقی مانده بود. ژاپنی‌ها این موضوع را درک کرده و متوجه شده بودند که شورشیان می‌توانند تنش با چین را تبدیل به یک جنگ کنند.

نیروهای ژاپنی مستقر در کره در سال ۱۸۹۴ بین دو تا چهار برابر نیروهای چینی بودند. در اواسط ژوئن ده کشتی جنگی ژاپنی به سمت آب‌های ساحلی کره حرکت کردند. وزیر خارجه وقت چین معتقد بود باید به منظور مقابله با توسعه طلبی ژاپنی‌ها راه را برای مداخله اروپا باز کند، در غیر این صورت جنگ غیرقابل اجتناب است.

نهایتاً نیروهای ژاپن در ۲۳ جولای به قصر «کوجونگ» حمله کرده و وی را گروگان گرفتند. سپس در ۲۵ جولای نیروی دریایی ژاپن یک کشتی تجاری انگلیس با پرچم چین که سربازان چینی را به کره می‌برد غرق کردند. تقریباً همه ۱۱۰۰ سربازان سرنشین کشتی غرق شدند. در اول اگوست ژاپن رسماً جنگ علیه چین را اعلام کرد.

نیروی زمینی و دریای چین بدون مداخله خارجی امکان مقابله با نیروهای ژاپنی را نداشتند. چین در آن زمان نه تنها ارتش منسجم ملی نداشت بلکه امکان حمل و نقل مناسب جهت

انتقال ارتش دیگر استان‌ها به منطقه درگیری را نیز نداشت. به هر حال با توجه به شرایط، چین تصمیم گرفت سربازان خود را به پیونگ یانگ بفرستد تا از پیشروی نیروهای ژاپنی به سمت مرزهای چین جلوگیری کند، لکن عدم انسجام آنها نشان می‌داد که کارآیی لازم را ندارند. آنها در جبهه‌های مختلف از آن جمله دریای زرد، ساحل رودخانه «یالو»، بندر آرتور و بندر «وی خی وی» (wei hai wei) شکست سختی خوردند.

به دنبال شکست چین، این کشور فعالیت‌های دیپلماتیک خود را با ارائه پیشنهادهایی که تماماً توسط ژاپن رد می‌شد شروع کرد. در دوره مذاکره جنگ زمینی ادامه داشت و نیروهای چینی متحمل ضربات زیادی شدند. اگرچه در ابتدا نیروهای ژاپنی بندر «وی خی وی» را اشغال کرده بودند، لکن در صدد برآمد باید به عنوان بخشی از مذاکرات صلح درخواست قسمتی از خاک چین را بنماید. بین نیروی زمینی و دریایی ژاپن در این مورد اختلاف وجود داشت. نیروی زمینی خواهان مالکیت شبه جزیره «لیائوتونگ» (Liao tung) بود. از طرف دیگر نیروی دریایی ژاپن خواهان الحاق تایوان و جزایر «پنگ خو» بود. ژاپن دریافته بود، اگر درخواست نیروی زمینی را به مرحله اجرا گذارد امکان مداخله نیروهای غربی وجود خواهد داشت. اما این خطر در مورد الحاق تایوان کمتر است. نهایتاً نخست‌وزیر و وزیر خارجه ژاپن تصمیم گرفتند به عنوان پیش شرط خواهان الحاق تایوان و شبه جزیره «لیائوتونگ» شوند. اگرچه چینی‌ها کوشش زیادی کردند تا حاکمیت هر دو قسمت را از دست ندهند، اما شکست نیروی نظامی آنها را مجبور به موافقت کرد. ژاپنی‌ها احتمال می‌دادند روس‌ها مانع اشغال شبه جزیره «لیائوتونگ» شوند. لکن آنها رسماً اعلام کردند نظری نسبت به اشغال تایوان توسط ژاپن ندارند.

در ۷ آوریل ۱۸۹۵ چین و ژاپن قرارداد «شیمونوسکی» را امضا کردند. براساس قرارداد چینی‌ها موافقت کردند هر دو قسمت تایوان و شبه جزیره «لیائوتونگ» به ژاپن واگذار شود. در ۲۳ آوریل آلمان، فرانسه و روسیه هشدار دادند که مالکیت ژاپن بر شبه جزیره لیائوتونگ تهدیدی نسبت به پایتخت چین و در عین حال خطری برای استقلال کره محسوب شده و مانعی در راه ایجاد صلح در خاور دور خواهد بود. به دنبال این هشدار مالکیت شبه جزیره مذکور به چین واگذار شد

لکن تایوان بخشی از امپراتوری ژاپن باقی ماند.

اگرچه دولت چین با انتقال حاکمیت تایوان موافقت کرده بودند، سکنه آنجا دستور کار و نظریات خود را داشتند. در ۲۳ مه تایوان اعلام استقلال کرده و با اشغال جزیره توسط ژاپن مخالفت کرد. در این رابطه در سال ۱۸۹۵ سعی کردند حمایت فرانسه را در مقابله با اشغال ژاپن کسب نمایند که با شکست روبرو شد. پنج ماه طول کشید تا ژاپن صلح را در جزیره برقرار کند ولی تا ۴ سال بعد مبارزات مردم تایوان ادامه یافت.

زیرساخت‌ها و اصلاحات قانونی که توسط ژاپن به تایوان تحمیل شد نقش عمده‌ای در پیشرفت زیاد تایوان در نیمه اول قرن بیستم داشت. بعضی از اصلاحات از اهمیت ویژه‌ای برخوردار بودند. به طور مثال اصلاحات ارضی باعث افزایش سطح زیر کشت شد به طوری که در سال ۱۹۴۱ به ۲/۱۱ میلیون جریب رسید. حجم مبادلات خارجی تایوان در فاصله سال‌های ۱۸۹۷ تا ۱۹۳۹ بیش از سی برابر شد.

بعد از شکست غیرقابل باور چین در جنگ با ژاپن به سختی می‌شد لزوم نوسازی و تغییرات سیاسی در چین را نادیده گرفت. در فاصله سال‌های پایان جنگ تا کسب مجدد حاکمیت تایوان در سال ۱۹۴۵ سه دوره اصلاحات اساسی در چین صورت گرفت. اولین دوره به اصطلاح، اصلاح صد روزه بود که در سال ۱۸۹۸ اتفاق افتاد و مبدع و رهبر آن «کانگ یو - وی» بود.

در سال ۱۹۱۱ یک گروه از انقلابیون به رهبری سون یات سن سلسله چینگ را منقرض کرد. در اوایل ژانویه ۱۹۱۲ سون به عنوان رئیس جمهور بر سر کار آمد ولی «یوان شی کای» که یکی از فرماندهان نظامی مقتدر بود به مقابله و چالش با وی برخاست و دو ماه بعد به ریاست جمهوری رسید. یوان دیکتاتور بوده و باعث ایجاد حزب مخالف کومین تانگ شد. حزب کومین تانگ و حزب کمونیست چین به عنوان نیروهای سیاسی در اواخر دهه ۱۹۱۰ ظهور کردند. اگرچه دو حزب در سال ۱۹۳۱ در منچوری با تجاوز ژاپن مقابله کردند، لکن از نظر ایدئولوژیکی آنقدر اختلاف داشتند که امکان وحدت آنها موجود نبود.

## پایان جنگ جهانی دوم و بازگشت تایوان به چین

هنگامی که شرایط در جنگ جهانی دوم برخلاف نیروهای محور بود، فرانکلین روزولت، وینستون چرچیل و چیانگ کایچک در قاهره با یکدیگر ملاقات کردند تا راجع به مستعمره‌های ژاپن بحث و گفتگو کنند. در بیانیه قاهره که در دسامبر ۱۹۴۳ صادر شد تصریح شده بود تمام سرزمین‌های چین که ژاپن به زور آنها را گرفته باید به عنوان پیش شرط مذاکره به چین برگردانده شود. این موضوع مجدداً در بیانیه «پوتسدام» در جولای ۱۹۴۵ مطرح شد. مردم تایوان شدیداً در آن زمان به دنبال وحدت با چین بودند، زیرا از نظر فرهنگی نظیر یکدیگر بوده و اعتقاد داشتند وحدت مجدد به نفع هر دو آنها است. همچنان که یکی از مقامات آمریکایی اظهار داشت: مردم تایوان صمیمانه علاقمند بودند از یوغ استعمار ژاپنی‌ها رهایی یابند. بعد از وحدت تایوان با چین و انتخاب «چن یی» به عنوان فرماندار و نحوه برخورد وی و سرسپردگانش باعث شد که مردم تایوان نظر نامساعدی نسبت به چینی‌ها پیدا کند، به طوری که در اواخر سال ۱۹۶۴ بسیاری از تایوانی‌ها معتقد بودند سگ‌ها (عبارتی که آنها برای ژاپنی‌ها به کار می‌بردند) بهتر از خوک‌ها (عبارتی که برای چینی‌ها به کار گرفته می‌شد) رفتار می‌کردند.

یکی از علل رفتار چینی‌ها می‌توانست ناشی از تعجب آنها باشد. زمانی که تایوان توسط ژاپنی‌ها اشغال شد، حتی در مقیاس چینی‌ها یکی از استان‌های عقب مانده کشور محسوب می‌شد. لکن در سپتامبر ۱۹۴۵ که چینی‌ها دوباره حاکمیت خود را به دست گرفتند با مردمی نسبتاً تحصیل کرده و پای بند به قانون بود که با راه‌های مدرن زندگی آشنا شده بودند، روبرو شدند. «چن یی» در سال ۱۹۴۵ به عنوان فرماندار تایوان انتخاب شد. چینی‌ها بعد از کسب حاکمیت بسیاری از دارایی‌ها و اموال موجود در تایوان را با این بهانه که اموال ژاپنی‌ها است، ملی اعلام کردند. با مردم نه به عنوان افراد بومی بلکه به عنوان سکنه سرزمینی تحت اشغال رفتار می‌کردند. در نتیجه وضعیت اقتصادی شدیداً خراب شد. رفتار چینی‌ها باعث اغتشاش و شورش عمومی در سال ۱۹۴۷ شد. در ۲۷ فوریه زنی که به فروش سیگار اشتغال داشت توسط شرکت انحصاری تنباکو متهم به فروش تنباکو بدون پرداخت مالیات شد. در نتیجه رویارویی پیش آمده زن کشته شد. به دنبال آن

هزاران نفر تایوانی به مرگ وی اعتراض کردند که با آتش سلاح‌های سربازان چن روبرو شده و چند نفر جان باختند. از آنجایی که چن نیروی لازم را نداشت از حکومت مرکزی درخواست کمک کرد. «چیانگ» درخواست را پذیرفته و پنجاه هزار نیرو به تایوان اعزام بود که باعث کشتار تعداد زیادی از مردم بومی شد. به دنبال این واقعه در ۱۵ مه ۱۹۴۷ «چیانگ» چن را از پست فرمانداری خلع کرد. بعد از این برکناری شرایط کمی تیره شد، اما این شرایط موقتی بود زیرا چیانگ به این فکر افتاد که تایوان را پایگاه عملیاتی رژیم ناسیونالیست نماید. در اوایل سال ۱۹۴۹ چیانگ فرماندار جدیدی برای تایوان انتخاب کرد. در اواخر سال ۱۹۴۹ که ناسیونالیست‌ها مجبور به ترک سرزمین اصلی شدند، وضعیت در تایوان بهبود یافت. اما خصومت با حکومت همچنان باقی ماند. به هنگام درگیری بین حزب کمونیست و دولت، اگرچه دولت در موضع قدرت بود، لکن حزب کمونیست توانست حمایت قابل توجهی را کسب نماید. هنگامی که ژاپنی‌ها تجاوز همه‌جانبه‌ای را از منچوری به طرف شرق در سال ۱۹۳۷ آغاز کردند، راهپیمایی در اطراف مقر حکومت در مخالفت با اشغالگران خارجی انجام شد. در حالی که ایالات متحده رسماً با حکومت ناسیونالیستی همراهی کرد راجع به شکاف سیاسی در چین در طول جنگ دوم جهانی فکر می‌کرد. استراتژی آمریکا وحدت حزب کومین دانگ و حزب کمونیست چین بود تا به این ترتیب چین یک بازیگر اصلی در شمال شرق باشد. اما کوشش‌های آمریکا ناموفق باقی ماند، زیرا بعضی از تحلیل‌گران که شاهد رشد روزافزون قدرت حزب کمونیست بودند تشخیص دادند. در این صورت رژیم چیانگ با مشکل روبرو شده است. در آن زمان به علت شرایط ناشی از وجود جنگ سرد و وضعیت چین باعث شده بود که کفه قدرت به نفع کمونیسم سنگین شود و شانس اتحاد چین - شوروی افزایش پیدا می‌کرد. استراتژی آمریکا ممانعت از سقوط دولت چیانکایچک و ایجاد یک حکومت ائتلافی در چین بود. واشنگتن حزب کمونیست را ترغیب به همکاری با ناسیونالیست‌ها و شراکت در قدرت می‌کرد. حزب کمونیست که قدرت خود را رو به افزایش می‌دید حاضر به ائتلاف نبود. اما جورج مارشال در ژانویه ۱۹۴۶ طرح قدرت را ارائه داده و کومین تانک را ترغیب کرد که به انتخابات دمکراتیک تن دهد. مارشال در مارس به واشنگتن برگشت و آوریل مجدداً به چین رفت که مشاهده

نمود آتش بس نقض شده و مجدداً جنگ درگیر شده است.

اگرچه نشان داده شده بود که دیپلماسی چین نمی تواند به جنگ داخلی خاتمه دهد، لکن دولت ترومن همچنان از چیانکایچک حمایت می کرد. تا اواخر دهه ۱۹۴۰ شکست نظامی و سیاسی ناسیونالیست ها مشهود بود ولی هنوز قطعی نشده بود.

پاییز ۱۹۴۹ آخرین مرحله شکست حکومت ناسیونالیست ها بود و به این ترتیب قدرت روزافزون حزب کمونیست و نفوذ آنها در چین مشهود بود. با فرار افراد حزب کومین تانگ به تایوان آمریکا از آنها حمایت کرد. حزب کمونیست چین معتقد بود که حمایت آمریکا از جمهوری چین نشاندهنده تمایل آن کشور به استفاده از تایوان برای ضربه زدن به دولت جدید جمهوری خلق چین است. جمهوری خلق چین دیدار چیانکایچک از مانیل در جولای ۱۹۵۰ را کوشش آمریکا برای اتحاد فیلیپین، کره جنوبی و جمهوری چین علیه جمهوری خلق تلقی کرد. اگر چیانگ راه خود را ادامه می داد بدون شک حمله ای علیه جمهوری خلق چین صورت می گرفت. دولت او همچنان به آمریکا فشار می آورد که از حمله جمهوری چین به سرزمین اصلی حمایت کند و قول می داد که به این ترتیب حزب کمونیست شکست خورده و مردم از کومین تانگ حمایت خواهند کرد.

از طرف دیگر در محافل سیاسی آمریکا بحث های زیادی در رابطه بارهایی از دست کومین تانگ بوسیله یک کودتای آمریکایی و برقراری یک دولت دست نشانده آمریکایی به جای آنها صورت می گرفت. بسیاری از مسئولین آمریکایی حامی این طرح بودند. به همین دلیل در ژانویه ۱۹۵۰ کمک مالی و نظامی آمریکا کاملاً قطع شد. هدف کودتا بر سرکار آوردن فردی قابل اعتماد بود که اجازه دهد آمریکا یک دولت کاملاً حامی در تایوان داشته باشد، اگرچه این طرح رد شد. علاوه بر فعالیت های سیاسی و تبلیغاتی، جمهوری خلق چین و کومین دانگ نیروهایشان را در دو طرف تنگه تایوان مستقر کردند. نیویورک تایمز در گزارشی آورده بود در مقابل ناسیونالیست ها که کمتر از ۱۵۰,۰۰۰ نیروی تربیت شده و مجهز در مرزها مستقر کرده اند، جمهوری خلق چین تعداد بسیار زیادی نیرو و به همراه مهمات در مرز مستقر کرده است.

از دید آمریکا خطر انتشار کمونیسم جهانی با حمله کره شمالی به کره جنوبی در ۲۵ ژوئیه

۱۹۵۰ شدت بیشتری گرفت. آنها نگران بودند که چین از فرصت جنگ کره استفاده کرده و به تایوان حمله کند. دولت ترومن ناوگان هفتم خود را در ۲۷ ژوئیه در منطقه بی طرف تایوان مستقر کرد تا به این ترتیب از هرگونه حمله طرفین جلوگیری کند. جمهوری خلق چین نیز تظاهرات مردمی در حمایت از حمله علیه چیانگ کایچک به راه انداخت.

هر دو دولت چین و آمریکا نسبت به جنگ کره توجه زیادی نشان دادند. چوئن لای فرد شماره ۲ دولت جمهوری خلق چین در این رابطه می نویسد:

«برای ما کره مسئله ساده‌ای نیست، بلکه در ارتباط با تایوان می باشد. امپریالیست‌های آمریکا نسبت به ما خصومت می ورزند و خط دفاعی خود را در تنگه تایوان مستقر کرده‌اند، در حالی که صحبت از عدم تجاوز و عدم مداخله می کنند.... براساس اطلاعات رسیده آنها می خواهند اول چین را آرام کرده و بعد از اشغال کره شمالی به ما حمله کنند.»

ترس از غالب شدن کمونیسم در شبه جزیره کره باعث شد تا سازمان ملل قطعنامه تهیه شده توسط آمریکا در محکومیت تجاوز کره شمالی را تصویب نماید. آمریکا نیروهای خود را به کمک کره جنوبی فرستاد. ترس از مداخله چین باعث شد آمریکا کمک بیشتری نماید. مائو در فاصله دسامبر ۱۹۴۹ تا فوریه ۱۹۵۰ در سفر مسکو بود و ایالات متحده از ایجاد اتحاد بین چین و روسیه نگران بود. امضای عهدنامه دوستی، اتحاد و کمک متقابل چین - شوروی در ۱۹۵۰ تأییدی بر ترس آمریکا بود مبنی بر اینکه دو غول کمونیست یک بلوک دشمن در شرق آسیا تشکیل دهند.

به هنگام ورود چین به معرکه کره در اواخر اکتبر، دولت ترومن و کنگره اعلام داشتند که چین دشمن آمریکا است و لذا باید به تایوان نیز همانند کره توجه کرد.

استقرار ناوگان هفتم باعث شد تا احتمال حمله جمهوری خلق چین به تایوان کمتر شود، در حالی که ترومن ادعا می کرد استقرار ناوگان مذکور به منظور جلوگیری از تجاوز طرفین به یکدیگر است.

در ماه‌های بعد که مشخص شد جنگ کره با پیروزی قطعی آمریکا به پایان نخواهد رسید، محیط سیاسی نامناسبی را ایجاد کرد. چین فکر می کرد به عنوان پیش شرط برای پایان دادن به

خصوصیت‌ها می‌تواند از آمریکا تقاضا کند که جمهوری خلق چین را به عنوان تنها دولت قانونی چین به رسمیت بشناسد و ناوگان هفتم خود را از منطقه خارج کند. ولی متارکه جنگ در کره باعث نشد تا آمریکا از نظر سیاسی جمهوری خلق چین را به رسمیت شناخته و دست از حمایت تایوان بردارد. جنگ کره باعث تقویت احساسات ضد چینی در ایالات متحده به خصوص کنگره شد و در میان دولت مردان آمریکا بر سر اتخاذ سیاست چینی این کشور جنگ سیاسی درگرفته بود. سفیر آمریکا در چین که از کومین دانگ حمایت می‌کرد نهایتاً استعفا داد و در بازگشت به آمریکا سعی نمود اعضای کنگره را به حمایت شدید از چیانکایچک ترغیب نماید.

به هنگام جنگ کره بعضی از تجار آمریکایی در حمایت از جمهوری چین لابی می‌کردند که نتیجه آن ایجاد یک اتحاد مؤثر جهت حمایت از چیانکایچک شد و آنان خواهان استفاده از نیروی زمینی آمریکا در تایوان به رهبری ژنرال داگلاس مک آرتور شدند. این موضوع و همچنین عصبانیت گسترده از جمهوری خلق چین به خاطر مداخله در کره باعث شد که با حمایت آمریکا تایوان از سرزمین اصلی جدا مانده و واشنگتن جمهوری چین را به عنوان دولت قانونی چین به رسمیت بشناسد.

### اولین بحران تنگه تایوان

جنگ داخلی چین باعث شد که نیروهای ناسیونالیست یک سری از جزایر کوچک در نزدیکی ساحل چین را تحت اشغال نگاه دارند. وضعیت آن جزایر و اهمیت استراتژیک آنها باعث بحرانی شد که احتمال داشت منجر به درگیری آمریکا و چین در سال ۱۹۵۵ شود.

به هنگام ریاست جمهوری آیزنهاور، رئیس ستاد مشترک، وزیر خارجه (جان فاستردالس) و همچنین خود رئیس جمهور معتقد بودند که ایالات متحده باید امنیت آن جزایر و همچنین تایوان را تأمین نماید. لکن گروه دیگری شامل مشاور امنیت ملی، وزیر دفاع، رئیس ارتش و وزیر خزانه‌داری چنین اعتقادی نداشتند. نظریات مختلف نشان‌دهنده عدم هماهنگی بین مسئولین بود. اعضای کنگره خواهان حمایت از تایوان و دیگر جزایر بودند حتی اگر این حمایت منجر به جنگ

بین آمریکا و چین شود.

به دنبال پرتاب موشک به جزیره فرمز توسط جمهوری خلق چین در سال ۱۹۵۴ آمریکا بلافاصله از ناسیونالیست‌ها حمایت کرد و به منظور دفاع از جمهوری چین قرارداد دفاع دو جانبه با تایوان را در دسامبر آن سال امضا کرد. کنگره نیز در ژانویه ۱۹۵۵ با تصویب قطعنامه‌ای به رئیس جمهور اختیار داد که در صورت لزوم به منظور حفظ امنیت فرمز از نیروهای مسلح استفاده نماید. در ژانویه ۱۹۵۵ هواپیماهای ناسیونالیست‌ها جواب عملیات پکن را با بمباران بعضی از مواضع چینی‌ها در داخل چین، دادند. در ۱۶ مارس آیزنهاور اظهار داشت، «چرا نبایستی از سلاح‌های هسته‌ای استفاده کرد؟» سپس در ۲۵ مارس فرمانده نیروی دریایی آمریکا اعلام داشت که کشورش تمایل دارد به سرزمین چین حمله کند و پیش‌بینی کرد که در ۱۵ آوریل جنگ آغاز شود. در اول آوریل ۱۸ فروند هواپیمای جنگی آمریکا وارد فضای جمهوری خلق چین شدند و یک هفته بعد یک هواپیما در چین دچار حادثه شد. همزمان با پیشنهاد استفاده از سلاح هسته‌ای توسط دالس پیشنهادات مختلفی ارائه شد منجمله اینکه سربازان ناسیونالیست‌ها از تمام جزایر خارج شوند و به طور همزمان نیروی دریایی آمریکا سرزمین چین را محاصره نماید. وی همچنین پیشنهاد جایگزین کردن نیروهای ناسیونالیست با نیروی دریایی آمریکا در اطراف تنگه تایوان و استقرار سلاح‌های هسته‌ای در تایوان را ارائه داد که با مخالفت عده‌ای از مسئولین آمریکا و همچنین چیانکایچک روبرو شد. رد پیشنهاد وی توسط چیانکایچک مانع از شروع جنگ بین آمریکا و چین شد.

در ۲۳ آوریل ۱۹۵۵ چوئن لای نخست‌وزیر چین اعلام کرد که جمهوری خلق چین آمادگی مذاکره با آمریکا به منظور ممانعت از جنگ را دارد. وی در ماه مه اعلام کرد مردم چین مایل هستند جزیره فرمز را به طریق مسالمت‌آمیز آزاد کنند.

### دومین بحران تایوان

در حالی که چین و آمریکا در طول تابستان ۱۹۵۵ در مورد تایوان با یکدیگر آرامتر برخورد می‌کردند. در اگوست چیانگ اعلام داشت دولتمردانش در صدد طراحی برنامه‌ای جهت بازپس‌گیری

سرزمین چین هستند. یکی از دلایل واگرایی سیاست‌های جمهوری چین و آمریکا تداوم عدم توافق نسبت به قرارداد دفاع متقابل بود. چیانگ رهبر دولت ناسیونالیستی فکر می‌کرد ایالات متحده از سیاست حمله جمهوری چین به سرزمین اصلی حمایت می‌کند، در حالی که ایالات متحده به قرارداد دفاع متقابل (MTD) به عنوان تعهد آمریکا نسبت به دفاع از تایوان در مقابل تجاوز پکن می‌نگریست و نه بیشتر. چیانگ سعی می‌کرد با توجه به MTD آمریکا را ترغیب به جنگ با چین کمونیست بنماید. بدین لحاظ سعی می‌کرد نیروهایش در فرمز را جهت جنگ با چین تقویت نماید.

اگرچه آمریکا چیانگ را هنوز دولت قانونی چین می‌شناخت مذاکره با پکن را که در سال ۱۹۵۴ در ژنو آغاز شده بود در فاصله سال‌های ۱۹۵۵ تا ۱۹۵۷ ادامه داد. در حالی که آمریکایی‌ها در مذاکراتشان تأکید داشتند که چین قول به عدم حمله به تایوان را بدهد، مسئولین پکن اعلام می‌داشتند تایوان مسئله داخلی چین بوده و اجازه مداخله به آمریکا را نمی‌دهند. این مذاکرات در دسامبر ۱۹۵۷ کمی قبل از دومین بحران تنگه تایوان پایان یافت.

در جولای ۱۹۵۸ جمهوری خلق چین تصمیم به حمله قطعی به تایوان گرفت، لذا چندین هواپیمای جمهوری چین را ساقط و نیروهای نظامی و تجهیزات خود در تنگه تایوان را تقویت و رسماً اعلام کرد سیاست «آزادسازی» تایوان را دنبال می‌کند. سپس جزایر فرمز و «ماتسو» (Matsu) را محاصره و بمباران و ارتباط آنها با تایوان را قطع کرد. در ۲۳ آگوست مجدداً چین جزیره فرمز را به طور گسترده بمباران کرد. چند روز بعد نیروهای زمینی و دریایی آمریکا به کمک ناسیونالیست‌ها آمد و آیزنهاور به چیانگ اجازه داد که به سرزمین اصلی حمله کند. این مسئله باعث شد که مجدداً آمریکا و چین به وضعیت جنگی برسند.

در سپتامبر آیزنهاور رسماً اعلام کرد که جمهوری خلق چین تمایل دارد به تایوان حمله کند. سفیر جمهوری چین در ۱۹ سپتامبر ادعا کرد تایوان به سرزمین اصلی حمله کرده است. ناسیونالیست‌ها با اعلام موفقیت خود در این حملات در ۲۹ سپتامبر رسماً اظهار داشتند اگر جزیره فرمز مورد تهدید قرار گیرد ناسیونالیست‌ها با یا بدون آمریکا با جمهوری خلق چین به جنگ خواهند پرداخت.

در حالی که دالس خود را آماده می‌کرد در اواسط اکتبر برای مذاکره به تایوان برود، آمریکا استراتژی خود را تغییر داد و از سیاست چماق و هویج در مورد چیانگ استفاده کرد. آنها به چیانگ کایچک فشار می‌آوردند به سرزمین اصلی حمله کرده و در عین حال نیروهایش در فرمز و «ماتسو» را کاهش دهد و در همین حال به وی قول کمک نظامی و مالی می‌دادند.

در ۱۶ اکتبر پکن اعلام کرد به خاطر مسائل انسان‌دوستانه دست از محاصره فرمز و ماتسو برداشته و به مدت یک هفته یک طرفه آتش بس اعلام کرد. در ۲۵ اکتبر پکن آتش بس بلندمدت تری اعلام کرد. در هر دو مرحله بحران تایوان آمریکا از عملیات تهاجمی تایوان حمایت نکرد در حالی که مایل نبود پکن حاکمیت تایوان را به دست گیرد.

مسئله تایوان باعث ایجاد شکاف بین مسکو و پکن شده بود و واشنگتن از این موضوع استقبال می‌کرد.

### تایوان در دهه ۱۹۶۰

در مقایسه با دهه ۵۰ و ۷۰ این دهه دوران آرامش نسبی تایوان بود. فقط در سال ۱۹۶۲ چیانگ در یک بیانیه رسمی اعلام کرد که نیروهای ضد حکومتی در جمهوری خلق چین به پا خواسته‌اند و وی قول حمایت تایوان از آنها را به منظور ساقط کردن دولت پکن را داده است. البته در دهه ۶۰ احساس ایجاد یک کشور مستقل در تایوان شدت گرفت. چیانگ نیز حاضر نبود ایده بازپس‌گیری سرزمین اصلی را کنار بگذارد.

در این دوران آمریکا نیز دوران توسعه سیاسی جدیدی را تجربه می‌کرد. پایان دوره مک کارتیسم شرایط را در کنگره تغییر داد. در ۱۹۶۵ کمک اقتصادی به ملی‌گرایان کاملاً قطع شد و واشنگتن تصمیم گرفت جمهوری خلق چین را به جای جمهوری چین به رسمیت بشناسد و یا حداقل سیاست پذیرفتن دو چین را اتخاذ نماید. در سال ۱۹۶۶ گروهی از تجار و بعضی از مسئولین آمریکایی اعلامیه‌ای صادر کرده و در آن آمده بود آمریکا باید سیاست پذیرفتن دو چین را اتخاذ نموده و هر دو دولت باید عضو سازمان ملل شوند. پنج سال بعد این پیشنهاد به سازمان ملل

اعلام شد. لکن هیچگاه رسماً مطرح نشد.

در طول دهه ۶۰ چیانگ به شدت مقامات آمریکایی را تحت فشار قرار می‌داد تا از حمله ملی‌گرایان به سرزمین اصلی حمایت کند. چیانگ اظهار می‌داشت به علت جهش بزرگ به پیش انقلاب فرهنگی، و بلا یای طبیعی مردم چین در رنج و سختی و قحطی هستند، لذا نیروهای ویژه ملی‌گرا می‌توانند با حمایت آمریکا توان هسته‌ای جمهوری خلق چین را از بین ببرند.

### بیانیه شانگهای و سیاست چین در دهه ۱۹۷۰

با روی کار آمدن نیکسون، مسئولین آمریکا دید جدیدی نسبت به آمریکا پیدا کردند. سیاست آمریکا نسبت به چین تبدیل به یکی از مسائل اصلی شد. نیکسون و کیسینجر اعتقاد داشتند باید از ترس پکن و مسکو از یکدیگر استفاده کنند تا آمریکا فرصت نماید در مورد مسائل ژئوپلیتیک جهانی مانور دهد. لذا کیسینجر به طور نهانی ترتیب ملاقات با رهبران چین را داد. در ملاقات جولای ۱۹۷۱ تایوان موضوع اصلی بحث بود. در اواسط جولای نیکسون اعلام کرد سال بعد از چین دیدار خواهد کرد و به دنبال عادی‌سازی روابط دو کشور و تبادل نظر در مورد موضوعات مورد علاقه طرفین می‌باشد. در اکتبر ۱۹۷۱ کیسینجر مجدداً از چین دیدار کرد و در این دیدار تاریخ سفر نیکسون ۲۲ فوریه ۱۹۷۲ تعیین گردید.

به هنگام ملاقات نیکسون و مائو در پکن کاملاً روشن شد که تایوان یک موضوع مشکل‌ساز است. کیسینجر در خاطراتش نوشته است، «مائو رسماً در دیدارهایش تأکید می‌کرده است که در مقابل مسئله تایوان هرگز دست به مصالحه نخواهد زد.» در ملاقات ۱۹۷۲ آمریکا قبول کرد که تایوان یک نزاع بین‌المللی بین چین و آمریکا نمی‌باشد بلکه موضوع داخلی چین است که باید حل شود. طرفین در پایان مذاکرات فوریه بیانیه شانگهای را صادر کردند که در آن سنگ بنای جدید سیاست آمریکا نسبت به جمهوری خلق چین نهاده شد. در آن بیانیه ایالات متحده اعلام داشت: «تمام چینی‌های دو طرف تنگه در آنجا باقی خواهند ماند، اما یک چین وجود خواهد داشت و تایوان بخشی از چین است. دولت آمریکا با این نظر چالش نمی‌کند مسئله تایوان توسط

خود چینی‌ها حل و فصل خواهد شد. با توجه به این نظر تأیید می‌شود که هدف نهایی خروج تمام نیروها و تأسیسات آمریکایی از تایوان است.»

در آن زمان افرادی از کنگره نگرانی خود را نسبت به بیانیه اعلام داشتند. رهبر مخالفین اعلام داشت بیانیه شانگهای به اعتبار آمریکا شدیداً لطمه زده است. ملی‌گرایان نیز بیانیه‌ای صادر کرده و اعلام داشتند که دولت جمهوری خلق چین یک گروه یاغی بوده و به هیچ وجه حق نمایندگی مردم چین را ندارد.

بیانیه شانگهای یک انقلاب در سیاست و اشتگتن نسبت به پکن بود و همچنین نشان‌دهنده تغییر در سیاست آمریکا نسبت به اتحاد شوروی. سیاست جذب چین توسط کیسینجر باعث شد که اتحاد بین دو قطب کمونیستی شکل نگیرد.

چنانچه متخصصین اشاره کرده‌اند، بیانیه شانگهای در اصل «توافق بر سر عدم توافق» بود. چین قبول نکرد استفاده از زور را کنار بگذارد و آمریکا نیز لغو «قرارداد دفاع متقابل» و یا استفاده از زور در دفاع از تایوان را رد کرد. با وجود این بیانیه مذکور قدمی در عادی‌سازی روابط دو کشور بود. در دوران فورد سیاست آمریکا نسبت به چین تغییر کرد. فورد در اکتبر ۱۹۷۵ کیسینجر را به پکن فرستاد، زیرا دریافته بود که دنگ شیائوپینگ غیر منعطف و سخت‌گیر است. بعد از آن در دوران جمهوریخواهان باب توسعه روابط دو کشور بسته شد. لکن سال ۱۹۷۸ سال آرامی در سیاست آمریکا نسبت به چین بود. در این سال زمینه به رسمیت شناخته شدن جمهوری خلق چین به عنوان تنها نماینده قانونی سرزمین چین فراهم شده و سیاست آمریکا نسبت به چین وارد فاز تازه‌ای شد.

### مسئله فروش سلاح و بیانیه سوم

به هنگام انتخابات ریاست جمهوری دوران ریگان در سال ۱۹۸۱ چین به طور قابل ملاحظه‌ای نگران بود. ریگان در طول کمتر از یک هفته در دوران مبارزه انتخاباتی چندین بیانیه در مورد تایوان صادر کرد. ابتدا تأکید کرد که دولت‌مدانش به دنبال از سرگیری روابط رسمی با تایپه

هستند. سپس در بیانیه دیگری قول داد همانند کارتر عمل نخواهد کرد و افزود، «روابط ما با تایوان که توسط کنگره تصویب شده است رسمی نیست»، اظهارات ریگان باعث شد چین مجدداً تکرار کند که هرگز در مورد تایوان مصالحه نخواهد کرد.

در ژوئن ۱۹۸۰ دولت آمریکا فروش ۲۸۰ میلیون دلار سلاح به تایوان را تصویب کرد که بلافاصله جمهوری خلق چین آن را تخطی از بیانیه دوم خواند. بعد از روی کار آمدن ریگان، هیگ وزیر خارجه دولت که فردی طرفدار پکن بود سعی کرد مسئله فروش سلاح به تایوان را حل کند، لذا در سفری به پکن آمادگی آمریکا مبنی بر فروش سلاح به چین را اعلام نمود. لکن جمهوری خلق چین سرسختانه اعلام نمود موضع آنها نسبت به تایوان با توازن فروش سلاح تغییر نخواهد کرد. در اکتبر همان سال «خوانگ خوا» وزیر خارجه وقت چین به نیویورک رفت تا با همتای خود ملاقات و راجع به فروش سلاح مذاکره نماید. این مذاکرات زمینه صدور سومین بیانیه که در اگوست ۱۹۸۲ امضا شد را فراهم نمود. سومین بیانیه نیز مانند بیانیه قبلی تا حدودی مبهم بود. اگرچه به خواست چین مبنی بر خاتمه دادن به فروش سلاح به تایوان پاسخ نداد، اما با موضع چین که به دنبال «حل مسالمت آمیز مسئله تایوان» بود توافق داشت. آمریکا در این بیانیه قول داده بود، «هیچ تمایلی به نقض حاکمیت و تمامیت ارضی چین، یا مداخله در امور داخلی آن کشور، یا تعقیب سیاست «دوچین» و یا «یک چین، یک تایوان» را ندارد. در بیانیه سوم آمده بود: «دولت ایالات متحده به دنبال اتخاذ سیاست بلندمدت فروش سلاح به تایوان نیست و فروش سلاح نه از نظر کیفی و نه از نظر کمی نسبت به زمان برقراری روابط سیاسی بین دو کشور افزایش نخواهد یافت.» در سال ۱۹۸۳، دولتمردان ریگان سال ۱۹۷۹ را به عنوان سال مبنا در فروش سلاح به تایوان در نظر گرفتند. در این سال تصمیم گرفته شد میزان فروش سلاح با میزان تورم تناسب داشته باشد. در آن سال صادرات سلاح ۵۹۸ میلیون دلار بود که در سال ۱۹۸۳ به ۸۳۰ میلیون دلار افزایش یافته بود. اگرچه دولت ریگان مواردی از قبیل لوازم کامپیوتر تا هلی کوپتر را به عنوان کمک فنی، تکنولوژی دو منظوره و یا انتقال تکنولوژی در نظر گرفته و در قالب «فروش سلاح» نمی‌گنجانند.

علیرغم تمام مسائل چین کوشش می‌کرد تایوان را بر سر میز مذاکره بنشانند. در سپتامبر ۱۹۸۱ چین اعلام کرد که خواهان مبادلات اجتماعی، ورزشی و فرهنگی با تایوان است و همچنین قول خودمختاری کامل را به تایوان داد. این شروع اتخاذ سیاست «یک چین، دو سیستم» بود. در ژوئن ۱۹۸۳ دنگ شیائو پینگ در ملاقات و مذاکره با یک پرفسور چینی - آمریکایی اظهار داشت که چین مایل است قدم‌های بیشتری بردارد، لذا پیشنهاد داد که به تایوان اجازه خواهد داد سلاح‌های خود را از خارج فراهم نماید، سیاست داخلی خود را تحت کنترل داشته باشد، پاسپورت صادر نماید، پرچم خود را داشته و در صحنه‌های بین‌المللی از نام «چین، تایپه» استفاده کند، لکن تایوان به این پیشنهادات اعتنا نکرد و «چیانگ چینگ‌کو» (پسر چیانگ کایچک) پاسخ داد، «مذاکره صلح با کمونیست‌های چینی یعنی دعوت به مرگ».

### انقلاب سیاسی و فرهنگی در تایوان

بعد از مرگ چیانگ کایچک در سال ۱۹۷۵، حکومت به دست پسر وی که تحصیل کرده اتحاد جماهیر شوروی بود، افتاد. چیانگ کایچک در زمان حیات خود اصرار داشت که چینی‌های سرزمین اصلی مشاغل مهم در تایوان را در دست داشته باشند و معمولاً بومیان تایوانی را در حاشیه قرار می‌داد. اما با فوت افرادی که در سال ۱۹۴۹ به تایوان مهاجرت کرده بودند این امر مشکل شده بود، به علاوه اینکه بومیان تایوانی نیز از نظر اقتصادی پیشرفت قابل توجهی کرده و از نظر آموزشی، اقتصادی و... وضع خوبی داشتند، لذا در حاشیه نگه داشتن آنها مشکل بود. بدین لحاظ «چیانگ چینگ‌کو» سعی می‌کرد بومیان تایوان را بیشتر وارد حکومت کند، تا جایی که در سال ۱۹۸۴ «لی تنگ خویی» را که تایوانی بود به معاونت ریاست جمهوری انتخاب کرد. به علاوه تغییرات سیاسی وسیعی نیز در تحت رهبریت وی صورت گرفت. در دهه ۱۹۷۰ گروه‌های مخالف تشکیل احزاب سیاسی داده و به چالش با «کومین تانگ» برخاستند.

همراه با آزادی سیاسی، وضعیت اقتصادی نیز تغییر کرد و استفاده از کمک خارجی آمریکا با افزایش مستقیم سرمایه‌گذاری روبرو شد. تایوان موانع مالیاتی و غیرمالیاتی را به میزان قابل

توجهی کاهش داده و به دنبال روابط تجاری با همسایگان آسیایی خود بود. تایوان در سال ۱۹۹۱ به سازمان همکاری اقتصادی آسیا - پاسیفیک (آپک) پیوست و شدیداً به دنبال پیوستن به سازمان تجارت جهانی بود.

کشتار مردم در میدان «تین آن من» در سال ۱۹۸۹ اختلاف بین جمهوری خلق چین و تایوان را مشخص تر کرد. رهبران تایوان شدیداً موضوع کشتار مزبور را مورد تأکید قرار داده و به این ترتیب توانستند توجه آمریکا به خصوص اعضای کنگره را بیشتر جلب نمایند. بعد از مرگ چیانگ، معاون وی لی تنگ خوبی قدرت را به دست گرفت و تایوان را در مسیری قرار داد که باعث شد جایگان تایوان در جهان تغییر کند.

لی در اولین سال ریاست جمهوری خود اشارات آشتی جویانه‌ای با جمهوری خلق چین داشت. او قول کوچکتر کردن ارتش تایوان و همچنین پایان دادن به دوران به اصطلاح بسیج ملی برای سرکوب یاغی‌گری کمونیسم را داد. اگرچه این اظهارات توسط چینی‌ها با دیده شک و بدبینی نگریسته می‌شد.

در دوران ریاست جمهوری لی، حزب وی (DPP) فشار خود را افزایش داد تا تایوان اعلام استقلال نماید. در پاسخ به پیشنهاد DPP برای یک قانون اساسی جدید که اعلام استقلال نماید، لی در سال ۱۹۹۱ اظهار داشت، «به اعلام رسمی استقلال نیازی نیست زیرا تایوان عملاً از سال ۱۹۴۹ مستقل بوده است.»

علیرغم تمام مسائل به وجود آمده در آن دوران، در اواخر اکتبر ۱۹۹۲ بنیاد «غیررسمی» مبادلات دو طرف تنگه (SEF) که یک نهاد تایوانی بوده و به مسائل و موضوعات مربوط به تنگه می‌پرداخت با انجمن روابط دو سوی تنگه (ARATS) در هنگ کنگ مذاکراتی داشت. به ظاهر این جلسات برای حل مشکلاتی نظیر پست و... بود. ولی چینی‌ها SEF را به خاطر مسئله یک چین تحت فشار قرار دادند و در نهایت بنیاد مذکور در بیانیه صادره راجع به سیاست یک چین هشت پیشنهاد ارائه داد.

از طرف دیگر در بیانیه شورای اتحاد ملی تایوان که در اگوست ۱۹۹۲ تصویب شد آمده

بود: دو طرف تنگه به دنبال اصل «یک چین» هستند ولی هر کدام برداشت متفاوتی دارند. براساس نظر چین کمونیست «یک چین» یعنی «جمهوری خلق چین» و تایوان بعد از وحدت یک «بخش اجرایی ویژه» خواهد بود. اما از نظر تایوان «یک چین» اشاره دارد به جمهوری چین که در سال ۱۹۱۲ تأسیس شده و هنوز نیز ادامه دارد و کل چین را دربرمی‌گیرد که در حال حاضر فقط شامل تایوان جزایر «پنگ خو» (Penghu)، فرمز و ماتسو می‌باشد. تایوان در حقیقت بخشی از چین است اما سرزمین اصلی هم بخشی از چین هست.

در اواخر ۱۹۹۳ لی موضع خود درباره روابط دو طرف تنگه ابراز داشت و اعلام نمود «تصمیم‌گیری توسط خود» (Self determination) هدف کوتاه مدت تایوان است. تا نوامبر ۱۹۹۳ تایپه «به طور غیررسمی» ادعا می‌کرد که دو دولت مستقل وجود دارد. جمهوری چین در تایوان و جمهوری خلق چین در سرزمین اصلی. لکن لی رسماً در ۱۹۹۴ اعلام داشت «یک چین یک سیاست آمریکایی است» و قبل از ائتلاف ملی ما هرگز سیاست یک چین را نمی‌پذیریم. در همین زمان لی سیاست برقراری روابط بین‌المللی را دنبال می‌کرد. در همین راستا وزیر خارجه تایوان اقدامات مختلفی به منظور ایجاد ارتباط اعم از رسمی یا غیررسمی با کشورهای جهان انجام می‌داد. لی نیز به دنبال کسب کرسی تایوان در سازمان ملل بود. اما چون چین دارای حق و تو هست، هرگونه اقدام در این راستا را به شکست می‌کشاند.

### سومین بحران تنگه تایوان

لی در راستای سیاست دیپلماسی عملگرایی خودگه گاه به کشورهای کوچک سفر می‌کرد تا با آنها رابطه برقرار کند. این سیاست به عنوان دیپلماسی سفر شناخته شد. زیرا تایپه رسمی و کاری بودن این سفرها را تکذیب می‌کرد. در سال ۱۹۹۴ به هنگام سفر به آفریقای جنوبی و آمریکای مرکزی هوایمای لی برای سوخت‌گیری در هاوایی توقف کرد، لکن از خروج وی از پایگاه نظامی که هوایما فرود آمده بود ممانعت کردند که لی آن را تحقیر مهاجران تایوانی و اعضای کنگره که پرزیدنت بیل کلینتون را به عنوان آورنده صلح به جمهوری خلق چین می‌شناختند، خواند.

در مه ۱۹۹۵ کنگره و سنا تقریباً قطعنامه‌ای را صادر کردند که براساس آن دولت کلیتون می‌بایستی به لی تنگ خویی ویزا بدهد. لذا در ژوئن ۱۹۹۵ به منظور دیدار از دانشگاه «کرنل» به لی ویزا داده شد.

این سفر باعث نگرانی جمهوری خلق چین شد. زیرا به هنگام ورود وی به لوس آنجلس جمعیت زیادی از حامیان پرچم‌های تایوان را به حرکت درآورده و به علاوه چند نفر از سناتورهای آمریکایی نیز به نیویورک سفر کردند تا به وی خوش‌آمد بگویند. لی در سخنرانی خود بارها از ایجاد «جمهوری چین» صحبت کرد.

جمهوری خلق چین بلافاصله به این سفر حمله کرد و آن را «ترویج جدایی طلبی تایوان» قلمداد کرد. در همان زمان دولت تایپه پیشنهاد اهدا یک میلیارد دلار به سازمان ملل را ارائه داد تا در عوض آن در یکی از ارگان‌های جهانی صندلی کسب نماید که این پیشنهاد پذیرفته نشد.

در ژوئن ۱۹۹۵ جمهوری خلق چین مذاکرات بین پکن و تایپه در مورد اتحاد را که براساس برنامه پیشنهادی ۸ ماده‌ای ۳۰ ژانویه طرح شده بود را برهم زد. بعد از برهم خوردن این مذاکرات، چین دست به تحرکات نظامی زد که تا اوایل ۱۹۹۶ ادامه یافت. در ۱۸ جولای جمهوری خلق چین برنامه یک هفته‌ای آزمایش موشک سطح به سطح را داشت که چند روز بعد علیرغم اعتراض تایوان شروع شد. موشک‌های پرتابی به سمت تایوان نشانه رفته و در فاصله‌ای کمتر از یک صد مایلی ساحل فرود می‌آمدند. علاوه بر آن چین تعداد زیادی نیرو و به استان فوجیان که درست در نقطه مقابل تایوان قرار دارد، اعزام نمود. تحرکات نظامی باعث شوک سیاسی و اقتصادی در تایوان شد، به طوری که ارزش دلار تایوان و ارزش بورس شدیداً سقوط کرد. اگرچه وضعیت هر دو خیلی زود بهبود یافت ولی نشان از توانایی جمهوری خلق در حوادث اقتصادی در جزیره داشت.

تحرکات نظامی پکن باعث تحریک آمریکا نیز شد. لذا در ۱۹ دسامبر ۱۹۹۵ ناو هواپیمابر آمریکا از تنگه تایوان عبور کرد. اگرچه چند هفته بعد اعلام شد که انحراف از مسیر اصلی ناشی از بدی هوا بوده است. اما همه متوجه شدند که ایالات متحده پیام فرستاده است. در جواب به عملکرد آمریکا جمهوری خلق چین سفیر خود را از واشنگتن فراخواند و اعلام کرد اگر آمریکا به مداخله

خود در امور داخلی چین ادامه دهد باید منتظر اقدامات بیشتر باشد.

در فوریه ۱۹۹۶ پکن نیروهای خود را در فوجیان بسیج و نهایتاً ۱۵۰ هزار نیروی خود را در آنجا مستقر کرده و دور جدیدی از موشک‌های خود را تست کرد. بعد از حوادث ۱۹۹۵ و ۱۹۹۶ واشنگتن و پکن به دنبال حذف تنش بین دو کشور بودند. اگرچه دوره جدیدی از فروش سلاح به تایوان در مارس ۱۹۹۶ تصویب شد، روابط چین در آمریکا آرامتر شد. به دنبال دیدار جیانگ زمین رئیس جمهور چین از آمریکا در اواخر اکتبر و اوایل نوامبر ۱۹۹۶، وزیر خارجه تایوان طی نطقی در پایان اظهار داشت بهبود روابط چین-آمریکا مطمئناً بر تایوان تأثیر گذاشته و منافع تایوان را خدشه‌دار خواهد کرد.

کلیتون نیز در سفر خود به چین در جون و جولای ۱۹۹۸، «سه‌نه» را اعلام داشت که عبارت بودند از: «ایالات متحده از استقلال تایوان حمایت نخواهد کرد»؛ از درخواست تایوان به منظور عضویت در ارگان‌های بین‌المللی حمایت نخواهد کرد؛ و «از ایده یک چین، یک تایوان حمایت نخواهد کرد». کلیتون به علت این اظهارات مورد انتقاد بعضی از مسئولین آمریکایی قرار گرفت. در مارس ۲۰۰۰ «چن شویی بیان» از حزب پیشرفت دمکراسی (DPP) به ریاست جمهوری انتخاب شد. چن دریافته بود که جمهوری خلق چین با دیده سوءظن به وی می‌نگرد، لذا تحت فشار آمریکا سخنرانی اولیه وی حاکی از وحدت بود. لکن پکن چن را متهم کرد که همچنان مواضع تجزیه‌طلبانه دارد و در مورد موضوع یک چین «نظریه‌ای مبهم» بیان داشته است.

با روی کار آمدن جورج دبلیو بوش، سیاست نامشخص آمریکا به همراه ایجاد مشکلات بیشتر بین پکن و تایپه ریسک تنش افزایش یافت. با توجه به اینکه پیشنهاد فراندوم چن تحریک‌آمیز بود، واشنگتن فشار زیادی به چن آورد تا برنامه فراندوم پیشنهادی را کنار بگذارد. هنگامی که این تلاش با شکست روبرو شد لحن صحبت تهاجمی علیه پکن مقداری آرامتر شد. نهایتاً در ژانویه ۲۰۰۴ چن برنامه‌ای شامل پیشنهادات زیر ارائه داد:

- مردم تایوان تقاضا دارند که مسئله تنگه تایوان به طریق صلح‌آمیز حل و فصل شود. آیا جمهوری خلق چین موشک‌های خود را که به سمت تایوان نشانه رفته است را خارج کرده و از

استفاده از زور علیه ما خودداری می‌کند و موافقت می‌نماید که دولت از سلاح‌های ضد موشک پیشرفته‌تر برای افزایش توانایی دفاعی تایوان استفاده می‌کند.

- آیا جمهوری خلق چین موافقت می‌کند که در مورد تنظیم و تهیه چارچوبی برای «صلح و پایداری» به منظور رفاه حال مردم دو طرف تنگه با سرزمین اصلی مذاکره نماید.

چن بعد از پیروزی مجدد در انتخابات، استراتژی خود مبنی بر ایجاد هویت مستقل برای تایوان علیرغم عدم پذیرش پیشنهادش را دنبال کرد. اما واشنگتن به وی اخطار کرد که حرکتی نکند که باعث تحریک پکن شود.

اگرچه چن در سخنانش بعد از انتخاب مجدد به حق تایوان برای داشتن یک دولت مجزا نپرداخت، لکن لحن صحبت وی باعث ناراحتی پکن شد. وی در سخنانش به طور ضمنی اشاره می‌کرد که چین و تایوان دو ملت کاملاً مستقل هستند. به طور کلی لحن صحبت چن شویی بیان به نحوی بود که پکن برخلاف واشنگتن آنها را سازنده و در جهت ائتلاف ندید.

در سپتامبر ۲۰۰۴ نخست‌وزیر پیشنهادی چن شویی بیان به پکن اخطار کرد که از قوای نظامی علیه تایوان استفاده نکند. وی خطاب به پکن گفت، «اگر شما صد موشک به ما پرتاب کنید، ما پنجاه موشک پرتاب خواهیم کرد. اگر شما به تاپیه حمله کنید، ما حداقل شانگهای را مورد حمله قرار خواهیم داد.

علاوه بر آن چن چند ماه بعد از انتخابات یک سری پیشنهاداتی ارائه داد که مطمئناً باعث عصبانیت جمهوری خلق چین شد. به طور مثال یکی از آن پیشنهادات نوشتن یک قانون اساسی جدید بود که اسناد مربوط به سال ۱۹۴۷ را تغییر می‌داد و فراندوم سال ۲۰۰۶ را تأیید می‌کرد. این پیشنهاد به شدت جمهوری خلق چین و ایالات متحده را نگران ساخت. مقامات آمریکا و چین نگران بودند که تصویب یک قانون اساسی جدید می‌تواند قدمی در جهت تغییر جمهوری چین به جمهوری تایوان باشد. در جواب نگرانی پکن و واشنگتن، دولت چن موضع محتاط‌تری اتخاذ کرد.

## جمهوریهای آسیای مرکزی

در اواخر سال ۱۹۹۱ به دنبال فروپاشی شوروی پنج همسایه جدید یعنی قزاقستان، قرقیزستان، تاجیکستان، ازبکستان و ترکمنستان در غرب کشور چین ایجاد گردید که سه کشور اول دارای مرز مشترک با این کشور هستند.

آسیای مرکزی به علت موقعیت استراتژیک خود از نظر ژئوپلیتیک و ژئواکونومیک بخصوص منابع معدنی غنی، نفت و گاز طبیعی مورد توجه بسیاری از کشورها قرار دارد. قزاقستان دارای معادن فراوان مس و سرب و روی و نفت بوده و منابع ذغال سنگ آن ۲۳ میلیارد تن تخمین زده می‌شود، از طرفی از نظر کشاورزی نیز غنی بوده و به انبار غله منطقه معروف است. قرقیزستان به لحاظ ذغال سنگ، تاجیکستان از نظر اورانیوم و ازبکستان از نظر دامپروری اهمیت زیادی دارند. لذا بعضی از کشورها در این زمینه‌ها اقدام به سرمایه‌گذاری کرده‌اند.

رابطه چین با آسیای مرکزی دارای سابقه طولانی است. از دو هزار سال قبل چین در ارتباط نزدیک با آسیای مرکزی بوده است. بعدها جاده ابریشم این رابطه را تقویت نمود. جاده ابریشم یک جاده دوستی و تجاری بود و باعث دوستی بیشتر مردم چین با ملل این منطقه گردید، لذا این جاده سمبلی از صلح، مناسبات دوستانه و تمدن می‌باشد.

در اواخر دهه ۱۹۸۰ به علت تغییر سیاست چین و شوروی سابق رابطه کمی بین دو طرف برقرار شد. اما بعد از استقلال پنج کشور در اواخر سال ۱۹۹۱، این در کاملاً باز گردید و در نتیجه رابطه بین چین و کشورهای آسیای مرکزی وارد مرحله جدیدی شد.

به دنبال فروپاشی شوروی سابق چین هیئتی عالی‌رتبه به سرپرستی وزیر اقتصاد و روابط خارجی و معاون وزیر خارجه را از اوایل ژانویه ۱۹۹۲ به روسیه، اکراین، بیلوروسی، ازبکستان، قرقیزستان، قزاقستان و ترکمنستان اعزام داشت و مناسبات سیاسی و دیپلماتیک برقرار نمود و این نشان دهنده حمایت چین از استقلال آنها بود. لی پنگ نخست وزیر چین در هنگام دیدارش از چهار کشور آسیای مرکزی در آوریل ۹۴ چهار اصل جهت توسعه روابط با ملل آسیای مرکزی را اعلام داشت (که عبارتند از: حفظ روابط خوب همسایگی و همزیستی مسالمت آمیز؛ توسعه

همکاری، برابری، منافع متقابل و سعادت مشترک؛ احترام به حق حاکمیت مردم آسیای مرکزی و عدم مداخله در امور داخلی آنها؛ احترام به استقلال و حاکمیت دیگر کشورها و همکاری جهت ایجاد ثبات در منطقه) که مورد توجه و استقبال ملل این کشورها قرار گرفت.

چین و جمهوری آسیای مرکزی به مناسبات دو جانبه از دیدگاهی استراتژیک می‌نگرند و با توجه به شرایط جدید جهانی و منطقه‌ای برای آن اهمیت خاصی قائلند. زیرا چین فروپاشی شوروی را به عبارتی به نفع خود می‌داند و موافق با پراکنده بودن آنها هست تا نتواند واحد سیاسی قدرتمندی تشکیل دهند. از طرفی جمهوریهای آسیای مرکزی نیز از طریق ایجاد مناسبات با چین می‌توانند با سلطه مجدد روسیه مقابله نمایند و از طریق چین به عنوان یکی از اعضای دائمی شورای امنیت می‌توانند در صحنه بین‌المللی حضور یابند و با استفاده از خطوط مواصلاتی چین به دریای آزاد راه یافته و با استفاده از تجارب آن کشور بر مشکلات اقتصادی خود فائق آیند. چین در راه اعمال سیاستهای خود در منطقه به سرمایه‌گذاری عظیم سیاسی و اقتصادی پرداخته است.

روابط اقتصادی؛ همکاری اقتصادی و تجاری چین با ملل آسیای مرکزی در سالهای اخیر توسعه سریعی یافته و به سطح غیر قابل پیش بینی رسیده است. تماسهای غیر دولتی نیز در زمینه‌های مبادلات علمی، آموزشی، فرهنگی و ورزشی نیز گسترش قابل توجهی یافته است. در حال حاضر، جدا از روابط دولتی، مؤسسات تحقیقات علمی، دانشگاهها و کالجها، گروههای فرهنگی و سازمانهای اجتماعی بین چین و کشورهای آسیای مرکزی رابطه برقرار نموده‌اند.

همچنین تعداد قابل توجهی توریست به چین آمده و یا توریستهای چینی از کشورهای آسیای مرکزی دیدن کرده‌اند. گسترش روابط در حال حاضر خواست دو طرف می‌باشد. کشورهای آسیای مرکزی خواهان حمایت چین و همکاری آن جهت تثبیت استقلال و توسعه اقتصاد خود هستند و چین نیز خواهان ایجاد محیطی آرام در اطراف خود جهت اصلاح اقتصادی مورد نظر می‌باشد. از طرفی مرز مشترک بین چین با قزاقستان، قرقیزستان و تاجیکستان ۳۷۰۰ کیلومتر می‌باشد و این کشور از ازبکستان و ترکمنستان نیز خیلی دور نیست. در طرفین مرز

مردمی با نژاد مشترک زندگی می‌کنند. این موضوع با توجه به اینکه دو طرف می‌توانند با استفاده از زبان و آداب و رسوم مشترک همکاری دوستانه خود را توسعه دهد خوب است؛ اما از طرف دیگر می‌تواند مشکل آفرین نیز باشد. زیرا عده‌ای سعی می‌کنند با استفاده از آن ایده استقلال خواهی را به آنها القا نمایند.

همین مسئله از نظر مذهبی نیز مصداق دارد. اسلام در کشورهای آسیای مرکزی و استان سین کیانگ چین نفوذ قابل توجهی دارد. دولت چین علیرغم آزادیهای مذهبی با افراطیون مخالف بوده و با فعالیتهای مذهبی که در تضاد با دولت باشد شدیداً مخالفت می‌نماید. دول کشورهای آسیای مرکزی نیز در این مورد با چین اتفاق نظر دارند. طرفین معتقدند بایستی از مذهب به عنوان عاملی در جهت ثبات داخلی منطقه استفاده نمایند.

پایگاه اصلی جهت گسترش روابط با جمهوریهای مرکزی، ایالت سین کیانگ است. دولت چین اخیراً بمنظور جلب رضایت مردم مسلمان این ایالت به سرمایه‌گذاریهای عظیم زیر بنایی در منطقه پرداخته است تا امکان همکاری با جمهوریهای مذکور را فراهم سازد.

چین روابطش با کشورهای آسیای مرکزی را به علت نگرانی از گسترش تروریسم اسلامی در منطقه و همچنین حفظ منافع مشترک تقویت کرد. در اواخر دهه ۱۹۹۰ چین به همراه روسیه، قزاقستان، قرقیزستان و تاجیکستان گروه شانگهای را که بعداً به دنبال اجلاس ژوئن ۲۰۰۱ که ازبکستان به عنوان عضو ششم پذیرفته شد به عنوان سازمان همکاری شانگهای خوانده شد، تشکیل داد. هدف این گروه ایجاد صلح و ثبات در منطقه بود. هر دو کشور چین و روسیه امیدوار بودند که سازمان همکاری شانگهای مانعی در راه نفوذ آمریکا در کشورهای آسیای مرکزی باشد. اما در اجلاس وزرای خارجه سازمان که در ژانویه ۲۰۰۲ بعد از حمله آمریکا به افغانستان در اواخر ۲۰۰۱ برگزار شد، معلوم گردید که سازمان فاقد نفوذ لازم می‌باشد. (ایران در حال حاضر به عنوان عضو ناظر در سازمان مزبور پذیرفته شده است.)

به علاوه چین روابط دوجانبه خود با کشورهای آسیای مرکزی را توسعه داد. در این رابطه، روابط دو کشور چین و قرقیزستان سال ۲۰۰۲ را تقویت کرد. در ماه مه آن سال قرقیزستان قرارداد

مرزی سال ۱۹۹۹ در مورد سرزمین‌های مورد اختلاف با چین را تصویب کرد و در اکتبر ۲۰۰۲ دو کشور اولین مانور نظامی مشترک خود را انجام دادند. در دسامبر نیز نظربایف رئیس جمهور قرقیزستان از پکن دیدار کرده و در مورد قرارداد احداث خط لوله از قرقیزستان به غرب چین به توافق رسیدند.

خوجین تائو در اولین سفر خارجی خود به عنوان رئیس جمهور در اوایل ژوئن ۲۰۰۳ از قزاقستان دیدار کرد. خو همچنین در ژوئن ۲۰۰۴ به منظور شرکت در اجلاس سازمان همکاری شانگهای از ازبکستان دیدار و با اسلام کریم‌اف رئیس جمهور ازبکستان قرارداد همکاری در زمینه مبارزه با تروریسم، جدایی طلبی و افراط‌گرایی امضا نمود. در زمان دیدار اسلام کریم‌اف از چین در مه ۲۰۰۵ قراردادهای مختلفی منجمله قرارداد اجرایی پروژه مشترک به ارزش ۶۰۰ میلیون دلار بین شرکت ملی نفت چین و شرکت نفت ازبکستان امضا شد.

در دسامبر ۲۰۰۵ نیز خط لوله نفت بین «آتسو» (Atosu) در قزاقستان و «آلاشنگو» (Alashankou) در منطقه خودمختار سین کیانگ توسط نظربایف افتتاح شد.

در سال ۲۰۰۵ حجم مبادلات تجاری چین با کشورهای آسیای مرکزی ۶۵/۹ درصد نسبت به سال قبل افزایش یافت. حجم مبادلات تجاری با آذربایجان، گرجستان و ارمنستان به ترتیب نسبت به سال قبل ۳۶/۴٪، ۷۴/۶٪ و ۷۹/۷٪ رشد داشت.

## ژاپن

چین و ژاپن سابقه روابط دیرینه فرهنگی و تاریخی دارند. از قرن سوم میلادی رابطه میان مردم دو کشور برقرار شد و در قرن پنجم گسترش یافت و نتیجتاً خط چینی، نظام اخلاقی کنفوسیوس، صنایع هنری، ادبیات، طب و هنر چین به ژاپن راه یافت و در سال ۵۲۲ نیز مذهب بودایی توسط یک راهبه چینی به ژاپن انتقال یافت.

در قرن ۱۹ امپریالیسم غرب در روابط دو کشور اثر گذاشت در خلال دوران مسیحی حدود سال ۱۸۶۸ ژاپن به سمت مدرنیسم کشیده شد. در حدود سال ۱۸۸۴ راه خود را از

کشورهای آسیایی جدا کرده و به غرب گروید. اما چین همزمان با این تحولات در مقام مقاومت برآمد. در جنگ تریاک شکست خورد و در یکپارچگی سیاسیش تزلزل ایجاد شد. در این هنگام ژاپن به عنوان کشور قدرتمند آسیا سر برآورد. در اوایل قرن بیستم یعنی تا سال ۱۹۰۵ نیروهای ژاپن نه فقط چین را شکست دادند بلکه روسیه را نیز به شکست کشاندند. در سال ۱۹۳۱ با ایجاد خرابکاری در چین و انفجار خطوط آهن آن کشور توسط ژاپنهای امپریالیستی فرصت آنرا یافتند که به منچوری حمله نظامی نمایند. برای مردم چین باورکردنی نبود که ببینند ژاپن تابع چین اینک به آن کشور حمله کرده است هنگامی که ژاپن به چین حمله کرد ملی‌گراها در چین به حمایت از مائو برخاستند. حمله سال ۱۹۳۷ ژاپن به چین باعث مرگ ۳۰۰ هزار نفر شد. اشغال توام با خشونت ۱۴ ساله چین توسط ژاپن موجب تحریک احساسات مردم چین شد. ژاپنهای علاوه بر ویرانی نانکن، شانگهای را بمباران کرده و برای کشتن مردم از گاز سمی استفاده نمودند. پس از درگذشت مائو و با شروع زمامداری دنگ شیائوپینگ کشور به سمت اصلاحات داخلی و گشایش خارجی سوق یافت. دنگ در سال ۱۹۷۸ از ژاپن دیدار کرد. سپس قرارداد دوستی بین دو کشور چین و ژاپن منعقد شد. قرارداد صلح و دوستی ۱۹۷۸ به دنبال قرارداد همکاری مشترک در سال ۱۹۷۲ بود. مدتی پس از بازگشت دنگ به چین، ژاپن به ویتنام حمله کرد. بطور کلی دهه ۱۹۸۰ دهه پرفراز و نشیبی در روابط چین و ژاپن محسوب می‌گردد. در اوایل این دهه چین قرارداد فولاد «باوشان»<sup>۱</sup> و دیگر پروژه‌های مورد حمایت ژاپن را لغو کرد.

در سال ۱۹۸۵ نخست وزیر ژاپن از معبد «یاساکونی» که به مردگان جنگ اختصاص داشت دیدار کرد. قسمتی از این معبد از نظر چین به جنایتکاران جنگی ژاپن علیه چین اختصاص دارد این دیدار مورد اعتراض شدید چین واقع شد. در سال ۱۹۸۶ بار دیگر چاپ کتب درسی جدید به خاطر مندرجات تاریخی آن در رابطه با چین مورد اعتراض این کشور واقع شد. در سال ۱۹۸۷ اختلاف کوچکی باعث جنجال بین دو کشور گردید. اما هیچیک از اختلافات فوق نتوانست مشکل جدی در روابط دو کشور ایجاد کند. در سال ۱۹۸۸ «تاکشیتا»

1. Baoshan.

نخست وزیر وقت ژاپن دستور اعطاء کمک اقتصادی به چین را صادر کرد. در چهارم ژوئن ۱۹۸۹ واقعه تیان آن من به وقوع پیوست و سبب سردی روابط دو کشور گردید. در اکتبر ۱۹۸۹ امپراتور ژاپن به چین سفر کرد که نقطه عطفی در روابط دو کشور محسوب می شود. سفر امپراتور همزمان با بیستمین سالگرد عادی شدن روابط دو کشور بود. در تاریخ دو هزار ساله هرگز امپراتور ژاپن تا آن زمان از چین دیدار نکرده بود. در تابستان ۱۹۹۱ کایفو نخست وزیر وقت ژاپن به چین رفت و متقابلاً جیانگ زمین به ژاپن سفر کرد. نخست وزیران دو کشور در کنفرانس آپک در نوامبر ۱۹۹۶ با یکدیگر ملاقات کردند که نخست وزیر ژاپن به خاطر تجاوز ژاپن به چین در جنگ دوم جهانی معذرت خواهی کرده و تأکید نمود تمایل دارد اختلاف بر سر جزایر «دیائویو» حل شود. اگرچه انعقاد قرارداد آمریکا - ژاپن در مورد توسعه همکاری نظامی باعث تنش در روابط دو کشور شد، لکن علیرغم آن ژاپن از ورود چین به سازمان تجارت جهانی قویاً حمایت کرد. در پاسخ به آن چین نیز از پیشنهاد عضویت دائم ژاپن در شورای امنیت حمایت کرد. نخست وزیر ژاپن در جولای ۱۹۹۹ از چین دیدار کرده و در صدد برآمد روابط دو کشور را که به دنبال استنکاف ژاپن از معذرت خواهی به خاطر تجاوز به چین در جنگ دوم جهانی در حین دیدار جیانگ زمین تیره شده بود را ترمیم کند. اگرچه تنش باقی ماند لکن تعدادی موافقت نامه منجمله عهدنامه حمایت از ورود چین به سازمان تجارت جهانی امضا کردند. با این حال چین با قرارداد همکاری نظامی آمریکا - ژاپن مخالفت نمود زیرا فکر می کرد به خاطر دفاع از تایوان می باشد.

در آوریل ۲۰۰۱ لی پنگ سفرش به ژاپن را به علت تصمیم توکیو مبنی بر دادن مجوز ورود به رئیس جمهور قبلی تایوان و همچنین تغییر مطالب کتاب تاریخ، لغو کرد. در اواسط ۲۰۰۱ دو کشور در مورد میزان مالیات کالاهای وارداتی دچار اختلاف شدند. به علاوه چین از دیدار نخست وزیر ژاپن از معبد «یاسوکونی» که بنای یادبود کشته شدگان جنگ هست بسیار عصبانی شد. در اوایل اکتبر نخست وزیر ژاپن دیدار کوتاهی از چین داشت و به خاطر اعمال ژاپن در طول جنگ عذرخواهی کرد. در ماه مه ۲۰۰۲ تعدادی از افراد تبعه کره شمالی به تعدادی از نمایندگی های

خارجی منجمله کنسولگری ژاپن در «شن یانگ» رفته و درخواست پناهندگی کرده بودند که دولت چین آنها را به زور بیرون آورد و به این ترتیب به پروتکل‌های بین‌المللی تعدی نمود که باعث اختلافات سیاسی گردید. در ماه ژوئن هنگامی که پکن موافقت کرد پناهجویان را به کشور ثالث گسیل نماید، مشکلات سیاسی تا حدی حل شد.

در سال ۲۰۰۳ ژاپن اعلام کرد در نظر دارد دو جزیره مورد اختلاف دو کشور یعنی «دیائویو» و «سن کاکو» (که مورد اختلاف بود) را به یک مالک خصوصی اجاره بدهد که با اعتراض چین روبرو شد. در سال ۲۰۰۴ نیز اختلاف بر سر دو جزیره مذکور افزایش یافت.

در آوریل ۲۰۰۵ در اعتراض به درخواست ژاپن برای کسب صندلی در شورای امنیت سازمان ملل و همچنین به خاطر تحریف کتاب درسی تاریخ، تظاهرات همه‌جانبه‌ای در چین انجام گرفت. بدین خاطر معاون نخست‌وزیر چین در حین دیدارش از ژاپن با نخست‌وزیر آن کشور ملاقات نکرد.

اختلاف بر سر منابع نفتی نیز در این سال افزایش یافت. زیرا یک شرکت نفتی ژاپنی مجوز حفر چاه در دریای چین شرقی که مورد ادعای چین بود را از دولت به دست آورد. در اکتبر آن سال نیز ژاپن ادعا کرد که کمپانی‌های نفتی چینی در آب‌های مورد نیاز دست به استخراج گاز زده‌اند.

### روابط تجاری و اقتصادی

قبل از سال ۱۹۷۲ بسیاری از رهبران تجاری و سیاستمداران ژاپن برای توسعه روابط تجاری و سیاستمداران ژاپن برای توسعه روابط تجاری با چین تلاش می‌کردند. در سال ۱۹۶۲ موافقتنامه تجاری L-T (Liao - Cdengzhi - Takazakitatumosuke) که در واقع یک ترتیبات تجاری پنج ساله بود بین دو کشور به امضا رسید، و در سال ۱۹۶۷ طی یک یادداشت تفاهم غیررسمی تمدید شد. پس از عادی سازی روابط دیپلماتیک روابط تجاری دو کشور در تمام ابعاد توسعه یافت. بانک صادرات و واردات ژاپن در سال ۱۹۷۲ محدودیت‌های مربوط به پرداخت وام به چین را برداشت و در سال بعد چین صادرات نفت به ژاپن را آغاز کرد. در سال ۱۹۷۴ یک

موافقتنامه تجاری رسمی بین دو کشور به امضاء رسید و در کنار آن توافقه‌های دو جانبه‌ای در زمینه همکاری شیلات، هوانوردی و دریانوردی انجام گرفت.

در سال‌های اخیر علیرغم مشکلات سیاسی روابط اقتصادی دو کشور خوب بوده و ضمن افزایش حجم مبادلات دو جانبه میزان سرمایه‌گذاری ژاپن در چین افزایش یافت. حجم مبادلات دو کشور در سال ۲۰۰۵ به ۱۸۴/۴۴ میلیارد دلار رسید که نسبت به سال قبل ۹/۹ درصد افزایش یافت. اولین وام یمنی ژاپن به چین در سال ۱۹۷۹ پرداخت شد. این وام صرف بهبود امکانات زیر دریایی دو بندر چین که محل صدور زغال سنگ چین به آن کشور بود، گردید. در مارس ۱۹۸۴ آقای ناکاسونه نخست وزیر وقت ژاپن در دیدار خود از چین تصمیم کشورش مبنی بر دومین وام یمنی به مبلغ ۴۷۰ میلیارد یمن را اعلام داشت. در سال ۱۹۸۸ تا که شیتا نخست وزیر ژاپن سومین وام یمنی را به مبلغ ۸۱۰ میلیارد یمن اعلام داشت که بخاطر حاشه میدان تیان آن من به حالت تعلیق درآمد. اما در اجلاس سران گروه هفت G7 در هوستون در تابستان ۱۹۹۰ هنگامی که آقای کایفو نخست وزیر وقت اعلام کرد ژاپن در نظر دارد سومین وام خود به چین را پردازد مورد انتقاد کشورهای غربی قرار گرفت.

در جریان دیدار آقای کایفو در اوت ۱۹۹۱ از چین وی از رهبران آن کشور درخواست نمود تا به پیمان منع توسعه سلاح اتمی (NPT) بپیوندند. در پایان این دیدار وی اعلام کرد که جمعاً ۱۲۹/۶ میلیارد یمن یعنی بخشی از سومین وام تعهد شده را خواهد پرداخت. همانگونه که اختلاف تجاری بین آمریکا و ژاپن عمیقتر می‌شود و نظم بین‌المللی نیز در مرحله انتقالی قرار دارد، بعد سیاست اقتصادی ژاپن نسبت به چین نیز اهمیت بیشتری پیدا می‌کند. در سال‌های اخیر مذاکرات دو کشور در زمینه نظامی همچنان تداوم دارد.

### اروپای غربی

در طول سال ۱۹۹۴ روابط چین با کشورهای اروپای غربی پیشرفت قابل توجهی داشته است. رابطه چین با اروپای غربی دارای تاریخ طولانی است. بعد از تأسیس جمهوری خلق چین

روابط دو جانبه وارد دوره جدیدی شد.

چین و بازار مشترک اروپا نیز در سال ۱۹۷۵ رسماً رابطه برقرار کردند. بعد از اینکه چین سیاست اصلاح و گشودن درها به روی خارج را گشود روابطش با اروپای غربی بسرعت توسعه یافت. هیئتهای بلند پایه کشورها از چین و بالعکس دیدار کردند و به همین ترتیب روابط تجاری و اقتصادی نیز توسعه یافت، تا جاییکه چین و کشورهای مذکور شرکای مهم تجاری یکدیگر گردیدند همکاری آنها در زمینه‌های علمی، فنی، فرهنگی و آموزشی نیز مثمرتر واقع گردید. علیرغم گسترش روابط، توسعه آن برای مدت زمانی متوقف شد. در سال ۱۹۸۹، اکثریت کشورهای اروپایی و (EEC) به بهانه سیاسی داخلی چین، این کشور را در زمینه‌های اقتصادی، سیاسی و ... تحریم نمودند. در نتیجه سطح مبادلات دو جانبه و همکاریهای اقتصادی و تجاری بشدت کاهش یافت. به دنبال بهبود شرایط داخلی، اروپای غربی به تدریج روابطش را با چین توسعه داد. در سال ۱۹۹۰ و ۹۱، EEC دوباره تصمیم به بهبود روابط گرفته و مبادله هیئتها مجدداً از سر گرفته شد. در سال ۱۹۹۱ نخست وزیر ایتالیا به چین آمد. در سال ۱۹۹۲ لی پنگ نخست وزیر چین از ایتالیا، سوئیس، پرتغال و اسپانیا دیدار کرد. به همین ترتیب روابط تجاری و اقتصادی دو جانبه نیز بهبود یافت و روابط سیاسی به حالت عادی برگشت.

در اکتبر ۲۰۰۰ چین قرارداد تجاری دو جانبه به منظور ورود به سازمان تجارت جهانی با اتحادیه اروپا امضا کرد. در مه ۲۰۰۱ هیئتی از اتحادیه اروپا که خواهان همکاری با چین در همه زمینه‌ها به خصوص در عرصه بازرگانی بودند از چین دیدار کردند.

در اوایل سپتامبر این سال نیز چهارمین اجلاس چین اتحادیه اروپا در بروکسل برگزار شد. در سال ۲۰۰۴ نخست وزیر چین اولین دیدار رسمی خود را از مقر اتحادیه اروپا در بلژیک را انجام داد. این دیدار مدت کوتاهی بعد از افزایش اعضای آن صورت گرفت. در ژانویه ۲۰۰۵ صادرات لباس و منسوجات چین به اتحادیه اروپا افزایش عظیمی یافت که باعث شد کمیسیونر اتحادیه تجاری سهمیه بندی جدیدی را در ژوئن اعلام نماید. با توجه به این که این تصمیم فوراً به مرحله اجرا گذارده شد. مقدار زیادی از لباس های چینی در بنادر اروپا انباشته شد که باعث اعتراض

سیاسی چین گردید. بعد از چند دور مذاکره ناموفق نهایتاً در اوایل سپتامبر ۲۰۰۵ قراردادی امضا شد که براساس آن ۵۰ درصد کالاهای ترخیص نشده آزاد شده و مابقی برای ترخیص در سال بعد در انبارها ماندند.

حجم مبادلات بازرگانی بین چین و کشورهای اروپایی در سال ۲۰۰۵ به ۲۲۸/۷۵ میلیارد دلار رسید.

۱. پیشرفت قابل توجه در روابط چین - آلمان. همچنین روابط چین - فرانسه نیز بهبود و توسعه یافته است.

در نوامبر ۱۹۹۳ صدر اعظم آلمان از چین دیدار کرد و طرفین اظهار داشتند که در قرن ۲۱ روابطشان بیش از پیش توسعه خواهد یافت. رابطه چین - فرانسه به علت اصرار فرانسه مبنی بر تأکید فروش سلاح به تایوان توسط یکی از کمپانیهای فرانسه و مخالفت شدید چین بشدت خراب شد. بعد از اینکه فرانسه طی یک بیانیه مشترک که در ژانویه ۹۴ صادر شد قول داد به تایوان سلاح نفروشد، روابط دو کشور بتدریج عادی شد و توسعه یافت و بدنبال آن هیئتهای عالی رتبه هر دو طرف از کشورهای یکدیگر دیدار کردند.

فرانسه نقش مهمی در اتحادیه اروپا به منظور رفع تحریم نظامی از چین داشته است. فرانسه همیشه بر اصل یک چین تأکید دارد. در ژانویه ۲۰۰۴ رئیس جمهور چین با ژاک شیراک دیدار و مذاکره نمود. در این دیدار شیراک از موضع چین در مخالفت با انجام فراندوم در تایوان حمایت کرده و آن را اشتباهی بزرگ خواند. دیدار خو از پاریس با اعتراض اعضای دولت فرانسه و فعالان حقوق بشر آن کشور روبرو شد.

روابط دو کشور در زمینه اقتصادی نیز رشد قابل توجهی یافته است. در آوریل ۲۰۰۵ دو کشور قرارداد خرید ۳۰ فروند جت ایرباس منجمله پنج فروند جت A۳۸۰ را امضا کردند در دسامبر نیز موافقت نامه همکاری در ساخت ۱۵۰ فروند ایرباس A۳۲۰ را امضا کردند. در حال حاضر حدود بیست هزار دانشجوی چینی در فرانسه مشغول به تحصیل هستند.

## ۲. روابط چین با کشورهای اروپای غربی و EC رو به توسعه است

همزمان با افزایش سطح روابط چین با آلمان و فرانسه، روابط این کشور با کشورهای اروپای غربی و EC نیز افزایش یافته و تعدادی از رهبران ارشد چین از این کشورها دیدار کرده و در مقابل رهبران این کشورها نیز از چین بازدید به عمل آورده‌اند. اما روابط چین - انگلیس به علت عدم همکاری دولت انگلیس در مورد مسئله سیستم سیاسی هنگ کنگ دچار مشکلات جدی شده بود که اینک به حالت عادی بازگشته است.

در ژوئیه ۲۰۰۳ تونی بلر به چین سفر کرد و در ملاقات با مسئولین چینی خواهان ارتباط تجاری بیشتر دو کشور شد. در مه ۲۰۰۴ نیز نخست‌وزیر چین از انگلستان دیدار و در مورد موضوعات مختلف منجمله گزارش حقوق بشر در مورد سوءاستفاده سربازان انگلیسی از زندانیان در عراق و همچنین توسعه سیاسی در هنگ‌کنگ صحبت کردند. در ژوئن آن سال ناوگان‌های چین و انگلستان برای اولین بار دست به مانور مشترک زدند.

## ۳. مذاکرات و مشورتها بین چین و کشورهای اروپای غربی افزایش یافته است

در شرایط موجود بین‌المللی که جهان به سمت چند قطبی شدن پیش می‌رود، با بهبود تدریجی و توسعه روابط چین - اروپای غربی، تمام کشورهای اروپای غربی تمایل به تشدید مذاکرات سیاسی خود با چین دارند.

## هند

دولت هند جمهوری خلق چین را در دسامبر ۱۹۴۹ برسمیت شناخت و دو کشور در اول مارس ۱۹۵۰ به مبادله سفیر اقدام نمودند. در آوریل ۱۹۵۴ با امضای موافقتنامه‌ای هند تبت را بخشی از خاک چین قلمداد کرد. سالهای ۵۸-۱۹۵۴ سالهای دوستی دو کشور بشمار می‌رود. با آغاز اختلافات مرزی در سال ۱۹۵۸ و شورش مردم تبت در سال ۱۹۵۹ روابط دو کشور به سردی گرایید. این اختلافات بالاخره در سال ۱۹۶۲ منجر به جنگ گردید.

دیدار راجیو گاندی از چین در دسامبر ۱۹۸۸ نقطه عطفی در روابط دو کشور بود. بعد از دیدار راتو از چین در دسامبر ۱۹۹۳ می توان اظهار داشت روابط دو کشور به دنبال کوششهای دو جانبه بسوی عادی شدن پیش می رود.

پنج اصل همزیستی مسالمت آمیز مشترکاً از طرف نهر و چوئن لای به جهانیان عرضه شد. از طرفی سیاست عدم تعهد نهر و نیز باعث شد که روابط دوستانه ای بین دو کشور برقرار شود. به همین ترتیب تئوری منطقه بی طرف، و استراتژی «جبهه مشترک» مائو نیز باعث گردید تا برای چندین سال هند جایگاه ویژه ای از نظر چین داشته باشد. اتحاد شوروی سابق عامل اساسی در روابط هند - چین بود، همانطوری که هند عاملی در روابط چین - شوروی گردید. بنابر این جنگ سرد و مثلث استراتژیک شوروی - آمریکا - چین بی اعتمادی بین چین - هند را افزایش داد. فروپاشی شوروی باعث از بین رفتن دشمن اصلی چین و قابل اعتمادترین حامی هند گردید. این مسئله نکته مثبتی برای چین و عامل منفی برای هند بود. تصمیم چین از سال ۱۹۷۸ مبنی بر «چهار نوسازی» و رشد اقتصادی نیاز به یک محیط آرام در اطراف مرزها دارد. لذا چین در صدد بهبود روابط با هند که از اهمیت ویژه ای برخوردار بود، گام برداشت.

در سالهای ۱۹۸۶ و ۱۹۸۷ در مرز شرقی برخوردهای مرزی رخ داد که باعث پیچیده تر شدن وضعیت گردید. به هر حال از سال ۱۹۸۲ هشت دور مذاکره بین مقامات دو کشور انجام گرفت که نتایج چندانی ببار نیاورد.

به دنبال دیدار گاندی از چین یک گروه کاری مشترک به سرپرستی وزیر خارجه هند و معاون وزیر خارجه چین به وجود آمد که قرار شد هر شش ماه یکبار به تناوب در پایتختهای طرفین جلسه مذاکره برگزار شود. بعد از مدتی نمایندگان ارشد نیروهای مسلح و وزرای دفاع دو کشور نیز در این مهم گنجانده شدند. اهداف این گروه عبارتند از تضمین صلح و آرامش در طول مرزها و نیل به یک توافق «منصفانه منطقی و مورد قبول طرفین» در مورد آنکه کجا و چگونه مرز را مشخص نمایند. از سال ۱۹۸۹ تا ۱۹۹۱ به علت مشکلات سیاسی داخلی چین و واقعه تیان آن من این جلسات تقریباً با رکود همراه بود. اما دیدار لی پنگ از دهلی نو در دسامبر ۱۹۹۱ و

دیدار راتو از پکن باعث فعال شدن آن گردید. در این رابطه «کی آرنا رایانان» رئیس جمهوری هند در ۳۰ مه ۲۰۰۰ به چین سفر نمود. در این دیدار جیانگ زمین چهار طرح پیشنهادی در زمینه توسعه روابط دو کشور مطرح کرد که عبارت بودند از:

- توسعه تبادلات و دید و بازدیهای مقامات بمنظور افزایش حس اعتماد و درک متقابل و ارتباط بین احزاب، مجالس دو کشور، رسانه‌های جمعی، مراکز علمی و...
- گسترش مناسبات تجاری و همکاری اقتصادی و یافتن راهکارهای نوین برای بسط و توسعه مناسبات در زمینه اطلاع رسانی، سرمایه‌گذاری مشترک و...
- تقویت همکاری و مشارکت در امور بین‌المللی برای ایجاد نظم نوین اقتصادی و سیاسی به منظور ارتقای صلح و ثبات در جهان.
- حل اختلافات بر جای مانده تاریخی و منازعات دو جانبه بمنظور هموار شدن راه برای توسعه مناسبات در کشور.

حزب کمونیست چین نیز ارتباط مستقیمی با کنگره ملی هند و احزاب کمونیست در هند داشته و اخیراً با حزب جاناتا نیز ارتباطاتی برقرار کرده است. به همین ترتیب اتحادیه تجارتنی هند، سازمانهای زنان و نهادهای غیر دولتی هند نیز با ارگانهای همتای خود در چین ارتباط دارند. در ژانویه ۲۰۰۱ لی پنگ از هند دیدار و راجع به مسائل مورد توجه منجمله ورود کالاهای ارزان چین به هند، همکاری هسته‌ای چین با پاکستان، و اقامت گروه‌های مخالف چین در هند گفتگو و مذاکره کردند. در اوایل ژانویه ۲۰۰۲ نخست‌وزیر چین در رأس یک هیئت تجاری به هند سفر کرده و خواهان بهبود روابط و ارتباطات اقتصادی بیشتر شد.

در اواخر آوریل ۲۰۰۳ وزیر دفاع هند از پکن دیدار کرده و راجع به مسائل مورد علاقه منجمله حمایت چین از پاکستان و پست دیده‌بانی چین در خلیج بنگال با یکدیگر مذاکره کردند. در ژوئن آن سال نخست‌وزیر هند بعد از ده سال از چین دیدار کرد. وی رسماً اعلام نمود تبت بخشی از سرزمین چین است و چین موافقت کرد که با «سیکیم» (ایالت شمال شرقی هند) روابط تجاری برقرار کند و به این ترتیب کنترل هند بر آن سرزمین را به رسمیت شناخت. در نوامبر چین و هند

مانور دریایی مشترک انجام دادند و این اولین همکاری دو کشور در زمینه نظامی بود. در سال ۲۰۰۴ به منظور حل مشکلات ارضی و مرزی دو کشور مذاکرات بیشتری انجام دادند و در این راستا در ماه مارس وزیر دفاع ملی چین از هند دیدار کرد. در ژانویه ۲۰۰۵ دو طرف در دهلی نو در زمینه مسائل استراتژیک با یکدیگر مذاکره داشتند. به هنگام دیدار نخست وزیر چین از هند بیانیه مشترک دو کشور در مورد برقراری رابطه استراتژیک و همکاری برای ایجاد صلح و ثبات امضا کردند. آنها اعلام کردند سال ۲۰۰۶ سال دوستی آنها خواهد بود. همچنین در این سفر ۱۱ قرارداد در زمینه‌های مختلف منجمله قرارداد حل مشکلات مرزی بین دو کشور به امضا رسید.

علاوه بر دیدارهای رسمی، مقامات دو کشور در حاشیه جلسات مختلف مانند اجلاس سازمان همکاری شانگهای و اجلاس آسیا-آفریقا که در اندونزی برگزار شد، با یکدیگر ملاقات کردند. در سپتامبر نیز ششمین دور مذاکرات دو کشور در مورد مسائل مرزی در پکن انجام شد. به علاوه به هنگام دیدار یکی از اعضای کمیته پایداری کنگره ملی خلق چین از هند طرفین موافقت کردند مجالس دو کشور با یکدیگر ارتباط داشته باشند.

در اول آوریل سال ۲۰۰۵ دو کشور پنجاه و پنجمین سال برقراری روابط سیاسی را جشن گرفتند. در این سال هند به عنوان عضو ناظر در سازمان همکاری شانگهای پذیرفته شده. همکاری دو کشور علاوه بر زمینه‌های مختلف در زمینه امنیتی و نظامی نیز افزایش یافته است. در دسامبر ۲۰۰۵ یک ناوگان دریایی چین دیدار دوستانه‌ای از بندر «کوچین» در هند داشت. برقراری رابطه استراتژیک بین چین - هند و همکاری آنها حادثه مهمی در تاریخ روابط دو کشور می‌باشد. در فاصله ۱۲ - ۹ آوریل ۲۰۰۵، نخست وزیر چین از هند دیدار کرد. یکی از مهم ترین نتایج این دیدار بیانیه مشترک دو کشور در مورد برقراری رابطه استراتژیک و همکاری برای صلح بود و باعث شد روابط دو کشور وارد مرحله جدیدی از توسعه شود. دیدار «خوجین تائو» رئیس جمهور چین از هند در فاصله ۲۲ - ۲۰ نوامبر ۲۰۰۶ روابط دو کشور را استحکام بیشتری بخشید.

- اولین دور مذاکرات استراتژیک دو کشور در ۲۴ ژانویه ۲۰۰۵ در دهلی نو توسط

نمایندگان آنها انجام شد و درباره مسائلی نظیر جنگ همه‌جانبه علیه ترور، عدم اشاعه سلاح‌های هسته‌ای، همکاری در زمینه انرژی و اصلاح ساختار سازمان ملل بحث و گفتگو کردند.

- در ۱۱ آوریل ۲۰۰۵ نخست‌وزیران دو کشور بیانیه مشترکی در مورد چگونگی حل مشکلات مرزی امضا کردند. مذاکره در مورد اختلافات مرزی از سال ۱۹۸۱ آغاز شده بود. در ژوئن ۲۰۰۳ نخست‌وزیران دو کشور به منظور بحث و مذاکره در مورد مسائل مرزی نمایندگانی انتخاب کردند. بعد از ۵ دور مذاکره نهایتاً در مورد راه‌های حل مشکل به نتیجه رسیدند.

- دو کشور برنامه پنج‌ساله همکاری دوجانبه اقتصادی و تجاری را تنظیم کردند که یک برنامه میان‌مدت بود.

### روابط تجاری و اقتصادی

بطورکلی همکاریهای تجاری و اقتصادی از اهمیت ویژه‌ای در روابط بین‌المللی برخوردار است. توجه چین به بازسازی اقتصادی، نرخ رشد اقتصادی و ظهور آن به عنوان یک وزنه در جهان تجارت از سال ۱۹۷۸ کاملاً مشخص است. در صورتی که در مدت مذکور هند به سیاست بیش از اقتصاد اهمیت داده است. هند بعد از استقلال از اقتصاد به عنوان ابزاری جهت پیشبرد سیاست خارجی چشم پوشی کرده و عمدتاً به سیاست‌گرایی نشان داده است. لذا جای تعجب ندارد که روابط اقتصادی دو کشور هنوز ناچیز است. دو کشور از سال ۱۹۸۴ قرارداد کامل‌الوداد را امضا کرده و بر اساس آن پروتکل‌های تجاری منعقد نموده‌اند.

در پنجم ژانویه ۹۵ دپارتمان انرژی اتمی هند اعلام کرد که یک محموله اورانیوم غنی شده بمنظور تأمین سوخت مجتمع هسته‌ای هند در حیدرآباد از چین وارد می‌شود. اورانیوم مذکور با اکسید پلوتونیوم تولید داخل مخلوط شده و سوخت نیروگاه اتمی در نزدیکی بمبئی را تأمین خواهد کرد.

مقامات هندی می‌گویند تصمیم چین مبنی بر تأمین اورانیوم کمک بزرگی بوده و نکته مهمی در روابط رو به رشد دو کشور می‌باشد. تحویل اورانیوم درست چند روز قبل از سفر

ویلیام بری وزیر دفاع آمریکا به دهلی که به نظر می‌آمد در طول سفر راجع به عدم تکثیر سلاحهای هسته‌ای و کنترل تکنولوژی موشکی نیز بحث و صحبت می‌شد، انجام گرفت. اورانیوم مزبور اگرچه این کشور را از تنگنا نجات داد، اما اورانیوم کم غنی شده<sup>۱</sup> می‌باشد یعنی مناسب استفاده جهت ساخت سلاح نمی‌باشد. یکی از موانع توسعه روابط دو جانبه پاکستان هست. مانع دیگر تبت هست، زیرا چین اعتقاد دارد که دالایی لاما که در تبعید بسر می‌برد باعث ناآرامی در تبت هست.

در سال مالی ۲۰۰۵ / ۲۰۰۴ چین اولین صادرکننده محصولات به هند و سومین واردکننده کالاهای هندی بود. حجم روابط تجاری بین چین و هند در سالهای اخیر افزایش یافته و به بیش از ۲۰ میلیارد دلار در سال ۲۰۰۶ رسیده است. این سال، سال دوستی بین دو کشور بود و تعداد زیادی هیئت از کشورهای یکدیگر دیدار کردند. به هنگام دیدار نخست‌وزیر چین از هند طرفین موافقت کردند گروهی به منظور بررسی راه‌های توسعه روابط تجاری دو کشور انتخاب شوند.

## آفریقا

روابط چین و قاره آفریقا به قرن هفتم میلادی یعنی زمانی که دریانوردان چینی شروع به مبادلات تجاری با ساکنین کشورهای اقیانوس هند کردند، باز می‌گردد. این روابط تا قرن سیزدهم در سطح مبادله پارچه، لوازم لوکس و از این قبیل باقی ماند. آخرین تماس چین و آفریقا به دوره ینگ بر می‌گردد که در سال ۱۴۴۱ حاکم مصر به دربار امپراتور باج می‌فرستد.

با پیروزی کمونیستها در سال ۱۹۴۹ و تأسیس جمهوری خلق چین، این کشور بمنظور نیل به اهداف گوناگون منجمله صدور انقلاب و صدور مارکسیسم، حفظ ثبات دولت و اطمینان از تداوم رهبریت حزب، راهیابی به سازمان ملل، استفاده از مواد خام آفریقایی و فروش کالاهای ساخته شده غیر پیچیده چینی که در دیگر نقاط بازار نداشت در صدد ایجاد و توسعه و گسترش رابطه با آفریقا برآمد.

---

1. Low Enriched.

در اواخر دهه ۱۹۵۰ گرایشهای انترناسیونالیستی در رهبری چین افزایش یافت. مائو می‌خواست به عنوان مدافع کشورهای آسیا-آفریقا نقش مهمی در امور جهان ایفا نماید. بالاخره چین در فاصله زمانی سه سال ۱۹۵۷-۶۰ به علت توجهات زیاد به آفریقا توانست در آن قاره راه پیدا نماید و با تعدادی از کشورهای آن خطه بخصوص شمال آفریقا رابطه تجاری برقرار نماید. در سالهای ۱۹۵۸-۵۹ چینها علاقمند به افزایش حجم مبادلات تجاری با کشورهای آفریقایی بودند اما توانایی آنها محدود بود. از طرف دیگر به علت در هم ریختن وضعیت اقتصادی در اثر برنامه‌های جهش بزرگ به پیش و تأسیس کمونهای خلقی و همزمان بروز بلایای طبیعی موجب گردید کمک خارجی چین حتی کمتر از قبل شود.

دهه ۱۹۶۰ یکی از پر جنب و جوشترین دوران روابط چین و آفریقا بود. ولی بطور کلی چین از دهه شصت حرکت سریعی در جهت نزدیکی به دول آفریقایی آغاز کرد و در آن شرایط با اکثریت قریب به اتفاق کشورهای آفریقایی مناسبات سیاسی برقرار نمود و برای حفظ استمرار نفوذ خویش اقدامات زیادی تحت عنوان اجرای پروژه‌های فنی، ساختمانی، دادن طرحهای کم بهره و کمکهای دارویی در کشورهای منطقه انجام داد. در اواخر سال ۱۹۶۸ از ۱۴ کشور مستقل آفریقایی ۱۳ دولت آن با چین رابطه سیاسی داشتند.

از اوایل دهه هفتاد بعد از پایان دوران اوج انقلاب فرهنگی چین مجدداً در صدد توسعه روابطش با کشورهای مختلف جهان و همچنین آفریقا برآمد و به دنبال آن هیئتهای دوستی، فرهنگی و فنی به آن قاره گسیل داشت. از آنجایی که چین در صدد راهیابی به سازمان ملل نیز بود در این راستا فعالیت زیادی داشت. چین در سالهای دهه هشتاد نیز به رفت و آمد با سران کشورهای آفریقایی ادامه داد و ضمن توسعه روابطش با آنها وامهایی در اختیارشان قرار می‌داد و همچنین با آنها همکاری از نوع اجرای پروژه مشترک داشت.

در سالهای گذشته نیز روابط چین با آفریقا در همه زمینه‌ها منجمله در زمینه تجاری افزایش قابل ملاحظه‌ای یافت، بطوریکه حجم مبادلات بازرگانی چین-آفریقا در سال ۲۰۰۰ از مرز ۱۰ میلیارد دلار گذشت.

در حال حاضر ۱۹ کشور آفریقایی حجم مبادلاتشان با چین بیش از ۱۰۰ میلیون دلار است. چین در سال ۱۹۹۹، ۱۷/۰۱ میلیون تن نفت خام به ارزش ۳/۶۱۵ میلیارد دلار از آفریقا وارد کرد. مهمترین کالای وارداتی چین از آفریقا، چوب و محصولات معدنی هست. در حال حاضر چین با ۵۳ کشور و منطقه آفریقایی رابطه تجاری دارد و با ۳۹ کشور قرارداد تجاری امضاء کرده است.

چین در سال ۲۰۰۰، ۵۷ شرکت جدید در آفریقا تأسیس کرده است که کل سرمایه آن ۲۵۱ میلیون دلار هست و چین با ۲۱۶ میلیون دلار سرمایه در تأسیس آنها شرکت داشته که ۱۱۹ میلیون دلار بیشتر از سال ۱۹۹۹ می باشد. تا پایان سال ۲۰۰۰ شرکت‌های چینی ۴۹۹ شرکت با کل سرمایه ۹۹۰ میلیون دلار در آفریقا تأسیس کرده اند که سهم چین ۶۸۰ میلیون دلار است. چین در سال ۲۰۰۰ به ۳۰ کشور آفریقایی کمک اقتصادی و تکنولوژیکی کمک نموده و بیش از ۲۰ پروژه کامل و ۲۰ پروژه بصورت تعاونی را در بیش از ۲۰ کشور به عهده گرفته است. از نظر فرهنگی نیز چین به آفریقا کمک‌های زیادی نموده منجمه هر ساله تعدادی دانشجوی آفریقایی با هزینه چین برای تحصیل به این کشور اعزام شده اند.

در حال حاضر ۱۳۸۴ دانشجوی آفریقایی در چین مشغول به تحصیل هستند. در اکتبر سال ۲۰۰۰ روابط چین با کشورهای آفریقا بهبود یافت. در اجلاس چین - آفریقا که در پکن برگزار شد جمهوری خلق چین اعلام کرد تصمیم دارد طلب خود از کشورهای آفریقایی را که بالغ بر ۱۲۰۰ میلیون دلار بود یا کاملاً بخشیده و یا تخفیف دهد. در سال‌های بعد نیز روابط دو جانبه توسعه یافت به طوری که حجم مبادلات تجاری چین و آفریقا در ده ماه اول سال ۲۰۰۵ نسبت به دوره مشابه سال قبل ۳۹ درصد افزایش یافته و به ۳۲۲۰۰ میلیون دلار رسید.

### خاور میانه

روابط چین با خاور میانه ریشه در حمایت چین از مبارزات ضد استعماری در دوران جنگ سرد دارد. مصر اولین کشور از دنیای عرب در سال ۱۹۵۶ اقدام به شناسایی جمهوری خلق چین

کرده و نهایتاً در سال ۱۹۹۰ با به رسمیت شناخته شدن توسط عربستان سعودی چین کاملاً با جهان عرب ارتباط برقرار کرد. نفت و گاز منطقه عامل تمایل چین به خاورمیانه می‌باشد. اگرچه چین سعی می‌کند منابع انرژی خود را متنوع کند، لکن هنوز وابسته به واردات نفت و گاز از خاورمیانه هست. عربستان سعودی و ایران تقریباً ۳۰ درصد از واردات نفت چین را تأمین می‌کند.

پکن به منظور نشان دادن حسن نیت خود در منطقه، اقدامات زیادی انجام داده است. به طور مثال پکن در سپتامبر ۲۰۰۲ اولین نماینده خود در پروژه صلح خاورمیانه را انتخاب کرد. اگرچه این موضوع برای صلح فلسطین و اسرائیل اثر چندانی نداشت، لکن نشان‌دهنده توجه چین به منطقه می‌باشد. چین روابط تجاری خود با منطقه را در چارچوب همکاری چین - عرب و موافقت‌نامه بین چین و شورای همکاری خلیج فارس تقویت می‌کند.

چین همچنان رابطه تاریخی خود با اعراب را حفظ کرده و منجمله نسبت به مردم فلسطین احساس همدردی دارد. اسرائیل تنها کشوری است که هیچگاه تایوان را به رسمیت نشناخته است. در سال‌های اخیر روابط چین - اسرائیل رشد یافته است. چین وابستگی روزافزونی به واردات سلاح از اسرائیل، به خصوص سلاح‌های آمریکایی که امکان دستیابی به آنها کم است، دارد. در حال حاضر اسرائیل بعد از روسیه دومین تأمین‌کننده سلاح چین است. اسرائیل موشک‌های هوا به هوای Python3 و موشک‌های Harpy به چین فروخته است. لکن به علت فشار آمریکا بر اسرائیل، برای لغو قرارداد فروش سیستم راداری phalcon و خودداری از بهبود سیستم موشک‌های Harpy، محدودیت‌هایی در روابط دو کشور به وجود آمده است.

این کشور برای حل مشکل خاورمیانه از برگزاری یک کنفرانس صلح بین‌المللی با شرکت اعضاء دائمی شورای امنیت و تمامی طرفهای درگیر حمایت می‌نماید. چین از قیام مردم فلسطین پشتیبانی کرده و خواهان خروج اسرائیل از سرزمینهای اشغالی بعد از سال ۱۹۶۷ می‌باشد. چین سازمان آزادیبخش فلسطین را برسمیت شناخته و اقدام به افتتاح دفتر این سازمان در پکن نمود. این دفتر از تاریخ ۳۱ دسامبر ۱۹۸۸ به سفارت ارتقاء یافت.

از طرف دیگر چین تا سال ۱۹۸۶ با اسرائیل رابطه‌ای نداشت، تا اینکه در این سال

نماینده چین در شورای امنیت با دیپلماتهای اسرائیلی در نیویورک ملاقات کرد و به این تماسها در پاریس و دیگر جاها ادامه دادند. آوریل سال ۱۹۹۳ ارتباطات سیاسی رسماً آغاز گردید. از آن تاریخ روابط دو کشور در زمینه‌های مختلف گسترش یافته است و تعدادی دانشجو از رژیم صهیونیستی در چین تحصیل می‌کنند.

### روابط تجاری و اقتصادی

از دهه ۱۹۵۰ کشورهای خاورمیانه منجمله مصر، یمن، عراق، سوریه و ... روابطشان با چین را توسعه داده‌اند. در دهه ۱۹۷۰ به دنبال برقراری روابط سیاسی با کویت، قطر، قبرس، ترکیه، ایران، امارات متحده عربی، عربستان سعودی، روابط تجاری چین با کشورهای خاورمیانه رشد سریعی یافته است. از ۱۹۷۷ تا ۱۹۸۱ حجم مبادلات تجاری چین با منطقه خاورمیانه از ۶۴۰ میلیون دلار به ۱/۸۴ میلیارد دلار رسید. این مسئله در دهه ۱۹۸۰ به دنبال اتخاذ سیاست اصلاح و گشودن درها به روی خارج توسط چین رشد قابل ملاحظه‌ای یافت. در سال ۱۹۸۶ حجم مبادلات به ۲/۵۹۶۴۳ میلیارد دلار، در سال ۱۹۹۰ در نتیجه بحران و جنگ خلیج فارس به ۲/۴۹۹۴ میلیارد کاهش یافت. اما از سه ماهه سوم سال ۱۹۹۱ دوباره صادرات چین به میزان قبل از جنگ رسید.

شش دولت عضو شورای همکاری خلیج فارس شرکای تجاری اصلی چین در خاورمیانه هستند. بعد از سالها کوشش روابط آنها توسعه یافت. صادرات عمده چین به خلیج فارس عبارت است از صنایع سبک، تولیدات نساجی، فلزات و تولیدات معدنی، غلات، نفت، مواد خوراکی، تولیدات دامی و ابریشم، کارهای دستی و بعضی از تجهیزات و وسایل ماشینی. واردات عمده چین عبارتند از کودشیمیایی، نفت خام، بنزین و تولیدات شیمیایی، فولاد و گندم. از سال ۱۹۸۸ تا ۱۹۹۱، ۲۵ موافقتنامه جهت جلب سرمایه خارجی از طرف کشورهای خاورمیانه به امضا رسیده که ارزش آن ۱۵۵/۸۲ میلیون دلار می‌باشد. کشورهای عضو شورای همکاری خلیج فارس بزرگترین سرمایه‌گذاران و از میان آنها کویت اولین و بزرگترین کشور سرمایه‌گذار می‌باشد.

در حال حاضر بسیاری از کشورهای منطقه موافقت کرده‌اند که در پروژه‌های زیربنایی چین سرمایه‌گذاری کنند. منجمله در دسامبر ۲۰۰۵ کویت و چین قرارداد سرمایه‌گذاری برای تأسیس کارخانه پتروشیمی و پالایشگاه در گوان دونگ را امضا کردند. همچنین در دسامبر همان سال چین و سازمان اُپک در مورد انرژی با یکدیگر مذاکره کردند.

دیدار ملک عبدالله از چین در ژانویه ۲۰۰۶ اولین دیدار شاه سعودی از این کشور بوده و نشانگر تعمیق روابط دو کشور می‌باشد. از سال ۲۰۰۲ میزان نفت صادراتی عربستان به آمریکا کاهش و در عوض به چین افزایش یافت. در حقیقت در این سال عربستان تأمین‌کننده اصلی نفت چین بود. روابط دو کشور علاوه بر زمینه نفت در دیگر زمینه‌ها نیز توسعه یافته است. هر دو کشور رابطه نزدیکی با پاکستان داشته و چین موشک‌های بالستیک میان برد «باد شرق» CSS2 به عربستان فروخته است. حجم مبادلات بازرگانی چین - عربستان سعودی در سال ۲۰۰۵ به ۱۴ میلیارد دلار رسید. چین نه تنها به خاطر مسئله انرژی سعی در بهبود روابطش با کشورهای خاورمیانه دارد، بلکه به منظور جلب نظر و حمایت مسلمانان آیفور که در استان سین‌کیانگ زندگی می‌کنند مایل به توسعه روابط با جهان عرب می‌باشد. لازم به ذکر است که کشورهای خاورمیانه به خصوص عربستان و ایران نظر مادی و معنوی نفوذ قابل توجهی در میان آیفورها دارند. به خصوص اسلام و هابی که یکی از صادرات عربستان سعودی هست نقش خاصی در تحریک افراطیون و بنیادگرایان اسلامی در پاکستان و کشورهای آسیای مرکزی که با مرزهای غربی چین همسایه هستند، دارد. با توجه به شرایط خاورمیانه، در حال حاضر چین سعی می‌کند وابستگی خود به نفت و گاز آن منطقه را کاهش داده و نفت و گاز مورد نیاز خود را از دیگر مناطق تأمین نماید.

رقابت چین و آمریکا در منطقه خاورمیانه غیرقابل اجتناب است. خاورمیانه ممکن است به عنوان مکانی برای همکاری بین مصرف‌کنندگان مهم انرژی منجمله ایالات متحده، چین، ژاپن و هند ظهور نماید.

این همکاری قبلاً بین شرکت ملی نفت چین و شرکت گاز طبیعی و نفت هند انجام گرفته است. وابستگی روزافزون چین، هند و ژاپن به انرژی خاورمیانه ممکن است باعث شود تا این

کشورها نقش فعالی در حل اختلافات دیرینه منطقه ایفا کرده و صلح و ثبات را در منطقه جاری سازند. حضور کم‌رنگ چین در منازعات مربوط به مداخله آمریکا در عراق و رأی ممتنع به قطعنامه مربوط به ایران در شورای امنیت نشان می‌دهد که نمی‌خواهد در مسائل مربوط، خاورمیانه رویارویی آمریکا قرار گیرد.

## آمریکا

در طول چند سال گذشته توسعه روابط چین-آمریکا تحت تأثیر کوشش آمریکا مبنی بر مداخله در امور داخلی چین به بهانه حقوق بشر و تحمیل فشار بر این کشور از طریق قرارداد کامله‌الوداد، قرار گرفته است. بدنبال ملاقات کلیتون و جیانگ زمین در نوامبر ۱۹۹۳ در سیاتل آمریکا روابط دو جانبه وارد مرحله جدیدی شد. در مه ۱۹۹۴ کلیتون اعلام کرد که قرارداد کامله‌الوداد بدون شرط تمدید شده و این قرارداد ارتباطی به مسئله حقوق بشر ندارد. این موضوع عاملی در جهت توسعه روابط دو جانبه بود ولی هنوز مسائلی بین دو کشور وجود دارد که بایستی حل شود.

بسیاری از تحلیل‌گران روابط امروری چین-آمریکا را پیچیده می‌خوانند و در عین حال آنها را متحد می‌دانند نه دشمن. روابط دو کشور در تعیین و چگونگی وضعیت دنیا در قرن بیست و یکم تأثیر بسزایی دارد. روابط دو کشور به خصوص بعد از فروپاشی شوروی که دشمن مشترک آنها محسوب می‌شد تغییر کرده است. بعضی از مسئولین ایالات متحده نسبت به حزب کمونیست سوءظن داشته و معتقد هستند هویت حزب کمونیست توسعه‌طلبی در آسیای شرقی و به خطر انداختن منافع آمریکا است. همچنین نسبت به مسئله نقض حقوق بشر در چین و ادعای ارضی پکن نسبت به تایوان نگرانی‌های زیادی وجود دارد. از طرف دیگر بعضی از مسئولین چینی معتقدند ایالات متحده خواهان چین ضعیف و دو قسمت شده می‌باشد.

اما در عین حال که عوامل زیادی برای برهم زدن روابط دو کشور وجود دارد فاکتورهای زیادی در جهت ثبات روابط نیز وجود دارد. چین و آمریکا بزرگترین شریک تجاری هم هستند.

ضمناً جنگ با تروریسم باعث ایجاد منافع مشترک شده است.

عامل اصلی پیچیدگی روابط دو کشور از تصورات آن دو نسبت به یکدیگر نشأت می‌گیرد. در داخل چین رابطه عشق - تنفر نسبت به ایالات متحده وجود دارد. از یک طرف محصولات آمریکایی و فرهنگ آن کشور نسبت به محصولات داخلی اولویت دارند، از طرف دیگر چینی‌ها از مداخله آمریکا در امور داخلی دیگر کشورها خشمگین بوده و از افزایش قدرت آنها نگران می‌باشند. چینی‌ها نسبت به سیاست خارجی آمریکا مشکوک هستند و معتقدند طرح مسائلی نظیر آزادی و دموکراسی پوششی برای ضعیف‌تر کردن چین و تقسیم آن کشور است.

از قرن نوزدهم به این طرف مسائلی در روابط دو کشور به وجود آمده است. ایالات متحده گسترش آزادی و دموکراسی را وظیفه خود می‌داند و معتقد است وظیفه دارد حقوق بشر در چین را بهبود بخشد. آمریکا در طول یکصد و پنجاه سال گذشته تمایل داشته تا اعلام کند که مردم چین مردمی مستضعف هستند که در جنگ جهانی دوم توسط ژاپن و اخیراً نیز توسط حزب کمونیست چین در آزار و اذیت قرار گرفته‌اند. آمریکایی‌ها معمولاً قبول نمی‌کنند که بسیاری از مردم چین از دولت جمهوری خلق چین حمایت می‌کنند و همچنین انتقاد آمریکا از وضعیت حقوق بشر در چین را دخالت در امور داخلی خود تلقی می‌کنند.

همچنین بسیاری از افراد در ایالات متحده نظیر نو محافظه کاران و ... معتقدند، جمهوری خلق چین توانایی دارد که تفوق جهانی آمریکا و جهان تک‌قطبی را به خطر بیندازد.

تاریخچه روابط: از استقلال آمریکا تا عهدنامه «وانگ شیا» (Wang xia).

اولین تماس بین چین و آمریکا در سال ۱۷۸۴ به هنگام پهلو گرفتن کشتی تجاری Empress در کانتون صورت گرفت. این کشتی حامل مواد خام مورد نیاز چین بود که کالاهای چینی را به آمریکا می‌برد. نتیجه این تجارت صدور ادویه، جین سینگ و پوست بود. لازم به ذکر است که کالاهایی نظیر چای، پنبه، ابریشم، ظرف چینی و ظروفی از جنس لاک به ایالات متحده صادر می‌شد. تجار که به عنوان واسطه بین چین و آمریکا عمل می‌کردند از این تجارت سودهای زیادی بردند و باعث شد تا اولین نسل میلیونرهای آمریکایی به وجود آورند. به علاوه بسیاری از

صنعت‌گران چینی متوجه علاقه آمریکایی‌ها به کالاهای چینی شده و درصدد تهیه آن نوع کالاها برای صادرات برآمدند.

در پایان جنگ اول تریاک در سال ۱۸۴۲ قرارداد «نانکین» بین چین و انگلیس امضا شد که براساس آن بسیاری از بنادر چین برای تجارت خارجی باز شد. این قرارداد جدید بین چین و انگلیس به شدت روابط تجاری بیشتر با آمریکا را تهدید می‌کرد. لذا قرارداد «وانگ شیا» در سال ۱۸۴۴ امضا شد که نه تنها بین روابط تجاری چین - آمریکا و چین - انگلیس تعادل ایجاد می‌کرد بلکه حق آمریکا در خارج از مرزهایش را به رسمیت می‌شناخت. این قرارداد به سیستم تجاری قدیمی چین پایان بخشید و برای آمریکا نیز به اندازه دیگر قدرت‌های خارجی شرایط تجاری را فراهم می‌آورد.

در اواخر قرن نوزدهم قدرت‌های مهم جهان (فرانسه، انگلستان، آلمان، ایتالیا، ژاپن و روسیه) سعی کردند دایره نفوذ خود در چین را تعیین نمایند. ایالات متحده این مسئله را تهدیدی برای کالاهای خود در بازار بالقوه چین می‌دانست. بنابراین در سال ۱۸۹۹ وزیر خارجه آمریکا یادداشتی برای تمام آن کشورها فرستاد و از آنها خواست استقلال و تمامیت ارضی چین را به رسمیت بشناسند و در بخش‌های تحت نفوذ خود اصل آزادی استفاده از بنادر را خدشه‌دار نکنند. قدرت‌های مزبور از دادن جواب طفره رفته و اعلام کردند نمی‌توانند حرفی بزنند مگر اینکه ابتدا دیگر قدرت‌ها رضایت داشته باشند. اما وزیر خارجه آمریکا این جواب را به منزله قبول پیشنهاد خود که به عنوان سیاست درهای باز خواند، تلقی کرد.

سیاست درهای باز در حالی که از نظر بین‌المللی مورد احترام قرار گرفت، لکن عواقب جدی ناراحت‌کننده‌ای به دنبال داشت. اولین مورد آن تجاوز روسیه به منچوری در اواخر دهه ۱۸۹۰ بود (که مورد اعتراض ایالات متحده قرار گرفت) و باعث جنگ ژاپن و روسیه در سال ۱۹۰۴ شد. سپس ژاپن با ارائه درخواست ۲۱ ماده‌ای خود در سال ۱۹۱۵ به چالش بیشتری پرداخت. ژاپن قراردادهای محرمانه‌ای با متحدان خود منعقد کرد. با وجود این با تجاوز ژاپن به منچوری و اشغال آن و تأسیس دولت دست‌نشانده «منچوکو» به مقابله با سیاست درهای باز

پرداخت. آمریکا به همراه دیگر کشورها به شدت این عمل را محکوم کردند اما اقدامی در جهت رفع آن برنداشتند.

شروع جنگ دوم چین - ژاپن در سال ۱۹۳۷ باعث سرازیر شدن کمک آمریکا (ریاست جمهور وقت فرانکلین روزولت بود) به جمهوری چین به رهبری چیانگ کایچک شد. علیرغم قوانین موجود در آمریکا مبنی بر ممنوعیت کمک به کشورهای در حال جنگ، روزولت وجود جنگ در چین را تکذیب کرده و برای چیانگ کمک فرستاد.

احساس عمومی آمریکایی‌ها نسبت به چین با گزارشات میسیونرهای پروتستان و داستان نویسانی که وحشی‌گری‌های ژاپن و قتل عام «نانجین» را بیان می‌کردند برانگیخته شد. روابط ژاپن - آمریکا به علت بمباران نانجین بد شد و علیرغم معذرت خواهی روزولت از ژاپنی‌ها روابط دو کشور روز به روز سردتر شد.

به دنبال حمله ژاپن به بندر پرل چین رسماً در سال ۱۹۴۱ به ژاپن اعلام جنگ داد و این مسئله باعث درگیر شدن آمریکا در جنگ دوم جهانی شد. علیرغم کمک‌های زیادی که دولت روزولت در اختیار دولت چیانگ کایچک که در آن زمان مقرش در «چون چینگ» بود گذاشت، این ایده تقویت می‌شد که دولت چین توانایی مقابله با ژاپن را ندارد و یا اینکه بیشتر ترجیح می‌دهد با حزب کمونیست چین به رهبری مائوزه دونگ مقابله نماید. با پایان یافتن جنگ دوم جهانی در سال ۱۹۴۵، دشمنی آشکار بین جمهوری چین و حزب کمونیست رشد یافته و منجر به جنگ داخلی شد. ژنرال داگلاس مک آرتور به نیروهای نظامی تحت امر چیانگ کایچک پیشنهاد کرد به جزیره تایوان رفته و نیروهای ژاپنی را محاصره کنند و به این ترتیب تایوان اشغال نظامی شد. ژنرال جورج مارشال سعی کرد قرارداد ترک مخاصمه بین جمهوری چین و حزب کمونیست چین در سال ۱۹۴۶ منعقد نماید، اما خیلی زود کنار گذاشته شد. با ضعیف‌تر شدن ناسیونالیست‌ها نهایتاً حزب کمونیست در سال ۱۹۴۹ پیروز شده و ناسیونالیست‌ها به تایوان و جزایر اطراف آن فرار کردند. مائو در آن سال جمهوری خلق چین را بنا نهاد، در حالی که ناسیونالیست‌ها در تایوان و دیگر جزایر باقی ماندند.

آمریکا تا سی سال بعد از تأسیس جمهوری خلق چین آن را به رسمیت نشناخت و در عوض با تایوان رابطه سیاسی داشت و جمهوری چین را تنها دولت قانونی تمام چین می‌شناخت. هنگامی که ارتش آزادیبخش خلق در سال ۱۹۴۹ به سمت جنوب حرکت کرد تا پیروزی کمونیست‌ها را کامل نماید، سفارت آمریکا به تایوان منتقل شد و کنسولگری آمریکا در چین ماند. با وجود این دولت جدید جمهوری خلق چین با حضور مقامات آمریکایی مخالفت کرده و در اوایل سال ۱۹۵۰ تمام پرسنل آمریکا را از چین اخراج کرد.

ایالات متحده همچنان سعی می‌کرد مانع از کسب کرسی جمهوری خلق چین در سازمان ملل شود و متحدان خود را تشویق می‌کرد که با جمهوری خلق چین رابطه نداشته باشند. ایالات متحده روابط تجاری با پکن را تحریم کرد و متحدانش را نیز ترغیب به این کار کرد. جمهوری خلق چین سلاح اتمی خود را در سال ۱۹۶۴ امتحان کرد و براساس مدارکی که بعداً به دست آمد پرزیدنت جانسون سعی داشته است تا برنامه هسته‌ای چین را مخدوش کند.

علیرغم عدم به رسمیت شناختن پکن در فاصله سال‌های ۱۹۵۴ تا ۱۹۷۰ دو کشور ۱۳۶ دور ملاقات در سطح سفیر داشتند که اولین آن در ژنو صورت گرفت.

هر دو کشور جمهوری خلق چین و آمریکا سعی می‌کردند رابطه بین دو قدرت اصلی بهبود پیدا کند. این مسئله به خصوص بعد از جدایی چین - شوروی و تنش نظامی و درگیری‌های نظامی که در مرزهای مشترک با شوروی و هند پیش آمد مورد توجه ویژه جمهوری خلق چین بود. به علت حوادث به وجود آمده جمهوری خلق چین منزوی شده بود و رهبریت چین فکر می‌کرد بهبود روابط با ایالات متحده برای تضمین امنیت جمهوری خلق چین ضروری است. چوئن لای وزیر خارجه وقت چین سردمدار این حرکت بود. آمریکایی‌ها امیدوار بودند که بهبود روابط با پکن به آنها کمک نماید تا در جنوب شرقی آسیا با ویتنام، کامبوج و لائوس روابط مناسب پیدا کند و اگر جمهوری خلق چین با ایالات متحده متحد شود می‌تواند صف واحدی در مقابل شوروی ایجاد نمایند.

نیکسون نیز به آسیا علاقه داشت. مشاور امنیتی وی هنری کیسنجر معتقد بود نزدیکی با جمهوری خلق چین ارزشمند است سیاست داخلی آمریکا با نظر نیکسون هماهنگ بود - و در

انتخابات ۱۹۷۲ به وی کمک کرد.

ارتباط بین دو کشور از طریق میانجی‌هایی نظیر پاکستان، رومانی و ادگار اسنوروزنامه‌نگار آمریکایی ادامه داشت. در سال ۱۹۶۹ ایالات متحده اقداماتی انجام داد که موانع تجاری بین دو کشور و دیگر موانع بر سر راه تماس‌های دوجانبه را کاهش دهد. در ۶ آوریل ۱۹۷۱ در حالی که مذاکرات برای بهبود روابط ادامه داشت تماس بین پینگ پنگ‌بازان جوان دو کشور صورت گرفت. این تماس دوستانه بر نحوه تصمیم‌گیری مائو تأثیر داشت. او قبلاً تصمیم داشت از تیم آمریکا دعوت ننماید، لکن به دنبال شرایط ایجاد شده چین از تیم آمریکا دعوت کرد که بعداً به نام دیپلماسی پینگ پنگ خوانده شد. لذا در ۱۰ آوریل ۱۹۷۱ ورزشکاران اولین افراد آمریکایی بودند که رسماً از زمان پیروزی کمونیست‌ها در چین از این کشور دیدار کردند.

در ژوئیه ۱۹۷۱ هنری کیسنجر در حالی که در سفر پاکستان به سر می‌برد به رسانه‌ها اعلام کرد که بیمار بوده و برای یک روز در انظار ظاهر نخواهد شد. ولی در واقع سفری یک روزه به پکن داشت. تا با مقامات چین مذاکره کند. در ۵ ژوئیه ۱۹۷۱ ریچارد نیکسون این موضوع را اعلام کرد و افزود از او دعوت شده تا از جمهوری خلق چین دیدار نماید. این اعلامیه همه جهان را در شوک فرو برد. در ایالات متحد افراد ضد کمونیسم علیه این تصمیم صحبت می‌کردند، اما افکار عمومی از این عمل حمایت نمود. در چین نیز این تصمیم با مخالفت کمونیست‌های متعصب روبرو شد که رهبر این حرکت «لین بیائو» رئیس ارتش بود، اگرچه وی در یک سانحه هوایی مشکوک در مغولستان کشته شد.

در عرصه بین‌المللی نیز عکس‌العمل‌ها متفاوت بود. شوروی‌ها آن را حرکت به سوی اتخاذ سیاست تنش‌زدایی خواندند. متحدین اروپایی آمریکا و کانادا به آن خوش آمد گفتند، به خصوص آنکه بسیاری از آنها قبلاً جمهوری خلق چین را به رسمیت شناخته بودند. در آسیا نیز عکس‌العمل‌ها متفاوت بود.

ریچارد نیکسون از ۲۱ تا ۲۸ فوریه ۱۹۷۲ به پکن، خانجو و شانگهای سفر کرد. در پایان این سفر دو کشور بیانیه شانگهای را صادر کردند که نظر آنها در مورد سیاست خارجی بود. در بیانیه

مذکور دو طرف قول داده بودند که برای عادی‌سازی روابط سیاسی فعالیت نمایند. در این بیانیه ایالات متحده موضع چین نسبت به تایوان که بخشی از چین است را تأیید کردند.

نزدیکی رابطه با ایالات متحده به نفع چین بوده و امنیت آن کشور را در دوره جنگ سرد افزایش می‌داد. جمهوری خلق چین شدیداً از ویتنام شمالی در جنگ ویتنام حمایت و از خمیر سرخ در کامبوج نیز پشتیبانی می‌کرد. در عین حال چین از نظریات آمریکا در جنگ شوروی در افغانستان و درگیری‌های شوروی در آفریقا پشتیبانی می‌کرد.

در مه ۱۹۷۳ در راستای عادی‌سازی روابط دیپلماتیک آمریکا و جمهوری خلق چین در پکن و واشنگتن دفاتر نمایندگی ایجاد کردند. در فاصله سال‌های ۱۹۷۳ تا ۱۹۷۸ افراد مهمی به عنوان نماینده در دفتر نمایندگی آمریکا فعالیت می‌کردند. پرزیدنت جerald فورد در سال ۱۹۷۵ از چین دیدار و تأکید کرد عادی‌سازی روابط با پکن به نفع ایالات متحده می‌باشد. کارتر نیز در سال ۱۹۷۷ بعد از اینکه به ریاست جمهوری رسید مجدداً اهداف بیانیه شانگهای را مورد تأیید قرار داد. نهایتاً دو کشور در ۱۵ دسامبر ۱۹۷۸ اعلام کردند که در اول ژانویه ۱۹۷۹ رابطه سیاسی برقرار خواهند کرد.

در بیانیه مشترکی که به هنگام اعلام برقراری رابطه بین دو کشور در اول ژانویه ۱۹۷۹ صادر شد ایالات متحده به جای تایپه، پکن را به رسمیت شناخت. آمریکا اعلام کرد که براساس بیانیه شانگهای یک چین وجود دارد و تایوان بخشی از چین است. پکن نیز تأیید کرد که مردم آمریکا به روابط اقتصادی، فرهنگی و دیگر تماس‌های غیررسمی خود با مردم تایوان ادامه خواهند داد.

دنگ شیائو پینگ معاون نخست‌وزیر وقت در ژانویه ۱۹۷۹ از واشنگتن دیدار کرد و به دنبال آن دیدارهای مقامات عالی‌رتبه دو کشور تا بهار ۱۹۸۹ ادامه یافت. این دیدارها منتج به انعقاد قراردادهای دو جانبه به خصوص در زمینه‌های علمی، فنی، فرهنگی و تجاری شد. از اوایل ۱۹۷۹ دو کشور صدها پروژه تحقیقاتی مشترک و برنامه‌هایی در جهت همکاری در زمینه‌های مختلف علمی و فنی را به اجرا گذاردند.

در اول مارس ۱۹۷۹ دو کشور رسماً سفارتخانه‌های خود را افتتاح کردند. معاون رئیس

جمهور آمریکا در اگوست ۱۹۷۹ از چین دیدار کرد. این سفر باعث شد تا در سپتامبر ۱۹۸۰ قراردادهایی در زمینه‌های دریانوردی، خطوط هوایی مسافرتی و نساجی منعقد شود.

توسعه روابط دو کشور در سال ۱۹۸۱ به دنبال فروش سلاح توسط آمریکا به جمهوری چین (تایوان) مورد تهدید قرار گرفت. الکساندر هیگ وزیر خارجه آمریکا در ژوئن ۱۹۸۱ از چین دیدار کرد تا مشکل به وجود آمده با چین را حل نماید. هشت ماه مذاکره بین دو کشور منجر به صدور بیانیه مشترک دو کشور در ۱۷ اگوست ۱۹۸۲ شد. آمریکا در سومین بیانیه اعلام کرد که به تدریج میزان فروش سلاح به تایوان را کاهش خواهد داد. به دنبال آن تماس بین مقامات عالی رتبه دو کشور به منظور توسعه روابط تداوم یافت. رونالد ریگان رئیس جمهور آمریکا و جائوزه یانگ نخست وزیر چین در سال ۱۹۸۴ از کشورهای یکدیگر دیدار کردند. در ژوئیه ۱۹۸۵ «لی شین نین» رئیس جمهور چین از ایالات متحده دیدار کرد و این اولین دیدار رئیس کشور چین از آمریکا بود. بوش معاون رئیس جمهور در اکتبر ۱۹۸۵ از چین دیدار کرد و سرکنسولگری آمریکا در «چن دو» را افتتاح کرد.

تاقبل از ۳-۴ ژوئیه ۱۹۸۵ (که سطح روابط تنزل یافت) روابط بسیار خوب و دیدار مقامات دو کشور و مبادلات فرهنگی، اقتصادی و... افزایش قابل توجهی یافته بود. بسیاری از این مبادلات حتی بعد از واقعه «تین آن من» ادامه یافت.

به دنبال سرکوب تظاهرکنندگان در ژوئن ۱۹۸۹، ایالات متحده اقدام مقامات چینی را محکوم کرد و تبادل هیئت‌های عالی رتبه با چین را به حالت تعویق درآورد. همچنین یک سری تحریم‌های اقتصادی را بر چین تحمیل کرد. واقعه مزبور باعث کاهش روابط تجاری دو کشور شده و میزان سرمایه‌گذاری آمریکا در چین به میزان قابل توجهی کاهش یافت. بعضی از تحریم‌ها که قانونی شدند عبارت بودند از:

- آژانس توسعه و تجارت (TDA) آمریکا فعالیت‌های جدید خود در چین را از ژوئن ۱۹۸۹ تا ژانویه ۲۰۰۱ به تعویق خواهد انداخت که بعداً کلیتون آن را لغو کرد.
- شرکت بیمه خصوصی ماوراء بحار (OPIC) فعالیت‌های جدید خود را از ژوئن ۱۹۸۹ تعلیق کرد.

- ورود سلاح‌های دفاعی از جمهوری خلق چین بعد از ممنوعیت صدور تسلیحات به چین ممنوع شده است.

در سال ۱۹۹۶، جمهوری خلق چین به منظور ترساندن جمهوری چین دست به مانور نظامی در تنگه تایوان زد تا انتخابات ریاست جمهوری را معلق نماید. ایالات متحده دو ناو هواپیمای به منطقه اعزام نمود که در نتیجه تنش در تنگه کاهش یافت. «جیانگ زمین» رئیس جمهور چین در پاییز ۱۹۹۷ از آمریکا دیدار کرد. در پایان سفر فوق دو طرف در مورد از سرگیری اجرای توافق سال ۱۹۸۵ در مورد همکاری در زمینه استفاده صلح‌آمیز از انرژی هسته‌ای و مواردی دیگر موافقت کردند. کلیتون نیز در ژوئن ۱۹۹۸ از پکن دیدار کرد، اگرچه وی به علت عدم توجه کافی به مسئله حقوق بشر در چین مورد انتقاد قرار گرفت، لکن سفر موفقیت‌آمیز بود و درباره حقوق بشر، آزادی بیان و حادثه میدان تین آن من با هم مذاکره نمودند. در واکنش به قول چین مبنی بر امضای کنوانسیون حقوق سیاسی و فردی آمریکا اعلام کرد که دیگر بانی قطعنامه در سازمان ملل علیه وضعیت حقوق بشر در چین نخواهد بود.

روابط دو کشور در سال ۱۹۹۹ به علت مسئله حقوق بشر، تایوان، روابط تجاری و طرح سیستم دفاعی موشکی آمریکا برای سیاه‌پویشی خرابتر شد. در حین سفر «جورنگ جی» به آمریکا در آوریل آن سال علیرغم پیشنهاد وی به اعطای امتیازات اقتصادی به منظور تسهیل ورود چین به سازمان تجارت جهانی، هیچ موافقت‌نامه‌ای امضا نشد. یکی دیگر از دلایل خرابتر شدن روابط دو کشور در این سال بمباران سفارت چین در بلغراد در ماه مه توسط ناتو بود. این اقدام در حالی که چینی‌ها معتقد بودند عمدی بود، یک اشتباه خوانده شد. لکن علیرغم این موضوع که باعث قطع مذاکرات دوجانبه شده بود، روابط تجاری نرمال مجدداً از جولای از سر گرفته شد. چین موافقت کرد مذاکرات را در سپتامبر و نوامبر مجدداً آغاز نماید که نهایتاً منجر به ورود چین به سازمان تجارت جهانی شد. در اکتبر همان سال دو طرف توافق کردند که به اقوام کشته‌شدگان این حادثه خسارت داده شود. توافق با آمریکا انعقاد قراردادهای تجاری دوجانبه با اتحادیه اروپا و دیگر اعضای سازمان تجارت جهانی را در سال ۲۰۰۰ تسهیل کرد. عده‌ای از تحلیل‌گران معتقد بود

که علت شکست مذاکرات و عدم دستیابی به توافق در آوریل ۱۹۹۹ ناشی از ادعای آمریکا مبنی بر جاسوسی و دزدیدن اطلاعات مهم هسته‌ای آمریکا توسط چین در دهه ۱۹۸۰ بوده است. در ژوئن سال ۲۰۰۰ وزیر خارجه آمریکا از چین دیدار کرد و از وضعیت حقوق بشر در چین انتقاد کرد و از پکن خواست به کوشش‌هایش برای صلح در تایوان بيفزاید. در پاسخ، دولت چین اصرار ورزید آمریکا بلافاصله کمک‌های تسلیحاتی خود به تایوان را قطع نماید. ماه بعد کلیتون اعلام کرد مجازات‌هایی برای چین به علت اینکه قطعات موشک در اختیار ایران و پاکستان قرار می‌دهد، در نظر گرفته است.

به دنبال انتخاب جورج بوش به ریاست جمهوری آمریکا در اواخر سال ۲۰۰۰ امیدواری وجود داشت که سیاست آمریکا نسبت به چین تغییر کند. لکن در فوریه ۲۰۰۱ در گزارش سالانه آمریکا آمده بود وضعیت حقوق بشر در چین برای سومین سال متوالی به خصوص نسبت به گروه «فالون گانگ» بدتر شده است.

در اوایل آوریل ۲۰۰۱ هواپیمای تجسسی آمریکا با جت جنگنده چین در فضای آب‌های بین‌المللی در جنوب چین تصادف کرد. هواپیمای آمریکایی توانست علیرغم خسارت جدی در جزیره «های نن» چین فرود اضطراری داشته باشد، لکن هواپیمای چینی سقوط کرده و خلبان آن کشته شد. اگرچه خدمه هواپیمای آمریکایی بعد از معذرت‌خواهی سفیر آمریکا توانستند بعد از ۱۱ روز خاک چین را ترک کنند، هواپیما باقی ماند و ارتش چین تکنولوژی آن را مورد بررسی قرار داد و نهایتاً اجزای آن در جولای به آمریکا عودت داده شد. به دنبال این واقعه آمریکا اعلام کرد که ۴۰۰۰ میلیون دلار تسلیحات شامل ناوشکن، موشک ضد زیر دریایی، موشک‌های زمین به هوا و... به تایوان خواهد فروخت و بوش نیز اعلام کرد به منظور دفاع از تایوان هر کاری انجام خواهد داد، اگرچه این معامله مدت کوتاهی بعد از فروش سیستم ضدرادار پیشرفته قطع شد. در همین زمان چین نسبت به سیستم دفاعی موشکی آمریکا به آن کشور هشدار داد.

روابط دو کشور به دنبال ملاقات بوش با دالایی لامادر و واشنگتن در اواخر ماه مه ۲۰۰۱ و توقف رئیس‌جمهور تایوان در واشنگتن در سرراهش به نیویورک تیره‌تر شد. اگرچه در اوایل ژوئن

در زمینه تجاری به توافقاتی دست یافتند که ورود چین به سازمان تجارت جهانی را تسهیل کرد. در اوایل سپتامبر ۲۰۰۱ آمریکا در صدد برآمد نگرانی چین نسبت به برنامه دفاع موشکی را کاهش دهد. در این راستا قول داد که چین را در جریان هر تغییر برنامه قرار دهد. به علاوه از چین خواست که تکنولوژی موشک بالستیک را در اختیار «کشورهای خشن» قرار ندهد. حملات تروریستی در سپتامبر ۲۰۰۱ قویاً توسط چین محکوم شد و قول داد که در «جنگ ضد ترور» با آمریکا همکاری نماید. بدین لحاظ چین به نفع قطعنامه ۱۶۷۳ شورای امنیت سازمان ملل رأی داد و ۱۵۰ میلیون دلار به بازسازی افغانستان بعد از شکست طالبان اختصاص داد. به فاصله کوتاهی بعد از ۱۱ سپتامبر دو کشور در زمینه مقابله با تروریسم مذاکراتی داشتند که سومین دور مذاکرات در فوریه ۲۰۰۳ در پکن صورت گرفت.

حملات تروریستی در ایالات متحده باعث تغییرات جدی در مذاکرات شد. از آن به بعد دیگر چین به عنوان اولین تهدید امنیتی قلمداد نمی شد و اولویت به خاورمیانه و جنگ علیه تروریسم داده شده بود. در ابتدا رهبران چین می ترسیدند که جنگ علیه تروریسم توسط آمریکا تبدیل به جنگ علیه چین شود به خصوص این که آمریکا اقدام به ایجاد پایگاه در کشورهای آسیای مرکزی نظیر ازبکستان و تاجیکستان کرده و اقداماتی علیه عراق نیز انجام داده بود.

در اواخر اکتبر ۲۰۰۱ بوش به منظور شرکت در اجلاس سران آپک (سازمان همکاری اقتصادی آسیا - پاسیفیک) برای اولین بار به چین سفر کرد، اما با نظر چین نسبت به اینکه جدایی طلبان آیغور و تبتی در سین کیانگ و تبت تروریست هستند موافق نبود. در اواخر سال ۲۰۰۱ بوش پیمان نامه ای امضا کرد که «روابط تجاری دائمی نرمال» را از اول ژانویه ۲۰۰۲ با چین برقرار نماید و بدین ترتیب قانون قبلی که روابط تجاری نرمال آمریکا با دول کمونیست را ممنوع می کرد، ملغی نمود.

بوش در فوریه ۲۰۰۲ به پکن رفت و با جیانگ زمین ملاقات کرد. آنها در مورد موضوعاتی نظیر حقوق بشر، روابط نزدیک با ایران، عراق و کره شمالی، سیستم دفاع موشکی آمریکا، صادرات تکنولوژی هسته ای چین به پاکستان و حمایت آمریکا از تایوان اختلاف نظر داشتند.

در اواخر آوریل ۲۰۰۲ خوچین تائو اولین سفر رسمی خود به آمریکا را انجام داد. در اواخر ژوئن نیز مقامات نظامی دو کشور به منظور از سرگیری روابط نظامی با یکدیگر مذاکره نمودند. در جولای وزارت دفاع آمریکا یک تیم تحقیقاتی به چین فرستاد تا در مورد نظامیان آمریکایی که در طول جنگ سرد در یک مأموریت جاسوسی ناپدید شده بودند تحقیق کند. در اگوست به عنوان حسن نیت نسبت به آمریکا قانونی در مورد کنترل صادرات موشک و قطعات آن تصویب کرد. در جواب آمریکا نیز «جنبش اسلامی ترکستان شرقی» را در لیست گروه‌های تروریست قرار داد. در اواخر اکتبر «جیانگ زمین» از آمریکا دیدار و در مورد بحران سیاسی عراق و کره شمالی مذاکره کردند. چین با هرگونه حمله به عراق بدون نظر سازمان ملل مخالف بود، در حالی که آمریکا اصرار داشت چین، کره شمالی را تحت فشار قرار دهد تا برنامه ساخت سلاح هسته‌ای را قطع نماید.

در ژانویه ۲۰۰۳ دو شرکت مهم فضایی آمریکا متهم شدند که تکنولوژی که می‌تواند در ساخت موشک‌های بین قاره‌ای مورد استفاده قرار گیرد را در اختیار چین قرار داده‌اند. به دنبال حمله آمریکا به عراق عده‌ای از مقامات چینی شدیداً با آن مخالفت کرده و وزارت امور خارجه آن را تهدیدی برای صلح جهانی اعلام کرد. لکن خوچین تائو اعلام کرد این موضوع نبایستی بر توسعه روابط دو کشور تأثیر بگذارد و اعتراض عمومی علیه جنگ ممنوع شد. در اگوست ۲۰۰۳ چین میزبان مذاکرات شش جانبه در مورد کره بود و نقش اساسی در نشان دادن کره بر سر میز مذاکره داشت. در اواخر این سال مشکلات تجاری بر روابط دو کشور تأثیر گذاشت. در حالی که آمریکا به خاطر مخالفت با ارزش‌گذاری یوان از چین انتقاد می‌کرد، چین نیز از محدودیت صادرات نساجی چین آمریکا شدیداً ناراحت بود.

از آنجائی که آمریکا مجدداً در فوریه ۲۰۰۴ بانی قطعنامه‌ای علیه چین شده بودند گفتگو بین دو کشور قطع گردید. به دنبال رد قطعنامه در اجلاس سازمان ملل مجدداً مذاکرات شروع و سعی شد مشکلات فی مابین حل شود. در ماه ژوئن آمریکا گزارشی در مورد وضعیت نظامی چین ارائه داد و ادعا کرد پکن در صدد درگیری نظامی در تایوان می‌باشد. همچنین در گزارش آمده بود که

چین تکنولوژی هسته‌ای را در ازاء نفت به ایران فروخته است. در سفر رایس به چین در جولای یکی از مقامات رسمی آمریکا اظهار داشت علیرغم مخالفت شدید چین، آمریکا مایل به تداوم فروش تجهیزات پیشرفته نظامی به تایوان می‌باشد.

آمریکا نسبت به قدرت اقتصادی چین و کاهش تراز تجاری بین دو کشور توجه روزافزونی داشته و باعث اعتراضاتی در کنگره شده است. نمایندگان اعتقاد دارند این مسئله باعث تخریب وضعیت اقتصادی و امنیت آمریکا می‌شود. همچنین صادرات عظیم منسوجات چین به آمریکا نیز یکی از عوامل تنش می‌باشد. مذاکراتی که منتج به قراردادی در این زمینه شد باعث گردید که حجم صادرات کاهش یابد. به علاوه آمریکا نگران افزایش بودجه نظامی چین است. اظهارات رئیس دانشگاه دفاع ملی «چن دوو» مبنی بر این که چین هر گونه مداخله نظامی در تایوان را با حمله هسته‌ای جواب خواهد داد باعث افزایش این نگرانی شد، اگرچه وزارت خارجه چین اعلام کرد این اظهارات موضع رسمی کشور نمی‌باشد. در گزارش وزارت دفاع آمریکا آمده بود چین احتمالاً ۷۳۰ فروند موشک بالستیک رارو به تایوان مستقر کرده است. بودجه نظامی چین را نیز ۹۰ میلیارد دلار تخمین زده بود که سه برابر میزان اعلامی توسط دولت چین است.

به این ترتیب موضوعات مختلفی بر روابط دو کشور اثرگذار هستند که مهمترین آنها مسئله تایوان و موضوع حقوق بشر می‌باشد. اگرچه چین اعلام کرده است که در حمایت از حقوق بشر گام‌هایی برداشته است. یکی از این گام‌ها امضای کنوانسیون بین‌المللی اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی در اکتبر ۱۹۹۷ (که در مارس ۲۰۰۱ به اجرا گذارده شد) و امضای کنوانسیون بین‌المللی در مورد حقوق سیاسی و فردی در اکتبر ۱۹۹۸ می‌باشد. چین به منظور مقابله با این نظر از سال ۱۹۹۸ هر ساله کتابی با عنوان «کاغذ سفید» به چاپ می‌رساند که موارد سوءاستفاده ایالات متحده از مسئله حقوق بشر و همچنین پیشرفت‌های چین در این زمینه در آن درج می‌شود.

روابط اقتصادی دو کشور علیرغم مسائل موجود از هنگام سرگیری روابط در سال ۱۹۷۲-۷۳ رو به گسترش است. سرمایه‌گذاری مستقیم آمریکا در چین در زمینه‌های تولیدی، هتل‌سازی، ایجاد رستوران‌های زنجیره‌ای و پتروشیمی بوده است. شرکت‌های آمریکایی جهت

اجرای ۲۰۰۰۰ پروژه مشترک یا سرمایه‌گذاری مشترک و یا شرکت‌های کاملاً خارجی قراردادهایی امضا کردند. بیش از یک صد شرکت چند ملیتی که سرمایه‌دار عمده آن آمریکاست به اجرای پروژه‌هایی در چین پرداخته‌اند. مجموع سرمایه‌گذاری آمریکا در چین بالغ بر ۴۸ میلیارد دلار است. حجم مبادلات دوجانبه دو کشور از ۳۳ میلیارد دلار در سال ۱۹۹۲ به ۲۳۰ میلیارد دلار در سال ۲۰۰۴ رسید. کسری تجاری آمریکا با چین در سال ۲۰۰۵ به ۲۰۲ میلیارد دلار رسید.

### آمریکای لاتین

در سال‌های اخیر اقتصاد چین و آمریکای لاتین رشد قابل توجهی یافته و روابط اقتصادی و تجاری طرفین نیز افزایش چشمگیری داشته است. در این سال‌ها رشد تجاری آنها سالانه ۵۰٪ افزایش یافته است. در سال ۲۰۰۵ حجم مبادلات تجاری آنها به ۵۰/۴ میلیارد دلار رسید که صادرات چین به آمریکای لاتین ۲۳/۶۸ میلیارد و واردات آن ۲۶/۷۷ میلیارد دلار بوده است. حجم مبادلات تجاری در ۱۱ ماه اول سال ۲۰۰۶ به ۶۳/۷۶۵ میلیارد دلار بالغ گردیده است که حجم صادرات چین ۳۲/۵۶ میلیارد دلار یعنی ۳/۷ درصد کل صادرات چین و واردات آن ۳۱/۲ میلیارد دلار یعنی ۴/۳ درصد کل واردات بوده است.

علاوه بر آن همکاری بین شرکت‌های تجاری چین و آمریکای لاتین نیز رشد زیادی داشته است. میزان سرمایه‌گذاری تجاری آمریکای لاتین به تدریج افزایش یافته است. در ۱۰ ماه اول سال ۲۰۰۶ پروژه‌های سرمایه‌گذاری آمریکای لاتین در چین بالغ بر ۲۶۹۴ با سرمایه‌ای برابر ۱۰/۹۱۶ میلیارد دلار بوده است. در همین دوران آمریکای لاتین یکی از شرکای مهم چین بوده است. در ۹ ماه اول سال ۲۰۰۶ قراردادهای منعقد شده بین دو کشور ۳۴۰ مورد با سرمایه‌ای معادل ۳/۰۳ میلیارد دلار بود که درآمد آن به ۱/۰۰۹ میلیارد دلار بالغ می‌شد.

سرمایه‌گذاری مستقیم چین در آمریکای لاتین بیشتر به صورت ارتباط مستقیم با شرکت‌ها بود. به جز چند شرکت دولتی بزرگ مابقی متعلق به بخش خصوصی با سرمایه‌گذاری‌های کوچک بود. تجار چینی به بازار آمریکای لاتین علاقمند بوده و همکاری بین طرفین توسعه بیشتری

یافته است. به طور مثال در بخش زیرساخت‌ها درخواست برای سرمایه‌گذاری شدت زیادی دارد. البته بعضی از کشورهای آمریکای لاتین توانسته‌اند مقدار قابل توجهی سرمایه در این بخش جلب نمایند و فرصت کمتری در اختیار چین قرار داده‌اند. توسعه سریع همکاری بین چین و آمریکا به خصوص در زمینه تجارت باعث چالش زیادی شده است.

چین بیشترین روابط تجاری را با برزیل (۱۸/۵ میلیارد دلار)، مکزیک (۱۰/۴ میلیارد دلار)، شیلی (۷/۹۴ میلیارد دلار)، آرژانتین (۵/۴ میلیارد دلار)، ونزوئلا (۴/۱۳ میلیارد دلار)، پرو (۳/۶۴ میلیارد دلار) و پاناما (۳/۴۷ میلیارد دلار) دارد.

در حال حاضر کشورهایی که نسبت به چین مازاد تجاری دارند عبارتند از: آرژانتین، برزیل، شیلی، پرو، ونزوئلا، جامائیکا و کاستاریکا.

## روسیه

روابط دو کشور به دوران سلسله مینگ و روسیه تزاری برمی‌گردد. روابط دو کشور در طول قرن‌ها دارای فراز و نشیب زیادی بوده است. اولین روابط دیپلماتیک بین روسیه و چین از دهه ۱۶۶۰ شروع می‌شود که به دنبال درگیری در منطقه «آمورکرای» ساحل غربی رودخانه آمور آغاز شد. در سال ۱۶۸۹ دو کشور قرارداد «نرچینسک» (Nerchinsk) را امضا کردند که براساس آن قسمتی از سرزمین روسیه به چین واگذار شد. هنگامی که امپراطوری چین در قرن هجدهم سین‌کیانگ را تحت کنترل خود درآورد و سرزمین روسیه در اوایل و اواسط قرن نوزدهم تا قزاقستان گسترش یافت، دو امپراطوری در شرق قزاقستان و غرب سین‌کیانگ با یکدیگر همسایه شدند. قرارداد «کولجا» (Kulja) در سال ۱۸۵۱ تجارت بین دو کشور را قانونی کرد.

در سال ۱۸۵۸ در حین جنگ دوم تریاک، چین روز به روز ضعیف‌تر شد در حالی که روسیه قوی‌تر شد. نهایتاً ساحل غربی رودخانه آمور منجمله منچوری و ساخالین براساس قرارداد «آی‌گون» (Aigun) به روسیه ضمیمه شد.

در دهه دوم قرن بیستم دوران پادشاهی در هر دو کشور به پایان رسید. به این معنا که سلسله

چینگ در سال ۱۹۱۲ و سلسله تزاری روسیه در ۱۹۱۷ منقرض شدند.

در روزهای اولیه استقرار اتحاد جماهیر شوروی مغولستان به سرزمین مورد منازعه تبدیل شد و در سال ۱۹۲۴ بعد از یک سری حوادث، کشور جمهوری خلق مغولستان با حمایت شوروی ایجاد شد.

در سال ۱۹۲۱ اتحاد شوروی شروع به حمایت از کومین تانگ کرده و در سال ۱۹۲۳ کمیترین دستور داد که حزب کمونیست چین با کومین تانگ قرارداد نظامی منعقد نماید. اما در سال ۱۹۲۶ چیانگ کایچک رهبر کومین تانگ به ناگهان مشاوران روسی خود را برکنار کرده و برای شرکت اعضای حزب کمونیست در دولت محدودیت‌هایی قائل شد. در سال ۱۹۲۷ چیانگ کایچک اتحاد بین دو حزب کومین تانگ و کمونیست را شکست که منجر به جنگ داخلی شد و تا سال ۱۹۵۰ ادامه داشت. در طول جنگ، شوروی از حزب کمونیست حمایت می‌کرد. در سال ۱۹۳۱ ژاپن به منچوری حمله کرد و دولت دست‌نشانده «منچوکو» (Manchukou) را در سال ۱۹۳۲ تأسیس کرد و این عامل آغاز جنگ دوم چین - ژاپن بود. در سال ۱۹۳۷ یک ماه بعد از حادثه پل مارکوپولو، اتحاد شوروی قرارداد عدم تجاوز با جمهوری خلق چین را امضا کرد. در دوران جنگ دوم جهانی هر دو کشور متحمل ضررهای زیادی شدند. چین ۳۰ میلیون نفر و اتحاد شوروی ۲۰ میلیون نفر از افراد خود را از دست دادند.

در ۸ آگوست ۱۹۴۵ سه ماه بعد از محاصره آلمان نازی و همزمان با بمباران اتمی هیروشیما و ناکازاکی توسط آمریکا، اتحاد شوروی عملیات توفان آگوست را با بسیج ۱/۵ میلیون سرباز انجام داد. سربازان شوروی به پیروزی قابل توجهی دست یافتند و سلاح‌هایی را که غنیمت گرفته بودند به حزب کمونیست چین که در جنگ با کومین تانگ بود، دادند.

بین سال‌های ۱۹۴۶ و ۱۹۵۰ مردم چین به طور روزافزونی از حزب کمونیست چین حمایت می‌کردند، در حالی که کومین تانگ بیشتر منزوی می‌شد. در اول اکتبر ۱۹۴۹ مائوزه دونگ ایجاد جمهوری خلق چین را اعلام کرده و در مه ۱۹۵۰ جنگ داخلی به پایان رسید و ناسیونالیست‌ها به تایوان مهاجرت کرده و کنترل آنجا را به دست گرفتند. با تأسیس جمهوری خلق

چین، در هر دو کشور چین و شوروی حزب کمونیست حاکم شد. به این ترتیب اتحاد شوروی نزدیک‌ترین متحد جمهوری خلق چین شد. تجهیزات ساخت شوروی و نیروی کار ماهر برای کمک به صنعتی شدن و نوسازی جمهوری خلق چین فرستاده شد. اما خیلی زود برخلاف انتظار چین، حمایت شوروی کمتر شد. در دهه ۱۹۶۰ به دنبال ایجاد اختلاف رابطه دو کشور کاهش یافته و نهایتاً منجر به درگیری مرزی شد. به دنبال آن جمهوری خلق چین اتحاد شوروی را با عنوان سوسیال امپریالیست و بزرگترین تهدید پیش‌رو حتی بزرگتر از ایالات متحده خواند. در عوض شرایط نزدیک شدن جمهوری خلق چین و ایالات متحده نظیر دیپلماسی پینگ پنگ و دیدار نیکسون از چین در سال ۱۹۷۲ فراهم شد.

در سال ۱۹۷۶ با مرگ مائوزه دونگ، دنگ شیائوپینگ بانده چهار نفره را ساقط کرد و خیلی زود اصلاحات اقتصادی بازار آزاد را اعلام نمود. بعد از اینکه چین دیگر از ایده ضد تجدید نظرطلبی حمایت نکرد، روابط بین دو کشور جمهوری خلق چین و اتحاد شوروی به تدریج به حالت عادی برگشت. علیرغم این شرایط میخائیل گورباچف رهبر شوروی حزب کمونیست چین بعد از مائو را با عنوان اینکه از مسیر سوسیالیستی خارج شده است، مورد انتقاد قرار داد. اگرچه اتحاد شوروی در اواخر دهه ۸۰ و اوایل دهه ۹۰ خصوصی سازی را آزاد اعلام نمود.

روابط دو کشور چین و شوروی سابق که در زمان گورباچف رو به عادی شدن می‌رفت با فروپاشی شوروی سابق در هاله‌ای از ابهام قرار گرفت. در دسامبر ۹۱ با روی کار آمدن یلتسین با افکار اصلاح طلبانه و رادیکالی خود موجبات ناخشنودی چینیه‌ها را فراهم ساخت. وی رابطه با کشورهای مشترک‌المنافع، آمریکا و غرب را در اولویت سیاست خارجی خود قرار داد.

بعد از فروپاشی شوروی روسیه به میزان قابل توجهی ضعیف شد. در این دوران هر دو کشور با تنها ابرقدرت بودن ایالات متحده مخالفت می‌ورزیدند. در سال ۱۹۹۱ توافقنامه مرزی چین - شوروی امضا شد و بدین ترتیب وضعیت سرزمین مورد منازعه در درگیری مرزی دو کشور مشخص شود.

اختلافات دو کشور در زمینه ایدئولوژی، ارزشها، سیستم و همچنین مدل توسعه باعث نشده است تا دو کشور برای ایجاد و توسعه روابط دوستانه و رابطه حسن همجواری کوشش

نمایند. دو کشور با توجه به روابطشان در گذشته و تجربیاتی که از آن اندوخته بودند بر اساس پنج اصل همزیستی مسالمت آمیز مشترکاً روابط دوستانه و پایداری بنا نهادند.

۱. دو کشور اصول اولیه جهت ایجاد رابطه دو جانبه از طریق مذاکره را تعیین و مشخص نمودند.

اصول اولیه در روابط دو جانبه در قراردادهای ذیل آمده است:

بیانیه مشترک جمهوری خلق چین و فدراسیون روسیه در مورد اصول روابط متقابل در تاریخ ۱۸ دسامبر ۱۹۹۲ و بیانیه مشترک چین - روسیه در ۴ سپتامبر ۱۹۹۴ منتشر شد. بر اساس این بیانیه‌ها دو طرف یکدیگر را کشور دوست قلمداد کرده و روابط حسن همجواری و همکاری مشترک متقابل در چهار چوب قوانین سازمان ملل، اصول احترام متقابل به حاکمیت و تمامیت ارضی یکدیگر، عدم تهاجم، عدم مداخله در امور داخلی یکدیگر، برابری و منافع متقابل و همزیستی مسالمت آمیز و دیگر قوانین شناخته شده بین‌المللی، برقرار کردند. طرفین تأکید کردند حق و انتخاب مسیر حرکت هر یک از کشورها توسط مردم آن محترم بوده و اختلاف در سیستم سیاسی و ایدئولوژی نبایستی مانعی در راه توسعه روابط باشد. هیچیک از طرفین وارد هیچ پیمان سیاسی و نظامی علیه یکدیگر نخواهند شد. هیچکدام با کشور مالت قراردادی امضا نخواهد کرد که به حاکمیت، منافع و امنیت دیگری خدشه وارد نماید و هیچکدام اجازه نخواهد داد که کشور سوم از خاک آن جهت حمله به حاکمیت و منافع امنیتی دیگری استفاده نماید.

۲. دو کشور به توسعه روابط اهمیت زیادی داده و به تبادل هیئتهای بلند پایه تداوم خواهند داد. بعد از استقلال روسیه دولت چین بلافاصله وزیرتجارت خارجی را در رأس هیئتی جهت امضاء یادداشت تفاهم و انجام مذاکرات به روسیه گسیل داشت. در پایان ژانویه ۱۹۹۲ لی پنگ نخست وزیر چین و یلتسین رئیس جمهور روسیه در سازمان ملل با یکدیگر ملاقات کرده و تمایلشان نسبت به داشتن رابطه حسن همجواری و همکاری متقابل را مورد تأکید قرار دادند. در ۱۹۹۲ یلتسین به چین رفت. در این سفر بیانیه مشترک مذکور و ۲۴ توافقنامه در زمینه همکاریهای اقتصادی، تجاری، علمی و فرهنگی امضا گردید. لی پنگ نیز در ژوئن ۱۹۹۴ از

مسکو دیدار داشت که در این سفر ۸ سند همکاری در زمینه مبارزه با جرایم، ایجاد یک پل مشترک بر روی رودخانه امور و همچنین همکاریهای فنی علمی و کشاورزی به امضا رسید. در سال ۱۹۹۳، ۳۶ هیأت روسی از پکن و ۱۵ هیأت چینی از مسکو دیدار داشتند که این نشانه اهمیت توسعه مناسبات می باشد.

در ۱۸ ژوئیه ۲۰۰۰ نیز «ولادیمیر پوتین» رئیس جمهور روسیه وارد چین شد. وی هدف از سفرش را توسعه روابط و بحث راجع به همکاریهای راهبردی اعلام نمود. آنها همچنین در خصوص موضوعات امنیتی، سیاسی، تجاری و همکاری مرزی دوجانبه گفتگو کرده و راجع به مخالفت با سیستمهای دفاعی موشکی آمریکا در آسیا و آمریکا بحث و گفتگو کردند.

۳. نیروهای نظامی دو کشور نیز تماسهای عادی با یکدیگر برقرار کرده و در زمینه تکنولوژی نظامی با یکدیگر همکاری می نمایند. البته همکاری نظامی چین و روسیه به زمان قبل باز می گردد و به دنبال مذاکرات عادی سازی روابط پیش نویس مربوط به فروش ۲۴ جنگنده سوخوی ۲۷ به چین نیز نهایی گردید. اگر چه با فروپاشی شوروی این همکاریها متوقف گردید اما بعد از چند ماه مورد تأیید مقامات نظامی هر دو کشور قرار گرفت.

در طول دهه گذشته بخصوص سالهای اخیر روسیه بزرگترین تأمین کننده سلاحهای چین بوده است. از سال ۱۹۹۲ چین سالانه ۱ میلیارد دلار سلاح منجمله صدها جنگنده پیشرفته، زیر دریایی و موشکهای زمین به هوا و موشکهای ضد زیر دریایی خریده است.

چین و روسیه هر دو مخالف ایجاد سیستم دفاع موشکی که شدیداً توسط دولت بوش حمایت می شود و توسعه ناتو به سمت شرق هستند.

۴. مرز دو کشور مرز صلح و آرامش خواهد شد.

به هنگام سفر جیانگ زمین در سپتامبر ۱۹۹۴ به روسیه طرفین رسماً قرارداد خط مرزی غربی چین و روسیه را امضا نمودند.

۵. روابط اقتصادی و تجاری دو کشور به سرعت توسعه یافت و به سطح جدیدی رسید.

بعد از استقلال روسیه آن کشور بلافاصله قراردادهای اقتصادی و تجاری که شوروی سابق با چین امضا کرده بود را کماکان بقوت خود باقی دانست و در صدد توسعه آن نیز برآمد. در اوت ۱۹۹۲ معاون نخست وزیر به مسکو رفت و در کمیسیون مشترک اقتصادی، تجاری، علمی، فنی مشترک دو کشور شرکت کرد.

الف) حجم مبادلات تجاری شدیداً افزایش یافته و تجارت مرزی نیز رشد سریعی یافت.  
ب) همکاری اقتصادی به فرمهای گوناگون می باشد. از سال ۱۹۹۲ علیرغم مشکلات سیاسی، اوضاع بد اقتصادی و تورم فوق العاده، همکاری اقتصادی دو کشور در همه زمینه‌ها از جمله پروژه مشترک، مبادلات فنی، علمی و اعزام نیروی کار و ... صورت گرفته است.

چین ۳۴۷ پروژه مشترک در روسیه و دیگر کشورهای مشترک المنافع اجرا کرده است.  
در سال ۲۰۰۱ روابط دو کشور براساس قرارداد همکاری دوستانه و همسایگی خوب تنظیم شد. این یک قرارداد استراتژیک اقتصادی و نظامی بود. یک ماه قبل از امضای قرارداد مذکور، دو کشور به همراه کشورهای جدید التاسیس قزاقستان، قرقیزستان، تاجیکستان و ازبکستان قرارداد همکاری شانگهای را امضا کردند.

در سال ۲۰۰۴ روسیه موافقت کرد که جزیره «اینلونگ» (Yinlong) و همچنین نیمی از جزیره «خی شیا زی» (Hei xia zi) را به چین برگردانده و به اختلاف مرزی قدیمی بین دو کشور پایان دهد. این عمل به معنای رفع اختلاف و ایجاد همکاری بیشتری بین دو کشور بود. انتقال انجام گرفته مورد تصویب کنگره ملی خلق چین و دوامی دولتی روسیه قرار گرفت.

در حال حاضر جمهوری خلق چین بزرگترین مشتری و واردکننده کالاها و تجهیزات روسی به منظور نوسازی ارتش آزادببخش خلق باشد.

حجم مبادلات بازرگانی دو کشور برای ششمین سال متوالی رشد قابل توجهی یافته و به ۲۹/۱ میلیارد دلار در سال ۲۰۰۵ رسید که نسبت به سال قبل ۳۷/۱ درصد رشد داشت.  
روسیه هشتمین شریک تجاری چین و چین پنجمین شریک تجاری روسیه است.

ایرانیها و چینها در دو سوی آسیا به فاصله هزاران فرسنگ توانسته بودند در روزگاران گذشته با وسایل ابتدایی سفر با یکدیگر مناسبات فرهنگی و بازرگانی برقرار سازند. در تاریخ اساطیری هر دو کشور داستانهایی در مورد یکدیگر دارند. بطور مثال نقل شده است که فریدون پادشاه ایران سرزمین تبت، چین و بلاد مشرق را به یکی از سه پسر خود به نام توریا طوج سپرد و به این ترتیب سرزمین چین در ابتدا به ایرانیان تعلق داشت و زمانی که ما بین فرزندان فریدون اختلاف می افتد از ایران جدامی شود. چینها نیز همانند ایرانیان داستانهای حماسی فراوانی دارند. آنها هم مانند ما شاهنامه دارند و مشابهتهای زیادی میان شخصیتهای شاهنامه فردوسی با شاهنامه چینی وجود دارد و همان داستانها با اختلاف ناچیزی نسبت به شاهنامه فردوسی آمده است، لکن شاهنامه چینی نوشته یک نفر نبوده و در طی سالهای متمادی گروهی از افراد، بخشهایی از آن را به رشته تحریر در آورده اند.

بر اساس منابع موجود، در زمان سلطنت مهرداد دوم (اشک نهم ۷۶-۱۲۴ قبل از میلاد) روابط دو کشور برقرار شد و سفیر چین در اواخر سده دوم قبل از میلاد به ایران آمد. در نتیجه مسافرت فرستاده امپراطور، دولت اشکانی تسهیلات کافی برای تجارت جهانی چین به وجود آورد. به دنبال آن امپراطور تصمیم گرفت برای برقراری روابط با کشورهای مغرب سیاست فعالی در پیش گیرد. لذا از آن زمان جاده ابریشم بصورت راه ارتباطی منظمی درآمد. جاده ابریشم بعداً تبدیل به راه

کاروان رویی شد که از قاره آسیا عبور می‌کرد و پارچه‌های چینی را که کالای اصلی بود به نقاط دیگر می‌رساند. این جاده از چانگ آن (شی آن امروزی) آغاز می‌شد و پس از گذشتن از استان گنسو و سین کیانگ وارد فلات پامیر می‌شد، سپس از آسیای مرکزی و غربی عبور کرده و به ساحل شرقی دریای مدیترانه ختم می‌شد. این راه مهم تجارتي در غرب منطقه پامیر به دو شاخه تقسیم می‌شد: شاخه اول با گذشتن از فرغانه و سمرقند (در ازبکستان) به مرو (در ترکمنستان) می‌رسید. شاخه دوم از باکتریا (بلخ افغانستان) عبور کرده به مرو می‌رسید. این جاده در مغرب مرو از پایتخت امپراطوری پارت (در حوالی دامغان) و اکباتان (همدان امروزی) می‌گذشت و پس از عبور از تیسفون (نزدیکی بغداد) به ساحل دجله رسیده و بالاخره پس از عبور از سوریه به انطاکیه (ترکیه) و صور (لبنان) دو بندر دریای مدیترانه منتهی می‌گشت. در دوران باستان نه تنها تجار ابریشم بلکه سفیران چین در مسیر این جاده سفر می‌کرده‌اند.

در دوره ساسانیان روابط دو کشور توسعه و گسترش بیشتری می‌یابد. هنگامی که دولت ساسانی رو به زوال می‌رود آخرین شهریار آن از امپراطور چین کمک می‌خواهد و فرزندان وی به چین رفته و در همانجا ماندگار می‌شوند.

در عصر ساسانیان آیین زردشت بوسیله بازرگانان ایرانی در چین انتشار یافت و آنقدر گسترده شد که به دربار نیز رسید و پیروانی از آن میان بدست آورد. به همین ترتیب در این زمان مانویت به چین راه یافت و در آن کشور با استقبال دهقانان انقلابی مواجه شد. مانویان کتابهای دینی خود را به زبان چینی برگردانده و بدینوسیله توانستند پیروانی بدست آوردند. اما آنها نیز مانند زردشتیان بالاخره دورانشان به سرآمد و در سال ۷۳۲ میلادی امپراطور چین دستور داد چینیهایی که به این دین گرویده‌اند بایستی به آیین پیشین خود بازگردند و تنها خارجیانی می‌توانند در این دین باقی بمانند. به همین ترتیب در این دوران ایرانیان نسطوری برای تبلیغ کیش خود راهی دیگر بلاد، از جمله چین و هند شده و به اشاعه دین خود پرداختند و جالب توجه است که در سال ۱۶۲۵ میلادی لوحی سنگی در چین کشف شد که روی آن به زبان سریانی راجع به رفتن بعضی از مبشرین ایرانی مسیحی به چین نوشته شده بود.

به هر حال در اواخر دوره ساسانیان که همزمان با حکومت سلسله قدرتمند تانگ در چین بود روابط میان دولتین توسعه بیشتری یافت. اگرچه دودمان ساسانی در تند باد حوادث نیمه اول سده هفتم میلادی از میان رفت اما رشته‌های محکم ارتباط دو ملت ایران و چین از هم نگسست. ایرانیها و اعراب از طریق دریا و خشکی به چین رفته و در آنجا مساجد متعددی بنا کردند و به تبلیغ اسلام پرداخته و توانستند پیروان زیادی پیدا نمایند. مبادلات تجارتي نیز افزایش قابل توجهی یافت. عده‌ای را نیز عقیده بر اینست که آیین مقدس اسلام نخستین بار توسط ایرانیان به چین راه یافت و به همین جهت اسلام چینی از همان آغاز رنگ ایرانی پیدا کرد بطوری که کلمات و اصطلاحات فارسی در میان مسلمانان رواج دارد.

در باب مناسبات تجاری میان مردم ایران و چین باید گفت علیرغم حوادث و رویدادهای غیر منتظره سده‌های هفتم و هشتم میلادی هرگز این ارتباط قطع نگردید و به جای جاده ابریشم که مدتی آماده عبور کاروانهای عظیم تجارتي میان شرق و غرب نبود راه دریایی با وجود خطرات فراوانی که در برداشت در آغاز دوره اسلامی فعالیت بی نظیری داشت. لازم به یادآوری است که در دوره حکومت تانگ و فرمانروایی سلاطین سونگ در چین، ایرانیان مسلمان با آسودگی خاطر به سرزمین چین رفته و باز می‌گشتند و در واقع تجار ایرانی واسطه تجارت شرق به غرب بودند. دو ملت متمدن کهنسال ایران و چین در آغاز سده هفتم هجری قمری دشمن مشترکی داشتند و آنهم قوم مغول بود. در این زمان مغولها بر ایران و چین استیلا یافتند.

در زمان استیلای مغول زبان فارسی رواج یافت و گروهی از چینیها به ویژه آنهایی که اسلام را انتخاب کرده بودند با زبان فارسی آشنایی یافتند.

در عهد مغول علاوه بر روابط متقابل علمی و هنری بین دو کشور و نفوذ متقابل علوم و فنون و هنر، روابط بازرگانی نیز گسترش یافت و به علت امنیت و آرامشی که پس از کشتار وحشتناک آنها به وجود آمده بود، تجار سرزمینهای آسیای باختری به سهولت می‌توانستند کالاهای خود را به سرزمین چین برسانند.

در زمان تیموریان نیز روابط دو کشور باز هم توسعه و گسترش بیشتری یافت. داد و ستد

رونق بسیار داشت و سفرا و نمایندگان سیاسی و فرهنگی دو کشور به کشور مقابل اعزام می‌گردیدند. این وضعیت در عصر صفویه و بعد نیز کمابیش ادامه داشت ولی به شدت زمان تیموریان و مغولها نبود. اگرچه دو ملت در سده‌های اخیر تحت استعمار بودند و آزادی لازم برای تماس با یکدیگر و تقویت روابط نداشتند، اما باز هم روابط دو کشور تا حدی برقرار بود و در سالهای اخیر مجدداً شاهد تجدید مناسبات دوستی میان دو ملت هستیم.

روابط سیاسی ایران و چین که چندین قرن گسسته شده بود بار دیگر در سال ۱۳۲۱ شمسی در زمان حکومت چیانکایچک برقرار شد و سفارت ایران در «چونگ کینگ» افتتاح شد و سپس به نانکن انتقال یافت. البته قبل از آن در سال ۱۲۹۹ عهدنامه مودت، کنسولی و قضایی بین دو دولت منعقد شده و سپس در سال ۱۳۱۲ کنسولگری ایران در شانگهای افتتاح گردیده بود. با روی کار آمدن کمونیستها در سال ۱۹۴۹ روابط دو کشور مجدداً قطع شد و شش سال بعد دولت ایران با تایوان که خود را چین ملی نامیده بود رابطه برقرار نمود ولی سفارتخانه‌ای در آنجا دایر ننمود، بلکه سفیر ایران در ژاپن امور آنرا بر عهده داشت. در سال ۱۳۵۰ مطابق با ۱۹۷۱ به دنبال برسمیت شناخته شدن کرسی چین در سازمان ملل روابط دو کشور از سر گرفته شد.

در آن دوران دو کشور ایران و چین در بعضی از مسائل دارای مواضع مشترک بودند، بطور مثال در مورد حوادث سال ۱۹۷۲ شبه قاره هند و اختلاف میان بخشهای شرقی و غربی پاکستان که منجر به جنگ داخلی در آن کشور گردید هر دو کشور نگران حفظ امنیت و تمامیت ارضی پاکستان بودند. همچنین هر دو کشور اصول همزیستی مسالمت‌آمیز را که در باندونگ مطرح شده بود، تأیید کردند. علاوه بر آن دو کشور خواهان جلوگیری از نفوذ شوروی در افغانستان بودند، لذا پس از به قدرت رسیدن داودخان در سال ۱۹۷۳ در افغانستان منافعشان ایجاب می‌کرد که از نفوذ شوروی ممانعت به عمل آورند. بدین خاطر به هنگام دیدار هیئت بلند پایه ایرانی از افغانستان در سال ۱۹۷۴ موافقتنامه‌ای به امضا رسید که مورد تأیید چینیها نیز قرار گرفت. اما علیرغم مواضع مشترک در بعضی موارد، در مسائلی نیز با یکدیگر مخالفت می‌ورزیدند. بطور مثال هنگامی که قطعنامه‌ای در سازمان ملل به تصویب رسید که بر طبق آن دول غربی اجازه یافتند برای کمک به کره جنوبی و دفع

تجاوز وارد این کشور شوند، دولت ایران آن را تأیید کرده و چین را به عنوان متجاوز محکوم کرد. همچنین کودتای ۲۸ مرداد ۱۳۳۲ که منجر به سقوط دکتر مصدق شد توسط چین شدیداً محکوم گردید. به علاوه پیوستن ایران به پیمانهای دفاعی مختلف و تأیید دکترین آیزنهاور مورد انتقاد دولت چین قرار گرفت و آن کشور ایران را متهم به وابستگی به امپریالیسم آمریکا نمود.

اولین هیئت سیاسی چین به سرپرستی وزیر امور خارجه این کشور در سال ۱۳۵۱ از ایران دیدار کرد. دومین مسافرت هیئت بلند پایه چینی دیدار معاون نخست وزیر آن کشور در ابتدای سال ۱۳۵۴ بود که مذاکرات مفصلی با نخست وزیر و سایر مقامهای ایرانی داشت و حتی با محمد رضا شاه نیز ملاقات داشت. بعد از مرگ مائو نایب رئیس کمیته دائمی کنگره ملی خلق در رأس هیئتی به ایران سفر کرد و با شاه معدوم نیز ملاقات نمود. دومین هیئت سیاسی بعد از مرگ مائو سفر هیئت چینی به ریاست خانم «دنگ اینگ چائو» بیوه چوئن لای و صدر کمیته دائمی کنگره ملی خلق بود. این هیئت به هنگام اقامت در ایران با محمدرضا، فرح، فاطمه پهلوی، نخست وزیر و رؤسای دو مجلس ملاقات کرد. سومین سفر مقامات چینی بعد از مائو، سفر وزیر امور خارجه آن کشور به ایران در شهریور ۵۷ بود اگرچه برنامه این سفر از مدت‌ها قبل و حتی پیش از شروع اولین تظاهرات و راهپیمایی تنظیم شده بود ولی به علت تقارن آن با اوج قیامهای مردمی تأثیر نامطلوبی در اذهان مردم بر جای گذاشت.

یکی از انگیزه‌های ایران در توسعه روابطش با چین شعار نه غربی نه شرقی بود. زیرا چین کشوری مستقل، غیر متعهد و آسیایی بود و به علاوه نه تنها سابقه استعمارگری نداشت بلکه خود نیز مدت‌ها تحت استعمار دول بزرگ قرار داشت، لذا روابطش با دیگر کشورها را بر اساس اصول پنجگانه همزیستی مسالمت آمیز توسعه می‌داد. سفر سال ۱۹۸۵ جناب آقای هاشمی رفسنجانی به پکن در تغییر دیدگاه مقامات چین نسبت به سیاست مستقل ایران تأثیر بسیاری داشت و این سفر نقطه عطفی در روابط دو جانبه گردید و باعث گسترش روابط شد.

جمهوری خلق چین به عنوان یک کشور جهان سومی و یکی از اعضای دائم شورای امنیت برای ایران اهمیت زیادی داشت و در مقابل ایران نیز به عنوان قدرتی در حوزه خلیج فارس برای طرف چینی حائز اهمیت بود.

بطور کلی چین به علت مواضع مستقل جمهوری اسلامی ایران، خواهان موفقیت ایران بود، لکن به علت بعضی ملاحظات می خواست نوعی توازن بین دو کشور برقرار کند. در دوران جنگ تحمیلی چین به صورت یکی از فروشندگان سلاح درآمد. بعد از جنگ اگرچه این کشور علاقمندی خود را برای شرکت در بازسازی ایران اعلام داشت ولی عملاً عجله زیادی نشان نمی داد. چین علیرغم سفرهای مقامات جمهوری اسلامی ایران، به دلیل جنگ و ملاحظات سیاسی مقامات خود را به ایران اعزام نمی کرد. در این راستا هرگاه سفری صورت می گرفت طرف چینی خواهان حفظ توازن بین عراق و ایران بود. اما با پایان یافتن جنگ و افزایش نقش ایران در منطقه سفر مقامات چینی به ایران امکان پذیر گردید. لذا در سال ۱۳۷۰ ابتدالی پنگ نخست وزیر چین به همراه چیان چی چن و یانگ شان کن رئیس جمهوری چین راهی ایران شدند. پیش از او فقط ون لی رئیس کنگره ملی خلق از ایران دیدار کرده بود.

آقای خاتمی در تیر ماه ۱۳۷۹ از چین دیدار کرد که در توسعه روابط دو کشور نقش بسزایی داشت.

آقای خاتمی در این سفر با مقامات عالیمرتب چینی به بحث و تبادل نظر در مورد مسائل مهم جهانی نظیر افغانستان، فلسطین، تروریزم، عاری شدن جهان از سلاحهای اتمی، اهمیت خلیج فارس و... پرداختند. در این دیدار توسعه همکاریهای دو کشور در زمینههای انرژی، مخابرات، ارتباطات علمی و فنی مورد تأکید قرار گرفت.

در این سفر پنج سند همکاری در زمینههای اقتصادی، انرژی، صنعتی و فرهنگی بین مقامات دو کشور امضاء شد که عبارتند از:

۱- یادداشت تفاهم همکاریهای نفتی که دو کشور در زمینه جستجوی راههای صدور گاز طبیعی مایع به چین، ساخت نفت کشتهای بزرگ، توسعه و اکتشاف حوزههای نفتی، بهینه کردن پالایشگاهها و مجتمعهای پتروشیمی و افزایش صادرات نفت ایران به چین با یکدیگر همکاری خواهند کرد.

۲- یادداشت تفاهم همکاریهای معدنی و فلزی، بر این اساس دو کشور در زمینه طرحهای

ذوب آهن، احداث واحد تغلیظ منیزیت، بهینه سازی خط تولید کارخانه تولید الکترودهای گرافیتی، تهیه نقشه‌های زمین شناسی و معادن آنتی موان با یکدیگر همکاری می‌نمایند.

۳- موافقتنامه تشویق و حمایت متقابل از سرمایه گذاری بین دو دولت. براساس این موافقتنامه طرفین علاوه بر تأمین و تضمین سرمایه گذاری مشترک در کشورهای یکدیگر، زمینه سرمایه گذاری توسط سرمایه گذاران دو کشور را فراهم خواهند کرد. در این رابطه دو کشور در خصوص حمایت از سرمایه گذاری مطابق با قوانین کشور میزبان از سرمایه گذاری طرف مقابل حمایت و پشتیبانی خواهند کرد.

۴- تفاهمنامه همکاریهای جهانگردی. براساس این تفاهمنامه طرفین از گسترش جهانگردی میان دو کشور استقبال کرده و همکاری در این زمینه را مورد تأکید قرار دادند.

۵- برنامه مبادلات فرهنگی و آموزشی بین دو کشور طی سالهای ۷۹ لغات ۸۱. طرفین در طول این برنامه برای مبادله اطلاعات، تجربیات، کتب، نشریات... در زمینه‌های فرهنگی، هنری، ادبی... با یکدیگر همکاری می‌کنند.

در پایان این سفر رسمی بیانیه مشترک میان رئیس‌ان جمهوری دو کشور امضاء شد. براساس این بیانیه دو کشور بر لزوم توسعه و تعمیق همکاریهای دوجانبه، منطقه‌ای و بین‌المللی تأکید کرده و لزوم گسترش هر چه بیشتر روابط تهران - پکن را در زمینه‌های سیاسی، اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی ضروری دانستند. بعلاوه طرفین ضمن مخالفت با گسترش سلاحهای کشتار جمعی، نسبت به اهمیت تحقق صلحی دیرپا، جامع و عادلانه در منطقه خاور میانه و عاری بودن این منطقه از سلاحهای اتمی، بیولوژیکی و شیمیایی تأکید کرده و لزوم و حفظ ثبات و امنیت خلیج فارس توسط کشورهای منطقه و نفی هر گونه حضور نیروهای بیگانه در این منطقه را ضروری دانستند.

در شرایط فعلی نیز مخالفت هر دو کشور چین و ایران با برتری جویی کامل آمریکا و نظم نوین جهانی مورد نظر آمریکا می‌تواند عاملی قوی در نزدیک کردن هر چه بیشتر دو کشور به یکدیگر شود.

## همکاری هسته‌ای ایران و چین

همکاری هسته‌ای دو کشور مجادله‌برانگیز بوده و باعث اختلافات زیادی با کشورهای غربی به خصوص آمریکا شده است. همکاری هسته‌ای دو کشور به اواسط دهه ۱۹۸۰ زمانی که چین براساس یک قرارداد همکاری سری شروع به آموزش تکنسین‌های ایرانی کرد و همچنین در ساخت تجهیزات و نیروگاه تحقیقاتی واقع در اصفهان کمک کرد و موافقت نمود که تجهیزات راکتورهای هسته‌ای که تحت نظارت آژانس انرژی اتمی بودند را تأمین نماید، برمی‌گردد. چین نقش فعال و عمده‌ای در برنامه هسته‌ای صلح‌آمیز ایران از سال ۱۹۸۵ داشته است. اگرچه تحلیل‌گران غربی معتقدند چین مخفیانه به برنامه مخفی ساخت سلاح هسته‌ای ایران کمک می‌کند، در اوایل دهه ۱۹۹۰ چین گزارش آمریکا در این زمینه را بی‌پایه خواند.

در سال ۱۹۹۱ چین و ایران اعلام کردند که چین با تأمین تجهیزات مربوط به اولین راکتور هسته‌ای ایران که یک راکتور تحقیقاتی ۲۰ مگاواتی می‌باشد موافقت کرده است. هر دو کشور تأکید کردند که این راکتور صرفاً برای مقاصد صلح‌آمیز بوده و ایران موافقت نموده تحت نظارت آژانس انرژی اتمی باشد. در سپتامبر ۱۹۹۲ چین و ایران قرارداد همکاری هسته‌ای جدیدی منعقد کردند و چین اعلام کرد مایل است تجهیزات مربوط به ۲ راکتور ۳۰۰ مگاواتی که ظرف ده سال تکمیل خواهد شد، را در اختیار ایران قرار دهد.

در دهه ۱۹۹۰ چین به مذاکرات مربوط به فروش دو راکتور ۳۰۰ مگاواتی و همچنین کمک به برنامه غنی‌سازی اورانیوم ادامه داد. اگرچه فروش راکتور مزبور براساس NPT مجاز بود، لکن آمریکا با آن مخالف بوده و اصرار به لغو آن داشت. در مه ۱۹۹۵ اعلام شد مذاکرات نهایی شده است. در اواخر سپتامبر وزیر خارجه چین به وزیر خارجه آمریکا گفت، چین فروش راکتور ۳۰۰ مگاواتی به ایران را لغو کرده است. اگرچه مقامات ایرانی لغو قرارداد را تکذیب کردند. تا اوایل سال ۱۹۹۶ ایران همچنان لغو برنامه فروش را تکذیب کرد. در حالی که سخنگوی وزارت خارجه چین رسماً توقف آن را اعلام کرد.

در اواخر دهه ۱۹۹۰ آمریکا به علت همکاری چین در غنی‌سازی اورانیوم و به خصوص

کمک به تأسیس کارخانه تولید UF6 به آن کشور اعتراض کرد. هر دو کشور چین و ایران این همکاری را تکذیب کردند. با وجود این منابع غربی گزارش می‌کردند که ایران به زودی توانایی غنی‌سازی اورانیوم را عمدتاً به علت همکاری چین، به دست خواهد آورد. آمریکا نیز خواهان توقف همکاری چین بود.

گزارش شده که در ۳۰ اکتبر ۱۹۹۷ وزیر خارجه چین در نامه‌ای به مادالین آلبرایت وزیر خارجه آمریکا قول داده است که در زمینه مسائل هسته‌ای به ایران کمک نخواهد کرد. چین فقط در تکمیل راکتور تحقیقاتی با قدرت صفر و همچنین کارخانه تولید «زیرکونیم» کمک خواهد کرد و همکاری در دیگر زمینه‌ها متوقف خواهد شد. CIA نیز در گزارش سال ۱۹۹۸ به کنگره اعلام کرد، چین تمام برنامه‌های همکاری با ایران در زمینه هسته‌ای را متوقف کرده است. در اواخر سال ۱۹۹۸ آژانس امنیت ملی (NSA) تماس بین مقامات ایرانی و چینی در مورد خرید صدها تن از (AHF) ماده شیمیایی که در غنی‌سازی اورانیوم کاربرد دارد، را قطع کرد.

مجموعه‌ای از عوامل باعث شد که چین رابطه هسته‌ای خود با ایران را معلق کند. در حالی که عده‌ای دلیل آن را فشار آمریکا می‌دانستند، عده دیگری آن را ناشی از ناتوانی مالی ایران و یا رقابت با روسیه می‌دانستند.

از نظر سیاسی چین از دهه ۱۹۸۰ به دنبال ایجاد و بهبود رابطه خود با ایران است. چین در دوران جنگ عراق با ایران مقدار قابل توجهی سلاح به ایران صادر کرد. حفظ و توسعه روابط چین - ایران برای چین که خواهان نفوذ در منطقه است، از اهمیت زیادی برخوردار می‌باشد.

چین به دنبال حفظ و بهبود روابط با ایران است به خصوص هنگامی که هیچ دلیلی مبنی بر وجود برنامه تولید سلاح هسته‌ای در ایران وجود ندارد. چین اصرار می‌ورزد که موافقت‌نامه همکاری هسته‌ای با ایران فقط برای مقاصد صلح‌آمیز بوده و چین قول می‌دهد که هرگونه همکاری و انتقال تکنولوژی مربوطه تحت نظارت مأموران آژانس خواهد بود. از آنجایی که ایران تمام اقدامات هسته‌ای خود را تحت نظارت آژانس انجام می‌دهد، درخواست آمریکا برای تعلیق برنامه‌های همکاری هسته‌ای چین با ایران از نظر چین غیر منطقی و برخلاف ماده چهارم NPT می‌باشد.

پکن در سال ۱۹۹۸ اعلام کرد که به همکاری خود با ایران در مورد ساخت راکتور تحقیقاتی کوچک و همچنین تولید زیرکونیم ادامه خواهد داد و کار تا پایان اجرای پروژه ادامه خواهد یافت. در ژوئن ۲۰۰۳ آژانس انرژی اتمی، ایران را به خاطر اینکه بدون اطلاع آژانس ۱/۸ تن اورانیوم طبیعی در سال ۱۹۹۱ از چین خریداری کرده، محکوم کرد.

### مسئله هسته‌ای ایران و نقش چین

در نوامبر ۲۰۰۴ انگلستان، فرانسه و آلمان (که ۳ - EU خوانده می‌شوند) در پاریس با ایران به توافق رسیدند که ایران کلیه فعالیت‌های هسته‌ای مربوط به غنی‌سازی و فرآوری اورانیوم را تعلیق کند. درسامبر نیز مذاکرات بین ۳ - EU و ایران برای یافتن راه‌حل بلندمدت آغاز شده اگرچه مذاکرات به دنبال اختلافات اصولی بین طرفین بر سر اینکه آیا ایران می‌تواند به طور مستقل چرخه سوخت هسته‌ای داشته باشد یا بن‌بست روبرو شد. سپس ایران چارچوب توافق بلندمدت پیشنهادی ۳ - EU را رد کرده و آماده‌سازی برای غنی‌سازی اورانیوم را در اصفهان از سر گرفت. ایالات متحده و ۳ - EU تهدید کردند که مسئله را به شورای امنیت سازمان ملل ارجاع خواهند داد. فعالیت‌های دیپلماتیک شدیدی برای از بن‌بست خارج ساختن مسئله هسته‌ای ایران به عمل آمد. در ۱۳ دسامبر ۲۰۰۴ مذاکرات بین ۳ - EU و ایران برای یافتن یک راه‌حل بلندمدت آغاز شد و به دنبال آن چندین دور مذاکرات بین گروه‌های کاری طرفین انجام گرفت. با این وجود پیشرفت اساسی در طول مذاکرات حاصل نشد. وزیر خارجه ایران در هفتمین کنفرانس بررسی NPT که در دوم مه ۲۰۰۵ برگزار شد اظهار داشت ایران تصمیم گرفته است از تکنولوژی هسته‌ای قانونی برای اهداف صلح‌آمیز منجمله غنی‌سازی اورانیوم استفاده نماید. ایران رسماً در ۱۱ مه به اطلاع ۳ - EU رساند که آماده‌سازی اورانیوم برای غنی‌سازی را از سر خواهد گرفت. در جواب این موضوع EU اظهار داشت از ارجاع موضوع هسته‌ای ایران به شورای امنیت سازمان ملل حمایت خواهد کرد. به دنبال درخواست EU، وزرای خارجه ۳ - EU، خاویار سولانا و رئیس هیئت مذاکره‌کننده ایرانی در ۲۵ مه در ژنو با یکدیگر ملاقات کردند.

به دنبال تغییرات سیاسی داخلی، ایران موضع سختی گرفت و ایالات متحده و EU نیز فشار بر ایران را افزایش دادند. به دنبال پیروزی رئیس جمهور جدید در انتخابات، آقای احمدی نژاد اظهار تمایل نمود که مذاکراتش با ۳ - EU را از سر گیرد. اما پیشرفت برنامه هسته‌ای غیرنظامی را مورد تأکید قرار داد. در ۵ آگوست ۳ - EU چارچوبی برای توافق بلندمدت به ایران ارائه دادند که ایران را وادار می‌کرد فعالیتهای مربوط به چرخه سوخت هسته‌ای را کنار گذاشته و راکتور آب سنگین اراک را تعطیل نماید. در کنار آن یک بسته پیشنهادی در مورد همکاری در زمینه‌های سیاسی، اقتصادی، امنیتی و زمینه‌های دیگر را به ایران ارائه نمودند. ایران بسته را رد کرده و در ۱۰ آگوست برنامه‌های مربوط به آماده‌سازی اورانیوم را از سر گرفت. در نتیجه، اعضای آژانس انرژی اتمی در ۱۱ آگوست با اجماع قطعنامه‌ای صادر کرده و به ایران اصرار کردند فعالیت‌های غنی‌سازی اورانیوم را متوقف کند. به دنبال وقایع بعدی ۳ - EU در ۱۸ نوامبر از چین، روسیه و آمریکا دعوت به مذاکره نمود. ایران مجدداً ابراز تمایل کرد که با ۳ - EU مذاکره نماید اما نسبت به طرح روسیه نظریه‌ای اعلام نکرد و بر حق خود مبنی بر غنی‌سازی اورانیوم در ایران تأکید ورزید.

موضع چین در مورد مسئله هسته‌ای ایران و کوشش‌هایی که انجام می‌داد کمک به حل مسئله بود. چین مخالف تکثیر سلاح‌های هسته‌ای به هر شکل می‌باشد، اما معتقد است که حق قانونی کشورها در استفاده صلح‌آمیز از انرژی هسته‌ای باید محترم شمرده شود. چین از حل مسئله هسته‌ای ایران در چارچوب آژانس انرژی اتمی و تداوم مذاکرات بین ایران و سه کشور اروپایی برای حل بلندمدت مسئله حمایت می‌کند. چین مسئله هسته‌ای ایران را از ابتدا دنبال کرده و فعالانه به دنبال حل آن است. چین به روش خود با ایران و اتحادیه اروپا برخورد کرده و با طرف‌های درگیر منجمله روسیه و آمریکا تماس و همکاری داشته است. وزیر خارجه چین در نوامبر ۲۰۰۴ از ایران دیدار کرد و با مسئولین ایرانی مذاکرات همه‌جانبه‌ای داشت. در ژوئیه ۲۰۰۵ چین و انگلیس درباره مسئله هسته‌ای ایران مذاکره داشتند و در آگوست وزیر خارجه چین با معاون وزیر خارجه ایران در پکن دیدار و گفتگو نمود. به هنگام دیدار وزیر خارجه ایران از چین، معاون رئیس جمهور و وزیر خارجه چین اظهار امیدواری کردند که موضوع هسته‌ای ایران از طریق گفتگو و به روش

مسالمت‌آمیز حل و فصل شود. رئیس‌جمهور چین شخصاً با رهبران کشورهای مختلف به هنگام دیدارش از اروپا و در حاشیه اجلاس آپک در این مورد صحبت داشت. وزیر خارجه چین در این مورد با کشورهای مختلف اروپایی، ایالات متحده و روسیه در تماس نزدیک بود. در ۱۸ نوامبر همان سال مدیرکل بخش کنترل سلاح وزارت خارجه چین در جلسه مذاکره در مورد مسئله هسته‌ای ایران با ۳ - EU، روسیه و ایالات متحده شرکت کرد. چین در این تماس‌ها به ایران و اتحادیه اروپا اصرار داشت که از خود انعطاف نشان داده و مذاکرات را ادامه دهند. به طور کلی چین در حفظ مسئله ایران در چارچوب آژانس انرژی اتمی و پیشرفت مذاکرات ایران - اتحادیه اروپا نقش فعالی ایفا نموده است.

### خلاصه اهم روابط اقتصادی ایران و چین

بررسی روند اجرای یادداشتهای تفاهم کمیسیونهای مشترک همکاریهای اقتصادی، فنی و علمی برگزار شده بین دو کشور حاکی از استمرار مبادلات بازرگانی و اقتصادی بین دو کشور است. حداکثر مبادلات طی این مدت بدون احتساب کالاهای ویژه ۷۰۰ میلیون دلار و حداقل دو بیست میلیون دلار بوده است. سهم ایران چنانچه صدور نفت را در نظر نگیریم بسیار ناچیز بوده و مبادلات تقریباً یکطرفه صورت گرفته است. به هر حال در سالهای اخیر دو دولت علاقمندی خود را به ضرورت گسترش مناسبات دو جانبه ابراز داشته‌اند، لذا هیئتهای متعددی در سطوح مختلف بین طرفین مبادله شده است. همچنین در همین مدت در سالهای اخیر یادداشت تفاهمها و موافقت‌نامه‌های همکاری در زمینه‌های مختلف به منظور توسعه و تحکیم همکاریهای دو جانبه بین دو کشور منعقد شده است. بطور مثال در خرداد سال ۱۳۷۴ (مه ۱۹۹۵) هشتمین اجلاس کمیسیون مشترک همکاریهای اقتصادی، تجاری، علمی و فنی بین دولت جمهوری اسلامی ایران و دولت جمهوری خلق چین تشکیل شد. در پایان نیز یک یادداشت تفاهم به امضا رسید. در این اجلاس طرفین زمینه‌ها و راههای جدید ارتقاء سطح همکاریهای دو جانبه را مورد بررسی قرار داده و به توافقهایی نیز دست یافتند.

## همکاریهای دو کشور را به صورت زیر می توان بر شمر د

### ۱. همکاریهای تجارتي

الف) واردات نفت خام از ایران

ب) پرداخت وام به ایران جهت پروژه‌هایی نظیر مترو، کارخانه سیمان، کشتیهای باری و غیره.

### ۲. همکاریهای اقتصادی و فني

الف) همکاری فني در زمینه‌های انرژی، مصالح ساختمانی، فلزات غیر آهنی، مواد شیمیایی، ماشین آلات و غیره.

ب) همکاری اقتصادی در زمینه‌های شیلات، فلزات غیر آهنی، سدسازی، اکتشافات زمین شناسی

ج) همکاری در مورد پروژه‌های کارخانه الکترو د گرافیتی، کوره بلند ۸۰ متر مکعبی، مجتمع مس سونگون و سرچشمه

### ۳. همکاریهای علمی و فني

الف) همکاریهای علمی و تحقیقاتی در بخش کشاورزی در زمینه‌های تحقیقات کشاورزی، انواع مبارزه با آفتهای مختلف، تکثیر و ازدیاد انبوه گیاهان مختلف، اصلاح نژاد گیاهان، آبیاری و استفاده از ماشینهای کشاورزی

ب) همکاریهای علمی و تحقیقاتی در بخش جنگل و منابع طبیعی

ج) همکاری در بخش شیلات و آبزیان

د) همکاریهای پزشکی بخصوص در زمینه طب سنتی و استفاده از گیاهان دارویی

ه) همکاریهای فني و تحقیقاتی در زمینه زلزله شناسی و مهندسی زلزله به منظور کاهش خطرات ناشی از فاجعه آن

و) همکاریهای پژوهشی در زمینه مواد و انرژی جهت انجام پروژههای مشترک، مبادله استاد و دانشجو

ز) همکاریهای دانشگاهی، فني و آموزشی.

#### ۴. همکاریهای فرهنگی

به دنبال برقراری رابطه رسمی بین دو کشور، در سال ۱۲۹۹ اولین معاهده کنسولی امضا شد و در نتیجه اولین سرکنسولگری ایران در شانگهای تأسیس کرد.

بعد از انقلاب کمونیستی اولین سفیر بین دو کشور در سال ۱۳۵۰ مبادله شد و در سال ۱۳۶۲ در سفر آقای ولایتی، وزیر خارجه وقت به پکن اولین قرارداد فرهنگی به امضا رسید.

تاکنون شش تفاهم نامه فرهنگی بین دو کشور امضا شد که اولین تفاهم نامه بین دانشگاههای پکن و تهران بود. دومین تفاهم نامه نیز در مورد همکاری دانشگاه شهید بهشتی و دانشگاه زبانهای خارجی شانگهای و تأسیس کرسی زبان در هر دو دانشگاه می باشد.

در حال حاضر در چهار دانشگاه چین کرسی زبان فارسی وجود دارد و در استان سین کیانگ نیز کلاس های آموزش زبان فارسی فعال می باشند.

#### روند مبادلات تجاری ایران و چین

حجم مبادلات تجاری ایران و چین از ۳۶۱ میلیون دلار در سال ۱۹۹۰ به ۱۴/۴۵ میلیارد دلار در سال ۲۰۰۶ افزایش یافته است. تخمین زده می شود حجم مبادلات دو کشور در پایان سال ۲۰۰۷ به ۲۰ میلیارد دلار برسد.

منابع گمرکی چین اعلام کردند با افزایش ۴۳ درصدی مبادلات ایران و چین در سال ۲۰۰۶ چین برای نخستین بار به عنوان بزرگترین شریک تجاری ایران در این سال شناخته شد.

به این ترتیب چین جایگزین ژاپن به عنوان بزرگترین شریک تجاری ایران شد. ایران در سال ۲۰۰۶ صادرات نفت خام و مصالح ساختمانی خود را به چین افزایش داد و در مقابل محصولات الکترونیکی و قطعات اتومبیل بیشتری از چین وارد کرد.

براساس همین گزارش، همکاریهای فنی و اقتصادی چین و ایران از سال ۱۹۸۴ آغاز شد و دو کشور جمعاً ۲۸ قرارداد امضاء کردند که مبلغ کل آن ۱۱۰ میلیون دلار بود.

چین در حال حاضر ۱۳ درصد از نفت مورد نیاز خود را از ایران وارد می کند.

معامله گول آسای میان چین و تهران بر سر نفت و گاز به ارزش ۱۰۰ میلیارد دلار آمریکا در میان رسانه‌های غربی به عنوان «مهم‌ترین پیام عصر حاضر» نام گرفته است. افزون بر این، طبق یک پیمان گازی دیگر بین دو کشور در آینده به حجم این قرارداد بین ۵۰ الی ۱۰۰ میلیارد دلار دیگر افزوده خواهد شد. در حالی که واشنگتن قصد دارد ایران را در لیست تحریم اقتصادی قرار داده و منزوی و تضعیف کند، طبق پیمان گازی ایران - چین، به مدت ۲۵ سال، سالانه چیزی حدود ده میلیون تن گاز از لوله‌های ایران به مخازن گاز چین جاری خواهد شد.

پیمان منعقد شده بین پکن و تهران، دست‌های کنسرن نفتی وابسته به دولت چین را در آینده در سهم شدن کشور چین در بخش‌های مختلف و گسترده‌ای از جمله در تحقیقات برای منابع جدید نفت در ایران، حفر چاه‌های جدید، استخراج نفت، صنعت پتروشیمی، صنعت گاز و حمل آن و بخش‌های دیگر مشتقات گازی و نفتی و... باز می‌گذارد.

طبق پیمان نامبرده، چین در استخراج منطقه نفت خیز یادآور آن که تخمیناً حدود ۱۷ میلیارد بشکه نفت در جا و ۳ میلیارد بشکه نفت قابل برداشت دارد، سهم است.

دست گذاشتن پکن بر روی منطقه‌ای چون ایران که توسط آمریکا تحریم اقتصادی شده است، بیانگر این است که چین به سیاست تحریم اقتصادی علیه ایران اهمیت نمی‌دهد. چین با تصمیم آژانس مبنی بر ارائه گزارش تهران به شورای امنیت موافق نبوده و معمولاً به نفع تحریم رأی نمی‌دهد.

این بدان معنی است که حتی اگر سازمان ملل به خاطر مسئله هسته‌ای خواهان اقدامات کیفری علیه ایران باشد چین موافق نیست تهران را منزوی کند. چین به دنبال ایفای نقش مهم در خاور میانه و نفوذ اقتصادی و استراتژیک در منطقه می‌باشد. لذا در این رابطه سعی می‌کند رابطه خود با قدرت‌های منطقه که چنین فرصتی را برای آن کشور ایجاد می‌کنند، تقویت نماید. ایران مهم‌ترین هدف می‌باشد. ایران تأمین‌کننده عمده نفت و گاز است و می‌تواند منبع مهمی برای تأمین انرژی چین که جهت توسعه و نوسازی نیاز دارد، باشد.

علاوه بر آن چین می‌خواهد روابطش با ایران را به منظور حضور بیشتر در آسیای مرکزی با

هدف دستیابی به انرژی دریای خزر تقویت نماید. دستیابی به انرژی دریای خزر باعث کاهش وابستگی نفتی چین به کشورهای عرب خلیج فارس می شود. تهران یک شریک مناسب برای پکن هم از نظر منابع طبیعی و هم به خاطر نفوذ ژئوپولیتیکی آن کشور می باشد.

با توجه به اینکه بسیاری از میادین نفتی ایران، هنوز کشف نشده اند، چین پیشنهاد همکاری در نوسازی صنعت نفت ایران را داده است. به علاوه در زمینه های مختلف حاضر به همکاری با ایران می باشد.

روابط دو کشور به غیر از زمینه نفت و گاز در زمینه های دیگر نیز توسعه یافته است. پکن نه تنها تمایل به کشف منابع جدید نفت ایران دارد، بلکه خواهان حضوری قوی در بازار ایران است. پکن مایل به تحریم ایران به خاطر مسئله هسته ای نیست.

ایران به عنوان عضو ناظر در سازمان همکاری شانگهای پذیرفته شده است. این سازمان عمدتاً ابزاری برای مقابله با حضور آمریکا در آسیای مرکزی می باشد.

## منابع

### الف) فارسی

۱. تشکری. عباس، ایران به روایت چین باستان، نگاهی به روابط سیاسی، تجارتي و فرهنگی ایران و چین تا اسلام، مؤسسه روابط بین‌المللی، ۱۳۵۶.
۲. طاهری امین. زهرا، تقویم تحولات چین، دفتر مطالعات سیاسی و بین‌المللی، ۱۳۶۷.
۳. جرالدفیتز، تاریخ فرهنگ چین، ترجمه اسماعیل دولتشاهی، انتشارات علمی و فرهنگی ۱۳۶۷.
۴. دلین ژان، اقتصاد چین، ترجمه سیروس سهامی، دانشگاه فردوسی، ۱۳۵۴.
۵. چن نای. روئن، اقتصاد چین، ترجمه امیر باقر مدنی، دانشگاه تهران، ۱۳۵۴.
۶. کلر برژر. ماری، جمهوری خلق چین ۸۵-۱۹۴۹، ترجمه عباس آگاهی، انتشارات آستان قدس رضوی، ۱۳۶۸.
۷. آذری. علاءالدین، تاریخ روابط ایران و چین، امیر کبیر، ۱۳۶۷.
۸. طارم سری. مسعود، چین، سیاست خارجی و روابط با ایران، وزارت امور خارجه، ۱۳۶۴.
۹. لاردی. نیکولاس، چین در اقتصاد جهانی، ترجمه دکتر غلامرضا آزاد-تقی نوری، سازمان چاپ و انتشارات وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی، ۱۳۷۴.
۱۰. بامداد. محمد، افسانه و حقیقت درباره مائو، سازمان انتشارات هفته، ۱۳۶۳.
۱۱. شاهنده. بهزاد، انقلاب چین، دفتر مطالعات سیاسی و بین‌المللی، ۱۳۶۵.
۱۲. تیورمند، چین قدرت بزرگ فردا، انتشارات توس، ۱۳۵۰.
۱۳. وزارت بازرگانی، چین، مؤسسه مطالعات و پژوهشها، ۱۳۶۸.
۱۴. جیان پوزان، تاریخ مختصر چین، ترجمه جان خون نین، ۱۳۷۱.
۱۵. تاراچی. منصور، چین سرزمینی که باید از نو شناخت، دنیای کتاب، ۱۳۵۰.

۱۶. ولرس. دلفین، چین از کنفوسیوس تا راهپیمایی بزرگ، ترجمه شهر نوش پارسی پور، سازمان انتشارات و آموزش انقلاب اسلامی، ۱۳۶۸.
۱۷. دوبوروگار. فیلیپ، سیاست آسیایی چین، ترجمه عباس آگاهی، معاونت فرهنگی آستان قدس رضوی، ۱۳۶۹.
۱۸. انتصار. نادر، پژوهشی پیرامون سیاست خارجی چین، ترجمه محمد معتمدی، مؤسسه پژوهش‌های سیاسی و اقتصادی بین‌المللی، ۱۳۵۶.
۱۹. طیب علیرضا و شاهنده بهزاد، سیاست و حکومت در چین، دانشگاه تهران، ۱۳۶۸.
۲۰. دفتری. مریم، مناطق ویژه اقتصادی: پدیده نوین در چین، دفتر مطالعات سیاسی و بین‌المللی، ۱۳۶۵.
۲۱. بهروزی فر. مرتضی، هندوچین، بازارهای بالقوه صادرات گاز ایران، مؤسسه مطالعات بین‌المللی انرژی، ۱۳۸۵.
۲۲. طاهرزاده. عنایت...، گزارش کشوری انرژی، چین، مؤسسه مطالعات بین‌المللی انرژی، ۱۳۸۴.
۲۳. کتاب سبز چین دفتر مطالعات سیاسی و بین‌المللی، چاپ دوم، ۱۳۸۱.
۲۴. سفارت ج.ا.ا. پکن بمناسبت بازدید ریاست جمهوری اسلامی ایران از جمهوری خلق چین، ۱۳۶۸.
۲۵. گزارش‌های ارسالی از سفارت ج.ا.ا. پکن.

### ب) انگلیسی

1. Worden. Robert, *China: A Country Study*, Library of Congrey, Federal. Research. Division, 1987.
2. Latovrette.Kenneth Scott, *The Chinese: Their History and Culture*, New York, The Macmillan, 1946.
3. Qi Wen, *China: a General Survey*, Beijing Foreign Languages Press, 1984.

4. Selden Mark and Lippit Vietor, *The Transition To Socialis*, New York, Sharpe Inc, 1982.
5. *China and The World 4*. Beijing, Beijing Review, 1983.
6. *China and The World 5*. Beijing, Beijing Review, 1985.
7. Gladys Druc, *Muslim Chinese: Ethnic Nationalis in The People's Republic*, Cambridge, 1991.
8. Chai Wan, *Diplomacy of Contemporary China*, New Horizon Press, 1990.
9. Galabrese, John, *China's Changing Relations With The Middle East*, London, Printer 1991.
10. Lawrance Alan, *China's Foreign Relations Since 1949*, London and Boston, 1975.
11. Chun - Tu Hsue, *China's Foreign Relation*, 1982.
12. Armstrong Janes david, *Revolutionary Diplomacy - Chinese Foreign Policg and The United Front doctrine*, Berkely University. of California Press, 1977.
13. *China Facts and Figures*, Beijing, New Star Publishers, 1994.
14. *15 Years of Economic Reform in China (1978-93)*, Beijing, New Star Publishers, 1994.
15. Li, Choh - Ming, *International Trade*, China, 1957.
16. Xu Dixin, *China's Search for Economic Growth*, Beijing, 1982.
17. Chao Ewen, *New Industry in China*, Beijing 1957.
18. *Statistics of China's Social and Economic Developement in 1988*, Beijing, 1989.
19. *A Choronology of The People's Republic of China. 1947-1989*, Beijing, Foreign Langugaes Press, 1987.
20. Bill.Bruggor, *China: Liberation and Transformation 1942-1962*, Great Britain, 1981.

21. Nai - Ruenn.Chen and Malter Galen Son, *The Chinese Economy Under Communism*, Chicago, 1969.
22. Fredric M.Kaplan *Encyclopedia of China Today*, Eurasia Press Inc, 1982.
23. Harold C.Hinton. *The People's Republic of China*, A Handbook. Westview Press England, 1979.
24. *The Far East and Australia*, 25 th Edition Europa Publications Limited, 1994.
25. White papers of the chinese Government (2000-2001), compiled by information office of the state council of the P.R.C., Foreign Languages press.
26. China's Foreign Affaris 2006 Edition, Department of policy planning, Ministry of Foreign Affairs, P.R. of China.
27. China's Foreign Affairs in 2005, Department of Policy Planning, Ministry of Foreign Affairs, P.R. of China.

#### ج) مطبوعات

1. *China Daily*, Beijing.
2. *Beijing Review*, Beijing.
3. *Far East Economic Review*, Hongkong.
4. *Asian Survey*, University of California Press.
5. *China quarterly*, Harvard University Press.
6. *Economic Reform in China: A New Phase*. International Monetay Fund, Washington D.C.
7. *Foreign Affairs Journal*. The Chinese People's Institute of Foreign Affairs. Beijing
8. Financial Times

(د) سایت‌های اینترنتی

1. [www.atimes.com](http://www.atimes.com)
2. [www.bbc.co.uk](http://www.bbc.co.uk)
3. [www.chinadaily.com](http://www.chinadaily.com)
4. [www.chinabusinessreview.com](http://www.chinabusinessreview.com)
5. [www.chinawto.com](http://www.chinawto.com)
6. [www.china.org.cn/english](http://www.china.org.cn/english)
7. <http://earanian.blogfa.com>
8. <http://en.wikipedia.org>
9. [www.europaworld.com](http://www.europaworld.com)
10. [www.fas.usda.gov](http://www.fas.usda.gov)
11. [www.foxnews.com](http://www.foxnews.com)
12. [www.iran-newspaper.com](http://www.iran-newspaper.com)
13. [www.kayhannews.ir](http://www.kayhannews.ir)
14. <http://newsvoto.bbc.co.uk>
15. [www.nti.org](http://www.nti.org)
16. [www.pinr.com](http://www.pinr.com)
17. <http://worldfactbook.com>
18. [www.state.org](http://www.state.org)
19. [www.fas.org/nuke](http://www.fas.org/nuke)
20. [www.xinhuanet.com/english](http://www.xinhuanet.com/english)